



# دراسات الترجمة

في اللغة العربية وآدابها

ترجمة الشعر و تحدياتها من العربية إلى الفارسية (أشعار من نزار قباني و بدر شاکر السياب و

نازك الملائكة نموذجاً) ٤٠-١٣

عبدالعلي آل بويه لنگرودي

انتقال المعنى والتناص على أساس نظرية ليبي هالم (دراسة ترجمة أشعار أحمد مطر نموذجاً) ٥٨-٤١

فرامرز ميرزايي، سريه شيخي قلات

التوازن السياقي في الترجمة من العربية إلى الفارسية (من المنظور التداولي) ٧٨-٥٩

فرشيد ترکاشوند

دراسة معاني «الباء» و نقدها من رؤية ابن هشام الأنصاري ١٠٤-٧٩

غلامحسن محبي، بتول علوي

نظرة إلى ترجمة المجاز المرسل في القرآن الكريم إلى الفارسية (دراسة ترجمة آيتي والمي وفولادوند و

خرمشاهي نموذجاً) ١٣٠-١٠٥

عباس إقبالي، زينب رحيمي

نقد ترجمة «العبرات» للمنفلوطي إلى الفارسية على أساس ضرورة إعادة اللغتين المترجم

عنها والمترجم إليها ١٥٠-١٣١

شهریار گيتي، حسن نريمانی، حسين محسنی

المستويات اللغوية والسياق الخارجي في تكافؤ الترجمة ١٧٦-١٥١

عدنان طهماسبي، سعدالله همايوني، شيما صابري



# پژوهش‌ها در ترجمه ادبیات عربی

چالش‌های ترجمه شعر از عربی به فارسی (با بررسی اشعارى از نزار قباني، بدر شاکر

السياب و نازک الملائکه) ٤٠-١٣

عبدالعلي آل بويه لنگرودي

انتقال معنا و بینامتنی بر اساس مدل «لپی هالم» بررسی مودی ترجمه اشعار احمد مطر ٥٨-٤١

فرامرز ميرزايي، سريه شيخي قلات

تعادل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی (با رویکرد کاربردشناسی) ٧٨-٥٩

فرشيد ترکاشوند

بررسی و نقد معانی حرف جر «باء» از دیدگاه ابن هشام انصاری ١٠٤-٧٩

غلامحسن محبي، بتول علوي

نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم، با بررسی مودی ترجمه آيتي، الهی

فولادوند و خرمشاهي ١٣٠-١٠٥

عباس إقبالي، زينب رحيمي

نقدی بر ترجمه «العبرات» منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد ١٥٠-١٣١

شهریار گيتي، حسن نريمانی، حسين محسنی

لايه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای ١٧٦-١٥١

عدنان طهماسبي، سعدالله همايوني، شيما صابري



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه

در زبان و ادبیات عربی

شماره هفتم، سال سوم، تابستان ۱۳۹۲



## فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

ناشر و صاحب امتیاز	دانشگاه علامه طباطبائی
مدیر مسئول	دکتر علی گنجیان خناری
سر دبیر	دکتر حمیدرضا میرحاجی
مدیر داخلی	دکتر نهال ریاضی
<b>اعضای هیئت تحریریه مجله</b>	
- سید خلیل باستان	- غلامعباس رضائی
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران
- احمد پاشا زانوس	- مجید صالح یک
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
- خلیل پروینی	- علی اصغر قهرمانی مقبل
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس
- حجت رسولی	- رضا ناظمیان
دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی	دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی
- سعید نجفی اسداللهی	
استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی	
<b>مشاوران علمی این شماره</b>	
- علی اکبر احمدی	- مهدی دشتی
استادیار دانشگاه پیام نور - کرمانشاه	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
- رضا امانی	- علیرضا فخاری
استادیار دانشکده علوم و معارف قرآن - کرمانشاه	استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
- قادر پرین	- حسین کیانی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران	استادیار دانشگاه شیراز
- فاطمه پرهام	- عبدالعلی آل بویه لنگرودی
مربی دانشگاه علامه طباطبائی - تهران	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی - قزوین
- فرشید ترکاشوند	- یحیی معروف
استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی - قزوین	دانشیار دانشگاه رازی - کرمانشاه
- حمیدرضا حیدری	- حمیدرضا میرحاجی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
- یدالله ملایری	- علی گنجیان خناری
استادیار دانشگاه تهران	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران
- فرامرز میرزایی	- رضا ناظمیان
استاد دانشگاه بوعلی سینا - همدان	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

### عوامل فنی مجله

دکتر احمد رضا بهرام پور عمران	ویراستار (فارسی)
ساسان فسائیان	ویراستار (انگلیسی)
زهرا کرم زادگان	ویراستار (عربی)
زینب فرخنده زاده	حروفچینی و صفحه آرایی
پریسا ابراهیمی	کارشناس اجرایی

### نشانی دفتر مجله

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی و  
زبان‌های خارجی گروه زبان و ادبیات عربی

کدپستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶

تلفن / دورنگار: ۸۸۶۹۲۳۵۰

رایانامه: [RCTA@atu.ac.ir](mailto:RCTA@atu.ac.ir)

شاپا: ۲۲۵۱-۹۰۱۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

بها: ۳۶۰۰۰ ریال

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نسخه الکترونیکی این فصلنامه در سایت پایگاه استنادی علوم جهان اسلام قابل مشاهده است.

[www.srlst.com](http://www.srlst.com) "ISC"

## شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

### ۱- زبان مجله:

زبان مجله فارسی است؛ اما در هر سال حداقل یک شماره به زبان عربی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی است.

### ۲- شرایط علمی:

خط مشی مجله: این مجله به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن، و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند.

- مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

### ۳- نحوه بررسی مقاله:

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی مجله مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازات کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می‌شود.

### ۴- شیوه نامه نگارش مقاله:

▪ شیوه تنظیم مقاله:

- عنوان مقاله کوتاه (حداکثر ۱۵ واژه) و گویای محتوای مقاله باشد.

- نام نویسنده (یا نویسندگان) در وسط صفحه و زیر عنوان چکیده نوشته شود. مرتبه علمی و محل اشتغال (نام مؤسسه علمی) نویسنده (یا نویسندگان) زیر اسامی، سمت راست ذکر شود. نام نویسنده مسئول با ستاره مشخص گردد و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول در پاورقی آورده شود.
- چکیده حداکثر ۱۵ سطر است.
- کلید واژگان حداکثر ۵ کلمه است.
- مقدمه شامل سؤالات، فرضیات، پیشینه تحقیق، مآخذ کلی و روش کار می‌باشد و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.
- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.
- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.
- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.
- کتاب‌نامه
- تصویرها، جدول‌ها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده می‌شود.
- در هر مقاله، فاصله بین سطرها ۱/۵ سانتی متر و حاشیه از دو طرف و از زیر و زبر ۳ سانتی متر باشد و مقاله تحت برنامه Microsoft Word با قلم ۱۲ B Yagut برای متن‌های فارسی و قلم ۱۴ Traditional Arabic برای متن‌های عربی و قلم ۱۱ Times New Roman برای متن‌های انگلیسی تنظیم گردد.
- نحوه تنظیم ارجاعات
- ارجاعات درون متنی باید داخل پرانتز به ترتیب نام خانوادگی نویسنده «شهرت»، سال، جلد و صفحه ذکر شود. مثال (فروخ، ۱۹۹۸، ج ۳۵۸: ۴).
- ارجاعات به کتاب در کتاب نامه
- نام خانوادگی (شهرت)، نام. (سال انتشار). «نام کتاب». نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. شهر محل نشر: ناشر.
- ارجاعات به مجله در کتاب نامه

نام خانوادگی نویسنده (شهرت)، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام ویراستار. نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات.

- ارجاعات به سایت‌های اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی). «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.

- مقاله باید حداکثر در ۲۰ صفحه ۲۳ سطر تنظیم شود.

۵- شرایط پذیرش اولیه:

- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه <http://journal.atu.ac.ir> یا نشانی

الکترونیکی [pajuhesh1390@gmail.com](mailto:pajuhesh1390@gmail.com) ارسال گردد.

- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.

- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را هم‌زمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در فصل‌نامه «پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی» مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.



## بسم الله الرحمن الرحيم

### سخن سردبیر

یکی از محسنات داشتن مجلات تخصصی از سوی گروههای آموزشی، امکان طرح مشکلات و بیان دغدغه‌های مربوط به آن حوزهٔ درسی به‌ویژه در صفحات ویژهٔ "سخن سردبیر" است. اگر بخواهیم بدون هیچ مقدمه‌ای وارد اصل مطلب شویم باید بگوییم که وضعیت کنونی آموزش و پژوهش در این رشته آن‌گونه نیست که فراغ خاطری را برای اصحاب این رشته و دغدغه‌داران و دردمندان این حوزه ایجاد نکند. مهم‌ترین مشکلی که در رشته‌های علوم انسانی کشور به شکل عام و در رشتهٔ زبان عربی به‌طور خاص وجود دارد، فقدان نگاه تفکر محور و اندیشه‌پرور در این حوزهٔ آموزشی است. فقدانی که جلوه‌های خود را در نحوهٔ چینش مواد درسی از سوی گروه‌های آموزشی، روش آموزش دروس، نحوهٔ ارزشیابی در پایان نیمسال و تولیدات پژوهشی نشان می‌دهد. برنامه‌ریزان و مدیران این رشته هنوز در مورد راهبرد اصلی حاکم بر این رشته یا اصلاً تأملی ننموده‌اند و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت به اتفاق نظری نرسیده‌اند! به‌راستی راهبرد کلی حاکم بر این رشته چگونه باید باشد؟ به کجا می‌خواهیم برسیم؟ از چه ابزارهایی باید بهره‌مند باشیم؟ آیا سیاست‌های کوتاه مدت و دراز مدت در این زمینه وجود دارد؟ و آیا ... و آیا ...؟!

ناگفته مشهود است که این نگرانی با ادبیاتی محافظه‌کارانه و خوش‌بینانه نگاشته شده است و الّا برای بسیاری از ما اصولاً چیزی به‌نام "نگرانی از آینده" وجود ندارد! مشکلی در آیندهٔ این رشته به ذهن خطور نمی‌کند و دغدغه‌ای در مورد خیل عظیم فارغ-التحصیلان فاقد صلاحیت‌ها و شایستگی‌های مورد نیاز جامعه وجود ندارد! این گفته‌ها هرچند برای خود نگارنده نیز تلخ و گزنده است اما این به آن معنی نیست که صاحب این سطور بخواهد خود را از زیر بار این مسئولیت کنار بکشد. همهٔ ما مسؤولیم و باید در برابر آنچه که باید بوجود آمده، احساس مسئولیت کنیم و تلاش نماییم به سمت اهداف مورد نظر حرکت کنیم. این را همگی ما خوب می‌دانیم که تا تلخی، گزندگی و نیشی

احساس نشود، توجهی به وجود موانع احساس نمی‌گردد و تلاشی برای رفع موانع و تبدیل نیش به نوش صورت نمی‌گیرد!

با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، هنوز مواد درسی گرایش‌های ارشد و دکتری این رشته تغییری نکرده، دانشجو آن‌چه را که در کارشناسی خوانده به نوعی دیگر با همان رویکرد و روش و مواد در مقطع کارشناسی ارشد تکرار می‌کند و از همه تأسفبارتر این‌که در مقطع دکتری که مرز اجتهاد دانشجو در این ماده درسی است، باز هم همان مواد با تغییراتی اندک تحویل مخاطب می‌گردد! نتیجه چنین سیاست‌های غیر پویا و ایستا، در مورد زبانی که مسئولیت اصلیش تبیین نحوه برخورد با متون فرهنگی و دینی این مرز و بوم است و باید در صدد توضیح چگونگی برخورد مخاطبان با این متون و در نهایت معماری فرهنگی این سرزمین باشد، در برون داده‌های تربیت شده از سوی ما به-خوبی روشن و متجلی می‌گردد.

به دور از هرگونه تعارف و سخنان تملق‌آمیز و در لفافه سخن گفتن، باید اعتراف کنیم که ما در این حوزه آموزشی، هم در سیاست‌های کلان و هم در سیاست‌های کوتاه مدت دچار غفلت و بی‌توجهی و بی‌برنامگی و روزمرگی هستیم. از نحوه پذیرش دانشجو گرفته تا برنامه‌ریزی دروس و گرایش‌های موجود و نحوه موافقت با تأسیس آن‌ها برای مراکز آموزشی و نیروی انسانی و فعالیت‌های پژوهشی همه و همه نیازمند نگرشی دوباره و تحولی بنیادین است. تا هنگامی که گروه‌های آموزشی زیر ذره‌بین نظارت و ارزیابی مستمر قرار نگیرند و نحوه عملکرد گروه‌ها مورد ارزشیابی واقع نشود، تا وقتی بالا بردن جایگاه علم‌پروری و معلم محوری و شاگرد پروری و ارتقاء سطح علمی مورد عنایت قرار نگیرد و به امور صوری در این زمینه‌ها بسنده گردد و خردورزی و عقلانیت و تفکرورزی جای خود را در روش‌های ارائه شده از سوی ما باز نکند، انتظاری بیش از آن‌چه که اکنون با آن مواجهیم توقعی نابجا و سخنی گزاف است!

حال اگر آن ایده‌آل‌ها فعلاً جایی برای مطرح شدن ندارد، لاقلاً به این موضوع حداقلی اما بسیار مهم بیندیشیم که باید رشته خود را به سمت هرچه کاربردی‌تر کردن سوق دهیم. کاربردی کردن رشته به معنی پاسخگو بودن در قبال نیازهای جامعه است. از فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی انتظار می‌رود در موضوع مهارت‌های زبانی، ترجمه، انتقال معنی و امر آموزش این ماده درسی توانا باشد، همین‌طور از دانشجوی مقطع

تکمیلی هم این توقع هست که علاوه بر توانایی در امور فوق، بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه نیز باشد. اکنون سؤالات بسیاری در زمینه‌های مرتبط با زبان در حوزه فرهنگ مطرح شده، چالش اساسی مکتب‌ها و رویکردهای نقدی به نحوه فهم و درک ما از زبان برمی‌گردد. بومی‌سازی مواد درسی چیزی جز توانایی در پاسخدهی به این نیازها نیست. ایمان بیاوریم که زمانی فراخ در مقابل ما وجود ندارد، اگر خود به فکر رفع این معضلات نباشیم و آستین‌ها را بالا نزنیم، دیگران برای ما فکر می‌کنند و راه حل ارائه می‌دهند! پس در خیزشی فراگیر همگی برای رفع کمبودهای خود بپاخیزیم! به امید آن روز!

**والسلام علیکم**

**سر دبیر**

## فهرست مطالب

چالش‌های ترجمه شعر از عربی به فارسی (با بررسی اشعاری از نزار قبانی، بدرشاکر  
السیاب و نازک‌الملائکه) ..... ۱۳

عبدالعلی آل بویه لنگرودی

انتقال معنا و بینامتنی بر اساس مدل "لپی هالم" بررسی موردی ترجمه اشعار احمد  
مطر ..... ۴۱

فرامرز میرزایی، سریه شیخی‌قلات

تبادل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی (با رویکرد کاربردشناسی) ..... ۵۹

فرشید ترکاشوند

بررسی و نقد معانی حرف جر "باء" از دیدگاه ابن‌هشام انصاری ..... ۷۹

غلامحسن محبی، بتول علوی

نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم، با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی،  
فولادوند و خرمشاهی ..... ۱۰۵

عباس اقبالی، زینب رحیمی

نقدی بر ترجمه "العبرات" منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد ۱۳۱

شهریار گیتی، حسن نریمانی، حسین محسنی

لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تبادل ترجمه‌ای ..... ۱۵۱

عدنان طهماسبی، سعده الله همایونی، شیما صابری

چکیده مقالات به زبان عربی (ملخص المقالات بالعربية) ..... ۱۷۹

چکیده مقالات به زبان انگلیسی (Abstracts) ..... ۱۹۱



# چالش‌های ترجمه شعر از عربی به فارسی (با بررسی اشعاری از نزار قبانی، بدر شاکر سیاب و نازک الملائکه)

عبدالعلی آل بویه لنگرودی\*

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - قزوین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱

## چکیده

ترجمه شعر، یکی از مهم‌ترین مباحث در مطالعات ترجمه محسوب می‌شود، و همواره مورد توجه و اهتمام صاحب‌نظران بوده و هست. آمیختگی زبان شعر با احساس شاعر، و بهره‌مندی آن از ابهام و پیچیدگی و وجود عناصری نظیر موسیقی، عاطفه و خیال، شعر را در مرتبه بالاتری از نثر قرار می‌دهد. و به همان میزان بر اهمیت ترجمه آن می‌افزاید. مترجم شعر باید نسبت به مترجمان دیگر متون از آزادی بیشتری برخوردار باشد. ترجمه موفق و زیبایی شعر در واقع نوعی باز آفرینی است که در ترجمه‌های منظوم بیشتر خود را نشان می‌دهد. مترجم شعر علاوه بر بهره‌مندی از سایر ویژگی‌های یک مترجم ادبی باید با زبان شعر معاصر و ویژگی‌های آن از جمله بافتار و فضای حاکم بر متن، کاربرد زبان نماد، توجه به عنصر تکرار، موسیقی درونی شعر، کاربردهای اسم خاص آشنا باشد. هدف از این مقاله تبیین دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ترجمه شعر به ویژه شعر معاصر عربی از دو منظر نظری و کاربردی است. در مبحث نظری از عناصر ترجمه‌پذیر و ترجمه‌ناپذیر شعر سخن به میان می‌آید و به اهمیت لفظ، معنا، موسیقی، عاطفه و خیال پرداخته می‌شود. و دشواری‌های ترجمه آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مبحث کاربردی با ذکر نمونه‌هایی از اشعار شاعران عرب نظیر نزار قبانی، بدر شاکر السیاب و نازک الملائکه مهم‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم شعر معاصر بررسی می‌گردد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: ترجمه شعر، لفظ، معنا، موسیقی، نزار قبانی، سیاب، نازک الملائکه.

## ۱. مقدمه

شعر به‌عنوان یکی از دو رکن اصلی ادبیات، همواره مورد توجه و اهتمام ملت‌ها بوده و هست. ویژگی‌هایی همچون وزن، قافیه، خیال و عاطفه از شعر کلامی منحصر به فرد می‌سازد. و آن‌را پیچیده‌تر و پر رمز و رازتر از نثر قرار می‌دهد. از آن‌جاکه هدف شعر تاثیرگذاری بر احساسات و عواطف مخاطب است؛ هم در شکل و هم در محتوا با کلام عادی تفاوت دارد. در واقع شاعر واقعیت‌ها را نه آن‌گونه که هستند، بلکه آن‌گونه که احساس می‌کند بیان می‌دارد. لذا همه عناصر تشکیل‌دهنده شعر و آنچه که به زبان تصویر هم‌چون تشبیه، مجاز، کنایه، و استعاره ارایه می‌شود، فراتر از سخن عادی است. زیرا با احساس شاعرانه در هم می‌آمیزد و با تجربه شاعرانه بیان می‌شود. این ویژگی‌ها باعث می‌شود شعر در مرتبه بالاتری از نثر قرار بگیرد و به همان اندازه که با کلام عادی متفاوت است، ترجمه آن نیز به همان میزان دشوار، پیچیده و در برخی موارد ناممکن باشد. در واقع «شاعر با هر سروده‌اش ما را به فضایی تازه می‌برد و با هر بیت شعر مه‌آلودگی فضا بیشتر می‌شود و خواننده یا شنونده نمی‌تواند چهره شاعر را از آن میان بوضوح ببیند. سخن ادیبانه همواره دارای مضامین حسی و عاطفی است و در سرشت خود آمیخته به ابهام است. وجود این ابهام-ها در واژه‌های ادبی و در نتیجه گستردگی و تنوع معانی موجب شده ترجمه ادبیات از زبانی به زبان دیگر از دشوارترین کارها باشد. مترجم هر چند در زبان مادری خود ادیب و سخن‌شناس باشد، به سبب همین گستردگی و ابهام، نخواهد توانست واژه‌های مورد استفاده سخن‌پرداز دیگری را چنان که شایسته است بی‌کم و کاست ترجمه کند» (ضیف، ۱۳۷۶: ۹).

هدف از این مقاله تبیین دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ترجمه شعر و به‌ویژه شعر معاصر عربی از دو منظر نظری و کاربردی است. در واقع این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤالات است: آیا همه عناصر شعر قابل ترجمه‌اند؟ یا برخی از آن‌ها ترجمه‌پذیر و برخی دیگر ترجمه‌ناپذیرند؟ آیا مترجم شعر نسبت به مترجم سایر متون، ویژگی‌ها،

توانمندی‌ها و اختیارات خاص دارد؟ آیا شعر معاصر عربی، مترجم را با چالش‌هایی روبرو می‌سازد؟ مهم‌ترین این چالش‌ها چیست؟ و راه‌های برون رفت از آن‌ها کدام است؟

شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش انجام کار و جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها کتابخانه‌ای و بر اساس سندکاوی است. لذا در بخش اول این مقاله به تبیین مبانی نظری ترجمه شعر و ویژگی‌های مترجم از دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته و عناصر ترجمه‌پذیر و ترجمه‌ناپذیر در شعر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم، مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی مترجم شعر معاصر عربی همراه با ذکر نمونه‌های شعری و ترجمه آن در اشعار شاعرانی چون نزار قبانی، بدر شاکر السیاب و نازک الملائکه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره ترجمه شعر تاکنون پژوهش‌های مختلفی صورت پذیرفته است که بیشتر آن‌ها ناظر بر ترجمه از متون انگلیسی به فارسی است. از آن جمله می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد: نگاهی به فرآیند ترجمه شعر کوروش صفوی، ترجمه شعر پرویز ناتل خانلری، درباره ترجمه شعر صالح حسینی، ولی درباره ترجمه شعر از عربی به فارسی که در آن عناصر ترجمه‌پذیر و ترجمه‌ناپذیر شعر مورد بررسی علمی قرار گرفته باشد، پژوهشی انجام نگردیده و موضوع بررسی چالش‌های ترجمه شعر معاصر عربی نیز کنکاشی نو در این زمینه به‌شمار می‌آید. و می‌تواند برای علاقه‌مندان عرصه ترجمه ادبی سودمند واقع‌گردد.

## ۲. مترجم و ترجمه شعر

همه کسانی که به نوعی با مبانی نظری ترجمه آشنا هستند بر این نکته تأکید دارند که ترجمه امری نسبی است، و هیچ متنی را نمی‌توان آن‌چنان که هست به زبان



دیگری انتقال داد، ولی بر این باورند که مترجم باید بکوشد تا ترجمه‌اش را هرچه بیشتر به متن اصلی نزدیک گرداند و این امر در ترجمه شعر اهمیت بسیاری دارد. روزه کایوا (Roger Caillois) معتقد است صاحب‌نظر فرانسوی درباره ترجمه آثار شعری اعتقاد دارد "ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است نه ترجمه ادیبانه، بلکه عبارت است از ابداع متنی که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود، آن را می‌نوشت. چنین ترجمه‌ای مستلزم دانش، هوش و تخیل بسیار است و البته آن را باید کمال مطلوب دانست. من ادعا نمی‌کنم که چنین ترجمه‌ای تحقق‌پذیر باشد؛ اما می‌گویم مترجم خوب کسی است که می‌کوشد تا هرچه بیشتر به آن نزدیک باشد (نجفی، ۱۳۷۰: ۱۴).

نقش مترجم در ترجمه متون نقشی تأثیرگذار و بی‌بدیل است. یک مترجم پیش از هر چیز باید یک نویسنده باشد. یوجین نایدا (Eugene nida) معتقد است «کسی که نتواند اثر قابل ملاحظه‌ای بنویسد، بعید است اثر قابل ملاحظه‌ای را ترجمه کند، یک مترجم باید زبان‌شناس، شاعر و منتقد باشد». هم او معتقد است «مترجم نه تنها باید پیام آشکار متن را بفهمد، بلکه دقایق معانی را نیز باید درک کند، بار عاطفی واژه‌ها را دریابد، و ظرایفی را که از حیث سبک، رنگ و بوی پیام را تعیین کرده است تشخیص دهد. علاوه بر این مترجم باید با روحیه نویسنده دمساز باشد. بازیل آندرتون (Basil Anderton) این دمسازی مترجم و نویسنده را با دمسازی بازیگری می‌سنجد که می‌تواند نقش خود را حس کند مترجم نیز باید از قریحه تقلید برخوردار باشد و بتواند نقش نویسنده را به‌جا آورد و رفتار و گفتار و اطوار او را با بیشترین شباهت ممکن تکرار کند» (نایدا، ۱۳۷۰: ۲۳). وال الایمی (۱۹۶۸) معتقد است «همه آنچه در شعر لازم است این است که مترجم به زبان مبدأ تسلط داشته باشد، در نگارش به زبان مقصد صاحب سبک باشد کلمات را با حساسیت به‌کار گیرد و قدری با قواعد شعر آشنا باشد. وی بر خلاف بسیاری از صاحب‌نظران می‌افزاید بهتر است مترجم شعر خود شاعر نباشد زیرا وقتی او نقصی در شعر می‌بیند، سعی می‌کند این نقص را در ترجمه از میان ببرد و با این کار در شعر تصرف می‌کند» (خزاعی، ۱۳۷۰: ۵۷).

برخلاف نظر الایمی بسیاری هم اعتقاد دارند که مترجم شعر باید شاعر باشد «زیرا اگر مترجم بخواهد شعری را با همه لطایفی که در بر دارد، به زبان دیگری منتقل کند، ناگزیر باید در زبان مقصد قالبی بجوید که درست اگر مطابق شعر اصلی نیست لااقل به آن بسیار نزدیک باشد، برای این منظور لازم می‌آید که مترجم شاعر باشد و این قید و شرطی است که حصول آن همیشه ممکن نیست» (خانلری، بی‌تا: ۳۹). نزار قبانی شاعر معاصر عربی نیز معتقد است که ترجمه شعر از زبانی به زبان دیگر یک ماجراجویی سرشار از خطر است، چراکه هر زبانی راز و رمز و شخصیت و حساسیت ویژه خود را دارد، برای این‌که ماجراجویی با موفقیت همراه باشد، حتما کسی که دست به ترجمه می‌زند، خود باید شاعر باشد» (قبانی، ۱۳۸۰: ۴۸). صالحی معتقد است «ترجمه شعر به شعر خطر کردن است و همیشه مترجمان شاعر و شاعران مترجم بخصوص وقتی که به هر دو زبان مبدأ و مقصد مسلط باشند و قدرت درک جوهر شعر را داشته باشند خطر می‌کنند. اما افرادی که از این ورطه، بی‌آنکه زخمی دیده باشند به سلامت می‌جهند اندکند» (صالحی، ۱۳۷۱: ۶۶). نباید از نظر دور داشت که مترجم شعر باید از آزادی‌های بیشتر نسبت به مترجم نثر برخوردار باشد، تا بتواند از عهده ترجمه برآید.

تایتلر (۱۹۷۱) در کتاب خود با عنوان "رساله‌ای در اصول ترجمه" معتقد است: «مترجم شعر در افزودن، کاستن و آراستن متن مبدأ بیش از مترجم آثار منشور آزادی دارد، زیرا بدون این آزادی، ترجمه شعر روان و قابل درک نخواهد بود. (هانترمن، ۱۳۷۰: ۳۳) وی حتی امانت‌داری در ترجمه شعر را اشتباهی فاحش می‌داند و از قول سرجان دنهام (Denham) Sir John می‌نویسد: «بگذارید امانت‌داری در حوزه کسانی باشد که با موضوعات واقعی یا موضوعات اعتقادی سروکار دارند، اما کسی که در ترجمه شعر این هدف را دنبال می‌کند، چون به کاری دست می‌زند که بدان نیاز نیست، هرگز توفیق نخواهد یافت؛ زیرا وظیفه او تنها این نیست که زبانی را به زبانی دیگر ترجمه کند، بلکه باید شعر را هم به شعر برگرداند، شعر دارای چنان روح ظریفی است که به هنگام ریختن از زبانی به زبان دیگر یکسره محو می‌شود و چنانچه روح تازه‌ای به هنگام انتقال در آن

دمیده نشود، چیزی جز پیکر بی‌جان از آن باقی نخواهد ماند» (همان: ۳۲). می‌مندی‌نژاد هم می‌نویسد: «ترجمه شعر پای آزادی مترجم را بیش از هر مورد دیگر به پیش می‌کشد، چه در ترجمه متن‌های منشور، آزادی مترجم محدود به رساندن تمامی پیام و مقصود نویسنده است، حال آن‌که در ترجمه شعر اگر مترجم برای خود قائل به آزادی شد، که در بسیاری از موارد ناگزیر از آن است مسئولیت او تنها به رساندن پیام شعر منحصر نمی‌شود بلکه ترجمه او، و لو به نثر، باید حالتی از احساس شعری را به خواننده منتقل- کند» (می‌مندی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مترجم شعر ضمن بهره‌مندی از آزادی در ترجمه، باید دارای ذوق ادبی بوده یا دست‌کم آشنا با قواعد و معیارهای شاعری باشد تا بتواند به شایستگی از عهده ترجمه برآید. منظور از آزادی در ترجمه آن نیست که از اصل فاصله بگیرد و به ترجمه آزاد روی آورد تا آنجا که اثر تازه‌ای ابداع کند که نشانی از اصل نداشته باشد بلکه باید مفهوم و مقصود شاعر را دریابد و آن را در زیباترین قالب در زبان مقصد با حفظ احساس شاعرانه بیان دارد. تا بتواند هدف شعر را که تأثیرگذاری در مخاطب است محقق سازد. شمس لنگرودی به نقل از اوکتاویوپاز درباره ترجمه شعر می‌نویسد: «مترجم باید در کار ترجمه به متن غایب اثر دست یابد، به آنچه در جوهر یک اثر پنهان است، یا شاید با کمی تسامح بشود گفت مترجم باید به نیت خالق اثر، به آنچه که او می‌خواهد بگوید برسد نه به آنچه که او می‌گوید و در این صورت کار مترجم به نوعی بازآفرینی اثر است؛ خلق دوباره یک اثر، کاری صرفاً فنی نیست» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۵).

### ۳. ترجمه‌پذیری شعر

در باب ترجمه‌پذیری متون دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ برخی معتقدند که اساساً «ترجمه کامل از هیچ متنی چه شعر چه نثر نمی‌توان ارایه داد، زیرا هیچ واژه‌ای در یک زبان کاملاً هم‌سان و مترادف با واژه‌ای دیگر در زبان مقصد نیست» (حقانی، ۱۳۸۶: ۳۵). شاید این دیدگاه ناشی از نوعی کمال‌گرایی در ترجمه

باشد، بدیهی است که هر زبانی دارای عناصر خاص خود است که ترجمه آن عناصر اعم از لفظ، معنی، تصویر و سرانجام موسیقی حاصل از ترکیب و هم‌نشینی واژه‌ها عیناً ممکن نخواهد بود. ولی در خصوص ترجمه شعر نگاه‌ها بیشتر معطوف به وزن و قافیه است. به همین سبب برخی شعر را غیر قابل ترجمه می‌دانند و گروهی آن را قابل ترجمه دانسته ولی برای مترجم آن شرایط خاص قائل‌اند. از میان عناصر شعر لفظ، معنا و خیال ترجمه‌پذیر و موسیقی و عاطفه به‌جز موسیقی درونی، ترجمه‌ناپذیرند. در این بخش از مقاله عناصر ترجمه‌پذیر و عناصر ترجمه‌ناپذیر شعر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. عناصر ترجمه‌پذیر

#### ۳-۱-۱. لفظ

از میان عناصر هویت‌دهنده شعر که عبارتند از: لفظ، معنی، موسیقی، عاطفه و خیال؛ لفظ را باید عنصر اصلی آن برشمرد که سایر عناصر با وجود آن معنی و مفهوم می‌یابد. گرچه نمی‌توان هیچ لفظی را میان دو زبان یکسان و همانند یافت ولی لفظ از عناصر ترجمه‌پذیر به‌شمار می‌آید، و از آنجاکه نیمی از احساسی که شعر دربردارد، از طریق شکل حاصل می‌شود. مترجم وظیفه دارد به هنگام معادل‌گزینی نزدیک‌ترین و گوش‌نوازترین معادل را برای هر واژه انتخاب‌کند. خانلری در این‌باره معتقد است که «ارزش کلمه در شعر تنها به اعتبار دلالت بر معنی نیست، بلکه صورت ملفوظ آن ارزش و اعتباری جداگانه دارد، شعر هنری است که ماده آن لفظ است همچنان‌که ماده هنر موسیقی اصوات خوشایندست ... و شاعر الفاظ را برحسب سلیقه خود مرتب می‌کند چنان‌که از این نظم و ترتیب آهنگی دلاویز متناسب با آنچه در ذهن خود است حاصل‌شود. اما این صورت ملفوظ کلمه بر معنی خاص نیز دلالت می‌کند و همه هنر شاعری در منطبق‌کردن معنی مقصود با موسیقی کلام است، چنان‌که حالت انفعالی خاص که مراد شاعر است، در نفس شنونده هر چه بیشتر و

شدیدتر حاصل شود. پس شعر هنر انتخاب و تنظیم الفاظ است از دو جنبهٔ مختلف یکی صوری و دیگری جنبهٔ معنوی آن» (خانلری، بی‌تا: ۳۹). همهٔ هنر مترجم آن است که به هنگام ترجمه، واژه‌ها و معادل‌هایی را برگزیند که این دو وظیفه را توأمان انجام دهد، از این‌رو نقش واژه‌ها در ترجمهٔ شعر بسیار کلیدی و حساس است. گاهی ممکن است واژه‌ای در یک ترکیب زیبا و دل‌نشین و در ترکیب دیگر ناخوشایند باشد و مترجم زبردست آن است که علاوه بر گزینش درست و آهنگین واژه‌ها، معادل آن‌را متناسب با بافت کلام برگزیند. نازک الملائکه در بخش پایانی قصیدهٔ "نهایة السلم: پایان نردبان" چنین می‌سراید:

– عُد، بعضُ لقاءٍ/ یمحُنَا أجنحةً نجتازُ اللَّیْلَ بِهَا/ فهناك فضاء/ خلفَ الغاباتِ الملتفاتِ، هناك  
بُحورٌ لاحدٌ لها تُرغی و تمور (الملائكة، ۱۹۹۷: ۱۱۰).

– بازگرد پاره‌ای از دیدار/ ما را پر و بالی می‌بخشد/ که با آن از شب در  
می‌گذریم/ که فضایی آنجاست/ در پس جنگل‌های پیچاپیچ/ و دریا‌های ناپیدا کرانه/ که کف  
بر می‌آرند و خیزاب می‌جهانند (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

به نظر می‌رسد مترجم نتوانسته است معادل‌هایی زیبا که هم معنی را انتقال دهد و هم آهنگین باشد، برای واژه‌ها بیابد. ترکیب "پاره‌ای از دیدار" گذشته از این‌که معادل درستی برای "بعض لقاء" نیست، انسان را بیشتر به یاد متن‌های سیاسی و ترکیب‌هایی نظیر "پاره‌ای مذاکرات" یا "پاره‌ای مشکلات" می‌اندازد. در این قصیده شاعر بازگشت محبوه‌اش را آرزو می‌کند که لحظهٔ دیدار به آنان پر پرواز می‌دهد تا از تیرگی شب در - گذرند و تا بیکران‌ها اوج بگیرند. در ترکیب "خیزاب می‌جهانند" گرچه خیزاب معادل فارسی موج است، اما ترکیب آن با فعل می‌جهانند کاربرد نامأنوسی را به دست داده است که هیچ‌گونه زیبایی به متن نمی‌دهد، و همین‌گونه است واژهٔ پیچاپیچ که به مفهوم انبوه به کار رفته است.

## ۳-۱-۲. معنا

بدون تردید معنا از عناصر ترجمه‌پذیر و قابل انتقال به زبان مقصد است. با بررسی تمام تعاریفی که برای ترجمه ارائه شده است انتقال معنا فصل مشترک میان این تعاریف است. اگر بپذیریم که رسالت اصلی مترجم انتقال پیام اصلی متن مبدأ به زبان مقصد است، الفاظ و واژه‌ها و به تبع آن ترکیب جمله‌ها و عبارات در خدمت این رسالت قرار می‌گیرد، زیرا الفاظ، ابزار و ظرفی برای بیان معانی‌اند و این مترجم است که باید نهایت ذوق و توانایی خود را به کار بندد تا انتقال این پیام به بهترین وجه صورت پذیرد. اینجاست که نوع ترجمه‌ای که مترجم برای انتقال مفاهیم انتخاب می‌کند ارزش خود را نمایان می‌سازد.

آندره لفویر در کتاب خود با عنوان "ترجمه شعر و هفت راهبرد و یک طرح" هفت نوع ترجمه را برای شعر توصیف می‌کند که هر کدام از آن‌ها دارای مزایا و محدودیت‌هایی است. ادوین گنتز لِر در کتاب نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، نظر لفویر را این‌گونه نقل می‌کند: «لفویر با تکیه بر رویکردی تجربی‌تر و عینی‌تر نسبت به هومز شعر شصت و چهارم کاتولوس (شاعر قرن اول پیش از میلاد) را بر می‌دارد و هفت نوع ترجمه از آن‌را بر حسب روش‌شناسی خاص حاکم بر ترجمه توصیف می‌کند. هریک از این ترجمه‌ها به امکاناتی میدان می‌دهد و بقیه امکانات را از میان می‌برد. ۱. ترجمه واجی: در بازسازی ریشه شناختی واژه‌های مرتبط به یکدیگر و باسازی نام‌آواها کارآمد است، اما معنی را از بین می‌برد. ۲. ترجمه تحت‌اللفظی: محتوای معنایی را ممکن است برساند، اما غالباً به قیمت توضیحات اضافی و فدا کردن ارزش ادبی. ۳. ترجمه وزنی: احتمالاً وزن را نگه می‌دارد اما معنی و نحو را دگرگون می‌کند. ۴. ترجمه نثری: معنی را دگرگون نمی‌کند اما طنین شاعرانه را از آن می‌ستاند. ۷. تعبیر: شامل روایت و تقلید: موضوع را تقلید می‌کند تا متن را برای دریافت آسان‌تر کند، اما ممکن است این کار به قیمت لطمه خوردن به ساختار و بافتار حاصل شود. در ادامه می‌نویسد: «با این که لفویر در توصیف ترجمه شعر کاتولوس تلاش دارد به عینیت و دقت

تاریخی بیشتری برسد، از آشکار کردن ترجیح خود ابایی ندارد، او به این نتیجه می‌رسد که مقوله هفتم در انتقال محتوای متن کم‌ترین ضایعات را دارد» (گنتز لر، ۱۳۸۰: ۱۲۲). با توجه به آنچه گفته شد، هریک از این انواع ترجمه آسیب‌ها و مزایای خود را دارد، اما آنچه نویسنده کتاب به‌عنوان الگوی هفتم برای شعر کهن می‌پسندد، شاید برای همه شعرها و در همه دوران‌های ادبی صادق نباشد، ولی باید پذیرفت که آسیب‌های آن به مراتب از سایر انواع ترجمه کمتر است و می‌تواند معیاری برای مترجمان در ترجمه شعر باشد، زیرا مترجم در این نوع ترجمه از آزادی بیشتری بهره‌مند است. شعر "قارئة الفنجان" نزار قبانی را که موسی بیدج ترجمه کرده است، می‌توان در این جهت ارزیابی کرد.

جَلَسْتُ ... والخوفُ بعينيها/ تتأملُ فنجاني المقلوب/ قالت: يا ولدي لا تحزنْ/ فالحبُّ عليك هو المكتوب/ يا ولدي/ قد ماتَ شهيداً/ من مات على دينِ المحبوب... / بحياتكيا ولدي امرأةٌ عيناها سبحانَ المعبود/ فمُها مرسومٌ كالعنقود/ ضحكُها موسيقى وورود/ لكنَّ سماءك ممطرة/ وطريقك مسدودٌ مسدود/ بصرتُ ونجمتُ كثيراً/ لكني لم أقرأ أبداً/ فنجاناً يشبهُ فنجانك/ لم أعرف يا ولدي/ أحراناً تُشبهُ أحرانك/ مقدورك أن تمشي/ في الحبِّ على حدِّ الخنجر/ وتظللُ وحيداً كالأصداف/ وتظللُ حزيناً كالصفصاف/ مقدورك أن تمضي أبداً/ في بحرِ الحبِّ بغيرِ قُلوع/ وتحبُّ ملايين المرات/ وترجعُ كالملك المخلوع (قباني، ۲۰۰۳: ۱۸۱).

زن نشست با چشمانی نگران/ به فنجان واژگونه‌ام نگریست/ گفت: پسر! غمگین مباش/ که عشق سرنوشت توست/ و هر کس که در این راه بمیرد/ در شمار شهیدان است/ پسر! در زندگی‌ات زنی است/ با چشمانی شکوهمند/ لبانش خوشه انگور/ خنده-اش موسیقی و گل/ اما آسمان تو بارانی است/ و راه تو بسته ... / پسر! فال بسیار گرفته‌ام، طالع بسیار دیده‌ام/ اما فنجانی چون فنجان تو نخونده‌ام/ و غمی چون غم تو ندیده‌ام/ در سرنوشت تو عشق پیدا است/ اما پایت همواره بر لب دشنه است/ همیشه چون صدف تنها می‌مانی/ و چون بید غمناک/ و سرنوشت تو است که همیشه در دریای عشق بی بادبان باشی/ پسر! هزاران بار دل می‌بازی/ و هزاران بار چون پادشاهی مخلوع باز می‌آیی! (بیدج، ۱۳۸۰: ۹۴).

## ۳-۱-۳. خیال

خیال را باید جزئی جدایی‌ناپذیر از شعر به‌شمار آورد. تا آنجا که قدما شعر را به کلام موزون، مخیل و مقفی می‌شناختند. تخیل به شاعر امکان می‌دهد تا از واقعیت فاصله بگیرد و تا دوردست‌ها پرواز کند. وقتی خیال با تجربه شاعرانه در هم می‌آمیزد، به کلام رنگ و بوی هنری می‌دهد. و آن را از فرش به عرش می‌برد و از این‌رو است که گفته‌اند: شعر هرچه دروغتر زیباتر. این موضوع بیشتر در صور خیال که عبارت است از: تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه رخ می‌نماید. و از عناصر ترجمه-پذیر در شعر به‌شمار می‌رود. به همین سبب دقت بسیار بالای مترجم را می‌طلبد تا کلام را خوب بفهمد و به شایستگی از عهده ترجمه آن برآید. نزار قبانی در «القصيدة البحرية» چنین می‌سراید: في مرفأ عينيك الأزرق / أمطارٌ من ضوءٍ مسموعٍ / وشموسٌ دائخةٌ وقلوعٌ / ترسُمُ رحلتها المطلق... / في مرفأ عينيك الأزرق / شباكٌ بحريٌّ مفتوحٍ / وطيورٌ في الأبعادِ تلوح / تبحثُ عن جزرٍ لم تُخلق / في مرفأ عينيك الأزرق / يتساقطُ ثلجٌ في تموزٍ / ومراكبٌ حُلي بالفيروز / أغرقت البحر ولم تغرق / في مرفأ عينيك الأزرق / أركضُ كالطفلٍ على الصخر / أستنشقُ رائحة البحر / وأعودُ كعصفورٍ مُرهقٍ / في مرفأ عينيك الأزرق / أحلم بالبحرِ وبالبحار / وأصيدُ ملايين الأقمار / وعقود اللؤلؤ والزئبق / في مرفأ عينيك الأزرق / تتكلم في الليل الأحجار / في دفتر عينيك المغلق / من خبأ آلاف الأشعار / لو أني.. لو أني.. بحار / لو أحدٌ ينحني زورق / أرسيتُ قُلوعي كلَّ مساءٍ / في مرفأ عينيك الأزرق.

در بندر چشم‌های کبود تو / باران‌هایی از نور شنیدنی است / و خورشیدهای ستمگر... و بادبان‌هایی / که کوچ به سوی مطلق را تصویر می‌کنند / در بندر چشم‌های کبود تو / پنجره‌های دریایی گشوده‌ای است / و پرندگانی که در آفاق دور در پروازند / به جستجوی جزیره‌هایی که آفریده نشده / در بندر چشم‌های کبود تو / برف در تموز می‌بارد / و زورق‌هایی آکنده از فیروزه / که دریا را در خویش غرقه ساخته اما خود غرقه نگشته / در بندر چشم‌های کبود تو / چونان طفلی بر صخره‌ها می‌دوم / بوی دریاها را استشمام می‌کنم / و همچون گنجشکی بالغ باز می‌گردم / در بندر چشم‌های کبود تو / رؤیای دریا و



دریاها را می‌بینم و میلون‌ها ماه را صید می‌کنم/ و رشته‌های مروارید و زنبق را/ در بندر چشم‌های کبود تو/ سنگ‌ها در شب سخن می‌گویند/ در دفتر چشم‌های رازدار تو/ کیست که هزاران ترانه نهفته است/ ای کاش من ای کاش من دریا نوردی بودم/ یا کسی بود که زورقی به من می‌داد/ تا هرشب بادبان خویش را بر افرازم/ در بندر چشم‌های کبود تو... (شفیعی، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

### ۲-۳. عناصر ترجمه ناپذیر

#### ۱-۲-۳. موسیقی

موسیقی و وزن بخش جدایی‌ناپذیر از شعر است. و آن‌را باید از عناصر ترجمه‌ناپذیر در شعر دانست. زیرا عینا نمی‌توان موسیقی شعر را در یک زبان که تابعی از متغیرهای گوناگون است به زبان مقصد برگرداند. زیرا شاعر با بهره‌مندی از ذوق و تجربه شاعرانه خود و با توجه به مضمونی که قصد بیان آن‌را دارد و در چهارچوبی که برای شعر انتخاب کرده است، واژه‌هایی را برمی‌گزیند، این واژه‌ها گذشته از برخورداری از شیوایی و رسایی باید سنجیده و منطقی در کنار هم بنشینند تا از رهگذر این هم‌نشینی نغمه و آهنگی پدیدآید که به هنگام خواندن گوش‌نواز باشد. از این‌رو گزینش واژه‌ها لطافت یا خشونت به‌کار رفته در هریک از آن‌ها می‌تواند در نتیجه کار تأثیرگذار باشد. گاهی ممکن است بسامد یک حرف در یک بیت شعر به زیبایی آن بیفزاید یا از ارزش آن بکاهد و به موسیقی برآمده از کلیت متن آسیب برساند؛ مجموعه این ویژگی‌ها در آهنگ نهایی و موسیقی شعر تأثیر بسزایی دارد. به همین جهت مترجم به هنگام ترجمه باید همه این ظرافت‌ها را در نظر بگیرد تا بتواند در ترجمه موفق شود و اثری ماندگار از خود بر جای بگذارد.

آنچه مسلم است این است که مترجم نمی‌تواند موسیقی بیرونی و کناری شعر را که در وزن و قافیه متبلور است به زبان مقصد برگرداند. دیدگاه جاحظ که معتقد است «شعر را نمی‌توان ترجمه کرد و آن‌را از زبانی به زبانی دیگر برگردانید، هرگاه شعری را به

زبان دیگری ترجمه کنند، پیوند آن می‌گسلد، وزن در هم می‌ریزد و زیبایی‌اش از میان می‌رود و خاستگاه شگفتی آن تباه می‌گردد و نه چون نثر که ارزشی فروتر از آن می‌یابد» (جاحظ، ۱۹۶۵، ج ۲: ۶۵). گرچه کمی مبالغه‌آمیز می‌نماید ولی با اندکی دقت در آن می‌توان دریافت که دیدگاه وی ناظر بر وزن و قافیه است. زیرا موسیقی حاصل از وزن و قافیه و هماهنگی میان واژه‌ها در یک زبان هیچ‌گاه قابل انتقال به زبان دیگر نیست. خانلری در مقاله «ترجمه شعر» به این نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نقل معانی یک قطعه شعر از زبانی به زبان دیگر نیمی از کار است و نیم دیگر و نیمه بسیار مشکل، نقل صورت شعر یعنی موسیقی الفاظ است، این موسیقی را هرگز نمی‌توان عیناً از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد» (خانلری، ۱۳۸۵: ۸۰). با این وجود بسیاری از مترجمان کوشیده‌اند که ترجمه منظوم از شعر به دست‌دهند، ولی نتوانسته‌اند همان تأثیر شعر اصلی را در خواننده به‌جای‌گذارند. زیرا «وزن یک شعر از نظرگاه شاعر انتخابی و اختیاری نیست. شاعر وزن را به‌طور طبیعی از نفس موضوع الهام می‌گیرد؛ هنگامی که موضوع به خاطرش می‌رسد وزن نیز همراه آن است و در این‌باره گفته‌اند: طبیعت شعر به خودی خود وزن را تعیین می‌کند» (اسماعیل، ۱۹۹۲: ۲۹۹). به همین سبب ترجمه‌های منظوم بیش از آن که ترجمه باشد بازآفرینی شعر است و بیشتر رنگ و بوی احساسات مترجم را دارد تا شاعر. رجایی معتقد است: «وقتی که شعری را ترجمه می‌کنیم یا شرح می‌دهیم، عبارتهای ترجمه و شرح دیگر شعر نیست مگر آن‌که آفرینشی نو باشد اما به هر حال آن شعر نخست نیست، زیرا لفظ و زبان آن باقی نمانده وقتی زبان شعر حذف می‌شود نه تنها الفاظ بلکه موسیقی و تصاویر هم ناپدید می‌شود و اگر ترجمه آن اثر، به زبان شعر یا نثر، یا شرح آن، خود انشای زیبایی جدیدی نباشد، از اثر اول اثری روحی و واقعی نمی‌ماند» (رجایی، ۱۳۷۰: ۶۰).

این باز آفرینی را می‌توان در قطعه زیر از شعر نازک الملائکه که شفیفی کدکنی آن را ترجمه کرده، مشاهده نمود.

– مَرَّتْ أَيَّامٌ مُنْطَفِنَاتٍ / لَمْ نَلْتَقِ لَمْ يَجْمَعْنَا طَيْفُ سَرَابٍ / وَأَنَا وَحْدِي... / أَقْنَاتُ بَوَاقِ خُطَى  
الظُّلُمَاتِ / خَلْفَ زُجَاجِ النَّافِذَةِ الْفِطَّةِ، خَلْفَ الْبَابِ / وَأَنَا وَحْدِي... / مَرَّتْ أَيَّامٌ / بَارِدَةٌ تَرْحَفُ سَاحِبَةً

صَجَرِي المَرْتَابِ / وَأَنَا أَصْغِي وَأَعُدُّ دَقَائِقَهَا القَلَقَاتِ / هَلْ مَرَّ بِنَا زَمَنٌ أَمْ خُضْنَا اللَّازِمَنَا / مَرَّتْ أَيَّامٌ / أَيَّامٌ تُثْقَلُهَا أَشْوَاقِي، أَيْنَ أَنَا / مَازَلْتُ أَحَدِّقُ فِي السُّلْمِ / وَالسُّلْمُ يَبْدَأُ لَكِنْ أَيْنَ هَمَّائِهِ / يَبْدَأُ فِي قَلْبِي حَيْثُ التَّيْبَةُ وَظَلَمَتُهُ / يَبْدَأُ. أَيْنَ البَابُ المَبْهَمِ / بَابُ السُّلْمِ... (الملائكة، ۱۹۹۷: ۱۱۰).

روزهای فرورمده بگذشت / یکدیگر را ندیدیم، حتی، / در سرابی ز رؤیای دوری / تیره و تار و تنها، در اینجا / زیر گامی ازینسان / پشت این در / پشت این پنجره، پشت شیشه / روزها رفت / روزهایی همه سرد و خاموش / پر ز تردید خالی ز خورشید / لحظه‌هایی که من گوش خود را / می‌سپر دم به گام دقایق / لحظه‌هایی سراسر تپش را / می‌شمردم / آه، می‌پرسم از تو من اکنون / بر من و تو زمان را گذر بود / یا که در بی زمان غرقه بودیم / در فراخا و ژرفای اوهام / روزهایی گرانبار از شوق ...

من کجایم ؟ / همچنان خیره در نردبان آه! / نردبانی که آغاز گشته / لیک پایان آن ناپدید است / نردبانی که می‌گردد آغاز / از دلم، از دل تیرگی‌ها / لیک آن در که می‌جویم آن را نیست پیدا (شفیعی، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

### ۳-۲-۲. عاطفه

عنصر دیگری که در شکل‌گیری و زیبایی شعر نقش بسزایی دارد و در ترجمه معمولاً مغفول می‌ماند و یا به آن کمتر توجه می‌شود، عاطفه است. «و منظور از آن حالتی است که در آن همه وجود شاعر تحت تأثیر یک موضوع، اندیشه یا مشاهده قرار می‌گیرد و او را وامی‌دارد تا احساسات خود را در برابر آن بیان کند و آنچه را در ذهن او می‌گذرد بر زبان آورد» (خفاجی، ۱۹۹۵: ۴۲). به بیان دیگر «منظور از عاطفه، اندوه، یا حالت حماسی و اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از شنونده یا خواننده می‌خواهد که در این احساس شرکت داشته باشد» (شفیعی، ۱۳۶۶: ۲۴). در واقع انگیزه درونی یک شاعر که در اثر اندیشیدن به یک موضوع یا مشاهده یک منظره او را وامی‌دارد که احساسات خود را در قالب کلمات بیان کند. بنابراین عاطفه عنصر جدایی-ناپذیر بلکه منشأ و سرچشمه آفرینش یک اثر ادبی است، و با نازک خیالی، لطافت طبع و ظرافت اندیشه و در نهایت با تجربه و احساس شاعرانه پیوندی ناگسستنی دارد. بدیهی

است که میزان عاطفه در هر شعر یکسان نباشد، البته هرچه شاعر در عاطفه خود صادق باشد، تأثیر سخن او بر مخاطب بیشتر خواهد بود. طبیعی است که عاطفه هر شاعری برای سرودن با شاعران دیگر متفاوت باشد. اما اگر شاعر بخواهد شعر مناسبی را هم ترجمه کند باید همان انگیزه‌ای که شاعر را واداشته تا چنین شعری بسراید در خود ایجاد کند یا دست کم احساس خود را به آن نزدیک‌سازد. در واقع دمساز شدن مترجم با شاعر در این جا معنی پیدا می‌کند. شاید بهترین مثال قصیده «بلقیس» باشد که نزار قبانی در رثای همسرش سروده است. طبیعی است چنین شعری سرشار از عاطفه باشد؛ و برای آن‌که مترجم بتواند احساس شاعر را به خواننده انتقال دهد، باید با شاعر دمساز شود، درست مانند بازیگری که بخواهد به شایستگی از عهده نقش خود برآید، باید آن چنان حس بگیرد تا خود را به شخصیت اصلی نزدیک‌سازد. شاعر در بخشی از قصیده این گونه می‌سراید:

بلقیس! أيتها الشَّهيدةُ والقصيدةُ والمطهرةُ النَّقيةُ/ سبأٌ تُفتشُ عن مليكتها/ فَرُدِّي للجماهير  
التحية/ يا أعظمَ الملكاتِ يا امرأةً تجسّد كلَّ أمجاد العُصور السَّامرية.../ هل تعرفونَ حبيتي بلقيسَ؟/  
فهيَ أهمُّ ما كتبوه في كُتب الغرام/ كانت مزيجاً رائعاً بين القטיפَةِ والرُّحام/ كان البنفسجُ بينَ عينيها  
ينامُ ولاينام/ بلقيسُ يا عطراً بذاكرتي ويا قبراً يسافرُ في الغمام/ قتلوك في بيروت مثل أيّ غزاة/ من  
بعدهما قتلوا الكلام/ بلقيس! تذبّخي التفاصيلُ الصغيرة في علاقتنا/ وتجلدني الدقائقُ والثواني/ فلكل  
دُبوسٍ صغيرٍ قصّةٌ ولكلِّ عقدٍ من عقودك قصتان/ حتى ملاقطِ شعركِ الذهبي/ تغمُرني كعادتها بأمطار  
الحنان/ ويعرّشُ الصوتُ العراقيُّ الجميلُ على الستائرِ والمقاعدِ والأواني/ ومن المرايا تطلعين/ من  
الحواتمِ تطلعين/ من القصيدةِ تطلعين/ من الشُّموعِ/ من الكؤوسِ / من النيذِ الأوغواني.../ بلقيسُ! يا  
بلقيسُ لو تدرينَ ما وجعَ المكانِ/ في كلِّ ركنٍ أنتِ حائمة كعصفور.../ تتذكّرُ الأمشاطِ ماضيها  
فَيَكْرُجُ دمعها/ هل يا ترى الأمشاطُ من أشواقها أيضاً تعاني.../ أخذوك أيتها الحبيبةُ من يدي/ أخذوا  
القصيدةَ من يدي/ أخذوا الكتابةَ والقراءةَ والطفولةَ و الأمانِ.../ بلقيسُ! يا دمعا ينقطُ فوقَ أهذابِ  
الكمانِ/ نامي بحفظِ الله أيتها الجميلةُ/ فالشعرُ بعدك مُستحيلٌ والأنوثةُ مُستحيلة... (قباني، ۲۰۰۳):

بلقیس! ای شهید! ای شعر! ای پاکیزه! و ای ناب! / سبا ملکه خویش را می‌جوید / سلام این مردم را پاسخگوی / ای بشکوه‌ترین شاهزن! ای زن! ای نماد سربلندی روزگار سومری! [ آیا محبوبه‌ام بلقیس را می‌شناسید؟ ] او رساترین واژه عشق / و پیوندی خجسته بود از مرمر و ابریشم / و بنفشه‌ها میان چشمانش آسوده می‌خفتند / بلقیس! عطر یاد من! مزار همسفر با ابر! / در بیروت پس از کشتن سخن، از پایت درآوردند، چون آهوان دیگر، / بلقیس! خاطره‌ها دشنه‌ام می‌زنند / دقیقه‌ها، ثانیه‌ها تازیانه - ام / هر سنجاق کوچکی [ که از تو به یادگار مانده ] داستانی دارد / و هر گلوبندی / گیره - های گیسوی طلاگونت / مرا، چون همیشه، با باران مهربانی سرشار می‌سازد / صدای زیباییت بر پرده‌ها و صندلی‌ها و ظرف‌ها شکفته است / تو از آینه‌ها بیرون می‌آیی / از انگشتری‌ها، از شعرها، از شمع‌ها، از جام‌ها و از باده ارغوانی / بلقیس! ای بلقیس! همه جای خانه‌مان درد می‌کند / در هر گوشه‌اش تو چون گنجشکی در پروازی / و شانه‌ها به یاد گذشته‌ها، اشک در چشمانش حلقه می‌بندد / مگر شانه هم دلتنگ می‌شود / بلقیس! ای یار! تو را از دست من چیدند / و شعر را از لب من، نوشتن را، خواندن را، خردسالی را، و آرزوها را به یغما بردند / بلقیس! تو آن اشکی که بر مژه کمانچه می‌چکیدی / زیبای من! در سایه سار خدا بخواب، که پس از تو شعر ناممکن شده است و زن هم ناممکن ... (بیدج، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

## ۵. چالش‌های ترجمه شعر معاصر

### ۵-۱. دقت در معادل‌گزینی

معادل‌گزینی و انتخاب واژه‌ها در ترجمه شعر نسبت به ترجمه نثر از حساسیت بیشتری برخوردار است. زیرا واژه‌ها در شعر علاوه بر رساندن معنا و پیام، در آفرینش موسیقی کلام نقش دارند. به همین سبب مترجم باید واژه‌هایی را برگزیند که هم معنی شعر را انتقال دهد و هم در آهنگ کلام مؤثر باشد. متن زیر از

سروده‌های نزار قبانی است و دو ترجمه‌ای که در پی آن می‌آید، این مطلب را بهتر بازگو می‌کند:

- لستُ معماراً شهيراً/ ولا نحائاً من نحائِ عصرِ النهضة/ وليسَ لَدَيَّ تاريخٌ طويلٌ مع الرُحام/ ولكنني أودُّ أن أذكُرُك بما فعلته يداي لصياغةِ جسدك الجميل! (نزار قبانی، ۱۳۸۲: ۳۷۶).

- من نه مهندس معماری مشهورم، نه پیکر تراشی از دوره رنسانس، و مرا با مرمر تاریخی ممتد نیست اما خوش دارم به تو یادآور شوم که دستانم چه کرده است تا پیکر زیباییت را پرداخت کند (اسوار، ۱۳۸۲: ۳۷۷).

- نه معماری بلند آوازه‌ام، نه پیکر تراشی از روزگار رنسانس، نه آشنای دیرینه مرمر، اما می‌خواهم بدانی تن زیبایی تو را چگونه ساخته‌ام! (بیدج، ۱۳۸۰: ۸۵).

در ترجمه اول مترجم سعی کرده است برای یکایک واژه‌ها در فارسی معادل بیابد، در واقع ترجمه معنایی را برگزیده است، از این رو ترجمه او به نثر شبیه‌تر شده است تا شعر و کاربرد واژه‌هایی نظیر: مهندس، ممتد، یاد آور شوم، پرداخت‌کند و ... ارزش ترجمه وی را تا سر حد یک نثر عادی فروکاسته است. و در ترجمه دوم آنچه به ترجمه زیبایی مضاعف داده است استفاده از کلمات گوش‌نواز " بلند آوازه"، "روزگار" و "آشنای دیرینه" است. ولی در هر دو ترجمه مترجمان توانسته‌اند مفهوم را به زبان مقصد انتقال دهند.

## ۲-۵. آگاهی از فضای حاکم بر متن

نکته دیگری که مترجم شعر باید مورد توجه قرار دهد تا بتواند برای واژه‌ها معادل مناسبی بیابد، آگاهی از فضای حاکم بر متن است، منظور از آن توجه به فضایی است که شاعر ترسیم می‌کند و معمولاً شعر را با به تصویر کشیدن یک ظرف مکانی و زمان خاص آغاز می‌کند تا از یک سو فضا را برای بیان مقصود خود مهیا سازد و از سوی دیگر مخاطب را برای پذیرش آن آماده کند. بدر شاکر سیاب در قصیده (اللیل و السوق

القدم: شب و بازار کهنه) فضای بازار را در شب توصیف می‌کند که همه چیز در آن بوی کهنگی می‌دهد، در این میان به وصف یک میخانه‌ای قدیمی می‌پردازد که بر در و دیوار آن غبار نشسته و همه کالاهایی که بر روی قفسه‌ها قرار دارد رنگ باخته است. شاعر در بند دوم از قصیده چنین می‌سراید:

- وتناثر الصُّوءُ الضَّئِيلُ عَلَى البُضَائِعِ كَالغَبَارِ / يَرْمِي الظَّلَالَ عَلَى الظَّلَالَ، كَأَنَّهَا اللَّحْنُ الرَّئِيبُ / وَيُرِيقُ أَلْوَانَ المَغِيبِ البَارِدَاتِ عَلَى الجِدَارِ / بَيْنَ الرَّفُوفِ الرَّازِحَاتِ كَأَنَّهَا سُحْبُ المَغِيبِ / الكُوبُ يَحْلُمُ بِالشَّرَابِ وَبِالشَّهَاءِ... (السياب، لاتا، ج ۱: ۳۴).

- پرتو ضعیفی همچون غبار بر کالاها ریخته/ و سایه‌ها بر سایه‌ها افتاده، همچون لحنی یکنواخت/ و رنگ‌های سرد غروب را بر دیوار ریخته/ میان گله‌های اشتران بی رمق که بسان ابرهای غروب اند! (عباس، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

چنان‌که از عنوان قصیده پیداست، شاعر از بازار کهنه سخن می‌گوید که رونق گذشته را ندارد، همه چیز در آن رنگ باخته است و در ادامه به توصیف می‌خانه قدیمی می‌پردازد که پیش از این با عبارت "من کل حانوت عتیق" از آن نام می‌برد که دیگر در آن خبری از آمد و شد میگساران نیست و نور کمی بر آن تابیده، گویی پرتو رنگ باخته خورشید به هنگام غروب بر در و دیوار فرسوده و قدیمی آن افتاده است، در این حالت جام‌ها که خالی مانده‌اند، در رؤیای شراب و میخوارانی‌اند که آن‌ها را از شراب پرکنند و سربکشند. با توجه به فضای حاکم بر متن و وجود قرینه‌های لفظی محکم همچون البضائع: کالاها؛ الجدار: دیوار؛ و الكوب: جام؛ مشاهده می‌شود که مترجم "الرفوف الرازحات" که منظور قفسه‌های روی دیوار میخانه است، و مانند دیگر کالاهای آن رنگ کهنگی و فرسودگی به خود گرفته، به "گله شتران بی رمق" ترجمه کرده است.

شاعر در بخش دیگری از قصیده چنین می‌سراید.

- وَأَنْتِ أَيْتَهَا الشُّمُوعُ سَتُوقِدِينَ / فِي المِخْدَعِ المِجْهُولِ، فِي اللَّيْلِ الَّذِي لَنْ تَعْرِفِيهِ / تُلْقِينَ ضَوْءَكَ فِي ارْتِجَاءٍ مِثْلِ إِمْسَاءِ الغُرُوبِ / حَقْلٌ تَمُوجُ بِهِ السَّنَابِلُ تَحْتَ أَضْوَاءِ الغُرُوبِ / تَتَجَمَّعُ الغُرَبَانُ فِيهِ / تُلْقِينَ ضَوْءَكَ فِي ارْتِجَاءٍ مِثْلِ أَوْرَاقِ الخَرِيفِ / فِي لَيْلَةٍ سَكْرَى بِالأَغْنَانِ، فِي الجُنُوبِ / نَقَرَ الدَّرَابِكُ مِنْ بَعِيدٍ / يَبْهَامَسُ السَّعْفُ الثَّقِيلُ بِهِ وَبَصَمَتْ مِنْ جَدِيدٍ... (السياب، لاتا، ج ۱: ۳۵).

- ای شمع‌ها بزودی روشن می‌شوید/ در اندرونی ناشناخته، در شبی که نمی‌شناسیمش/ پرتوت را با رخوت می‌افکنی، همچون برگ‌های پاییز/ کشتزاری که در آن سنبله‌ها زیر پرتوهای غروب پریشان می‌شوند و زاغ‌ها در آن گردمی‌آیند/ پرتوت را با رخوت، همچون برگ‌های پاییز می‌افکنی/ در شب مهتابی سرمست از ترانه‌ها، در جنوب/ نواختن تنبک‌ها از دور/ جهیزیه سنگین با آن پیچ پیچ می‌کنند و باز ساکت می‌شوند (عباس، ۱۳۸۴: ۳۳۷).

گذشته از ترجمه ضعیف شعر که در آن ویژگی‌های ترجمه شعر رعایت نشده است، مترجم باز هم فضای حاکم بر متن را نادیده گرفته، در حالی که شاعر در ادامه توصیفش از کالاهای بازار در برابر شمع درنگ بیشتری می‌کند و به آن مژده آینده‌ای روشن را می‌دهد، شبی مهتابی را، در جنوب، به تصویر می‌کشد؛ شبی که سرمست از آواها است که از یک سو صدای نواختن دهل و نقاره از دور به گوش می‌رسد، و از سوی دیگر با صدای برخاسته از نوازش نسیم شاخه‌های سنگین درخت خرما، درهم می‌آمیزد و شاعر از آن به پیچ پیچ برگ‌ها تعبیر می‌کند. مترجم ناباورانه آن را به "جهیزیه سنگین که با آن پیچ پیچ می‌کند" ترجمه کرده است. که هیچ تناسبی میان جهیزیه سنگین و تصویری که شاعر از شب در فضای روستایی جنوب عراق به دست می‌دهد، نمی‌توان یافت. این نکته به مطلب دیگری هم اشاره دارد که مترجم نتوانسته میان معانی مختلفی که یک واژه دارد، معنای دقیق را تشخیص دهد و با توجه به فضای حاکم بر متن معادل درستی بر آن بیابد.

### ۳-۵. توجه به موسیقی درونی شعر

اما در خصوص موسیقی درونی شعر که از آن به مجموعه تناسب‌های موجود میان صامت و مصوت‌های کلمات و واژه‌های یک شعر و «هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و ظنین خاص هر حرفی در مجاورت با هر حرف دیگری دانند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۵۱). به نظر قابل انتقال در ترجمه باشد. و به همین سبب است که واژه‌ها هم در انتقال معنا هم در بازآفرینی موسیقی شعر نقش مهمی ایفا می‌کنند. در مقایسه ترجمه‌های ذیل از



شعر سیاب می‌توان موسیقی درونی را به خوبی مشاهده کرد، که ترجمه سوم بهتر توانسته است این مطلب را انتقال دهد.

- وَأَنْتَ يَا بُوَيْبُ! / أَوْدُ لَوْ غَرَقْتُ فِيكَ أَلْقَطُ الْمِحَارَ / أَشِيدُ مِنْهُ دَارُ / يُضِيءُ فِيهَا خَضْرَاءَ الْمِيَاهِ  
وَالشَّجَرُ / مَاتَنَصَحُ النُّجُومُ وَالْقَمَرُ / وَأَغْتَدِي فِيكَ مَعَ الْجَزْرِ إِلَى الْبَحْرِ / فَالْمَوْتُ عَالَمٌ غَرِيبٌ يَفْتَنُ  
الصَّغَارَ / وَبَابُهُ الْخَفِيُّ كَانُ فِي كِيَا بُوَيْبُ! ... (سیاب، لاتا: ۲۲۰)

- ای بویب! دوست دارم در اعماق تو غرق گردم/ و مهره و صدف برچینم/ تا از آن خانه‌ای بسازم/ که سبزی آب و درخت در آن بدرخشند/ و روشنی ستارگان ماه از آن بتراود/ دوست دارم با تو هنگام جزر به دریا برگردم/ چرا که مرگ، جهانی شگفت است/ که کودکان را می‌فریبد/ در مخفی آن در اعماق توست ای بویب! (رجایی، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

- و اما تو ای بویب ... / دلم می‌خواهد در تو غرق شوم و صدف بگیرم/ و از آن خانه‌ای بسازم/ که هرگاه ستارگان و ماه بدرخشند سبزی آب و درخت را در آن برافروزند/ دلم می‌خواهد در تو با جزر به سوی دریا بروم/ ای بویب! مرگ عالم شگفتی است که کودکان را مفتون می‌سازد/ و در پنهانی آن در تو است (بدوی، ۱۳۶۹: ۴۷۴).

- و تو ای بویب / دلم می‌خواهد در تو غرقه شوم/ و صدف‌ها را به چنگ آورم/ و از آن سرایی بسازم/ که سبزی آب‌ها و درخت‌ها در آن بتابد/ چندان‌که ستارگان را و ماه را تابندگی است/ دلم می‌خواهد با جزر و مد تو به سوی دریا شتابم/ مرگ، جهان شگفتی است که از کودکان دل می‌ریاید/ و دوازه نهانی آن در توست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

ذکر نمونه‌ای دیگر از شعر نزار قبانی موضوع را بیشتر تبیین می‌کند، وی در قصیده

المهر ولون می‌گوید:

- لَمْ يَعُدْ فَيِدُنَا / أَنْدَلَسٌ وَاحِدَةً نَمْلِكُهَا / سَرَقُوا الْأَبْوَابَ / وَالْحِيطَانَ / وَالزَّوْجَاتِ وَالْأَوْلَادِ /  
وَالزَّيْتُونَ وَالزَّيْتِ / وَأَحْجَارَ الشُّوَارِعِ / سَرَقُوا عَيْسَى بِنَ مَرْيَمَ / وَهُوَ مَازَالَ رَضِيعاً / سَرَقُوا ذَاكِرَةَ

اللِّيمُونِ / وَالْمِشْمِشَ وَالنَّعْنَاعَ مَثًا / وَقَنَادِيلَ الْجَوَامِعِ / لَمْ يَعْذُ ثَمَّةً أَطْلَالَ لَكِي نَبْكِ عَلَيْهَا / كَيْفَ تَبْكِ  
أُمَّةً / أَخَذُوا مِنْهَا الْمَدَامِعَ (قباني، ۲۰۰۹: ۹۵).

- دیگر در دستانمان نیست/ حتی یک اندلس که از آن ما باشد/ درها را هم  
به یغما بردند/ دیوارها را هم برده‌اند/ همسران و کودکانمان را هم بردند/ زیتون و  
روغن زیتون را هم بردند/ سنگفرش خیابان‌ها را نیز بردند/ عیس بن مریم را هم بردند  
/ در حالی که نوزاد شیرخواری بیش نبود/ یاد و حافظه لیمو را هم با خود بردند/ و یاد  
زردآلو و نعناع را/ چلچراغ مساجد را هم بردند. حتی اطلال و دمنی نمانده تا بر آن  
بگرییم/ پس این امت چگونه بگرید/ در حالی که چشم‌هایش را هم برده اند؟ (حکیمی،  
۱۳۷۴: ۵۴).

- دیگر حتی یک اندلس/ برایمان نمانده است/ به تاراج بردند/ درها را/ دیوارها را/  
همسران و کودکانمان را/ و سنگفرش خیابان‌ها را/ ربودند مسیح را/ به گاه نوزادی/  
ستاندند از ما بوی خوش لیمو/ خاطره شیرین زرد آلو و نعناع را/ به یغما بردند/ چلچراغ  
مساجد را/ دیگر خرابه‌ای نیست/ از دیار یار/ تا بر آن مویه کنیم / اشک را هم ستاده‌اند/  
چگونه بگرییم/ با چشم‌هایی خشکیده ... (ناظمیان، ۱۳۷۴: ۱۰).

#### ۴-۵. آشنایی با زبان رمز و نماد

از جمله چالش‌های پیش روی مترجم شعر معاصر موضوع نمادگرایی و بهره‌مندی از  
رمز و نماد در شعر است. مترجم گذشته از توانمندی‌هایی که باید در عرصه ترجمه  
بویژه در ترجمه ادبی کسب‌کند، باید با زبان شعری آشنا باشد. گاهی کاربرد نمادهای  
جهانی، گاهی ملی و گاهی فردی یا شخصی است. مترجم باید تسلط کافی بر زندگی،  
افکار و اندیشه‌های شاعر و نوع کاربرد نماد در شعر او داشته باشد تا بتواند با  
رمزگشایی پیام شعر را به زبان مقصد انتقال دهد. بی‌توجهی به این امر می‌تواند او را به  
ورطه خطاهای فاحش بیفکند. به‌عنوان مثال "الطفل" در قصیده‌ای از صلاح عبدالصبور با  
همین عنوان نماد عشق است. و یا "الطین" در قصیده‌ای از ابوماضی نماد انسان مغرور،

"شب" در شعر سیاب نماد دوران سیاه استعمار و در شعر عبدالصبور نماد غم و اندوه است. "نی" در شعر بیاتی نماد روح سوزان او در راه مبارزه با استکبار و در شعر خلیل حاوی نماد سنت‌های کهن و پوسیده‌ای است که مقابل انقلاب و خیزش مردمی می‌ایستند. کاربرد رمز و نماد آن‌چنان گسترده و فراگیر است که عدم آگاهی از آن فهم شعر را بر خواننده دشوار می‌سازد چه رسد به ترجمه آن. به همین سبب رمزآمیز بودن شعر معاصر وظیفه دیگری را بر دوش مترجم شعر می‌گذارد تا با همه توانمندی و براعتی که در ترجمه دارد، بدون آگاهی از کاربرد نماد دست به ترجمه شعر معاصر نزند. به عنوان مثال شاعران معاصر از واژه مطر به معنای باران بسیار استفاده کرده‌اند. این واژه در شعر سیاب "گاه نماد جاودانگی و گاهی به معنای رستاخیز و زندگی دوباره، گاه نماد قیام و انقلاب بر ضد حکومت‌های سلطه‌جو و مستبد، گاه نیز به مفهوم اصل و منشأ حیات و گاهی نیز به معنای خون است، و گاهی دو مفهوم متضاد مرگ و زندگی را با هم بر باران حمل می‌کند (رجایی، ۱۳۸۱: ۸۸) و همه این‌ها ریشه در کاربردهای اسطوره‌ای دارد. مترجم باید ترجمه خود را با نوع کاربرد و مفاهیم نمادین کلمات انجام دهد و مفهوم بیت را با این کاربردها هماهنگ سازد.

##### ۵-۵. توجه به کاربردهای اسم‌های خاص

کاربرد اسم‌های خاص در شعر معاصر عربی، کاربردی نمادین و مجازی است. از نام‌های پیامبران و شخصیت‌های تاریخی گرفته تا نام شهرها، هریک در پس این کاربرد واژه‌ای بیانگر نوعی اندیشه و تفکر و باورهای شاعر است. گاهی نماینده آرمان شهر و مدینه فاضله‌ای است که شاعر برای خود آفریده، گاه نقابی است که شاعر آن را بر چهره می‌نهد تا از پس آن و از زبان آن دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌ها و اندیشه‌های خود را بیان می‌کند. مترجم شعر معاصر بدون آگاهی از این کاربردها نمی‌تواند مفاهیم شعر را به درستی دریابد و مقصود شاعر را به زبان مقصد انتقال دهد. به عنوان مثال "مسیح" در شعر معاصر گاهی به عنوان نماد غربت و رنج رخ می‌نماید و گاهی نمادی از پناهندگان رنج‌دیده فلسطینی است (عرب، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

«غرناطه» در شعر نزار قبانی نشان هویت ملی و اسلامی است. وی در شعر هروله کنندگان و در اعتراض به یادداشت صلح که میان اعراب و رژیم صهیونیستی به امضا رسید، چنین می‌سراید:

- سَقَطَتْ غرناطَةٌ/ للمرة الخمسين من أيدي العرب/ سَقَطَ التاريخُ من أيدي العرب/  
سَقَطَتْ كُلُّ مواويلِ البطولةِ/ سَقَطَتْ إشبيلية/ سَقَطَتْ أنطاكية.../ سَقَطَتْ عمورية... (قبانی، ۲۰۰۹: ۹۴).

- از کف دادند اعراب "غرناطه" را و از کف دادند تاریخ را برای پنجاهمین بار، فروگسست از هم چکامه‌های حماسی ما، سقوط کرد اشبیلیه، سقوط کرد انطاکیه، سقوط کرد عموریه ...

#### ۵-۶. بهره‌مندی از عنصر تکرار

شعر هیچ‌گاه مانند دوره معاصر از تکرار واژه‌ها بهره نبرده است. شاعر معاصر در پی آن است تا خواسته‌ها و اندیشه‌های خود را در ذهن مخاطب تثبیت کند. این موضوع به شاعران نوپرداز محدود نمی‌گردد بلکه شاعران نوگرایی کلاسیک نیز از این موضوع بهره‌برده‌اند. تکرار واژه‌ها از روی آگاهی و دقت شاعر است و نمی‌توان در ترجمه از آن چشم پوشی کرد و بی‌اعتنا از کنار آن عبور کرد. بلکه باید با دقت و به همان میزان که در متن اصلی تکرار می‌شود، برای آن در ترجمه معادل آورد. نزار قبانی در قصیده معروف خود در پاسداشت دلآوری‌ها و پایمردی‌های رزمندگان و مردم مقاوم جنوب لبنان با عنوان «سمفونی پنجم» چنین می‌سراید:

- سَمَيْتُكَ الجنوبِ/ سَمَيْتُكَ الشَّمْعَ الَّذِيضَاءُ فِي الكَنائِسِ/ سَمَيْتُكَ الحِنَاءَ فِي أصابعِ العرايسِ/  
سَمَيْتُكَ الشعرَ البُطُولِيَّ الَّذِيحفظُهُ الأَطْفَالُ فِي المدارسِ/ سَمَيْتُكَ الأَقْلَامَ والدفاترَ الوردِيَّةَ/ سَمَيْتُكَ  
الكتابةَ السريَّةَ/ سَمَيْتُكَ الرصاصَ فِي أَزْقَةِ النَّبْطِيَّةِ/ سَمَيْتُكَ التُّشورَ والقيامةَ/ سَمَيْتُكَ السَّيْفَ الَّذِي  
تَحْمِلُهُ فِي ريشها الحمامة... (قبانی، لاتا، ج ۲: ۶۳۰).

- ترا جنوب نامیدم/ و شمعی که در کلیساها فروزانی/ و حنایی که بر انگشتان نو عروسان می‌درخشی/ و شعری حماسی که کودکان دبستانی/ آنرا به خاطر می‌سپارند/ ترا قلم‌های سرخ/ دیوارنویسی‌های پنهانی/ و صغیر گلوله در کوچه‌های نبطیه/ و رستاخیز و قیامت انسان نامیدم/ و شمشیری که کبوتران آن را زیر بال‌های خود جای می‌دهند (ناظمیان، ۱۳۷۴: ۱۰).

چنان‌که مشاهده می‌شود فعل «سمیتك» نه بار تکرار شده است، ولی مترجم تنها دو بار آنرا ترجمه کرده و عبارتهای دیگر را با واو عطف به آن پیوند داده است، در حالی‌که هر یک از آن فعل‌ها دارای شخصیتی مستقل و در پی تثبیت مفهومی تازه در ذهن مخاطب است.

### نتیجه‌گیری

۱. ترجمه شعر مانند ترجمه سایر متون امری نسبی است، و به همین سبب ترجمه بی‌عیب و نقص و کامل از شعر ممکن نیست.

۲. مترجم شعر ضمن بهره‌مندی از آزادی بیشتر در ترجمه نسبت به مترجمان دیگر متون باید دارای ذوق ادبی باشد یا دست کم احساس شاعرانه را تجربه کرده باشد. مترجم شعر باید مضمون را دریابد و آنرا در قالبی روان و ادیبانه در زبان مقصد بریزد. در واقع ترجمه شعری موفق به نوعی بازآفرینی متن اصلی است نه ترجمه آن.

۳. از میان عناصر شعر لفظ، معنا و صور خیال که از آن به تصویر شعری هم تعبیر می‌شود، ترجمه‌پذیر ولی موسیقی و عاطفه ترجمه‌ناپذیرند؛ به‌ویژه موسیقی بیرونی و کناری که در وزن و قافیه تجلی می‌یابد. اما موسیقی درونی که از آن به مجموعه تناسب‌های موجود میان صامت‌ها و مصوت‌های کلمات و واژه‌های یک شعر تعبیر می‌شود ترجمه‌پذیر است. این نکته در ترجمه شعر معاصر که بر اساس نظام سطر استوار است، اهمیت دو چندان دارد.

۴. عاطفه عنصر جدایی‌ناپذیر بلکه منشأ و سرچشمه آفرینش یک اثر ادبی است، در واقع عاطفه همان انگیزه درونی یک شاعر است که در اثر اندیشیدن به یک

موضوع یا مشاهده یک منظره او را وامی‌دارد که احساسات خود را در قالب کلمات بیان کند. عاطفه هر شاعری برای سرودن با شاعران دیگر متفاوت است. لذا مترجم باید همان انگیزه‌ای را در خود ایجاد کند که شاعر را واداشته تا شعری بسراید یا دست کم احساس خود را به آن نزدیک‌سازد. در واقع دمسازشدن مترجم با شاعر در این‌جا معنی پیدا می‌کند.

۵. معادل‌گزینی و انتخاب واژه‌ها در ترجمه شعر نسبت به ترجمه نثر از حساسیت بیشتری برخوردار است. زیرا واژه‌ها در شعر علاوه بر رساندن معنا و پیام، در آفرینش موسیقی کلام نقش دارند. به همین سبب مترجم باید واژه‌هایی را برگزیند که هم معنی شعر را انتقال دهد و هم در آهنگ کلام مؤثر باشد. برای این‌که بتواند در این امر موفق باشد باید کاملاً از فضای حاکم بر متن و موضوع آن آگاهی داشته باشد، تا بتواند متناسب با آن معادل‌ها و اسلوب مناسب را در ترجمه برگزیند.

۶. از جمله چالش‌های پیش‌روی مترجم شعر معاصر موضوع نمادگرایی و بهره‌مندی از رمز و نماد در شعر است. مترجم گذشته از توانمندی‌هایی که باید در عرصه ترجمه بویژه در ترجمه ادبی کسب کند، باید با زبان شعری آشنا باشد. مترجم باید تسلط کافی بر زندگی، افکار و اندیشه‌های شاعر و نوع کاربرد نماد در شعر او داشته باشد تا بتواند با رمز گشایی پیام شعر را به زبان مقصد انتقال دهد.

۷. از دیگر ویژگی‌های سبکی شعر معاصر، استفاده از عنصر تکرار است که شاعر به مناسبت از تکرار اسم، فعل و حرف بهره می‌برد تا بتواند اندیشه‌های خود را در ذهن مخاطب تثبیت کند. لذا اگرچه واژه‌ها به ظاهر تکراری است اما هریک از آن‌ها دارای شخصیتی مستقل و در پی تثبیت مفهومی تازه در ذهن مخاطب است. از این رو مترجم نباید از ترجمه آن‌ها چشم‌پوشی کند.

## منابع

- اسماعیل، عزالدین. (۱۹۹۲). «الأسس الجمالیة فی النقد الأدبی». ط ۱. بیروت: دارالفکر العربی.

- بدوی، مصطفی. (۱۳۶۹). «گزیده‌ای از شعر عربی معاصر». ترجمه: غلامحسین یوسفی، یوسف بکار. چ ۱. تهران: انتشارات اسپرک.
- جاحظ، عمرو بن عثمان. (۱۹۶۵). «الحيوان». مصر: مطبعة البايي.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). «نظرها و نظریه‌های ترج». چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- خانلری، پرویز نائل. (۱۳۸۵). «ترجمه شعر». چ ۱. تهران: انتشارات خاززاده.
- خفاجی، محمدعبدالمعزم. (۱۹۹۵). «مدارس النقد الادبي الحديث». ط ۱. القاهرة: الدار المصرية اللبنانية.
- رجایی، نجمه. (۱۳۸۱). «اسطورة رهایی». چ ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سیاب، بدر شاکر سیاب. (لاتا). «المجموعة الشعرية الكاملة». بیروت: منشورات دارالمنظر.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). «موسیقی شعر». تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). «صور خیال در شعر فارسی». چ ۱. تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «شعر معاصر عرب». چ ۱ (ویرایش جدید). تهران: انتشارات سخن.
- ضیف، شوقی. (۱۳۷۶). «البحث الأدبي». ترجمه: عبدالله شریفی خجسته. ط ۷. القاهرة: دارالمعارف.
- عباس، احسان. (۱۳۸۴). «رویکردهای شعر معاصر». ترجمه حبیب الله عباسی. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
- قبانی، نزار. (۱۳۸۰). «بلقیس و شاعرانه‌های دیگر». ترجمه موسی بیج. چ ۲. تهران: نشر ثالث.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۳). «روائع نزار قبانی». دراسة واعداد: سمر الضوي. ط ۳. بیروت: دار الروائع للنشر والتوزيع.

- \_\_\_\_\_ . (۲۰۰۹). «نزار قبانی وقصائد كانت ممنوعة». دراسة واعداد: نصرالله، نضال. ط ۶. دمشق: دارالأوائل.
- گنتزler، ادوین. (۱۳۸۰). «نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر». ترجمه: علی صلح جو. چ ۱. تهران: انتشارات هرمس.
- الملائكة، نازك. (۱۹۹۷). «ديوان نازك الملائكة». بيروت: دار العودة.
- میمندی‌نژاد، محمد جواد. (۱۳۸۵). «ترجمه متن های ادبی». چ ۱. تهران: انتشارات خانزاده.
- نایدا، یوجین. (۱۳۶۶). «نقش مترجم». ترجمه: علی صلح جو. برگزیده مقالات نشر دانش. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

### مجلات

- حکیمی‌زاده، زنگنه. (۱۳۷۴). «این صلح نیست، تجاوز است ترجمه قصیده المهرولون نزار قبانی». روزنامه اطلاعات.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۷۰). «ترجمه شعر». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. سال اول. شماره ۳، پاییز.
- شمس لنگرودی. (۱۳۹۰). «وفاداری به چه چیزی». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. سال بیستم، شماره ۵۰ و ۵۱ بهار.
- صالحی، پرویز. (۱۳۷۱). «مشکلات ترجمه اشعار ادگار آلن پو». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. سال دوم، شماره ۵، بهار.
- عرب، عباس. (۱۳۸۸). «حضور نمادین پیامبران در شعر معاصر عرب». مجله زبان و ادبیات عربی. شماره یک، پاییز و زمستان.
- هانتزمن، جفری. (۱۳۷۰). «رساله‌ای در اصول ترجمه». ترجمه: مجدالدین کیوانی. فصلنامه علمی فرهنگی مترجم. سال اول، شماره ۴، زمستان.



- ناظمیان، رضا. (۱۳۷۴). «*هروله کنندگان ترجمه قصیده المهرولون نزار قبانی*». هفته نامه صبح. شماره ۲۶، آذرماه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). «*سمفونی پنجم ترجمه قصیده سمیتک الجنوب نزار قبانی*». هفته نامه صبح. شماره ۲، اردیبهشت.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۱). «*مسئله امانت در ترجمه*». ماهنامه نشر دانش. سال سوم، شماره ۱، آذر و دی.

## انتقال معنا و بینامتنی براساس مدل «لپی هالم»

### بررسی موردی ترجمه اشعار احمد مطر

فرامرز میرزایی\*

سریه شیخی قلات<sup>۲</sup>

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۹

#### چکیده

«بینامتنی» ابزاری هنری در دست آفریننده متن است که زمینه‌ساز زیبایی و ژرف-معنایی آن می‌گردد؛ اما چگونه می‌توان در ترجمه، معنا را با حفظ زیبایی این شگرد هنری، انتقال داد؟ زیرا در ترجمه، نشانه‌های لفظی، به عنوان بهترین علامت برای پی-بردن به بینامتنی و درک معنایی آن، تقریباً از بین می‌رود و اگر این بینامتنی، با متون برجسته دینی مانند قرآن و یا دیگر کتب آسمانی باشد، مشکل دوچندان می‌گردد. این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی، درصدد است با توجه به مدل «لپی هالم» و نظریه بینامتنی، به ترجمه دو شکل از انواع آن، یعنی «بینامتنی علم» و «بینامتنی لفظی» در اشعار احمد مطر بپردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که راهکار حفظ اسم در بینامتنی علم با تغییر حداقل و توضیح صریح در بینامتنی لفظی، نسبت به دیگر راهکارها، معنای بینامتنی را بهتر منتقل می‌نماید. واژگان کلیدی: ترجمه، بینامتنی، احمد مطر، مدل لپی هالم.

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. طرح مسأله

بی‌تردید ترجمه آثار ادبی سخت و طاقت‌فرسا می‌نماید، زیرا فعالیتی ذهنی، پیچیده، آگاهانه و هدفمند است که با توجه به نیازها، باورها و فرهنگ زبان مقصد انجام می‌گیرد (غضنفری، ۱۳۸۵: ۷۶). بدیهی است که مترجم، به‌عنوان انتقال‌دهنده متن، بایستی با شگردهای زبانی، باورهای فرهنگی هر دو زبان مبدأ و مقصد هم‌آشنا باشد تا بتواند با انتخاب شیوه‌ای مناسب، معنای متن را زیبا و رسا به زبان مقصد انتقال بدهد. اگرچه باور عمومی بر آن است که ترجمه هرگز زیبایی‌های هنری را نمی‌تواند انتقال دهد.

این امر، به‌ویژه در ترجمه متون ادبی، که غالباً از بار زیباشناختی بالایی برخوردارند، پیچیده‌تر می‌شود (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۵) و مشهور است که متون ادبی ترجمه ناپذیرند، و نمی‌توان آن‌را به گونه‌ای دقیق و کامل به زبانی تازه برگرداند (روضاتیان و میر باقری‌فرد، ۱۳۹۰: ۳). «بینامتنی» هم از همان مقوله‌ها و شگردهای ادبی است که ترجمه متن را سخت‌تر می‌کند. از این‌رو ترجمه متن ادبی، به مترجمی آگاه و توانا نیاز دارد که در کنار دانش زبانی و ادبی، حساسیت لازم را برای برگرداندن صحیح ممیزه‌های بینامتنی اثر داشته باشد (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۵). زیرا بینامتنی، که به نوعی ارجاع به دیگر متون به شمار می‌آید، اغلب در ترجمه چالش برانگیزند.

اگر چه بینامتنی<sup>۱</sup>، به تعابیر گوناگون در متون نقدی قدیم و جدید، آمده است اما نخستین بار، به عنوان یک نظریه ادبی، آن‌را ژولیا کریستوا ناقد فرانسوی، بلغاری الاصل، چنین تعریف کرد: «هر متن همچون معرقی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). بعد از وی، ژرار ژنت فرانسوی، مفهوم بینامتنی را توسعه داد وی در کتاب «درآمدی به فزون متنی» آن‌را

«رابطه حضور همزمانی بین دو یا چند متن» یا «حضور عملی یک متن در داخل متن دیگر به درجات مختلفی از وضوح و غموض» (ژنت، ۱۹۸۵: ۵) می‌داند که درک آن نیاز به یک هوش نقدی سرشار دارد.

کاربست بینامتنی از زمان ظهور تا الان بیشتر در زمینه ادبیات است (شعیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۱). شاید یکی از ویژگی‌های متن ادبی در دوران معاصر همین تداخل متون است، زیرا روزگار کنونی زمینه روابط بینامتنی را بیشتر فراهم آورده و شاعران بزرگ، امروزه به بینامتنی، نه به عنوان یک نظریه ادبی، که به عنوان شگردی هنری که متن را پیچیده و پرمعنا و رمزآلود می‌کند، می‌نگرند و متونی را می‌آفرینند که درگیری آن با دیگر متون بسیار بالاست، از این رو این شگرد ادبی، زبان شاعرانه را متحول کرده است (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۱). البته آن دسته از روابط بین متونی اهمیت دارد که موجب آفرینش متن جدید می‌شود (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۲۹۹) و درخوانش بهتر و درک عمیق‌تر متن جدید خواننده را یاری می‌نماید.

بینامتنی به عنوان یک ابزار هنری برجسته سخت مورد توجه شاعران نوگرایی عرب، از جمله احمد مطر، شاعر عراقی، قرار گرفت. وی شاعری است سیاسی، که به منظور تأثیرگذاری بیشتر، چنان گسترده از آیات قرآنی استفاده کرده که تنها با تحلیل بینامتنی می‌توان به زیبایی‌های آن دست یافت (همان: ۳۰۱). لذا بینامتنی اشعار وی با قرآن، سخت مورد توجه ناقدان قرار گرفته است. از این رو اشعارش نمونه درخوری جهت بررسی انتقال معنا در بینامتنی به زبان دیگر است. در این زمینه، پرسش‌های زیر مطرح می‌گردد:

۱) آیا می‌توان در ترجمه، زیبایی این شگرد هنری را به زبان فارسی منتقل کرد؟

۲) راهکار مناسب این امر، حسب مدل لپی هالم، چیست؟

مفروض این است که شگرد بینامتنی اشعار احمد مطر با قرآن، به خاطر هنرنمایی عالی آن و با توجه به اصل ناسازواری آن، به شکل برجسته قابل ترجمه به زبان فارسی نیست! زیرا موسیقایی کلام عربی و نوع بیان قرآنی در اشعار احمد مطر، که به زبان عربی

است، آن را تقریباً ترجمه ناشدنی نموده است، اما می‌توان راهکارهایی برای نزدیکی بهتر به متن اصلی برگزید که این مقاله درصدد ارائه آن است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که با مراجعه به منابع اعم از کتاب، مجله و منابع اینترنتی داده‌ها، با هدف اثبات یا رد فرضیه‌ها، جمع‌آوری می‌گردد. همچنین به شکل کاربردی برخی اشعار احمد مطر، به منظور ارائه راهکار مناسب، ترجمه می‌گردد. در نتیجه ابتدا فرآیند بینامتنی قرآنی در شعر احمد مطر تبیین می‌گردد و سپس راهکاری مناسب برای انتقال معنا ارائه می‌گردد.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

گسترده‌ی پژوهش‌های ادبی در حوزه بینامتنی، نشان‌دهنده اهمیت آن است. شاید بتوان دو کتاب ارزشمند «استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر» که به یکی از موضوعات مهم بینامتنی یعنی فراخوانی شخصیت‌های تاریخی در شعر معاصر عرب می‌پردازد، به همین دلیل یکی از کتاب‌های مرجع در این زمینه به شمار می‌رود (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۴۳). و دیگری کتاب «التناسق في شعر الرواد» از احمد ناهم، ناقد عراقی است که ضمن ارائه تعریفی دقیق از این واژه نقدی و معادل‌های انگلیسی و فرانسوی و عربی آن (ناهم، ۲۰۰۴: ۱۴)، آن را در شعر شاعرانی پیشاهنگ شعر نو عراق مانند بیاتی و سیاب و ... بررسی می‌کند.

در ایران نیز چندی است که پژوهشگران دانشگاهی به موضوع بینامتنی قرآن با ادب معاصر توجه بسیاری دارند، به طوری که در همایش قرآن و ادب در دانشگاه کردستان بیش از ۲۰ مقاله در این باره به زبان فارسی و بیش از ده مقاله به زبان عربی نوشته شده بود!! اگرچه اکثر این مقاله‌ها درک درستی از این موضوع نداشته‌اند. با این حال مقاله‌هایی مانند «التناسق القرآني في شعر محمود درويش»، (فصلنامه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، سال اول) از سرکار خانم رقیه رستم پور و «استدعاء الشخصيات القرآنية في ديوان بدوي الجبل»، (همان - شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸، سال پنجم) از عبدالغنی ایروانی زاده و احمد نهیرات که هر دو مقاله بیشتر

به شخصیت‌های قرآن در شعر این دو شاعر پرداخته‌اند. همچنین مقاله «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸) چاپ شده در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۲۵. پیاپی ۲۲، که با تحلیل عملیات بینامتنی شعر احمد مطر با قرآن آنرا عامل مهم زیرمتنی شعر این شاعر دانسته است. مقاله یحیی معروف با عنوان «نقد و بررسی وامگیری قرآنی در شعر احمد مطر» ضمن بررسی انواع بینامتنی، آنرا با نظریه وامگیری در نقد بلاغی قدیم همسان پنداشته و برخی از موارد آنرا نادرست انگاشته است و جنبه‌های مثبت و منفی شکل وامگیری قرآنی اشعار وی را نقد می‌نماید (معروف، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۵۱)، همچنین مقاله «التناس القرائی فی الشعر العراقي المعاصر؛ دراسة ونقد» نوشته علی سلیمی هم با بررسی این موضوع در شعر برخی شاعران معاصر عراق، گمان کرده که برخی نمونه‌های «این بینامتنی رکیک است و مناسب شأن قرآن نیست» (سلیمی و طهماسبی، ۱۳۹۱: ۸۱). که به نظر می‌آید ناشی از عدم درک درست از نظریه بینامتنی است.

اما در زمینه ترجمه و بینامتنی و مانند آن تا جایی‌که پژوهشگر می‌داند تنها مقاله‌ای که چاپ شده، مقاله آقای کامران احمد گلی و خانم منبری با عنوان (اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمه تلمیحات) این مقاله با به‌کارگیری نظریه بینامتنی کریستوا و مدل لپی هالم به دسته‌بندی انواع تلمیح و راهکارهای ترجمه آن‌ها در چهار شعر پر تلمیح تی. اس. الیوت پرداخته است.

همچنین در دانشگاه اصفهان پایان‌نامه‌ای با عنوان: بررسی مقایسه‌ای ترجمه تلمیحات اسامی خاص شخصی و مکانی در شعر حافظ در دو ترجمه انگلیسی و یک ترجمه فرانسه: رویکردی توصیفی، توسط آقای علیرضا قانونی انجام گرفته است که براساس مدل پیشنهادی لپی هالم برای ترجمه تلمیحات اسامی خاص بر اسامی خاص مورد نظربه‌کار رفت تا راهکار مطلوب و مورد نظر هر مترجم را مشخص کند. و نتیجه گرفته که راهکاری که از بقیه بیشتر استفاده شده حفظ نام و پاورقی می‌باشد که بیانگر دغدغه مترجم برای خواننده می‌باشد تا سردرگم نشود» (<http://thesis.ui.ac.ir/abstracts/fgn/seventeen15.htm>).

با توجه به مقالات نگاشته شده دربارهٔ احمد مطر می‌توان گفت وی یکی از شاعران مورد توجه پژوهشگران ایرانی است اما در حوزهٔ ترجمهٔ بینامتنی قرآنی در اشعار احمد مطر تا کنون، مقاله یا پژوهش درخوری انجام نگرفته است و این مقاله در پی انجام پژوهشی برای ارائهٔ راهکاری مناسب در این زمینه است.

### ۱-۳- اهمیت پژوهش

اهمیت این امر ناشی از آن است که شگرد بینامتنی در اشعار احمد مطر دارای نوعی «طنز ناسازوار» است که از آن با نام «المفارقة الساخرة (طنز ناسازوار)» یاد کرده‌اند (غنیم، ۱۹۹۸: ۱۷۳). البته بیشترین شکل بینامتنی اشعار وی با آیات قرآنی است به گونه‌ای که از آن، به عنوان ژرف ساخت «طنز ناسازوار سیاسی» بهره می‌برد، تا آنجا که می‌توان طنز ناسازوار با ژرف ساخت قرآنی را مهمترین ویژگی شعری احمد مطر به‌شمار آورد (همان: ۲۵۷-۲۳۳). همین امر شعر وی را برجسته می‌نماید. از این‌رو، شعرش از همان آغاز مورد توجه ناقدان قرار گرفت و خوانندگان فراوانی در جهان عرب یافت.

ارجاعات بینامتنی اغلب در ترجمهٔ چالش برانگیزند (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۶) به گونه‌ای که حفظ زیبایی ادبی در ترجمه امری سخت و طاقت فرساست، مثلاً گاهی احمد مطر با استفاده از مشابهت صوتی و با جابجایی یک حرف در واژه‌ای مانند «بین‌النهرین» به جای «بین‌النهرین»، معناآفرینی بسیار شگفت‌انگیزی می‌نماید؛ یعنی با اندک دگرگونی لفظی، معانی زیادی را الغاء می‌کند. با این‌گونه هنرمندی‌ها، کار مترجمان دشوار می‌گردد. لذا ضروری است که با ارائهٔ راهکارهایی در این زمینه، آسیب‌های آن‌را تا حدود زیادی کاهش داد.

### ۲- راهکارهای ترجمهٔ بینامتنی

در مدل «لیبی‌هالم»، برای ترجمهٔ بینامتنی علم و بینامتنی لفظی، که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد، راهکارهایی ویژه‌ای ارائه می‌گردد. در این مدل، مترجم

بایستی ابتدا «درک درستی از سازو کارهای درونی زبان مبدأ داشته باشد و این شرط لازم برای عملیات ترجمه است و مسئولیت آن به عهده مترجم است» (Leppihalme, 1997: 15) از این رو دومین چالش مترجم «انتقال نیمه نهفته متن به مخاطبان زبان مقصد» است (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۵۳). در این مدل، لپی هالم تلمیحات را به دو دسته اسامی عام و اسامی خاص تقسیم نموده و درخصوص انتقال هر کدام از آنها به زبان مقصد، راهکارهایی را برای مترجمان آورده است. در اینجا ضمن اشاره به این راهکارها، آنها را بر بینامتنی علم و لفظی تطبیق داده خواهد شد تا مدل مورد نظر به خوبی تبیین گردد:

۱-۲. **بینامتنی علم:** این گروه شامل تمامی نام‌های واقعی و ساختگی است که به یک فرد اشاره دارد. (Leppihalme, 1997: 66) این‌گونه بینامتنی قرآنی با اشعار شاعران عرب به فراوانی یافت می‌شود که از آن گاهی به فراخوانی شخصیت‌های قرآنی (استدعاء الشخصیات الدینیة) یاد کرده‌اند «احمد مطر نیز از شخصیت‌های قرآنی مانند هابیل و قابیل و یوسف ... استفاده کرده‌است» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

راهکارهای ترجمه تلمیحات اسم خاص براساس مدل لپی هالم (۱۹۹۷) عبارتند از: حفظ نام (Retention of the Name) و حذف نام (Omission of the Name) (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۱۱).

۱-۲-۱. **حفظ نام (Retention of the Name):** این راهکار شامل سه روش است: (۱) مترجم اسم را به تنهایی استفاده می‌کند؛ (۲) در درون متن توضیح مختصری درباره آن اسم می‌دهد؛ (۳) توضیحات مربوط به آن اسم را به‌طور مفصل در پاورقی ارائه می‌دهد (Leppihalme, 1997: 79). به‌طور مثال در شعر «الفتنة اللقيطة»<sup>۲</sup> به یکی از شخصیت‌های دینی به نام «قابیل»، اشاره می‌کند. حال در ترجمه این اسم ما می‌توانیم:

الف: اسم خاص را درون گیومه قرار داده و آن را با استفاده از نشانه‌های سجاوندی، به شکلی برجسته سازیم.



ب: در درون متن، مثلاً بین دو گروه یا پیرانتز، توضیح مختصری در مورد این اسم، ارائه گردد.

ج: اسم خاص را حفظ کنیم و بینامتنی به کار رفته را با صراحت در پاورقی توضیح دهیم.

«انان لاسواکما، والأرض ملک لکما/ لو سار کل منکما بخطوه الطویل لما التقت خطاکما  
إلاخلال جیل/ فکیف ضاقت بکما فکنتما القاتل و القتل/ قابیل ... یا قابیل!!!» (مطر، ۱۹۹۶:  
۱۵/۶).

(دو نفر هستید و نه بیشتر، زمین ملک مطلق شماست؛ اگر هر کدام از شما با گام‌های بلند بر روی زمین راه برود، گام‌هایتان بعد از گذشت یک نسل به هم می‌رسد/ چه‌طور زمین بر شما تنگ آمد و قاتل و مقتول شدید...)

الف: «قابیل» ... ای «قابیل»!!

ب: قابیل... ای قابیل!! (قابیل نام یکی از فرزندان حضرت آدم است)

ج: قابیل... ای قابیل!!<sup>۲</sup>

با استفاده از این روش، مخاطبان زمینه بینامتنی به کار رفته را در شعر، که در لفظ قابیل تجلی یافته است، پی می‌برند و در نتیجه درکشان از زیبایی شعر که در اثر این بینامتنی روی داده آسانتر می‌گردد.

۲-۱-۲. حذف نام (Omission of the Name): در این راهکار مترجم اسم خاص را حذف کرده و فقط مفهوم آن را انتقال می‌دهد. به عنوان نمونه، نام ابولهب، در قرآن و ابوجهل در تاریخ صدر اسلام، نماد ثروت و کفر و عناد است. احمد مطر در قصیده «هذا هو السبب»<sup>۴</sup> نام این دو را، به عنوان نمادی از حاکمان سرکش و ستمگر، به‌کار می‌برد. حال در ترجمه می‌توانیم فقط به مفهوم نمادین این الفاظ اشاره کنیم.

«هاک سلاطین العرب/ دزینتان من ابي جهل ومن ابي لهب/ نماذج من العرب/ أسفلها رأس  
وأعلاها ذنب!» (مطر، ۱۹۹۶: ۱۱۹/۶).

(این است پادشاهان عرب: دو جین از حاکمان ستمگر و سرکش. نمونه‌هایی از عرب‌ها که مانند مشک آب، پایین‌ترین قسمتشان سر و بالاترین قسمتشان دم است).

البته در این‌جا مخاطبان به بینامتنی به‌کار رفته، در متن شعری پی نخواهند برد اما مفهوم و معنای شعر را به خوبی درک خواهند کرد. نمونه دیگر عنوان قصیده «یوسف فی بئر بترو»<sup>۵</sup> است (مطر، ۱۹۹۷: ۱۶۹/۲). این عنوان، با قرآن بینامتنی بالایی دارد؛ یعنی حضرت یوسف، که در قرآن نماد مدیریت پاک، برجسته و برنامه‌ریز است، در چاه نفت یعنی درآمدهای نفتی گیر افتاده است و هرگز از آن رهایی نمی‌یابد برخلاف یوسف قرآنی که از چاه آب نجات یافت. لذا می‌توان آن‌را به «نماد مدیریت در چاه نفت» هم ترجمه نمود، اما این ترجمه، زیبایی بینامتنی به‌کار رفته در شعر عربی را، منتقل نمی‌کند هرچند مفهوم شعر را منتقل می‌نماید.

۲-۳. **بینامتنی لفظی:** واژه‌ها مهمترین نشانه رخداده بینامتنی در متن ادبی است زیرا مهمترین واحد زبانی در دست ادیب زبردست است که تنها با آن، می‌تواند تصورش را از هستی ارائه کند؛ «درست مانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی تابلوی زیبایی خود را بیافریند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۷۰). یکی از ویژگی‌های بارز شعر مطر استفاده گسترده از واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی است (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۹). البته این کاربرد، بازتابی صرف از معانی ظاهری قرآن نیستند «بلکه یادآوری معانی عمیق قرآنی به خواننده است تا تضاد آشکار و خنده‌آور وضع کنونی مسلمانان را با وضع مطلوب قرآنی نشان دهد» (غنیم، ۲۰۰۴: ۲۶۹).

لپی‌هالم، برای ترجمه بینامتنی لفظی راهکارهایی مانند ترجمه استاندارد (Standard translation)، تغییر حداقل (minimum change)، راهنمایی فرا - تلمیحی (Extra - allusive guidance)، توضیح صریح (Explicit explanation)، جایگزینی (Replacement by a performed TL item)، (Internal marking)، (Reduce to sense)، بازآفرینی (Re-creation)، حذف (Omission)، ابزار غیر قابل ترجمه بودن تلمیح (State the allusion's beyond translation) و

رها کردن متن بدون ترجمه (Untranslation) ارائه داده است (Leppihalme, 1997: 84).

این پژوهش دربرگیرنده شش مورد از این راهکارها است که هم‌زمان با معرفی راهکارها به برخی نمونه‌هایی از آنان اشاره شده است.

۱-۲-۴. **تغییر حداقل (minimum change)**: این ترجمه، یک ترجمه تحت‌اللفظی است که بدون توجه به بینامتنی به کاررفته، انجام شده و در راستای انتقال این بینامتنی هیچ تغییرصریحی صورت نگرفته است و در این روش تنها معنای سطحی متن حفظ می‌گردد (Leppihalme, 1997: 84).

«قرأت في القرآن: تب يدا أي لب وتب/ فأعلنت وسائل الإذعان/ إن السكوت من ذهب/ ... أحببت فقري/ ... لم أزل أتلو: وتب» (مطر، ۱۹۸۷: ۱/۱).

(در قرآن خواندم: دو دست ابولهب بریده بادا/ وسایل ارتباط تلقینی اعلام کردند: سکوت طلاست/ ... فقرم را دوست داشتم/ ... پیوسته می‌خواندم: و بریده باد).

در این روش مترجم بی آن‌که مقید به انتقال مفهوم و معنای برخاسته از بینامتنی باشد، می‌کوشد ترجمه‌ای نزدیک به متن ارائه کند، پس مخاطب برای درک زیبایی که بینامتنی با خود به همراه دارد، نیاز به اطلاعات بیشتری دارد و ممکن است از آن محروم بشود. این ترجمه تنها برای مخاطبان فرهیخته‌ای که نسبت به بینامتنی به کار رفته، آگاهی دارند مثمر ثمر خواهد بود.

۱-۲-۵. **راهنمایی فراتلمیحی (Extra - allusive guidance)**: راهنمایی فراتلمیحی، راهنمایی است که مترجم از طریق علایم نگارشی و با توجه به شناختی که از نیازهای خواننده دارد به متن می‌افزاید، حال آنکه چنین علایمی در متن اصلی وجود ندارد. در این روش مخاطب در نظر گرفته می‌شود نه ادیب (Leppihalme, 1997: 84).

«والعصر ... / إن الإنسان لفي خسر/ في هذا العصر» (مطر، ۱۹۸۷: ۱/۱).

(سوگند به زمان؛ که هر آینه انسان در زیان است فقط در این زمان!! در زیان است

چه مؤمن باشد چه کافر)

توضیح اضافی (چه مؤمن باشد، چه کافر)، نوعی فراتلمیحی است که خواننده را در درک زیبایی متن کمک می‌کند زیرا واژه «عصر» یا زمان در اینجا برخلاف قرآن به کار رفته و مقصودش، زمان کنونی است نه مطلق زمان، لذا در قرآن مؤمنان را از این زیانکاری استثناء می‌نماید اما شاعر در اینجا همه را در این زمان، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، در زیان و خسران می‌بیند. البته گاهی «تغییر حداقل در مواردی با راهنمایی فراتلمیحی (Extra - allusive guidance) همراه می‌شود» (احمدگلی و منبری، ۱۳۹۰: ۱۴).

۲-۱-۶. توضیح صریح (Explicit explanation): شکلی از برگردان بینامتنی است که بینامتنی موجود در پاورقی، یادداشت، مقدمه مترجم و غیره همراه با توضیح مفصل آورده می‌شود (همان: ۸۴). مثلاً نمونه زیر را می‌توان با توضیح صریح ترجمه کرد:

«وهربنا نحو بیت الله منكم / فإذا في البيت، بیت ایض / وإذا آخر دعوانا سلاح أبيض / هدنا اليأس / وفات الغرض / لم يعد من أمل رجي سواكم! أيها الحكام بالله عليكم / أقرضوا الله لوجه الله / قرضا حسنا / وانقرضوا!» (مطر، ۱۹۸۹: ۸۹/۳).

(از دست شما به خانه خدا فرار کردیم / ناگهان کاخ سفیدی را در خانه خدا دیدیم / در آن حال آخرین درخواستمان سلاح سردی بود / ناامیدی ما را از پای در آورد / بی هدف شدیم / دیگر تنها امیدمان شما هستید / ای حاکمان شما را به خدا سوگند، بخاطر خدا، به خدا قرض نیکو بدهید / و نابود شوید!)<sup>۱</sup>.

همانگونه که ملاحظه می‌نمایید توضیح آشکار در پاورقی، زیر متن این شعر را بیان کرده است. در این روش همه مخاطبان به بینامتنی به کار رفته پی خواهند برد و هم‌چنین موجب تمرکز بیشتر و عدم خارج شدن آن‌ها از مبحث اصلی می‌گردد، هر چند که استفاده از این روش نیز ممکن است معایبی را به همراه آورد؛ از جمله: طولانی شدن مقدمه‌ها، پاورقی‌ها، یادداشت‌ها و حتی ممکن است مترجم با کمبود پاورقی روبرو شود. «از دیدگاه تیلور معیار این نیست که ترجمه به‌طور کامل به متن وفادار باشد، بلکه مخاطب‌پسند بودن و انتقال شفاف متن اهمیت بسزایی دارد» (مرادی مقدم و قنسولی،

۱۳۹۱: ۳) و در این روش به دلیل شفاف ساختن مفاهیم انتزاعی و مبهم، معمولاً ترجمه طولانی‌تر از متن مبدأ می‌گردد.

۲-۱-۷. رها کردن متن بدون ترجمه (Leftuntranslated): در این روش عین واژه‌های متن مبدأ به متن مقصد انتقال می‌یابد؛ یعنی عین متن عربی به فارسی منتقل می‌گردد زیرا زیبایی بینامتنی در این شکل، برای خواننده آگاه، نمایان می‌شود؛ مانند: «وله الجواری الثائرات بكلّ حان/وله القیان/وله الإذاعة/ دجنّ المذیاع لّقنه الییان:/ الحقّ یرجع بالربابة والکمان/ فبأیّ آلاء الولاة تکذبان...» (مطر: ۱۹۸: ۱/۱۵۱).

(زنان برافروخته هر میکده، از آن اوست/ دختران نوازنده هم مال اوست/ و رادیو از آن اوست/ رادیو آرام کرد و سخن گفتن را به او تلقین نمود:/ حق با رباب و ویلن، نواخته می‌شود/ فبأیّ آلاء الولاة تکذبان....)

تعبیر «فبأیّ آلاء الولاة تکذبان» تقریباً همان آیه «فبأیّ آلاء ربکما تکذبان» است که بیانگر نعمت‌های فراوان الهی است اما در اینجا بیانگر عذاب‌های بسیار و استبداد و خفقان بسیار زیاد حاکم بر کشورهای عربی است که خود را خدا می‌پندارند! لذا برای حفظ آهنگ و واژه‌های به‌کار رفته و انتقال نوع طنز ناسازوار موجود در شعر، بهتر است ترجمه نگردد و عیناً به زبان فارسی منتقل شود.

همچنین از این راهکار می‌توان در ترجمه عبارتی یا واژه‌هایی که بیانگر بینامتنی است اما عیناً از زبان دیگری در متن شعر به‌کار رفته است، بهره برد. احمدمطر نیز از جمله شاعرانی است که برخی از واژه‌ها و عبارات زبان انگلیسی را در شعر خود به‌کار برده است. این گونه واژه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) الفاظ معرب شده‌ای که با حروف عربی نوشته شده است، مثل (دیالکتیک، دیکور، بیسی...)

ب) الفاظی که به زبان انگلیسی نوشته شده و از لحاظ وزن و قافیه با قصیده هماهنگ است.

شاعر این پدیده را در پنج جای مختلف به‌کار برده است (غنیم، ۱۹۹۸: ۱۳۷). مثل:

«أرى حول «البيت الأسود» بيتاً أبيض/ يجري بثياب الإحرام/...../ تشجب  
ذلاً الاستسلام/ وتنادي لجهاد عذري/MADE IN USA/ من سابع ظهر» (مطر، ۱۹۹۷: ۲/  
۱۷۱-۱۷۰).

(گرد کعبه/ کاخ سفیدی را دیدم/ که بالباس احرام می‌گردد/...../ ننگ اطاعت  
را محکوم می‌کند/ و به یک جهاد پاک (آسمانی) فرا می‌خواند/ MADE IN USA / از  
هفت پشت (نسل) .)

چون عموم مردم با عبارت : Made In U.S.A آشنا هستند و این تعبیر با آن فرهنگ  
اقتصادی بینامتنی دارد، لذا حفظ اصل زبان به کار رفته در متن شعری، موجب انتقال  
زیبایی بینامتنی به کار رفته همراه با طنز آن می‌گردد.

۸-۱-۲. حذف تلمیح (Omission allusive): در این راهکار مترجم بینامتنی به کار  
رفته را حذف می‌کند؛ در واقع نه به لفظ بینامتنی اشاره می‌کند و نه به مفهوم آن. به عنوان  
مثال در ترجمه قطعه شعر زیر از احمد مطر: «الم/ ذلك الشعب لم يبق في جسمه موضع صالح  
للأم!» (مطر، ۱۹۹۲: ۱۵۴/۴).

مترجم می‌تواند با حذف (الم) معنا را چنین ترجمه کند: (در جسم آن ملت جایی  
سالم برای درد باقی نمانده است). متن عربی این قطعه به آیه ۱ و ۲ سوره بقره  
(الم/ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (الم. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ  
تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوای پیشگان است) بینامتنی دارد، اما در شعر احمد مطر  
منظور از (الم) درد است نه حروف الف، لام، میم و اگر به درد ترجمه گردد بینامتنی آن  
ترجمه نمی‌شود. از این رو اگر مترجم توضیح اضافی ندهد و فقط به حذف واژه‌ای که  
متن اصلی نشانه بینامتنی به‌شمار می‌رود، بسنده نماید، نتوانسته زیبایی مفهوم شعر را  
به زبان مقصد منتقل نماید. این امر یکی از ضعف‌های مترجمان به حساب می‌آید و به  
هنگام استفاده از این روش ممکن است مترجم نتواند معنای حقیقی شعر را به زبان مقصد  
انتقال دهد.

۹-۱-۲. جایگزینی تلمیح با تلمیح خاص زبان مقصد ( Replacement by a performed TL item): «براساس این روش انگاره‌ای که برای هر دو فرهنگ آشناست،

در دو زبان با تصاویری متفاوت ارائه می‌شود» (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۱۶). یعنی با معادل‌یابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدأ و مضمونی مشابه یا نزدیک به آن در زبان مقصد می‌توان تأثیری مشابه در ذهن خوانندگان ایجاد کرد. در واقع توجه به مخاطب و تفاوت‌های فرهنگی و زبانی ملتها، مترجمان را به استفاده از این روش تشویق می‌کند تا بتوانند در ترجمه خود نهایت شفاف‌سازی را به کار ببرند؛ اما به‌خاطر ارتباط بین زبان عربی و فارسی و تشابه فرهنگی بین ایرانیان و عرب‌ها، در اشعار احمد مطر موردی جهت استفاده از این راهکار یافت نشد.

۲-۱-۱۰. ترکیب راهکارها (Combination of strategies): گاهی مترجمان برای ترجمه بینامتنی لفظی چندین راهکار را به کار می‌برند: مثلاً ما می‌توانیم راهکار توضیح صریح و راهکار رها کردن بدون ترجمه را در ترجمه یک عبارت بی‌اوریم. بدین شکل که اگر بینامتنی به‌کار رفته در متن مبدأ، غیر از زبان مبدأ (عربی) باشد، آن بینامتنی را با همان زبان، به زبان مقصد انتقال دهیم، و با بهره گرفتن از راهکار توضیح صریح، ترجمه فارسی متن و منبع بینامتنی را خارج از متن، در یادداشتی به خواننده انتقال دهیم. مانند:

«فقلت: یامولای/ هذا مذهب اللامذهب/ ومذهب ینذهب بالمذهب /... لا... لن یكون مذهبی/ فهیّا الفتوی لقتلی عامداً/ وقال لی بالعربی؟ you want to be really happy / صل، إذن ، علی النبی!» (مطر، ۱۹۸۹: ۵۹/۳).

(گفتم: ای سرورم/ این آیین بی دینی است/ آیینی که این آیین را نابود می‌کند/ ... / نه... هرگز این، آیینم نمی‌شود/ عمداً فتوای قتل مرا داد/ و به عربی، به من گفت!: you want to be really happy? / پس، بر پیامبر درود بفرست).

عبارت انگلیسی به‌کار رفته با فرهنگ عامه زبان انگلیسی که بیانگر خوشحالی فراوان از یک حادثه است، بینامتنی دارد. در اینجا واژه «happy» با واژه «النبی» در متن عربی هم‌آوا است، لذا در متن شعری نوعی تهکم و طنز دارد که در ترجمه با تغییر حداقلی، یعنی؛ گذاشتن علامت تعجب در برابر واژه عربی، همچنین ترجمه عبارت انگلیسی در پاورقی، چند راهکار با هم در ترجمه استفاده شده است. اضافه بر این موارد می‌توان

توضیح آشکاری هم داد که از وی خواسته است خوشحال هم باشد و بر پیامبر هم صلوات بفرستد که تازه فتوای قتل او را داده است. ناسازوار بین «به عربی گفت» و عبارت انگلیسی به عنوان گفته، اشاره کرد.

### نتیجه‌گیری

- بررسی‌ها نشان داد که اکثر این راهکارها در صورتی که در فضای مورد نیاز به کاربرده شود، مفید و مناسب است. مترجم باید با آگاهی از نوع بینامتنی به‌کار رفته، راهکار مناسب را مشخص نماید.
- به نظر می‌آید که راهکار حفظ اسم در «بینامتنی علم» و توضیح صریح در «بینامتنی لفظی» از بین راهکارهای ارائه شده، مناسب‌تر باشد. زیرا در این دو راهکار همه مخاطبان به بینامتنی به‌کار رفته در متن شعری مبدأ، پی خواهند برد و هم‌چنین موجب تمرکز بیشتر و عدم خارج شدن آن‌ها از مبحث اصلی می‌گردد.
- استفاده از دو راهکار یاد شده ممکن است با معایبی همراه باشد؛ از جمله: طولانی شدن مقدمه‌ها، پاورقی‌ها، یادداشت‌ها. لذا بهتر است مترجم تلاش نماید تا این نقص‌ها را برطرف کند.
- راهکار حذف اسم در «بینامتنی علم» راهکار مناسبی به نظر نمی‌رسد، مگر در مواردی که مترجم احساس کند که حذف نام خاص آورده شده در متن شعری، هیچ‌گونه تاثیری در معنی و زیبایی آن ندارد.
- راهکارهای «تغییر حداقل»، «جایگزینی تلمیح با تلمیح زبان مقصد»، «حذف تلمیح» و «رها کردن تلمیح به صورت ترجمه نشده» خیلی مناسب نمی‌نمایند، زیرا با توجه به نقش کلیدی بینامتنی در اشعار احمد مطر، درک کامل اشعار وی بدون شناخت و فهم بینامتنی به‌کار رفته در آن‌ها مقدور نیست. بنابراین استفاده از این روش‌ها باعث عدم برداشت منسجم و کامل مخاطبان از متن اصلی می‌گردد. این امر باعث می‌شود متن ترجمه شده نتواند درکی مشابه درک خواننده زبان مبدأ را برای خوانندگان زبان مقصد به ارمغان آورد و مترجم نیز در این روش‌ها، بی آن‌که مقید به زیبایی کلام باشد، می-



کوشد ترجمه‌ای دقیق و نزدیک به متن عرضه کند و به آن وفادار باشد. مخاطبان این نوع ترجمه‌ها تنها قشر فرهیخته‌ای را در برمی‌گیرد که از سطح بالایی از دانش فرهنگی، ادبی و بینامتنی برخوردارند.

### پی‌نوشت‌ها

#### 1. Intertextuality

2. این فتنه سرراهی.
۳. این قصیده به یکی از داستان‌های قرآنی یعنی داستان هابیل و قابیل و کشته شدن هابیل به دست قابیل اشاره دارد.
۴. تنها دلیل همین است.
۵. یوسف در چاه نفت.
۶. مقایسه کنید با آیه ۱۰ سوره یونس [وآخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمین]: آخرین دعایشان این است که ستایش همه از آن خدا، پروردگار جهان‌هاست.
- و نیز آیه ۲۰ مزمل [وأقرضوا الله قرضاً حسناً]: و به خدا وامی نیکو بدهید.
۷. شما می‌خواهید واقعا خوشحال شوید؟!؟

### منابع

- قرآن کریم.
- احمد گلی، کامران، منبری، سروه. (۱۳۹۰). «اشعارتی أس الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمه تلمیحات». پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۶۳، (۲۳-۵).
- ژنت، ژرار. (۱۹۸۵). «مدخل لجامع النص». عبدالرحمن آیوب. ط ۱. بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامة.

- روضاتیان، سیده مریم، میر باقری فر، سید علی اصغر. (۱۳۹۰). «خوانش بینامتنی، دریافت بهتر از متون عرفانی». فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه. شماره ۲۳، (۱-۲۴).
- سلیمی، علی، طهماسبی، عبدالصاحب. (۱۳۹۱). «التناص القرآنی فی الشعر العراقي المعاصر؛ دراسة ونقد». مجلة إضاءات نقدية. سال دوم، شماه ششم، تابستان. (۸۱-۹۵).
- شعیری، حمیدرضا، رحیمی جعفری، مجید، مختاباد امرایی، سید مصطفی. (۱۳۹۱). «از مناسبات بینامتنی تا مناسبات بینارسانه‌ای بررسی تطبیقی متن و رسانه». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره ۲، (۱۰۲-۱۳۱).
- غضنفری، محمد. (۱۳۸۵). «چهارچوب تحلیل نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه انگلیسی بوف کور هدایت». مجلة علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۱، (۷۶-۸۸).
- غنیم، کمال أحمد. (۱۹۹۸). «عناصر الإبداع الفني في شعر أحمد مطر». قاهره: مكتبة مدبولي.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۸۱). «واژة مکالمه رمان، به سوی پسامدرن، پساساختارگرایی در مطالعات ادبی». ترجمه: پیام یزدان جو. بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- مرادی مقدم، مصطفی، قنسولی، بهزاد. (۱۳۹۱). «تطبیق ویژگی‌های متنی و فرامتنی در اقتباس: بررسی موردی ترجمه رمان غرور و تعصب». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۴، صص ۲۳۴-۲۱۵.
- مرتاض، عبدالملک. (۱۹۹۸). «السبع الملقات [مقاربة سيميائية/ أنثروبولوجية لنصوصها]». دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۷). «لافتات ۱». ط ۲. لندن: تموز (یولیو).
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۹). «لافتات ۲». ط ۱. لندن: تموز (یولیو).
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۹۶). «لافتات ۳». ط ۱. لندن: تموز (یولیو).
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۹۶). «لافتات ۶». ط ۱. لندن: آب (اگستس).
- معروف، یحیی. (۱۳۹۰). «نقد و بررسی وامگیری قرآنی در اشعار احمد مطر». مجلة زبان و ادبیان عربی. دانشگاه فردوسی. شماره ۴، (۱۵۱-۱۲۴).

- میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاءالله. (۱۳۸۸). «روابط بیامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». نشریه دانشکده ادبیات شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، (۲۹۹-۳۲۲).
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). «درآمدی بر بیامتنی». تهران: سخن.
- Leppihalme, R. (1997). «*Culture Bumps: An Empirical Approach to the Translation of Allusions*». Clevedon: Multilingual Matters.

## تبادل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی (با رویکرد کاربردشناختی)

فرشید ترکاشوند\*

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۵

### چکیده

ترجمه به‌عنوان فرآیندی پیچیده، نیاز به شناخت همه جانبه زبان دارد چه زبان مبدأ و چه زبان مقصد. شناخت زبان از رهگذر زبان‌شناسی فرمالیستی و معناشناسی در نگرش سنتی یا مدرن، شرط لازم است نه کافی. در این راستا زبان‌شناسی کاربردی (البته در کنار نوع فرمالیستی آن) می‌تواند راه‌گشا باشد. نگرش کاربردی، زبان را به‌عنوان گفتمان و نه متن در نظر می‌گیرد. شناخت بافت غیر زبانی و به‌ویژه نوع موقعیتی آن از زاویه نگاه کاربردشناختی، به مراتب شناخت زبانی فراتر و عمیق‌تری به مترجم می‌دهد. مترجم با شناخت بافت موقعیتی متن مبدأ می‌تواند چنین بافتی را در زبان مقصد در قالب واژگان و سبک متناسب به وجود آورد. و در نهایت به‌عنوان آفریننده متنی جدید و فرستنده پیام به تبادل ترجمه‌ای برسد. نگارنده در مقاله حاضر سعی بر آن نموده است تا با رویکرد کاربردشناختی به ترجمه از عربی به فارسی بپردازد. در این راه با فرض مثال‌هایی که بیشتر جنبه آموزشی دارند مطلب را در سطح عملی دنبال کرده است و در پایان مقاله به این نتیجه رسیده است که نگرش سنتی (فرمالیستی) باعث می‌شود تا مترجم با نگاهی جزئی در چهارچوب متن محصور شود و همه پیام را از زبان مبدأ دریافت نکرده و انتقال‌دهد حال آنکه در نگرش گفتمانی جنبه‌های فرامتنی پیام هم قابل انتقال است.

واژگان کلیدی: بافت موقعیتی، کاربردشناسی، ترجمه، مترجم، زبان عربی.

## ۱. مقدمه

بی‌گمان مترجم برای ارائه ترجمه‌ای موفق از زبانی به زبان دیگر از جمله از عربی به فارسی به شناختی فراگیر از زبان مبدأ و همچنین زبان مقصد نیاز دارد. بخشی از این شناخت از رهگذر مطالعات سنتی زبان یعنی صرف و نحو و تا حدودی بلاغت به دست می‌آید و بخشی دیگر از رهگذر تجربه، شاید مترجم با تجربه بر اساس یافته‌های شناختی خود بتواند ترجمه کاملی ارائه کند اما در مورد مترجم کم‌تجربه چنین مطلبی نمی‌تواند صحیح باشد. و در این راه حتی در مورد مترجم با تجربه نیز ما نیاز به این داریم که راه طولانی تجربه را با کمک ارائه تئوری‌های کاربردی کوتاه‌تر کنیم تا آموزش مبانی نظری ترجمه به شکل اصولی آن نیز ممکن باشد. در این راستا و در کنار مطالعات سنتی می‌توان از علومی بهره‌گرفت که راه تجربه را نه تنها کوتاه‌تر بلکه آسان‌تر نیز می‌کند. با بهره‌گیری از یافته‌های زبان‌شناسی کاربردی و به‌ویژه شاخه کاربردشناسی زبان و با شناخت بافت موقعیتی از دریچه نگاه کاربردشناختی می‌توان گام‌های مؤثری در ارائه ترجمه موفق برداشت. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی و اثبات پاسخ‌های فرضی به سؤال اساسی زیر هستیم:

- کاربردشناسی و به‌ویژه بافت موقعیتی از منظر این علم چه کارکردی در ترجمه (از عربی به فارسی) می‌تواند داشته باشد؟ و چه کمکی می‌تواند به مترجم داشته باشد؟

در پاسخ به سؤال بالا این فرضیه را مطرح می‌کنیم که زبان‌شناسی فرمالیستی (صرف و نحو) و تا حدودی بلاغت برای انجام یک ترجمه موفق و کامل شرط لازم است اما کافی نیست. زیرا چنین شناختی از زبان، ما را در سطح نظام بسته متن محدود می‌سازد. ما باید نگاهی فرامتنی و یا بهتر بگوییم گفتمانی داشته باشیم. از راه شناخت بافت موقعیتی سخن که گفتمان زبان مبدأ را به ما می‌شناساند می‌توانیم گفته‌های نانوشته متن را نیز دریابیم، مترجم با شناخت بافت موقعیتی زبان مبدأ می‌تواند چنین بافتی را در زبان مقصد نیز لحاظ نماید و از این رهگذر یک تعادل بافتی و حتی تعادل ترجمه‌ای ایجاد کند و در نهایت ترجمه صحیح و کاملی ارائه نماید.

شایان ذکر است که در پژوهش حاضر اثبات فرضیه بالا را در دو حیطه نظری و کاربردی و در زمینه ترجمه متون غیر ادبی هدف قرار داده‌ایم و در این راه با روش تحلیلی-توصیفی سعی بر آن داشته‌ایم تا از منابع معتبر در زمینه کاربردشناسی زبان - که منابعی نادر است - استفاده نماییم. امید آن داریم که این پژوهش، زمینه را برای پژوهش‌های آینده فراهم آورد.

### ۱-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه علم کاربردشناسی کتاب‌ها و مقالاتی به زبان فارسی و عربی نوشته شده است که سعی بر آن داشته‌ایم از منابع مهم در این زمینه استفاده نماییم. در این باب و در زبان عربی کتاب «استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة» اثر عبدالهادی بن ظافر الشهری از جمله آثار بارز در این حوزه می‌باشد که در مواردی از این اثر در جریان پژوهش استفاده کرده‌ایم. اما در حوزه زبان فارسی نیز آثاری به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به کتاب «درآمدی بر اصول و روش ترجمه» اثر کاظم لطفی پور ساعدی و کتاب «نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر» تألیف ادوین گنتزler و ترجمه علی صلح‌جو اشاره کرد. لازم به ذکر است که کتاب‌های بالا تنها از منظر تئوری به مقوله ترجمه پرداخته‌اند و به صورت تخصصی به ارتباط ترجمه با علم کاربردشناسی نپرداخته‌اند. اما در باب ارتباط این علم با ترجمه به ندرت کتاب یا مقاله‌ای نوشته شده است. در این راه نگارنده دو کتاب را یافت. نخست کتاب (گفتمان و ترجمه) اثر (علی صلح‌جو) می‌باشد که در نگاهی کلی به بررسی ارتباط ترجمه با گفتمان پرداخته است و نمونه‌هایی از ترجمه انگلیسی به فارسی را در آن گنجانده است و دوم کتاب «تحلیل کلام: روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد» اثر ژان دلیل و ترجمه اسماعیل فقیه که همچون کتاب صلح‌جو با رویکرد گفتمانی به ترجمه پرداخته است. اما در باب ارتباط ترجمه و کاربردشناسی در ترجمه از عربی به فارسی هیچ اثری نیافتیم و پژوهش حاضر در این زمینه و در باب ترجمه از عربی به فارسی به نوعی می‌توان گفت آغازگر است.

## ۲- نقش ناتمام زبان‌شناسی فرمالیستی در فهم و انتقال معنا

با نگاهی کلی می‌توان پژوهش‌های زبان‌شناختی مدرن را به دو گروه بزرگ تقسیم کرد: نخست پژوهش‌های فرمالیستی که به مطالعه زبان در چهارچوب نظام بسته زبانی و به دور از بافت متن می‌پردازد که بیشتر در مطالعات صرفی و نحوی خلاصه می‌شود. دوم پژوهش‌های زبان‌شناسی کاربردی که مطالعه زبان را در ارتباط با بافت متن (به ویژه کاربران آن) مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهش‌های نوع دوم بیشتر در نظریه‌هایی مانند: تحلیل گفتمان، کاربردشناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان حضور دارد (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۷-۹ و حمدان، لاتا: ۹۵).

البته در حوزه مطالعات سنتی زبان نیز تا حدودی می‌توان این تقسیم بندی را در نظر گرفت که نوع فرمال آن در قواعد صرف و نحو خلاصه می‌شود و در نوع کاربردی نیز مباحث مربوط به بلاغت و به ویژه بحث مقتضای حال مخاطب مطرح است (همان: ۵-۶ و یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳).

صرف نظر از سنتی یا مدرن بودن پژوهش‌های زبان‌شناسی فرمال هدف ما اثبات این مسأله است که در کل نگاه فرمالیستی به متن نمی‌تواند به ارائه یک ترجمه کامل و موفق منجر شود.

در جریان ترجمه اگر خواننده هنگام رویارویی با متن با مواردی چون متکلم، مخاطب، پیام، مکان، نوع پیام (بخشی‌هایی از بافت متن) ارتباط داشته باشد یعنی اگر خواننده با شناختی از موارد یاد شده در جهت فهم متن بکوشد در آن صورت شانس بیشتری برای فهم دقیق آن پیام خواهد داشت (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷).

روشن است که زبان‌شناسی فرمال در راه فهم معنا پا را فراتر از متن نمی‌گذارند یعنی در این راه، نگاه زبان‌شناسی فرمال تنها به متن و به عنوان نظامی بسته است در حالی که در رویکرد زبان‌شناسی کاربردی جدای از نظام زبانی متن، برون متن (بافت) نیز در نظر گرفته می‌شود (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۱۱).

در نگرش کاربردشناختی، زبان به سطح اجتماعی و دایره تأثیر و تأثر وارد می‌شود و این مسأله از رهگذر کاربرد زبان با هدف ایجاد ارتباط حاصل می‌شود (خفیف بوبکری، لاتا: ۱۱) بدین معنا که زبان بر ناحیه ارتباط صحه می‌نهد. در این راستا کاربردشناسی جدید به مسائل مهمی چون بافت و اهداف فرستنده پیام تأکید می‌کند (همان: ۱۵).

به گفته صلح‌جو «گفتمان مجموعه عناصر، لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم آیند، متن را به وجود می‌آورند، بنابراین متن حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر گفتمان فرآیند و متن فرآورده است. گفتمان پویا و متن ایستاست» (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸). می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که نگاه گفتمانی نگاهی است فراتر که چگونگی شکل‌گیری متن را واکاوی می‌کند. در ترجمه برای شناخت کامل‌تر متن شایسته است با رویکرد گفتمانی به متن پردازیم.

اما در باب علم معناشناسی باید گفت که هرچند معناشناسی نیز علم مطالعه معنا است (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۳ و مختار عمر، ۱۹۹۸: ۶-۷-۱۱) و هر چند که معناشناسی در راستای مطالعه معنای متن به جنبه‌های فراتر از فرم و به‌ویژه بحث بافت توجه می‌کند اما ما در این پژوهش قصد آن نداریم که با نگاه معناشناختی به مسأله فهم و انتقال متن بنگریم زیرا بر این باوریم که معناشناسی با وجود کمکی که به ما می‌کند در این راه کامل نیست. معناشناسی در راه مطالعه معنا «روابط صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند، یعنی چگونه کلمات عینا به اشیا پیوند می‌یابند» (یول، ۱۳۸۵: ۱۲).

معناشناسی تنها به بررسی روابط دال و مدلول می‌پردازد (منقور، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۷) یعنی در واقع به بحث چگونگی ارجاع صورت‌های زبانی به اشیای پیرامون و به سخن دیگر به چگونگی ارجاع مستقیم دال‌ها به مدلول‌های مشخص می‌پردازد.

این در حالی است که در کاربردشناسی علاوه بر جنبه‌های مختلف بافت، به مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن نیز پرداخته می‌شود (یول، ۱۳۸۵: ۱۲) و این مسأله خود آفاق بافت را بسیار گسترده می‌کند.



به گفته «یول» کاربردشناسی در سطحی فراتر به مسأله بافت نظر دارد به گونه‌ای که بافت مورد نظر معناشناسی را نیز در نهان دارد. معناشناسی هر چند که بافت را نیز مدنظر دارد اما بافت معناشناختی تنها در محدوده روابط بین نشانه‌ها و اشیا محدود می‌شود حال آنکه کاربردشناسی بیشتر به روابط بین نشانه‌ها و کاربران آن نظر دارد. (آیت اوشان، ۲۰۰۰: ۵۵) و (یول، ۱۳۸۵: ۱۲).

از فواید کاربردشناسی این است که می‌توان در مورد معنای مورد نظر افراد، اهداف و انگیزه‌ها و افکار آنان و کنش‌های آنان نیز بحث کرد و از معایب کاربردشناسی این است که ارائه تحلیلی عینی از مفاهیم انسانی یاد شده کاری دشوار است اما خوشبختانه کاربران تا حدودی روش‌های قاعده‌مندی را در به کارگیری زبان بکار می‌گیرند (یول، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳) و این مسأله کاربردشناسی را تا حدودی پیش می‌برد. زیرا در نظر نگارنده قاعده‌مندی آن روش‌های بکارگیری زبان، به صورت نسبی و نه مطلق از رهگذر شناخت بافت کاربران زبان آشکار می‌شود و بر این اساس می‌توان گفت که کاربردشناسی به نوعی بافت مورد نظر معناشناسی را نیز در درون خود دارد.

در رویکرد گفتمانی و به‌ویژه رویکرد کاربردشناختی به بافت کاربردی و در بیانی ساده‌تر به انگیزه‌ها و اهداف کاربران توجه می‌شود. زیرا کاربردشناسی در قدم نخست به رد تمایز زبان و گفتار در مطالعات زبان‌شناختی می‌پردازد یعنی در حقیقت کاربردشناسی زبان را در ارتباط با گفتار بررسی می‌کند و به دنبال اثبات این است که می‌توان علاوه بر زبان، جنبه‌های گفتار را نیز بررسی کرد (هالین، لاتا: ۶۷ - ۶۸) تمایز زبان و گفتار یک اندیشه فرمالیستی است که در زبان‌شناسی فرمالیستی و ساختارگرا بدان توجه می‌شود بدین معنا که هنگام ایجاد این تمایز پژوهشگر تنها به متن به‌عنوان یک نظام بسته می‌نگرد اما در اندیشه گفتمانی این تمایز مردود است و هنگامی که سخن از گفتار باشد بدیهی است که به جنبه فاعلی آن یعنی کاربران توجه می‌شود در حالی که در نگاه فرمالیستی به جنبه‌های فرامتنی یعنی کاربران (فرستنده و گیرنده) و حتی زمان و مکان و... توجهی نمی‌شود.

### ۳- نقش بافت در فهم و انتقال معنا

قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که بافت به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: نخست بافت زبانی و دوم بافت موقعیتی (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۰). البته از نگاه معناشناسی برای بافت انواع دیگری چون: بافت عاطفی و فرهنگی و اجتماعی نیز وجود دارد (احمد مختار، ۱۹۹۸: ۶۹-۷۱). ما در این پژوهش تنها به نوع موقعیتی آن نظر داریم آن هم از منظر علم کاربردشناسی زبان. زیرا در نظر ما بافت موقعیتی ارتباط بیشتری با گفتمان دارد. گفتمان یعنی فرایند شکل‌گیری متن (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷) و بافت موقعیتی نیز یعنی شرایطی که متن را فرا می‌گیرد. بنابراین شناخت بافت موقعیتی ما را در شناخت گفتمان متن یاری می‌رساند.

از دیدگاه «بن ظافر الشهري» آنچه که در مورد بحث بافت شایع شده است تعریفی کوچک با دامنه محدود است که در این تعریف شایع، بافت به اجزائی از سخن گفته می‌شود که ما را در کشف معنا یاری می‌سازد (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۰).

تعبیر (اجزائی از سخن) نشان می‌دهد که این اجزا چندان از محدوده نظام زبان فراتر نمی‌رود و پرواضح است که خواننده با مراجعه مختصر به پس و پیش لفظ مورد نظر به راحتی می‌تواند به معنای مقصود برسد و این‌گونه تعریف بیشتر مسأله را در محدوده بافت زبانی خلاصه می‌کند.

در این راستا معنای گسترده‌ای برای بافت وجود دارد که در واقع همان تعریف بافت موقعیتی است، نوع وسیع و کامل بافت در چهارچوب علم کاربردشناسی مطرح می‌شود و در این‌باره بافت به معنای مجموعه‌ای از شرایط است که کل موقعیت کلام را در بر می‌گیرد (همان: ۴۰-۴۱).

همچنین در تبیین بافت از منظر کاربردشناسی در بحث عناصر بافت، شرایط و ویژگی‌های کاربران سخن را نیز می‌توان در چهارچوب بافت قرار داد (همان: ۴۴-۴۵). روشن است هنگامی که کاربران شرایط و ویژگی‌های آنان در عرصه بافت مطرح شود در آن صورت نقش علم کاربردشناسی انکار ناپذیر است.

بر این اساس و برپایه آنچه گذشت، می‌توان گفت معناشناسی چه در حوزه بافت زبانی و چه بافت موقعیتی مقدمه‌ای است برای مقوله بافت در کاربردشناسی زیرا کاربردشناسی علاوه بر موارد بافت معناشناختی جنبه کاربران را نیز در بر می‌گیرد چون که «کاربردشناسی به مطالعه ارتباط فرم‌های زبانی با کاربران آن‌ها می‌پردازد» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱).

### ۳-۱. عناصر بافت موقعیتی از منظر علم کاربردشناسی

برای روشن شدن مفهوم بافت موقعیتی و تشریح نقش آن در فهم متن باید عناصر بافت موقعیتی مشخص شود. یعنی باید به این دانش رسید که بافت موقعیتی در چه سطوحی به بررسی و پژوهش زبانی می‌پردازد که اشاره دقیق به آن عناصر در واقع همان تعریف بافت موقعیتی است. در کنار نقش زمان و مکان به مواردی چون جایگاه و شخصیت متکلم (فرستنده پیام) و شنونده (گیرنده پیام)، روابط بین فرستنده و گیرنده، حرکات دست و اعضای بدن و همچنین موضوع مورد بحث و غیره می‌توان اشاره کرد (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴).

تأکید بر عناصری چون نقش و جایگاه فرستنده و گیرنده در انتقال پیام وسعت بیشتری به بحث بافت موقعیتی می‌دهد زیرا این مطلب مقوله بافت را به مرحله نقش کاربران زبان و کاربردشناسی گسترش می‌دهد.

از منظر کاربردشناسی برای مقوله بافت و در تشریح عناصر آن به دو مقوله فرستنده و گیرنده و نقش و تأثیر آن دو در شکل‌گیری بافت موقعیتی سخن برمی‌خوریم (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۴-۵۲). بنابراین بدیهی است که در این مبحث به هر میزان که ما بر نقش، جایگاه و شخصیت فرستنده و گیرنده پیام تأکید کنیم و به‌ویژه بر مقاصد و اهداف فرستنده پیام، در آن صورت به مبحث کاربردشناسی نزدیک شده‌ایم.

با نگاهی گذرا به تعریف علم کاربردشناسی متوجه خواهیم شد که کاربردشناسی در حقیقت همان مطالعه زبان از رهگذر مقوله بافت موقعیتی و به‌ویژه با تأکید به نقش و جایگاه فرستنده پیام است. هنگامی که «یول» کاربردشناسی را «مطالعه ارتباط میان

صورت‌های زبانی و کاربران آن‌ها» می‌داند (یول، ۱۳۸۵: ۱۲). در حقیقت وی به نقش فرستنده در شکل‌گیری سخن اشاره کرده است و همچنین بسیاری از پژوهشگران این حوزه کاربردشناسی را در ارتباطی محکم با پدیده بافت موقعیتی تعریف کرده‌اند. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که کاربردشناسی علمی نیست که تنها به مطالعه مجموعه‌ای از ساختارهای بسته زبانی پردازد بلکه این علم، زبان را به‌عنوان سخن، گفتمان، ادراک، احساس، رمز و اشاره، رفتار و حرکات، آوا، زمان و مکان، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهد (ابراهیم‌علی، ۲۰۰۷: ۱۶۴).

کاربردشناسی از جوانب مختلف به بررسی زبان می‌پردازد و در این راه مواردی چون زمان، مکان و بافت موقعیتی جزء جدایی‌ناپذیر این علم است. و در کل بافت موقعیتی و عناصر آن بخش عمده این علم را تشکیل می‌دهد. بر این اساس ما در ادامه پژوهش حاضر به تحلیل نقش عناصر بافت موقعیتی از منظر کاربردشناسی زبان در نمونه‌هایی از متون عربی می‌پردازیم.

### ۲-۳. کارکرد شناخت عناصر بافت موقعیتی در فهم و ترجمه متن

با آنچه گذشت روشن شد که عناصری چون: فرستنده پیام، گیرنده، زمان و مکان و همچنین چگونگی ارتباط و پیوند فرستنده و گیرنده مهم‌ترین عناصر بافت موقعیتی از نگاه کاربردشناسی زبان می‌باشد. ما در اینجا سعی داریم تا به تشریح شناخت این عناصر در فهم و انتقال متن بپردازیم.

#### ۲-۳-۱. عنصر فرستنده

اعتقادات، اهداف و گرایش‌های فرستنده از جمله عناصر مهم بافت غیر زبانی است که در راه شناخت معنی ما را مجبور می‌کند از حد معناشناسی فراتر رفته و به سطح کاربردشناسی برسیم (بن‌ظافر الشهیری، ۲۰۰۴: ۴۴-۴۶) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۳) ویژگی‌های شخصیتی فرستنده به‌عنوان بخش وسیعی از بافت موقعیتی سخن (عزت،

۱۹۷۱: ۲۳) از یک‌سو و اهداف و مقاصد فرستنده از سوی دیگر دو بخش تأثیرگذار و شکل‌دهنده به متن به حساب می‌آیند که کاربردشناسی (بافت موقعیتی) بر آن تأکید دارد (یول، ۱۳۸۵: ۱۲). همچنین کاربردشناسی در کنار بررسی ساختارهای زبانی متن بر نقش فرستنده پیام در انتخاب موضوع، کلمات، سبک‌ها و ... تأکید دارد (ابراهیم‌علی، ۲۰۰۷: ۱۶۵).

از منظر کاربردشناختی بافت موقعیتی به‌پیروی از انگیزه و هدفی که در کلام نهفته بر معنای متن چیره شده است. بنابراین هر فرستنده پیامی باید گیرنده پیام خود و جایگاه اجتماعی و سیاسی او را بشناسد زیرا هرسختی مطابق با بافت آن شناخته می‌شود (حمدان، لاتا: ۹۷) اگر بپذیریم که مترجم نیز به‌نوعی فرستنده پیام است پس باید همان شرایط بافتی را که خالق اصلی متن ایجاد کرده در متن ترجمه شده ایجاد کند یعنی باید انگیزه‌ها و اهداف خالق متن را از رهگذر بافتی که به‌وجود می‌آورد به گیرنده انتقال دهد. مترجم در متن مقصد می‌تواند شرایط بافتی متن مبدأ را تا جایی که ممکن است فراهم آورد و از این رهگذر به ایجاد یک تعادل بافتی و در نتیجه تعادل ترجمه‌ای بین دو متن برسد. با چنین رویکردی مترجم بین فرستنده پیام و گیرنده یک نوع تعادل و همکاری ایجاد می‌کند و آن‌گونه که «صلح‌جو» مطرح می‌سازد هر نوع ارتباط زبانی بر پایه همکاری بین فرستنده و گیرنده استوار است و در این میان فرستنده همواره باید شرایط بافتی را فراهم آورده تا گیرنده دچار کژفهمی نشود (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). برای روشن‌تر شدن میزان اهمیت شناخت انگیزه‌ها و اهداف فرستنده و ضرورت ایجاد تعادل بافتی به تحلیل نمونه زیر می‌پردازیم.

«قد سبق العرب أمم الأرض في دراسة لغتهم دراسة صوتية وصفية أدهشت علماء الغرب والشرق، فأقروا بأنه لم يسبق العرب، زمنياً، سوى الهنود القدماء الذين درسوا لغتهم «السنسكريتية»، لغة كتابهم المقدس ال «فيداي»، ووصفوها وصفا صوتيا دقيقا جدا...».

با نگاهی به کلیت پاراگراف بالا مشخص می‌شود که انگیزه و هدف اصلی فرستنده پیام (اشاره به پیشتازی دانشمندان عرب‌زبان در پرداختن به پژوهش‌های آواشناختی

است)، فرستنده از شکل‌هایی چون موارد زیر اشاره کرده تا این ایده خود را در متن بدمد:

حرف «قد» همراه فعل ماضی جهت تحقیق، ترکیب فراگیر «أمم الأرض»، استفاده از مفعول مطلق در ترکیب «دراسة لغتهم دراسة صوتية»، ترکیب «علماء الغرب والشرق» که فراگیر بودن دامنه شمار افرادی را نشان می‌دهد که از پیشتازی عرب‌ها به شگفت آمده‌اند، و مهم‌تر ارتباط «قد سبق العرب» با «سوی الهنود» بدین شرح که فرستنده خواسته یا ناخواسته ابتدا (مقدم بودن عرب‌ها را آورده است) و سپس به (تقدم زمانی هندی‌ها) پرداخته است، هر چند نتیجه نهایی مقدم بودن هندی‌هاست اما تقدیم لفظی «قد سبق العرب» و استفاده از اسلوب استثناء «سوی الهنود» بیشتر مفهوم پیشتازی عرب‌ها را به ذهن گیرنده پیام القا می‌کند و چنین مفهومی در متن مقصد باید دمیده شود. جهت روشنی بیشتر مطلب، متن بالا را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

#### الف) ترجمه بدون تعادل بافتی (عنصر فرستنده)

در پژوهش‌های آواشناختی توصیفی زبان، عرب‌ها قبل از ملت‌های دیگر به چنین مباحثی پرداختند، پژوهش‌هایی که توجه دانشمندان شرق و غرب را جلب کرده است، این دانشمندان می‌پذیرند که هندی‌های قدیم از نظر زمانی قبل از عرب‌ها به این مباحث پرداختند، کسانی که به پژوهش زبان سانسکریت یعنی زبان کتاب مقدس آن‌ها (ویدا) پرداخته‌اند، پژوهش‌هایی آواشناختی که حقیقتاً دقیق است.

#### ب) ترجمه با تعادل بافتی (عنصر فرستنده)

عرب‌ها بر همه ملت‌های جهان در زمینه پژوهش‌های آواشناختی توصیفی زبان خود فضل تقدم دارند، پژوهش‌های آنان دانشمندان مشرق و مغرب عالم را به شگفتی واداشته است، این دانشمندان اقرار دارند که تنها هندیان قدیم آن هم از منظر زمانی به

پژوهش‌هایی آواشناختی دقیق در زبان کتاب مقدس خود (ویدا) یعنی زبان سانسکریت قبل از عرب‌ها پرداخته‌اند.

همان‌گونه که گذشت در ترجمه دوم سعی کرده‌ایم تا مفهوم (پیش‌تازی عرب‌ها) که انگیزه اصلی فرستنده پیام است را به متن مقصد انتقال دهیم و به تعادل بافتی از منظر فرستنده پیام برسیم. با چنین نگاهی ما یک رویکرد گفتمانی و در نگاهی جزئی‌تر رویکرد کاربردشناختی داشته‌ایم.

### ۳-۲-۲. عنصر زمان

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد عنصر زمان یکی از عناصر بافت موقعیتی است (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷). و (ابراهیم‌علی، بی‌تا: ۱۶۴) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۱) هر پیام ناگزیر در بستر زمانی خاص خود شکل می‌گیرد بر این اساس مترجم هنگام فهم و انتقال متن باید سبک ترجمه خود را با لحاظ کردن آن بستر زمانی سامان داده و بافت معادل زمانی را فراهم آورد.

قصد ما از ایجاد تعادل بافتی از ناحیه عنصر زمان این نیست که واژه‌ها و ساختارهای به‌کار گرفته شده در ترجمه یک رابطه هم‌زمانی کامل با متن مبدأ برقرار کند یعنی اگر مثلاً متن مبدأ ما در قرن دوم هجری نوشته شده است متن ترجمه معادل آن هم به سبک قرن دوم باشد بلکه هدف این است که واژه‌ها، ساختارها یا سبکی که تنها کاربرد امروزی دارند را استفاده نکنیم. جهت روشنی بیشتر مطلب متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم:

«ولد ابن المعتز في سامرا، وانصرف منذ حدائته إلى الدراسات الأدبية، تخرّج على جماعة من العلماء نذكر منهم المبرد النحوي البصري والأديب المشهور وأبا العباس ثعلب إمام الكوفيين في النحو واللغة. لابن المعتز ديوان شعر وله غير الديوان طائفة من الكتب أهمها «كتاب البديع»، ثمّ له رسائل جمعها محمد عبدالمنعم خفاجي منها رسالة نقدية...».

### الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر زمان)

ابن المعتز در سامرا به دنیا آمد، از دوران جوانی به پژوهش‌های ادبی روی آورد و از محضر برخی دانشمندان فارغ التحصیل شد که از شمار آنان می‌توان به اشخاصی چون: نحوی مکتب بصره و ادیب مشهور «المبرد» و پیشوای مکتب نحو کوفه «ابوالعباس ثعلب» اشاره کرد، ابن المعتز دیوان شعر دارد و به جز دیوان، کتاب‌های دیگری نیز دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «البدیع» می‌باشد، همچنین وی پژوهش‌هایی در زمینه نقد دارد که «محمد عبدالمنعم خفاجی» آن‌ها را جمع‌آوری نموده است.

### ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر زمان):

ابن المعتز در سامرا چشم به جهان گشود. از همان دوران جوانی به مطالعه در باب ادب پرداخت و در محضر برخی از علماء علمی را فراگرفت که از آن علما می‌توان به عالم نحو بصره و ادیب پرآوازه المبرد و همچنین سرآمد نحویان مکتب کوفه ابوالعباس ثعلب اشاره کرد، ابن المعتز دیوان شعر دارد و جدای از دیوان، کتاب‌هایی نیز تدوین نموده است که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «البدیع» می‌باشد. وی همچنین رسائلی در باب نقد دارد که محمد عبدالمنعم خفاجی آن‌ها را گردآوری کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم در ترجمه اول عنصر زمان به هیچ‌وجه رعایت نشده است و جدای از سبک کلی ترجمه واژه‌هایی چون «الدراسات» و «تخرّج» نقش کلیدی را در این باره ایفا می‌کنند، ترجمه واژه «الدراسات» به (پژوهش‌ها) و واژه «تخرّج» به «فارغ التحصیل شدن» بیشتر کاربرد آکادمیک و امروزی دارد. در حالی که در ترجمه دوم سعی بر آن داشته‌ایم عنصر بافت زمانی را لحاظ کنیم.



## ۳-۲-۳. عنصر مکان

عنصر مکان یکی از عناصر بافت موقعیتی سخن به حساب می‌آید (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۱) نقش عنصر مکان در شکل‌گیری بافت موقعیتی سخن انکارناپذیر است. عنصر مکان در کنار عناصر دیگر (زمان، فرستنده، گیرنده و ...) یکی از بخش‌های مبحث گسترده بافت از منظر کاربردشناسی است و آن‌گونه که پیش‌تر اشاره کرده‌ایم بافت در حوزه علم کاربردشناسی از گستردگی خاصی برخوردار است به گونه‌ای که حتی بافت‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد (آیت اوشان، ۲۰۰۰: ۱۶-۱۷).  
براین اساس پرداختن به عنصر مکان و نقش آن در بافت سخن مسأله‌ای انکارناپذیر است زیرا به ناچار هر سخنی در یک بستر مکانی خاص خود شکل می‌گیرد. برای نمونه متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

«وبعض النظر عن المناهج الدراسية وأمطها فإنَّ أعضاء هيئات التدريس كثيراً ما يرهقون بالقضاء المحاضرات ذات الأسلوب التعليمي القديم، على صفوف مكتظة بالطلاب. ومن بين الأقسام العلمية في المدارس الطيبة ما يبلغ عدد الطلاب فيه إلى عدد المدرسين ٤٠ إلى ١ في حين أن النسبة الملائمة لا ينبغي أن تزيد على ١٠ إلى ١».

## الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر مکان)

صرف‌نظر از انواع و روش‌های تحصیلی، مدرسین بیشتر در تلاش هستند تا کنفرانس‌هایی متکی بر روش‌های سنتی ارائه کنند. در کلاس‌هایی پر از دانشجوی. و در میان گروه‌های علمی در آموزشگاه‌های پزشکی تعداد دانشجویان نسبت به مدرسین ۴۰ به ۱ می‌باشد در حالی‌که نسبت مناسب نباید بیشتر از ۱۰ به ۱ باشد.

## ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر مکان)

صرف‌نظر از روش‌ها و متدهای آموزشی، اعضای هیأت علمی بیشتر تلاش خود را به تدریس با روش سنتی و در کلاس‌هایی شلوغ معطوف می‌دارند و نسبت تعداد

دانشجو به استاد در برخی گروه‌های علمی دانشکده‌های پزشکی به ۴۰ به ۱ می‌رسد در حالی که نسبت استاندارد ۱۰ به ۱ می‌باشد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم در ترجمه نخست بافت مکانی لحاظ نشد و واژگان و جملات و سبک ترجمه متناسب با بافت مکانی گزینش نشده است و در نتیجه ترجمه از تبادل بافتی مورد نظر برخوردار نیست.

اما در ترجمه دوم با در نظر گرفتن بافت مکانی، از برخی واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه اماکن آموزشی استفاده شد؛ واژه‌ها و ترکیب‌هایی که سبک کلی ترجمه را دگرگون ساختند. واژه‌هایی مانند: متدهای آموزشی، اعضای هیأت علمی، تدریس، کلاس‌های شلوغ، نسبت تعداد دانشجو به استاد، دانشکده‌ها و استاندارد.

### ۳-۲-۴. عنصر گیرنده

گیرنده به عنوان بخشی مهم از بافت موقعیتی متن به حساب می‌آید (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷). گیرنده و ویژگی‌های کلی او در سطوح مختلف همواره در ترجمه و ایجاد متن مقصد باید لحاظ گردد. برای نمونه مواردی چون: شغل گیرنده پیام، سن، فقیر یا غنی بودن او از جمله مواردی است که به عنصر گیرنده مربوط می‌شود (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴). مترجم هنگام ترجمه به مثابه خالق متنی جدید است که باید متناسب با گیرنده در متن مبدأ، شرایط گیرنده در متن مقصد را نیز لحاظ نماید.

برای نمونه متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم:

«في عيدك لايسعني سوى أن أمسك بالقلم لأخط بعض الكلمات التابعة من صميم القلب، برغم أن الكلام لايساوي قيراطاً من الحنان الذي أسبغته عليّ و أنا صغيرة، أو ذرة من الرعاية التي تقدمها إليّ وأنا كبيرة. وإن ذهب العالم بأسره وجواهره لا يوازي محبتك الدائمة وتضحياتك المستمرة. لايسعني في هذا اليوم الخالد سوى أن أسترجع في محبتي الأيام السعيدة التي قضيتها معك، حيث كنت أعود من المدرسة فتغمزني بعطفك وحنانك، و تساعدني في دروسي كي أبقى الأولى في الصف...».

**الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر گیرنده)**

در تولد تو نهایت توانم این است که قلم را به دست گرفته و برخی کلمات را که برخاسته از ته دل می‌باشد برایت بنویسم، با وجود این‌که سخن من به اندازه یک بند انگشت از مهربانی تو نسبت به من در کودکی‌ام نیست یا اینکه به اندازه ذره‌ای از توجهی که در بزرگی‌ام به من داشته‌ای نیست. اگر تمامی جهان و جواهر آن از بین برود به اندازه محبت دائم و خنده‌های پیوسته تو نیست. در این روز جاودان تنها می‌توانم روزهای شادی که با تو پشت سر نهاده‌ام را به یاد آورم؛ زمانی که از مدرسه برمی‌گشتم و تو مرا مورد مهر و محبت عمیق قرار می‌دادی و مرا برای این‌که شاگرد اول کلاس باشم یاری می‌رساندی.

**ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر گیرنده)**

برای تولد فقط می‌توانم قلم دستم بگیرم و از ته دلم برایت بنویسم هرچند که حرف من ذره‌ای از مهربانی‌ات در کودکی یا ذره‌ای از توجه‌ات به من در بزرگسالی را جبران نمی‌کند. اگر همه دنیا و چیزهای باارزشش از بین برود، ارزش محبت همیشگی و خنده‌های همیشه تو بیشتر است. در این روز به یادماندنی فقط می‌توانم به روزهای خوش زندگی با تو فکر کنم؛ روزهایی که از مدرسه برمی‌گشتم و تو مرا غرق در مهربانی و مهر مادری خود می‌کردی و کمکم می‌کردی تا همیشه شاگرد اول کلاس باشم.

در ترجمه دوم همواره با پیش‌رو قرارداد این‌که گیرنده پیام مادر فرزند است سعی بر آن داشتیم تا از واژه‌ها و جملاتی استفاده کنیم که حالت رسمی نداشته و ساده باشند. علاوه بر آن سعی نمودیم تا جنبه عاطفی ترجمه را بیشتر نشان دهیم زیرا سخنانی که بین فرزند و مادر رد و بدل می‌شود باید سخنانی عاطفی با جملاتی ساده، کوتاه و روان باشد.

## ۳-۲-۵. عنصر عنوان یا موضوع یا نوع پیام

عنصر عنوان یا موضوع و یا نوع پیام یکی از عناصر اصلی بافت موقعیتی سخن به حساب می‌آید (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷ و آیت لوشان، ۲۰۰۰: ۱۷) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴).

مترجم هنگام انتقال متن به زبان مقصد همواره باید موضوع یا نوع پیام را به خاطر داشته باشد و متناسب با سؤالاتی از قبیل زیر متن مقصد را سامان دهد.

- متن بار عاطفی دارد یا خیر؟
- سیاسی است یا اجتماعی یا فرهنگی؟
- جنبه طنز دارد یا خیر؟
- جنبه آموزشی دارد یا خیر؟...

برای نمونه متن زیر که حالت طنز دارد را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

«فحدثت بهذا الحديث أحمد بن رشيد، فقال : كنت عند شيخ من أهل مرو وصبي له صغير يلعب بين يديه، فقلت له، إنا عابئاً، وإما مُتحنناً : «أطعمني من خبزكم، قال: «لاتريده، هو مرٌّ!» فقلتُ: «فاسقني من مائكم». قال: «لاتريده، هو مالخ» قلتُ «هات لي من كذا وكذا» قال: «لاتريده؛ هو كذا وكذا!»... إلى أن عددت أصنافاً كثيرة؛ كل ذلكم عنغيه ويغضه إليّ، فضحك أبوه، وقال: ما ذنبنا؟ هذا من علمه ما تسمع؟!» یعنی آن البخل طبع فيهم وفي أغراقهم وطيتهم».

## الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر نوع پیام)

در مورد این سخن با احمد بن رشید صحبت کردم، او گفت: در نزد شخصی از اهالی شهر مرو بودم و او کودکی داشت که در مقابلش در حال بازی بود، به کودک از روی شوخی یا برای امتحان گفتم: قدری از نانتان به من بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی، تلخ است» پس گفتم: قدری از آبتان به من بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی؛ شور است» گفتم از این بده و از آن بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی؛ چنین است و چنان»... تا اینکه چیزهای فراوانی برشمردم؛ همه چیز را از من منع کرد و به من نداد، پدرش خندید و

گفت: گناه ما چیست؟ شنیده‌های تو چنین به او یاد داده است؟! یعنی اینکه بخل سرشت آنان است و در ریشه و فطرت آنها نهفته است.

### ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر نوع پیام)

در این باب با احمد بن رشید سخن گفتم، بگفتا که در محضر شیخی بودم اهل مرو و او را پرسرکی بود که در نزد پدر به بازی گوشی مشغول بود. پرسرک را به مزاح و محک بگفتم: کمی نان به من بده بگفتا که نان می‌خواهی چکار، تلخ است. بگفتم پس آب بده، گفت: «آب می‌خواهی چکار؛ شور است» گفتم از این و از آن بده گفت که چنین است و چنان؛ چیزهای زیادی بر شمردم؛ همه را از من دریغ کرد و بخل ورزید. پدر خنده‌ای ساخت و بگفت: گناه ما چیست؟ شنیده‌های تو او را چنین آموخته است» یعنی بخل در خون آن هاست و در رگ و ریشه آنان.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم در ترجمه دوم تلاش برآن بوده است تا علاوه بر لحاظ کردن عنصر زمان و عناصر دیگر بافتی، عنصر نوع پیام یعنی محتوای طنز و همچنین سبک متن اصلی در ترجمه لحاظ شود بدین معنا که واژه‌ها و سبک کلی ترجمه به گونه‌ای لحاظ شده است تا بیشتر بتواند جنبه طنز را القا کند.

### نتیجه‌گیری

در جریان پژوهش و در دو سطح تئوری و عملی روشن شد که نگرش به زبان مبدأ به‌عنوان یک متن باعث می‌شود تا جنبه‌های مهمی از گفته‌های مؤلف پنهان بماند. برای روشن شدن این جنبه‌های ظریف به‌ناچار باید با نگرش گفتمانی پیش روییم تا با نگاهی همه‌جانبه زوایای پنهان در زبان مبدأ را دریافته و آنها را از رهگذر ترجمه‌ای موفق انتقال دهیم. در صورت نگرش متنی به زبان مبدأ مترجم در سطح نظام بسته متن محدود شده و قادر به انتقال زوایای پنهان زبان مبدأ که در حقیقت گفته‌های نانوشته سخن است، نخواهد بود. در نگرش متنی به مجموعه عواملی که در شکل‌گیری پیام مؤثر بوده است، توجه نمی‌شود؛ عواملی چون: ویژگی‌های فرستنده و گیرنده و چگونگی ارتباط آن دو،

شرایط زمانی و مکانی، نوع پیام و عوامل دیگر. همچنین روشن شد که نگرش معناشناختی به بافت موقعیتی ما را محدود می‌کند زیرا معناشناسی تنها به روابط مستقیم دال و مدلول می‌پردازد و مهم‌تر این‌که نقش کاربران را در این زمینه نادیده می‌گیرد. در نگرش گفتمانی مترجم از سطح نظام بسته متن فراتر رفته و به مجموعه‌ای از عوامل متعدد که به سخن شکل می‌دهد نظر دارد عواملی چون کاربران، زمان و مکان... که همه تحت عنوان بافت موقعیتی یاد می‌شود؛ البته بافتی که با رویکرد گفتمانی و به-ویژه کاربرد شناختی همراه شود. شناخت چنین عواملی که در حقیقت عوامل شکل‌دهنده به سبک کلی سخن می‌باشد، باعث می‌شود تا مترجم با آگاهی بیشتری به گزینش واژگان و جملات پردازد و در نهایت سبک خود را متناسب با این شناخت سامان دهد و در نتیجه شرایط بافتی زبان مبدأ را در زبان مقصد لحاظ کرده و به تعادل بافتی مورد نظر برسد. بنابراین مترجم در صورت ایجاد تعادل بافتی بسیاری از گفته‌های نانوشتۀ مؤلف پیام را به زبان مقصد انتقال می‌دهد. و می‌توان گفت که در نهایت یک تعادل ترجمه‌ای بین دو متن مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

- آیت أوشان، علی. (۲۰۰۰). «السياق والنص الشعري من البنية إلى القراءة». ط ۱. الدار البيضاء: دار الثقافة.
- بن ظافر الشهري، عبد الهادي. (۲۰۰۴). «استراتيجيات الخطاب: مقاربة لغوية تداولية، لبنان». ط ۱. بيروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). «نگاهی تازه به معناشناسی». ترجمه: کورش صفوی. تهران: آگاه.
- خطابی، محمد. (۲۰۰۶). «لسانيات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب». ط ۲. المغرب: الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي.

- صلح جو، علی. (١٣٧٧). «گفتمان و ترجمه». چ ١. تهران: مرکز.
- مختار عمر، أحمد. (١٩٩٨). «علم الدلالة». ط ٥. القاهرة: عالم الكتب.
- منقور، عبد الجليل. (٢٠٠١). «علم الدلالة: أصوله ومباحثه في التراث العربي». دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- يول، جورج. (١٣٨٥). «كاربرد شناسی زبان». چ ٢. ترجمه: محمد عمو زاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.
- یارمحمدی، لطف ا... (١٣٨٣). «گفتمان شناسی رایج و انتقادی». چ ١. تهران: هرمس.

### ب) مقالات

- خفیف بوبکری، راضیه. (لاتا). «التداولية وتحليل الخطاب الأدبي: مقاربة نظرية». دمشق: اتحاد الكتاب العرب (الموقف الأدبي).
- عثمان محمد، رجب. (٢٠٠٣). «مفهوم السياق وأنواعه ومجالاته وأثره في تحديد العلاقات الدلالية والأسلوب». علوم اللغة. العدد ٤، ج ٣.
- عزت، علی. (١٩٧١). «اللغة ونظرية السياق». الفكر المعاصر. العدد ٧٦، يونيو.
- محمد إبراهيم علی، محروس. (٢٠٠٧). «تداوليات الخطاب وضوابط الرواية والتلقي». علوم اللغة. العدد ١، ج ١٠.
- هالین، فرناند. (لاتا). «التداولية، ترجمة زياد عزالدين العلو، سورية، دمشق». اتحاد الكتاب العرب (الموقف الأدبي).

### ج) پایان نامه

- حمدان، سلیم. (لاتا). «أشكال التوصيل في التراث البلاغي العربي: دراسة في ضوء لسانيات الخطاب». (مذكرة مقدمة لنيل درجة الماجستير في لسانيات الخطاب)، الجمهورية الجزائرية، جامعة الحاج لخضر باتنة، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، قسم الآداب والعلوم الإنسانية، قسم اللغة العربية وآدابها.

## بررسی و نقد معانی حرف جر «باء» از دیدگاه ابن هشام انصاری

غلامحسن محبی<sup>۱</sup>، بتول علوی<sup>۲\*</sup>

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن - شیراز

۲- دانشجوی دکتری الهیات، دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

### چکیده

جمال الدین بن هشام انصاری (۷۶۱م) در تاریخ نحو عربی و تحول و پیشرفت و احیای این علم، سهمی بسزا و نقشی عظیم دارد. او که خالق اثر «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» است، نحوی مبتکر و صاحب نظری است که در فهم، بررسی، مقایسه، استنباط و بیان مسائل و قضایای نحوی از شیوه‌ها و اسلوب‌های بدیع و منحصربه‌فرد خود استعانت می‌گیرد. حرف جر «باء» از دیدگاه ابن هشام دارای چهارده معناست که یک معنای آن زائد و سایر معانی غیر زائد است. از جمله این معانی می‌توان به الصاق، تعدیه، استعانت، سببیت، مصاحبت، ظرفیت، بدل، مقابله، مجاوزت، استعلاء، تبعیض، قسم، غایت، تفدیه و تأکید اشاره نمود. نگارندگان در این مقاله می‌کوشند به بررسی و نقد مقوله حرف جر «باء» از دیدگاه ابن هشام انصاری از طریق قرائن مقالیه و حالیه بپردازند.

واژگان کلیدی: نحو، ابن هشام، حرف جر «باء».



## ۱- مقدمه

ابو محمد جمال‌الدین عبدالله بن یوسف بن احمد عبدالله بن هشام انصاری خزر جیه سال (۷۰۸) در قاهره تولد یافت و در (۷۶۱) در همان شهر چشم از جهان فرو بست (ابن هشام، ۲۰۱۲: ۱). ابن هشام در مصر به تحصیل علم پرداخت، ابتدا قرائات قرآن و مقدمات صرف و نحو و حدیث و لغت را فراگرفت و سپس نزد استادان بنامی چون شهاب‌الدین عبداللطیف بن مرحّل، شمس‌الدین محمد بن سراج، تاج‌الدین تبریزی و تاج‌الدین فاکهانی به تکمیل این علوم پرداخت. همچنین از فراگیری شعر و ادب نیز غفلت نورزید و دیوان زهیر بن ابی سلمی را نزد ابوحیان غرناطی، فراگرفت (عسقلانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۰۹-۳۰۸). علم حدیث را از بدرالدین بن جماعه آموخت و فقه شافعی را نیز نزد تقی‌الدین سبکی خواند (سیوطی، همان: ۳۰۹-۳۰۸). ابن هشام از میان همه استادانش به ابن مرحّل علاقه‌ای خاص داشت و بیشترین دست مایه علمی خود را در نحو از او فراگرفت.

ابن هشام در نحو شهرتی عظیم به دست آورد و سرآمد همگان شد و حتی بر استادانش تفوق یافت (سیوطی، بی تا، ج ۵۳۶: ۱) و آثارش در آن سوی مرزهای مصر و شام به دست دانش‌پژوهان و اندیشمندان افتاد. ابن خلدون از جمله کسانی است که کتاب مغنی وی را در مغرب یافته و از آن بهره‌ها برده است (عسقلانی، ج ۳، همان: ۹۴؛ سیوطی، ج ۲، همان: ۲۶).

کتاب مغنی اللیب از همان ابتدا مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفت. وی در مقدمه این کتاب سه عامل را باعث تفصیل و در نتیجه، ابهام و پیچیدگی کتب نحو می‌داند. نخست اینکه نحویان در آثار خود قواعد نحوی را به صورت کلی بازگو نکرده‌اند تا از تکرار در موارد مشابه بی‌نیاز باشند، از همین روی وی این‌گونه قواعد از قبیل احکام مبتدا و خبر، توابع، حال، تمییز، اقسام عطف را در باب چهارم آورده است. دوم اینکه به عقیده او برخی نحویان مسائلی را که مربوط به علم صرف است، مانند مباحث اشتقاق، جمع مکسر، تصغیر، تذکیر و تأنیث را با مسائل نحوی خلط نموده‌اند و در این‌باره بیشتر بر

کتاب «مشکل إعراب القرآن» تألیف مکی بن ابی طالب خرده می‌گیرد، اما خود در برخی موارد دچار این خلط و درآمیختگی مسائل صرفی و نحوی شده است (ابن هشام، ج ۲، همان: ۴۵۸-۴۶۰). سوم آنکه می‌گوید پیشینیان گاه به مسائلی ساده و ابتدایی از قبیل اعراب مبتدا و خبر، فاعل و مفعول، نایب فاعل و جار و مجرور که بر همه روشن است، پرداخته‌اند که جز اطالۀ کلام سودی ندارد.

بنابراین ابن هشام با در نظر داشتن آنچه نقایص و معایب دیگر کتب می‌پنداشت، دست به تألیفی جامع زده که نوآموزان و مبتدیان در نحو را از دیگر کتب نحوی بی‌نیاز سازد و به همین سبب آن را «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» نام نهاد. این کتاب مشتمل بر هشت باب است. باب اول آنکه بیشترین حجم کتاب را تشکیل می‌دهد، به حرف و اقسام آن اختصاص دارد. وی در این باب روش سنتی نحویان در تقسیم‌بندی حروف را نادیده گرفته و آنها را براساس حروف الفبا مرتب ساخته و سپس به تفصیل و با ذکر شواهد بسیار به شرح هریک پرداخته است. در باب دوم، مؤلف مسأله جمله را که معمولاً کمتر بدان عنایت می‌شود و حتی نحویان بزرگی چون ابن مالک آنرا نادیده گرفته‌اند، مطرح ساخته است. منابع اصلی وی در این باب بیشتر دو کتاب «المفصل» زمخشری و «دلایل الإعجاز» عبدالقاهر جرجانی است که هر دوی به جمله و ساختار آن عنایت بسیار داشته‌اند.

باب سوم کتاب به شبه جمله و احکام آن اختصاص دارد که تمام برگرفته از آثار پیشینیان است. باب چهارم به کلیاتی از قبیل احکام مبتدا و خبر، فاعل و مفعول، عطف بیان، بدل، حال، تمییز، وجوه اختلاف حال و تمییز و اقسام هریک، اعراب اسم‌های شرط، مسووعات ابتدای به نکره، اقسام عطف و اضافه اختصاص دارد. سایر باب‌های کتاب نیز همه اقتباس و برگرفته از آثار نحویان متقدم است. ابن هشام سروده‌هایی نیز به شیوه شعر دانشمندان داشته که در برخی منابع ابیاتی از آنها ذکر نموده است.

از دیگر آثار مهم او می‌توان به: اعتراض الشرط علی الشرط، الإعراب عنقواعد الإعراب، قطر الندی و بل الصدی، أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک اشاره نمود.

## ۱-۲- تاریخچه حروف

کوشش برای حفظ صیانت قرآن از هرگونه تحریف و نیز تلاش برای فهم حقیقت آیات الهی زمینه تدوین و شکوفایی دستور زبان عربی را فراهم ساخت، به طوری که از همان قرون اولیه اسلام زبان عربی به دستور مدونی دست یافت. حروف نیز از همان ابتدای پیدایش علم نحو و تفسیر، یعنی اواخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم، توجه نحویان و مفسران را به خود جلب کرد. در ابتدا در لابه لای کلام نخستین علمای نحو و تفسیر، اشاراتی گذرا به حروف و معانی آن شد و به تدریج باب و فصلی جداگانه از کتب ایشان به مباحث مربوط به حروف اختصاص یافت. سپس اهمیت حروف بدان جا رسید که کتب مستقلی در زمینه حروف معانی به رشته تحریر درآمد. کتبی که به صورت تفصیلی یا قسمتی از فصل کتاب خویش را به این حروف اختصاص داده‌اند: الکتاب سیویه، المقتضب والکامل مبرد، أوضح المسالك و معنی اللیب و شذور الذهب ابن هشام انصاری، همع الهوامع والأشباه والنظائر سیوطی، النحو الوافی عباس حسن، معانی النحو فاضل سامرائی والنحو العربی ابراهیم ابراهیم برکات.

کتاب‌هایی که پیرامون حروف جر به صورت مستقل به نگارش در آمده است عبارتند از: «معانی حروف الجر» از علی بن عیسی رمائی (۳۸۴) و «الجنی الدانی فی حروف المعانی» از حسن بن قاسم مرادی (۷۴۹) و «رصف المبانی فی شرح المعانی» از أحمد بن عبد النور المالقی (۷۰۲) و کتاب «الأزهی فی علم الحروف» از محمد النحوی هروی (۴۱۵).

یکی از اقسام حروف معانی، حرف جر است که تا به امروز مطالعات بسیاری در مورد معانی متنوع آن صورت گرفته است. یکی از این کتاب‌ها که به بررسی این حروف پرداخته است، «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» است و سعی نگارندگان بر این است با استفاده از دیدگاه‌های دیگر ادباء مانند زمخشری و سامری و سایر مفسران؛ به بررسی و نقد معانی حرف «باء» در کتاب «مغنی اللیب» بپردازند.

## ۲. حرف در لغت و اصطلاح

حرف در لغت به معنای کناره و جانب هر چیزی است؛ چه آن چیز از محسوسات ظاهری باشد چه غیر ظاهر، مانند حرف السیف؛ حرف الجبل. جمع این واژه، أحرف و حروف است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۸). حروف هجاء به معنای اطراف واژه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۲). حروف عوامل در نحو بدین‌گونه است که گوشه و اطراف واژگان به یکدیگر مرتبط هستند (همان: ۴۲).

در این آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ...» (حج: ۱۱) کلمه حرف بدین‌معناست که کسانی هستند که در کناره دین جای دارند و در دینشان همواره با نگرانی و اضطراب به سر می‌برند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۴۶). افرادی که ایمان نیاورده‌اند و از واقعیت و حقیقت دین و ایمان برکنارند، نظیر رزمنده‌ای هستند که هیچگاه حاضر نیست از کنار معرکه جنگ در میان معرکه آید، مبدا که کشته شود و از طرفی می‌خواهد خود را در ردیف رزمندگان به‌شمار آرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۳۵۰).

ابن جنی، در بررسی ریشه و اشتقاق این کلمه، معنای اصلی «حَدَّ» را برای آن یافته و در تعریف حروف هجاء نیز گفته است که حرف، «حَدٌّ مُتَّقَطٌ» صوت است (ابن جنی، بی تا: ۳۴۷).

این توضیح ابن‌جنی مفهوم «مقطع» را برای نخستین بار به میان می‌آورد که جزئی از نظامی است که مدت طولانی پس از او ساخته و پرداخته شد، ولی به سبب استعمال واژه «حَدَّ» مهم است. لسان‌العرب حاوی مقاله مفصلی درباره حرف است و ابن‌منظور معنای «طرف و جانب» را در آن به‌عنوان معنای آغازین حرف ذکر کرده و نام «حرف» را در مورد حروف الفبا از این معنای اولیه مشتق دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۴۱).

ابن‌هشام فقط «طرف‌الشیء» را ذکر کرده است (ابن‌هشام، ج ۱: ۵۶).

نحویان زبان عربی کوشیدند تعریف دقیقی برای «حرف» به معنای نوع سوم از تقسیم سه گانه کلمات که در «الکتاب» سیبویه آمده بود، بیابند و دامنه شمول آن را معین کنند (ابن یعیش، بی تا: ۸۶).

حروف معانی در زبان عربی، کلماتی هستند مبنی و معنای آن‌ها تنها از راه اضافه شدن به اسم یا فعل روشن می‌گردد و به تنهایی معنای مستقلی ندارند، مانند «من» و «الی». حروف معانی را از آن جهت به این نام خوانده‌اند تا آن‌ها را از حروف هجا جدا سازند.

می‌دانیم که از نخستین آموزه‌های علوم زبان عربی، تقسیم واژگان این زبان به سه نوع اسم و فعل و حرف است. آموزه‌ای که از چنان اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کتابی در این باب، از تذکار و بیان آن غفلت نورزیده است؛ اما این آموزش ابتدایی به بیان علائم هر یک از این سه مقوله خاتمه می‌یابد و کمتر مؤلفی در این مقام به تبیین ماهیت معانی اسمی، فعلی و حرفی همت گماشته است (سیوطی، ۱۳۸۸: ۶۰). در مورد حروف تنها سخنی که از بیشتر نحویان در شناخت حقیقت معانی حرفیه شنیده می‌شود، نبودن علامات اسم و فعل، همراه با حرف است (ابن هشام، ۲۰۱۰، ج ۱: ۲۰).

ابن مالک در مقام تعریف این حروف می‌گوید:

سواهما الحرف کهل و فی و لم فعل مضارع یلی لم کیشم

تعریف او به صورت اشاره از معنای حرفیه خبر می‌دهد، با توجه به مثالی که زده شده نشان می‌دهد که حرف آن دسته از واژگان هستند که چه مختصر به اسم و فعل باشند و چه نباشند، بی‌نیاز از اسم و فعل نیستند و بدون آن‌ها نمی‌توانند بکار روند و این اشاره دارد بر این که معنای حروف از طریق اتصال به اسم یا فعل افاده می‌گردد.

در تعریف دیگری آمده است: «ما الحروف فیعرف بأن لا یقبل شینا من علامات الاسم» (ابن هشام، ۱۳۸۱: ۴۸).

در اثری به قدمت «الجمل فی النحو» زجاجی تعریف دیگری یافته می‌شود که بعداً نحویان بزرگ آن را پذیرفتند و حتی در کتاب‌های جدید صرف و نحو بدون تغییر اساسی

پذیرفته شد (رضی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸). «الحرفُ ما دَلَّ علی مَعْنَى فی غیره»؛ حرف آن است که بر معنایی در چیزی دیگر دلالت کند. یعنی «حرف» نمی‌تواند از اسم، فعل یا ضمیر بی‌نیاز باشد و معنایی را به آن‌ها می‌افزاید؛ از این رو، این حروف را «حروف المعانی» هم نامیده‌اند. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۶۹۷)

اما این تعریف از کلام گهربار امیر المومنین علی (ع) است که در اولین تعالیم خویش به ابوالاسود دوئلی یافته‌اند (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸).

حروف جاره، از جمله فراوان‌ترین و مؤثرترین اجزای سخن در زبان عربی هستند، این حروف از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده جملات در زبان عربی محسوب می‌شوند و تنها به اسم اختصاص دارند و آن‌ها را مجرور می‌کنند. ابن مالک این حروف را این‌گونه معرفی می‌نماید:

هاك حروف الجر و هي من إلی حتی خلا حاشا عدا فی عن علی

مذ و منذ رب اللام كي واو تاء و الكاف و الباء و لعل و متی  
(ابن مالک، ۱۴۱۷: ۳۵)

در ارتباط با علت نام‌گذاری حروف جر به این نام، برخی از نحویان می‌گویند این حروف معنای فعل را به سوی اسم می‌کشاند. برخی دیگر عنوان ساخته‌اند که به دلیل این‌که در برخی از افعال قوت رسیدن به مفعول کم است، این حروف به افعال کمک می‌کنند تا به مفعول برسند. بعضی دیگر نیز معتقدند همان‌گونه که عوامل جزم و نصب آخر فعل را مجزوم و منصوب می‌سازد، این حروف نیز، از آن جهت که آخر اسم را مجرور می‌کند، جاره نامیده می‌شود (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷).

در مورد انواع معانی حروف جاره و اهمیت این حروف در ایجاد معنا بحث‌هایی در میان نحویان صورت پذیرفته است. به دلیل اختلاف و تنوع جایگاه و کاربرد حروف جاره، شناخت این حروف، یکی از مسائل مهم و مطلوب در تفسیر قرآن کریم است. به‌همین جهت است که معنای کلام برحسب نوع کاربرد این حروف، متفاوت می‌شود و هرکلام

معنای جدیدی را ارائه می‌کند، در مبحث بعد به بررسی معانی جرحرف «باء» با شواهدی از قرآن کریم و ادبیات عرب می‌پردازیم.

### ۳. حرف جر باء

ابن هشام برای این حرف چهارده معنا ذکر شده است که یک نوع آن زائد و سیزده نوع آن غیر زائد است. البته برخی از این معانی قابل نقد است.

#### ۳-۱. الصاق

نخستین و مشهورترین معنای حرف جر «باء»، الصاق و اتصال دو شیء به یکدیگر است و حرف «باء» به این معنا بیان می‌کند که فعل قبل توسط فاعل، متصل به مجرور واقع شده است (ابن هشام، ج ۱، همان: ۱۳۷).

سیبویه این معنا را اینگونه بیان می‌کند: «وباء الجر، إنما هي للإصاق والاختلاط» و معتقد است که این معنا از این حرف جدا نمی‌گردد (سیبویه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۰۴).

ابن هشام الصاق را بر دو گونه می‌داند:

الف- الصاق حقیقی؛ بدین صورت که فعل متصلاً بر مجرور واقع شده است، مانند این که گفته شود: «أمسكتُ بزید»؛ این کلام هنگامی بیان می‌شود که بر چیزی از جسم مثل دست زید و یا چیزی که او را در بر گرفته باشد، چنگ انداخته شود، مانند لباس و یا کمر بند (همان: ۳۰۴).

ب- الصاق مجازی؛ فعل متصلاً بر خود مجرور واقع نشده، بلکه بر اشیایی که در کنار و نزدیک مجرور هستند، واقع می‌گردد، مانند: «مررتُ بزید»؛ یعنی عبور و رفتن را به مکانی که به زید نزدیک بود، متصل نمودم.

مانند سخن خداوند متعال دربارهٔ برخورد مشرکان در برابر مؤمنان: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ﴾ (مطففین: ۳۰) با توجه به بای الصاق، بر قرب و نزدیکی گناهکاران نسبت به مؤمنان نیز دلالت دارد.

### ۳-۲. تعدیه

«باء» تعدیه فعل یا شبه فعل را متعدی می‌نماید. نام دیگر باء تعدیه، «باء نقل» است (ابن هشام، ج ۱، همان: ۱۲۸). مانند سخن خداوند متعال در مورد منافقان: ﴿... ذَهَبَ بِنُورِهِمِ اللَّهُ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره: ۱۷).

برخی از نحویان معتقدند که باء تعدیه مثل: «ذهب به»، «دخلت به» و «خرجت به» در معنا مانند همزه تعدیه است: «أذهبت»، «أدخلته» و «أخرجته» است (همان: ۱۲۸).

گروهی دیگر می‌گویند میان این دو تعدیه تفاوت وجود دارد؛ زیرا زمانی که گفته شود: «ذهب بزید»؛ یعنی همراه زید در رفتن بوده ام؛ لیکن ملازمت و مصاحبت با شخص یا شیء مورد نظر در «أذهبت» لازم نیست (ابن عصفور، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۴۲).

زمخشری در «الکشاف» در بیان تفاوت باء تعدیه و تعدیه همزه می‌گوید: «زمانی که فعل با باء متعدی می‌شود، معنای اخذ و استصحاب را دارا می‌شود، اما اذهب به معنای ازاله است» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۷۴).

مبرد و سهیلی معتقدند که اگر فعل یا شبه فعل با حرف باء متعدی گردد مفعول مصاحب برای فاعل می‌گردد، معنای «ذهب بزید» این است که مصاحب با زید حرکت نموده است. عده‌ای دیگر معتقدند این سخن مردود است بدلیل این‌که در آیه هفدهم سوره بقره، فاعل «الله» است (ابن هشام، ج ۱، همان: ۱۳۸ - ۱۳۹).

### ۳-۳. استعانت

سومین معنای حرف جر «باء»، استعانت است و بر وسیله انجام فعل وارد می‌شود، باء استعانت بر ادات و وسیله فعل که واسطه بین فاعل و مفعول است قرار می‌گیرد. مانند این مثال: «قطعت بالسکین»؛ یعنی به وسیله چاقو بریدم.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ (توبه: ۳۲) حرف «باء» در «بأفواههم» استعانت است.



مانند این بیت شعر از عبدالله بن حرّ جعفی که در رثاء یاران امام حسین (ع) سروده است:

تأسوا علی نصر ابن بنت نبیهم      بأسیافهم آساد غیل ضراغمة

آن اصحاب برای یاری و کمک کردن فرزند دختر پیامبرشان به وسیله شمشیرهای خود اجتماع کردند در حالی که همچون شیران بیشه شجاع و بی باک بودند (شیر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۹۸).

در این شعر حرف جر «باء» با ورود بر مجرور «أسیافهم» معنای استعانت را دارا شده است.

ابن هشام از قول برخی می‌گوید بای بسمله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد: ۱) استعانت است، بدلیل این‌که کاری به نحو کامل انجام نمی‌شود، مگر به استعانت خداوند متعال (ابن هشام، ج ۱، همان: ۱۳۹).

اما برخی از مفسران حرف باء در این آیه شریفه را ابتدائیت دانسته‌اند و این وجه را ترجیح داده‌اند، بدلیل این‌که معتقدند خداوند سبحان به مقتضای «هو الأول» آغاز هر کار و هر شأن است، اگر کاری بدون توجه به او آغاز شود منقطع الاول است؛ چنان‌که اگر کار و شأنی بدون قصد قرب به او که «هو الآخر» است، انجام شود منقطع الآخر و ابتر خواهد بود. از این رو لازم است که هر کاری با نام خدا آغاز شود. قهرا چنین کاری بی رجحان نیست؛ زیرا کار مرجوح که خدا از آن ناراضی است هرگز به خداوند نسبت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۶ و طباطبائی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۵). قرآن کریم از آن جهت که کلام خداوند است و متکلم آن با ایجاد این حروف و کلمات، کتاب تدوینی را فراهم ساخت، صبغة تعلیم دارد و از آن جهت که بندگان خدا آن را تلاوت می‌کنند و معانی آن را فرامی‌گیرند و با عمل به محتوای آن تزکیه می‌شوند، صبغة تعلم دارد. بر این اساس، هنگامی که خداوند می‌فرماید: «بسم الله» نباید متعلق آن را استعانت و مانند آن دانست یا معنای حرف جر را استعانت توهم کرد؛ اما هنگامی که بندگان خدا آن را تلفظ می‌کنند

متعلق آن می‌تواند ماده استعانت و نظیر آن باشد؛ چنانکه معنای حرف جر نیز می‌تواند استعانت باشد (همان: ۲۸۷).

### ۳-۴. سببیت

چهارمین معنای باء، سببیت یا تعلیل است، که بر علت و سبب فعل وارد می‌شود، مانند «مات زید بالجوع»؛ زید از گرسنگی مرد (ابن هشام، ج ۱، همان: ۱۳۹).

﴿مَا كَانَ لَشَيْءٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹)

حرف «باء» در عبارت «بما كنت» سببیت را بیان می‌کند، گویا که جمله این چنین است:

«ولكن كونوا ربانيين بسبب تعليمكم الكتاب للناس ودراستكم اياه فيما بينكم»

مانند بیتی از حضرت ابوطالب (ع) در مدح پیامبر گرامی اسلام (ص):

وابيض يستسقي الغمام بوجهه      ثم اليتامى عصمة للأرامل  
(سیوطی، بی تا، ج ۱: ۳۹۵)

چه بسیار کم سپید روی است که به سبب و برکت صورت وی از ابر، طلب باران می‌شود، او ملجا و فریادرس یتیمان و نگاهدارنده افراد مستمند و بیوه زنان است. حرف جر «باء» در «بوجهه» بیانگر معنای سببیت است.

در برخی از کتب نحوی میان بای تعلیل و سببیت تفاوت قائل شده‌اند. صبان از میان دو اصطلاح تعلیل و سببیت، سببیت را انتخاب نموده است (صبان، بی تا، ج ۲: ۲۲۰). اما ابن هشام، تعلیل را حذف کرده و به سببیت اکتفاء نمود؛ زیرا تعلیل و سببیت به یک معناست تقریباً اکثر قریب به اتفاق نحویان تعلیل و سببیت را به یک معنا می‌دانند (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۳۹).

باید به این نکته توجه داشت که رضی بای سببیت را فرع استعانت دانسته است (رضی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۲۸) ابن مالک نیز بین بای سببیت و استعانت پیوند برقرار کرده و

آن دو را در یک جا (گاه تحت عنوان استعانت و گاهی با عنوان سببیت) جمع نموده است و در مواردی چون «کُتِبَ بِالْقَلَمِ» که نحویان «باء» را بای استعانت گرفته‌اند، آن را بای سببیت به شمار آورده است.

### ۳-۵. مصاحبت

گاه حرف باء از مع نیابت می‌کند و مفید معنای مصاحبت است. در این صورت بای مصاحبت، معیت و یا ملاست نامیده می‌شود. نحویان برای بای مصاحبت دو نشانه ذکر کرده‌اند: یکی آن‌که بتوان به جای آن «مع» گذاشت و یا به جای باء و مجرور آن، حال قرار داد و از این‌روست که آن را «باء الحال» نیز نامیده‌اند (دسوقی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۲۶۷). باید توجه داشت که بای مصاحبت حامل معنای الصاق نیز هست و از آن‌جا که الصاق، خود مستلزم ملازمت و مصاحبت است، پس می‌توان نتیجه گرفت که مصاحبت حرف باء عمیق‌تر از «مع» است.

مانند: ﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ﴾ (مائده: ۶۱) یعنی «مع الکفر».

مانند سخن حضرت زینب صغری (س) در مراجعت از کربلا و اسارت در شام، خطاب به مدینه می‌گوید:

خَرَجْنَا مِنْكَ بِالْأَهْلِينَ جَمْعاً رَجَعْنَا لَارْجَالٍ وَ لَابْنِينَا

(شبر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۵) [ای مدینه] از تو در حالی‌که همراه همه اهل خود بودیم، خارج شدیم. بازگشتیم در حالی‌که مردان و فرزندانمان در میان ما نیستند.

در مورد حرف باء در آیه ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾ (نصر: ۳) میان ادبای اختلاف نظر وجود دارد، معتزله گفته‌اند که باء در «بحمد» بیانگر معنای مصاحبت است، چون «الحمد» مصدر و مضاف به مفعول است. پس معنا «فسبحه حامدا» می‌شود؛ یعنی خدا را از صفات سلبيه تنزیه کن در حالی‌که دیگر صفات را برای او ثابت می‌کنی (زمخشری، همان، ج ۴: ۱۱۸).

ابن هشام که از اشاعره است معتقد است بباء به معنای استعانت است و حمد مضاف به فاعل خواهد بود: «فسبحه بما حمد به نفسه»؛ یعنی تسبیح نمودن خداوند از طریق حمد (ابن هشام، همان، ج: ۱، ۱۴۰).

حمد به معنای توصیف خداوند متعال به صفات کمالیه است و آنچه امامیه به آن معتقد است این است که بباء در این آیه مصاحبت است، یعنی در حالی که مستشعر و متلبس به حمد پروردگارت هستی، او را تسبیح نما (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج: ۲۰: ۳۷۷ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج: ۴: ۲۸۹).

### ۳-۶. ظرفیت

ششمین معنای «باء» ظرفیت و مترادف با حرف «فی» ظرفیه است (ابن هشام، همان، ج: ۱: ۳۳۹)، مانند این آیه شریفه در بیان نجات خاندان حضرت لوط (ع) بعد از وقوع عذاب بر قوم او: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾ (قمر: ۳۴). کلام این گونه است: «نجیناهم فی سحر».

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ...﴾ (آل عمران: ۱۲۳) یعنی «فی بدر».

مانند شعر حسان بن ثابت در مورد غدیر خم:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ      بِحُجْمٍ وَأَسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًّا

(محمد بن نعمان، بی تا: ۹۴) پیامبر بزرگوارشان روز غدیر آن‌ها را در خم ندانمود و با چه آواز رسایی فرمود که همگی شنیدند.

حرف جر «باء» در «حجم» به معنای ظرفیت است: «فی خم».

### ۳-۷. مقابله

هفتمین معنای حرف جر «باء»، مقابله است، بدین‌گونه که فعل قبل در مقابل و عوض از شیء ما بعد است (ابن هشام، همان، ج: ۱: ۱۴۱).

بنابراین همیشه این حرف داخل بر اشیایی می‌شود که عوض از چیز دیگری هستند، مثل: «اشتریتُ الكتابَ بعشرةِ دراهم»، کتاب را در عوض ده درهم خریدم. مانند این آیه شریفه که سرنوشت نهایی منافقان را چنین بیان می‌کند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره: ۱۶) یعنی منافقان در تجارت خانه این جهان، هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند. ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرْ وَحَقِصَاصٍ﴾ (مائده: ۴۵)

حرف جر «باء» در تمام این جمله‌ها، «باء» مقابله است.

ابن هشام باء در آیه شریفه به همین معنا می‌داند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۳۲).

لیکن معتزله باء را به معنای سببیت دانسته‌اند، زیرا با توجه به اندیشه آنان عمل انسان در دنیا سبب ورود انسان به بهشت است و مسبب ورود به بهشت بدون سبب که همان اعمال انسان در دنیا است، تحقق نخواهد یافت و چنانچه خدا بخواهد کسی را ببخشد و او را وارد بهشت کند، نمی‌تواند چه آن‌که مسبب بدون سبب تحقق نمی‌یابد. اما این سخن معتزله با مالکیت مطلقه خداوند منافات دارد، چون خداوند گاهی بدون عمل بنده را به بهشت می‌برد؛ به عبارت دیگر اگر باء را به معنای مقابله در نظر بگیریم لازم می‌آید که هیچ یک از کسانی که عمل نداشته‌اند، به بهشت نروند حال آن‌که از میان بندگان هم کسانی به دلیل فضل پروردگار وارد بهشت می‌شوند.

### ۳-۸. بدلیت

مانند کلام امیرالمؤمنین (ع) در شکایت از اصحاب خود که والی‌بمن بودند و در هنگام حمله بسر بن ابی اریطه از کارگزاران معاویه، از یمن فرار کردند و خدمت حضرت به کوفه آمدند: «أما والله لو ددت أن لي بكم ألف فارس من بني فراس بن غنم» (شیروانی، ۱۳۹۰: ۷۴) «آگاه باشید به خدا سوگند دوست‌داشتم به جای شما هزار سوار از فرزندان فراس بن غنم»

(که به غیرت و شجاعت و همراهی مشهور بودند) داشتم».

لفظ باء بیانگر معنای بدلیت است.

و همانند سخن قریظ ابن انیف:

فَلَيْتَ لِي بِهِمْ قَوْمًا إِذَا رَكَبُوا شَنُّوا الْإِغَارَةَ فَرَسَانًا وَرُكْبَانًا

(ابن هشام، همان، ۱: ۱۴۱)

ای کاش برای من به جای این قوم، جماعتی بود که هرگاه سوار بر مرکب‌های خویش می‌شدند، متفرق می‌شدند به جهت غارت‌کردن در حالی که سوار بر اسب و شتر بودند.

حرف «باء» در «فَلَيْتَ لِي بِهِمْ قَوْمًا» بیانگر معنای بدلیت است: «فَلَيْتَ لِي بِهِمْ قَوْمًا» (همان: ۷۴).

تفاوت میان «باء» مقابله و بدل این است که مقابله به معنی دادن چیزی و گرفتن چیز دیگر در مقابل آن است، اما بدل به معنی انتخاب یکی در مقابل دو شیء است و آن می‌تواند از دست دادن شیئی و به دست آوردن شیء دیگر باشد و می‌تواند بدون فقدان شیئی، شیء دیگری را برگزیند و بنا بر این معنای بدل اعم است.

### ۳-۹. تبعیض

نهمین معنای حرف جر «باء» تبعیض است که مقصود نویسنده یا گوینده بعضی از اجزاء و افراد آن است. این معنا را برخی از نحویان مانند ابوعلی فارسی، اصمعی، ابن قتیبه و ابن مالک عنوان ساخته‌اند و گفته شده نحوین کوفه نیز وجود چنین معنایی را برای «باء» قائلند. و به این آیه شریفه استناد جسته‌اند: ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ (انسان: ۶)؛ یعنی یشرب بعضها (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۴۲).

اما می‌توان گفت که فعل شرب، در این آیه متضمن معنای روی است، بدلیل این‌که فعل روی با حرف «باء» متعدی می‌گردد.

زمخشری توجیه دیگری دارد که «باء» در «یشرب بها» به معنای مصاحبت است و معنای «یشرب بها الخمر» مثل این است که بگویی «شربت الماء بالعسل»؛ یعنی «مع العسل»

(زمخشری، همان، ج ۴: ۶۶۸).

حرف جر «باء» در این آیه شریفه بر تبعیض دلالت دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ (مائده: ۶).

از روایات احتجاجی اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که حرف «باء» برای تبعیض است، چون در کفایت مسح قسمتی از سر، به حرف «باء» تعلیل شده است: لکان الباء (طباطبائی، همان، ج ۵: ۲۲۱ - ۲۲۲ و جوادی آملی، همان، ج ۲۲: ۹۲).

زمخشری می‌گوید مقصود از حرف جر «باء» الصاق و مسح قسمتی از سر است (زمخشری، همان، ج ۱: ۶۱۰). بنابراین می‌توان گفت مسح قسمتی از سر و اتصال و الصاق آن، هر دو مقصور حرف جر «باء» است.

### ۳-۱۰. استعلاء

ابن هشام «باء» را به معنای «علی» دانسته است، به عنوان مثال «باء» را در آیه ﴿مَنْ لَنْ تَأْمَنَهُ بِنِيطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ﴾ (آل عمران: ۷۵) مرادف «علی» گرفته، به دلیل آیه ﴿قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَ تَكُمُ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف: ۶۴) که در آن «امن» با «علی» به کار رفته است (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۴۲).

اکنون باید بررسی نمود که می‌توان برای حرف جر «باء» معنای استعلاء را قائل شد؟

باید توجه داشت که معنی دو عبارت «آمنته به» و «آمنته علی» متفاوت است. با در نظر گرفتن معنای اصلی «علی» که استعلاست، معنای سیطره و استیلا در عبارت «آمنته علی» نهفته است و در عبارت «آمنته به» با معنای دخل و تصرف و الصاق در ارتباط است (سامرایی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۲۵).

راغب اصفهانی معتقد است در این آیه شریفه فعل «امن» متعدی به نفسه است و به معنای ایمنی دادن است و اگر با حرف «باء» متعدی گردد، به معنای اطمینان و آرامش و سکون است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۱).

همچنین ابن هشام در آیه ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾، «باء» را به معنای «علی» دانسته است. لیکن این توجیه با توجیحات گذشته وی منافات دارد، چون وی معتقد است که ماده «مورر» با هر یک از حرف «باء» و «علی» متعدی می‌گردد و اغلب این فعل بوسیله «باء» متعدی می‌شود و معنای الصاق را داراست (ابن هشام، همان، ج: ۱، ۱۳۷).

### ۳-۱۱. انتهای غایت

معنایی دیگری که ابن هشام برای حرف «باء» ذکر کرده، انتهای غایت است و به آیه ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ (یوسف: ۱۰۰) استناد جسته است.

دو وجه در این آیه ذکر شده است: نخست آن که «باء» به معنای «إلی» است؛ دیگر این که «أحسن» متضمن معنای «لطف» است که با حرف «باء» متعدی می‌شود (ابن هشام، همان، ج: ۱، ۱۴۳).

اما سایر نحویان «باء» در این آیه را به معنای اصلی خود تلقی کرده‌اند؛ زیرا در حقیقت بین دو عبارت «أحسن إلیه» و «أحسن به» تفاوتی ظریفی وجود دارد (صبان، بی تا، ج: ۲، ۲۲۲).

«أحسن إلیه» یعنی به او نیکی کرد؛ در حق او لطفی کرد. گویی که منتهی الیه و پایان احسان است؛ ولی «أحسن به» یعنی احسان و نیکی‌اش را بدو الصاق کرد.

با توجه به این تفاوت در میابیم که «احسان» در دو آیه ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (قصص: ۷۷) و ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ (یوسف: ۱۰۰) متفاوت است. احسان در آیه اول احسانی عام است که شامل همه خلق، از جمله حضرت یوسف (ع) نیز می‌شود؛ اما در آیه دوم، احسانی خاص مورد نظر است که حضرت حق از میان خلق، به حضرت یوسف (ع) عنایت داشته است. و در دنباله آیه نوع و حقیقت این احسان از زبان



حضرت یوسف (ع) بیان می‌شود: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ (یوسف: ۱۰۰) (سامرایی، همان، ج ۳: ۲۳).

### ۳-۱۲. مجاوزت

با توجه به این آیه ﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَتُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ (فرقان: ۲۵) ابن هشام «باء» را به معنای «عن» دانسته است (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۴۱).

زمخشری معنای مجاوزت را رد می‌کند و معتقد است که حرف «باء» برای بیان علت و چگونگی ذکر شده است، گویی که به سبب ظهور ابرها شکافی میان آسمان ایجاد می‌کنند، مانند این که گفته شود: «شق السنام بالشفرة وانشق هما» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۷۵) باید توجه داشت میان دو معنی «انشقت الأرض عن النبتة» و «انشقت الأرض بالنبتة» تفاوتی وجود دارد. معنای اول با انکشاف و پرده‌برداری از گیاه مرتبط است و معنای دوم یعنی انشقاق به سبب چیزی است (همان: ۲۷۵).

بنابراین «تشقق السماء عن الغمام» هنگامی است که ابرها دخول در آسمان است و تمامی آسمان را پوشانده است، اما «انشقت به السماء» به این معناست که ابرها بر روی آسمان قرار دارند و به سبب آن انشقاق پیدا می‌کند.

ابن هشام می‌گوید برخی این معنای «باء» را منحصر در سؤال می‌دانند و معنای مجاوزه در آن، تجاوز مسئول از مسئول عنه است، مانند: ﴿الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۹) و ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ (معارج: ۱).

دلیلی که بر این مطلب بیان می‌کنند این است که ماده سؤال با حرف «عن» متعدی می‌شود، مانند: ﴿...يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ...﴾ (احزاب: ۲۰) (ابوحیان، ۱۴۱۸: ۱۶۹۵ و زمخشری، همان، ج ۳: ۲۸۹).

نحویان بصره بر این اندیشه‌اند که «باء» به معنای مجاوزت نمی‌آید و «باء» در آیه پنجاه و نه سوره فرقان را به سببیت تاویل کرده‌اند.

نقد این مطلب این است که سیاق آیه بیانگر این است که سؤال درباره خداوند از یک

فرد آگاه و خبیر است، نه این که سؤال به سبب خداوند باشد و همچنین به معنای «عن» نیست، زیرا فعل «سأل» اگر به معنای طلب و درخواست باشد، با حرف جر «باء» متعدی می‌شود (فراء، بی تا، ج ۳: ۱۸۳).

زمخشری هم می‌گوید: «ضمن سأل معنی دعا، فعلى تعديته» (زمخشری، همان، ج ۴: ۶۰۸).

«سأل به» و «سأل عنه» تفاوت معنایی دارند، معنای «سأل به»، طلب و درخواست عذاب است و «سأل عنه»، معنای بحث و جستجو می‌دهد (سامرای، همان، ج ۳: ۲۳).  
عده‌ای دیگر این معنا را منحصر در ماده سؤال نمی‌دانند و به این آیه شریفه استناد می‌کنند: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ (حدید: ۱۲).  
علامه طباطبائی معتقد است که حرف «باء» در آیه دوازدهم حدید، به معنای «فی» است؛ یعنی «یوم ترى أنت یا رسول الله المؤمنین بالله ورسوله والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و فی ایماهم» (طباطبائی، همان، ج ۱۹: ۱۵۵).

### ۳-۱۳. قسم

سیزدهمین معنای «باء» قسم است؛ یعنی متکلم به مجرور «باء» قسم می‌خورد و حروف قسم عبارتند از: الف- ب؛ و؛ ج- تاء.

باء اصل حروف قسم است و از این رو به احکامی چند اختصاص یافته است:

۱. جایز است فعل قسم عنوان شود، مانند: «اقسم بالله»؛ در حالی که این حکم در مورد «واو» و «تاء» قسم جریان ندارد و در نتیجه صحیح نیست، گفته شود: اقسام تالله- اقسام والله.

مانند سخن حضرت علی (ع): «فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ يَا بَنِي أُمِيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتُعرفنَّهَا فِي أَيَدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عَدُوِّكُمْ» (شیروانی، ۱۳۹۰، خطبة ۱۰۳: ۳۰۹) «ای فرزندان بنی امیه به خدا قسم می‌خورم که این حکومت را پس از اندک زمانی در دست دیگران و در خانه دشمنان خواهید».

۲. جایز است «باء» قسم بر ضمیر وارد شود، مثل: «بِكَ لِأَفْعَلِنَّ»  
 ۲. «باء» در قسم استعطافی استعمال می‌شود و آن عبارت از قسمی است که جواب آن  
 جمه انشائیه باشد و متکلم برای مهربان ساختن مخاطب و توجه دادن وی به جواب  
 سؤال، چنین کلامی را عنوان می‌کند، مانند: «بِاللَّهِ هَلْ قَامَ زَيْدٌ؟» تو ا به خدا سوگند می‌دهم  
 آیا زید قیام کرد؟ (حسن، همان، ج ۲: ۴۹۷).

### ۳-۱۴. تأکید

پانزدهمین معنای «باء» تأکید است. در این صورت «باء» زائده است و نیاز به متعلق  
 ندارد (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۴۸ و سیوطی، ۱۴۲۹: ۳۳۹). مواضع کاربرد «باء» زائده  
 شش مورد است: ۱- فاعل؛ ۲- مفعول؛ ۳- مبتدا؛ ۴- خبر؛ ۵- حال؛ ۶- واژه «نفس» و  
 «عین».

یکی از موارد کاربرد «باء» زائده، ورود بر فاعل است و بر سه نوع است: الف-  
 واجب؛ ب- غالب؛ ج- ضرورت.

الف- واجب، این نوع بر فاعل فعل تعجب یعنی صیغۀ «أَفْعِلْ» وارد می‌شود، مانند:  
 أَحْسِنِ بَرِيْدًا.

ب- غالب، این نوع به طور غالب بر فاعل کفی وارد می‌شود، مانند: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ  
 شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) در این آیه شریفه حرف «باء» زائد بر  
 فاعل فعل «کفی» که «الله» است، وارد شده است (حسن، همان، ج ۲: ۴۹۳ و سیوطی،  
 ۱۴۲۹: ۳۴۰). که در این مورد فعل «کفی»، متضمن معنای «اکتف» است، به همین سبب  
 حرف باء زائد بر آن وارد شده است.

اگر فعل «کفی» به معنای «کافی بودن» یا «اغنی»، باشد از این مقوله خارج است و  
 همراه باء زائد نخواهد بود و در آن صورت گاهی به یک مفعول متعدی می‌شود و گاهی  
 به دو مفعول مانند این آیه شریفه: ﴿كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيْرًا﴾ (احزاب:  
 ۲۵)؛ و خداوند مؤمنان را در جنگ از احزاب کفایت نمود (بی‌نیاز کرد).

و مانند این سخن سُحِّم که از مصادیق همین مورد غالب قلمداد می‌گردد:  
عمیره ودّع إن تجّهزت غادياً كفي الشيب والإسلام للمرء ناهياً

یا عمیره اگر بار سفر بسته‌ای و خود را برای رفتن مهیا ساخته‌ای، وداع کن. سپید موی و دین اسلام برای مرد کافی است که او را از ارتکاب اعمال زشت و ناپسند بازدارد (سیبویه، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۷۰).

در این شعر واژه «الشيب» فاعل فعل «کفی» است که بدون حرف جر زائد عنوان شده است.

ج- ضرورت، کاربرد باء زائده بر فاعل در این نوع، ضرورت و تنظیم قوافی اشعار است، مانند شعر قیس بن زهیر:

ألم يأتك والأنباء تمي بما لاقت لبون بني زياد

آیا به تو نرسیده و با خبر نشدی آنچه را که شتران شیرده بنی زیاد برخورد کرده‌اند؟ (همان: ۵۹)

واژه «ما» در «بما» فاعل «یأتی» است و نیازی به حرف جر «باء» ندارد، لیکن به منظور ضرورت عنوان شده است (همان: ۵۹).

نحویان دومین موضع از مواضع ورود «باء» زائده را بر مفعول می‌دانند و این آیه شریفه را مثال می‌زنند: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَاتُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾ (بقره: ۱۹۵) به سبب این که فعل «تلقوا» را متعدی به نفسه می‌دانند (ابن هشام، همان، ج ۱: ۳۴۰).

ابن هشام معتقد است که سه وجه برای این آیه می‌توان قائل شد: وجه اول: فعل «تلقوا»، متضمن معنای «تفضوا» است. وجه دوم: «باء» استعانت است و مفعول عبارت حذف شده است. وجه سوم: با سببیت است (همان).

لیکن مفسرانی همچون علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی برای حرف «باء» دو نوع معنا را ذکر می‌کنند و می‌گویند حرف «باء» در عبارت «بأيديكم» یا برای سببیت است یا زائد. در صورت نخست مفعول فعل «لا تلقوا» واژه «أنفسكم» محذوف است و آیه

چنین معنا می‌شود: «لا تَلْقُوا أَنْفُسَكُمْ؛ با دستان خود جانتان را به هلاکت نیندازید، به طوری- که هلاکت مالک شما شده و زمامتان در اختیار او باشد. منظور از این تسبیب نفی واسطه غیر است نه اثبات واسطه خود؛ یعنی مقصود آن است که خودتان را به دستان هلاکت نکنید نه به واسطه دستان.

در صورت دوم، «بایدیکم» مفعول است و معنا چنین است: دستانتان را به هلاکت نیندازید. در این عبارت کنایه از نفس و قدرت است، یعنی مسلمانان باید با قدرتی که خداوند به آنان عطاء نموده است، از نابودی حفظ کنند (همان).

زمخشری نیز این سخن را در تفسیر خود بیان می‌کند (زمخشری، همان، ج ۱: ۲۳۷).  
و مانند شعر ذیل:

نَحْنُ بَنِي جَعْدَةَ أَرْبَابُ الْفَلَجِ      نَضْرِبُ بِالسَّيْفِ وَنَرْجُو بِالْفَرْجِ

ما خود را به قبیله بنی جعدّه اختصاص می‌دهیم. با شمشیر دشمنان خود را از پای درمی‌آوریم و به گشایش و برطرف شدن اندوه امیدواریم.

حرف «باء» در «بالفرج» زائده است.

کاربرد سوم حرف جر «باء» زائده ورود آن بر مبتدا است، مانند فرمایش نبی مکرم (ص): «كَيْفَ يَأْحَدَاكُنَّ إِذْ تَبَحْتَهَا كَلَابُ الْخَوَابِ؛ حال یکی از شما زنان چگونه خواهد بود آن هنگام که سگان خواب بر او پارس کند»، حرف «باء» در «یاحدان» بر مبتدا وارد شده است و «کیف» خبر مقدم محسوب می‌شود (همان).

چهارمین کاربرد «باء» زائده، در خبر است. ناگفته نماند که خبر بر دو گونه موجه و غیر موجه است: ۱- خبر موجه: در این گونه، وقوع «باء» زائده بر خبر قیاسی نیست، بلکه سماعی محسوب می‌شود و تنها استعمال موارد سماعی آن جایز است. این گونه را اخفش و پیروان وی عنوان نموده‌اند و آیه بیست و هفتم سوره یونس را به‌عنوان شاهد ذکر نموده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِّثْلَهَا﴾ (یونس: ۲۷).

«مثلها» خبر مبتدا محسوب می‌گردد که به‌همراه «باء» زائده آورده شده (ابن هشام، همان، ج ۱: ۱۴۸). لیکن صحیح آن است که بگوییم واژه «مثلها» در آیه شریفه به محذوف

«مستقر» تعلق گرفته و خود آن محذوف خبر محسوب می‌شود که در این صورت «باء»، زائده نخواهد بود.

۲- خبر غیر موجب: «باء» زائده در این گونه قیاسی قلمداد می‌گردد، (همان: ۱۴۸) مانند: ﴿وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام: ۶۶).

حرف باء در «بوکیل» زائده محسوب می‌گردد که بر خبر «لیس» وارد شده است (سیوطی، ۱۴۲۹: ۳۴۰). مانند سخن امام زین العابدین (ع): «وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَن نَابَ إِلَيْكَ فَعَدَّتْ عَلَيْهِ» (فیض الاسلام، : ۹۸) «و ستمکارترین کسی نیستم در نزد تو، توبه کرده و تو باز به او احسان کرده باشی»، واژه «أظلم» خبر منفی تلقی می‌گردد که «باء» زائده بر آن وارد شده است.

### ۳-۱۵. تقدیه

یکی از معانی که ابن هشام آنرا ذکر نکرده، بای تقدیه است، تقدیه یعنی فدا نمودن (ملاحسن، ۱۳۸۷: ۲۵۵) مانند آنچه در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «بأي أنت وأمي يا أبا عبد الله»، حرف «باء» در این عبارت به معنای «تقدیه» است؛ یعنی پدر و مادرم فدای تو باد! ای ابا عبدالله.

### نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده به این نتیجه می‌رسیم که حرف جارء «باء» دارای دوازده معناست که این معانی عبارتند از: الصاق، تعدیه، استعانت، سببیت، مصاحبت، ظرفیت، مقابله، تبعیض، بدلیت، قسم، تاکید و تقدیه. از معانی که در این مقاله مورد نقد واقع شد و مورد پذیرش واقع نشد عبارتند از: استعلاء، انتهای غایت و مجاوزت. معانی جدیدی که در این بررسی‌ها به آن پی‌بردیم: بای ابتدائیت و تقدیه.

## منابع

- قرآن کریم، (۱۴۱۰). الدار الشامیة. دارابن کثیر. ط ۱۰. دمشق. بیروت.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم». ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن جنی. (لا.ت). «سر صناعة الإعراب». قاهرة: أحمد فريد أحمد.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (لا.ت). «التحریر والتنویر». لا.ب.
- ابن عصفور إشبیلی. (۱۴۱۹). «شرح جمل الزجاجی». ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله. (بی تا). «شرح ابن عقیل». تهران: ناصر خسرو.
- ابن قتیبة، أبي محمد عبدالله بن مسلم. (۱۳۹۳). «تأویل مشکل القرآن». ط ۲. قاهرة: مكتبة دار التراث.
- ابن مالک أندلسی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۷). «الألفية». ج ۱. قم: نوید اسلام.
- ابن منظور، أبو الفضل محمد. (۱۴۱۶). «لسان العرب». دار إحياء التراث العربي (مؤسسة التاريخ العربي). ط ۱. بیروت: لانا.
- ابن هشام أنصاري، جمال الدين. (۱۹۷۹). «مغني اللبيب عن كتب الأعراب». ط ۵. بیروت: مكتبة بني هاشمي.
- \_\_\_\_\_ . (۲۰۱۲). «الإعراب عن قواعد الإعراب». دمشق: تموز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). «قطر الندى وبل الصدى». رشت:
- انتشارات دانشگاه گیلان.
- \_\_\_\_\_ . (۲۰۱۰). «أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك». دمشق: دارالفکر.
- ابن يعيش، موفق الدين. (لا.ت). «شرح المفصل». مصر: دارالطباعة المنيرية.
- أبو حيان، محمد بن يوسف. (۱۴۲۰). «البحر المحیط فی التفسیر». بیروت: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۸). «ارتشاف الضرب». ط ۱. قاهرة: مكتبة الخانجي.

- اصفهانی، مرتضى. (۱۳۸۷). «كاوش‌های نحوی و ادبی (شرح كامل فارسی مغنی اللیب)». قم: بوستان كتاب.
- جمعی از اساتید حوزه علمیه. (۱۳۸۷). «مغنی الأديب». ج ۸. قم: انتشارات واریان.
- حسن، عباس. (۱۹۷۵). «النحو الوافی». ط ۳. قاهره: دارالمعارف.
- حسینی، سیدعلی. (۱۳۸۵). «ترجمة مغنی الادیب عن كتب الاعاریب». ج ۲. قم: واریان.
- دسوقی، محمد بن أحمد. (۲۰۰۸). «حاشیه الدسوقی علی مغنی الیب عن كتب الأعریب». بیروت: دار ومکتبه الهلال.
- رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن. (۱۳۶۶). «شرح الکافیة فی النحو». ج ۲. تهران.
- زبیدی، محمد. (۱۴۱۴). «تاج العروس من جواهر القاموس». بیروت: دارالفکر.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (لا.ت). «البرهان فی علوم القرآن». قاهره: مکتبه دارالتراث.
- زنجشیری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). «الکشاف عن حقایق غوامض التزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل». ط ۳. بیروت: دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ . (لا.ت). «المفصل». بیروت: دارالجمیل.
- سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۷). «معانی النحو». بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان. (۱۴۱۰). «الكتاب». بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبدالرحمان بن أبي بكر. (۱۴۲۹). «الإتقان فی علوم القرآن». ط ۱. بیروت: مؤسسه الرساله.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). «بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة». مصر: مؤسسه عیسی البابی الحلبي.
- \_\_\_\_\_ . (لا.ت). «حسن المحاضرة». قاهره: بی نا.



- شرتونی، رشید. (۱۴۲۸). «مبادئ العربية». ط ۲۷. قم: انتشارات دارالعلم.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴). «فتح القادیر». ط ۱. بیروت: دار ابن کثیر- دار الکلم الطیب.
- صبانی، محمد بن علی. (بی تا). «حاشیه الصبان علی الشرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک». قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). «المیزان فی تفسیر القرآن». ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). «مجمع البیان فی تفسیر القرآن». تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (لا.ت). «التبیان فی تفسیر القرآن». بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). «پرتویی از قرآن». ج ۴. تهران: سهامی انتشار.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۹۴). «الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة». دمشق: دارالفکر.
- فیض الاسلام، سید علی نقی. (۱۳۶۶). «ترجمه صحیفه سجادیه». ج ۲. تهران: انتشارات فیض.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۶۴). «الکامل فی شرح العوامل». قم: انتشارات حاذق.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). «قاموس قرآن». ج ۶. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). «التحقیق فی کلمات القرآن». تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۰). «اصول فقه». قم: دارالفکر.
- شیروانی، علی. (۱۳۹۰). «نهج البلاغه». ج ۱. تهران: نشر معارف.

## نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی

عباس اقبالی<sup>۱\*</sup>، زینب رحیمی<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۵

### چکیده

قرآن مجید متنی است با لایه‌های شگرف که خوانش و بیان دلالت‌های آیاتش از راه ترجمه درنگی بایسته لازم دارد. بدین روی ترجمه‌های قرآن با نقدهای بسیاری روبرو شده است. ولی با عنایت به بسامد مجازهای مرسل قرآن و دلالت‌های ظریف آن‌ها، ترجمه‌های این مجازها بررسی و نقدی مستقل می‌طلبد. در این جستار به مثابه گامی در نقد ترجمه این قبیل تعابیر و متناسب با مجال یک مقاله، از میان ترجمه‌های فراوان فارسی، به چهار ترجمه (آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی و فولادوند) که از اشتها و تفاوت با یکدیگر برخوردارند پرداخته شده است. بدین جهت با بهره‌گیری از مراجع تفسیری المیزان فی التفسیر، جوامع الجامع ومفاتیح الغیب ...، مجازهای مرسل در ۱۰ جزء اول قرآن مشخص گشته و به روش استقرایی - استنتاجی ترجمه تعابیری مانند: «أصابع» با علاقه کلیت، «ایتام» با علاقه ماکان و «لباس» با علاقه سببیت، بررسی و نقد شده است. حاصل این پژوهش معلوم ساخته، ترجمه‌های مجازهای مرسل یک‌نواخت نیست، هر یک از مترجمان سبک خاصی را دنبال کرده است، گاه از تعابیر مجازی زبان مقصد استمداد جسته و گاهی با بهره‌گیری از ترجمه توضیحی دلالت تعبیرات را رسانده‌اند. در مواردی، برخی آرایه بلاغی نهفته در تعبیرات مجازی را فرو نهاده به ترجمه تحت‌اللفظی (حرفی) مجازها بسنده کرده‌اند، ترجمه‌ای که مفهوم مورد نظر تعبیر مجازی را نمی‌رساند. در پایان نیز ترجمه این چهار مترجم با یکدیگر مقایسه و به بیان رویکرد انتخاب شده از سوی هر یک پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، ترجمه، مجاز، الهی قمشه‌ای، آیتی، خرمشاهی، فولادوند.

## ۱. مقدمه

کار ترجمه بس گران است و ترجمه قرآن مجید بس گران‌تر، و از باب آن‌که «الکمال لله» و هر اثر بشری جای نقد دارد؛ با ارج نهادن بر رنج مترجمان گرانقدر قرآن، در جستار پیش‌رو برآنیم که به نقد ترجمه تعابیر مجاز مرسل بپردازیم. در این راستا پرسش‌های ذیل را فرادید خویش قرار می‌دهیم:

۱. آیا کلمات قرآن؛ در همه آیات در معنای حقیقی آن‌ها به‌کار رفته است؟
  ۲. آیا زبان فارسی ظرفیت ترجمه مجازهای مرسل قرآن را دارد؟
  ۳. آیا مترجمان مورد بررسی، به مفهوم مجازهای مرسل توجه داشته و در ترجمه خود آن‌را رعایت کرده‌اند؟
  ۴. مترجمان مورد نظر این پژوهش برای ترجمه مجازها چه شیوه‌هایی در پیش گرفته‌اند و تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟
- این پژوهش در تلاش است تا بر اساس فرضیاتی به پاسخ پرسش‌های فوق دست‌یابد از جمله:
۱. قرآن مجید علاوه بر کاربرد تعبیرات در معنای حقیقی، در برخی از آیات به معنای مجازی همین تعابیر نظر دارد.
  ۲. هر نوع ترجمه به زبان فارسی، ظرفیت بیان مفهوم مجازهای مرسل را ندارد.
  ۳. هیچ یک از مترجمان مورد بررسی، در ترجمه مجازهای مرسل، روشی مشخص و یکنواخت ندارد.
  ۴. برخی از ترجمه‌ها در بیان مفهوم مجازهای مرسل رسا هستند.

## ۱-۱- پیشینه تحقیق

هر چند در دهه اخیر نقدهایی به ترجمه‌های قرآن زده شده است از جمله: کتاب "ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد"، از "محمد علی کوشا"، "آسیب‌شناسی ترجمه قرآن کریم در واژه و ساختار"، به وسیله آقای "امیر مسعود صفری" و مقالات بی‌شماری که به شیوه‌های مختلف به نقد و آسیب‌شناسی ترجمه‌ها پرداخته‌اند. مانند: نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های فارسی به وسیله عباس اقبالی و زهره زرکار در این نقد معلوم گشته مترجمان، برای ترجمه کنایه‌های قرآن روشی یک‌نواخت ندارند؛ چه برخی برای تعبیر کنایی به ترجمه حرفی اکتفا کرده‌اند و در برخی موارد به سراغ ترجمه تفسیری رفته‌اند (اقبالی: ۲۵) مقاله دیگر «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن به وسیله محمدرضا ستوده و زهرا قاسم‌نژاد. این مقاله نیز ثابت کرده که مترجمان به نقش سیاق در تعیین یک وجه از اعراب توجه کامل نداشته‌اند (ستوده: ۱۲۳). آقای دکتر علی حاجی در مقاله‌ای به نقد ترجمه خطاب‌های عتاب‌گونه به پیامبر اکرم (ص) پرداخته و ترجمه‌های تحت‌اللفظی را نارسا دانسته است (حاجی خانی: ۱۸۲) از جمله مقالات جستاری با عنوان «نقد و بررسی جواب شرط محذوف در ترجمه‌های فارسی» از دکتر مهدی ناصری است که چهارده اثر را بررسی کرده و ثابت نموده که ترجمه‌های تفسیری مناسب‌ترند (ناصری: ۲۱۰) ولی درباره ترجمه تعابیر مجازی به‌ویژه مجاز مرسل، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

بایسته گفتن است که رویکرد این جستار بر قطعیت کاربست تعابیر مجازی از جمله مجاز مرسل در آیات شریفه قرآن بناگشته و با روش استقرایی - استنتاجی ترجمه‌هایی که برای مجازهای مرسل آورده‌اند بررسی شده است. از این رو با تبیین کوتاه درباره مجاز و انواع آن و با بهره‌گیری از تفاسیر قرآن، مجازهای مرسل بازشناسی و ترجمه آن‌ها واکاوی شده است. البته به مقتضای مقاله، به مجازهای مفرد مرسل ۱۰ جزء اول قرآن بسنده شده است.

با عنایت به انواع ترجمه یعنی «ترجمه تحت‌اللفظی یا حرفی»<sup>۱</sup> و «ترجمه تفسیری»<sup>۲</sup> و «ارتباطی»<sup>۳</sup>، بهتر بود که ترجمه‌های مورد نظر در ذیل همین عناوین بررسی می‌شد؛ اما با عنایت به معیار نقد (علاقه‌ها) و جهت تسهیل تطبیق ترجمه‌های مورد بررسی، مدخل‌های این مقاله بر اساس علاقه‌های مجاز تنظیم گشته و آیات استشهادی هریک از مصادیق علاقه‌ها تحلیل و ترجمه‌های ارائه شده به بوته نقد آورده شده است. البته قبل از بررسی ترجمه اشاره‌ای به پدیده مجاز در قرآن و معیار نقد ترجمه‌ها خواهیم داشت.

## ۲. پدیده مجاز در قرآن

سیوطی می‌گوید: «جمهور برآنند که مجاز در قرآن واقع است، ولی عده‌ای آن را انکار کرده‌اند، از جمله فرقه ظاهریه<sup>۴</sup>، و ابن‌القاص<sup>۵</sup> و ابن‌خویز منداد<sup>۶</sup>. شبهه این افراد آن است که مجاز برادر دروغ است، و قرآن از آن منزّه می‌باشد و اینکه متکلم به «مجاز» رو نمی‌آورد مگر در صورتی که عرصه حقیقت بر او تنگ شود؛ که چنین سبب و گزینشی بر خداوند متعال محال است. ولی این شبهه باطل می‌باشد چه اگر مجاز از قرآن حذف می‌شد نیمی از زیبایی‌های آن از میان خواهد رفت؛ و اهل بلاغت برآنند که مجاز بلیغ‌تر از حقیقت است و بی‌تردید خالی بودن قرآن از مجاز مستلزم آن است که آیات شریفه از حذف و تأکید و تکرار قصه‌ها و مانند این‌ها خالی باشد» (سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲). گذشته از این‌ها تأمل در الفاظ و عبارات قرآن معلوم می‌سازد که در بسیاری از آیات شریفه قرآن تعابیر مجازی به کار رفته است. علاوه بر این‌ها، آراء تفسیری در ذیل برخی از آیات نشانه اعتقاد صاحبان این آراء به کاربست تعابیر مجازی در قرآن می‌باشد. بر این اساس ترجمه این قبیل تعابیر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۳. معیار نقد ترجمه تعابیر مجازی

مجاز گوهری از دریای سخن است که در صدف بلاغت آرمیده و غواص دریای ژرفناک سخن به سراغش می‌رود و کلام خویش را موافق طبع و ذوق و براساس یک هدف عالی، بدان می‌آراید و به تعبیر جرجانی در عین زیبایی آفرینی معنی را هم به ذهن

شنونده نزدیک می‌سازد (جرجانی، ۱۴۰۳، ۲۰۵:۱۹۸۳) از این‌رو در نقد ترجمه تعابیر مجازی مورد پژوهش، بازتاب ویژگی بلاغی آن‌ها بررسی می‌شود. و به لحاظ نقش علاقه‌های جزئیّت، کلیّت، حالیت و ... در کاربرد تعابیر مجاز مرسل، رسایی ترجمه‌ها بر اساس همین علاقه‌ها به نقد کشیده می‌شود.

### ۳-۱. مجاز با علاقه اطلاق کل و اراده جزء (مجاز کلیّت)

در این نوع مجاز، جزء یک چیز را به نام کل آن می‌نامند (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶) مانند:

۱/۱. ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ...﴾ (البقرة / ۱۹)

الأصْبُعُ: مفرد «الأصابع» (ابن منظور، ج ۸، ۱۴۱۴ ق: ۱۹۲) و به معنی انگشت است. ولی در این آیه نام «الأصابع» برای «أنامل» یعنی سرانگشتان که از اجزای «أصابع» به‌کار رفته است؛ این نوع کاربرد از باب مجاز با علاقه کلیّت است. به دیگر سخن از باب اطلاق کل و اراده جزء، با ذکر «أصابع»، «أنامل» را اراده کرده است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۸).

- آیتی: انگشتان خویش در گوشها کنند... (ص ۵).
- الهی قمشه‌ای: ... و آنان انگشتانشان را ... در گوش نهند... (ص ۴).
- خرمشاهی: ... انگشتانشان را در گوشهایشان می‌کنند... (ص ۴).
- فولادوند: ... سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند... (ص ۴).

#### نقد ترجمه‌ها:

آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی تعبیر مجازی «أصابعهم فی...» را به گونه ترجمه حرفی، به (انگشتانشان را در ...)، ترجمه کرده‌اند، ولی فولادوند آن را به «سر انگشتان ... در ...» ترجمه کرده است از این‌رو در ترجمه اخیر اطلاق کل و اراده جزئیّت بازتاب یافته است. هرچند در زبان فارسی تعبیر «انگشت بر گوش نهادن» به معنای بند کردن سوراخ گوش بانگشت تا نشنود، آمده است.

تیشه با سخت دلی مینهد انگشت بگوش نتواند که بدرد دل فرهاد رسد کلیم  
(دهخدا ۳۰۸۵/۳)

ولی در تعبیر مجازی «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» حرف «في» قرینه فروبردن «سر انگشت» در گوش است؛ بنابراین ترجمه «أصابع» به سر انگشتان مناسب‌تر است.

۲/۱. ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...﴾ (البقرة / ۲۳۱)

الأجل: در لغت به معنای مدت معین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵). به بیان دیگر «اجل» پایان مدت و آخر کار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۸۲). این واژه در قرآن مجید در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. در معنای حقیقی مانند:

﴿... إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ...﴾ (البقرة، ۲۸۲) ﴿... وَلَٰ تَسْمُؤًا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ...﴾ (البقرة، ۲۸۲) ﴿... لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ...﴾ (۷۷/ النساء) و ﴿... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ...﴾ (۲ الانعام) ولی در آیه ۲۳۱ بقره کلمه «أجل» در معنای مجازی به کار رفته است چه در تفسیر «بَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ» آورده‌اند: بلوغ در اینجا به معنای نزدیک شدن است یعنی وقتی نزدیک «پایان عده» شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۸۲). مجازبودن این تعبیر از قبیل استعمال کل در جزء (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۸۷) با علاقه کلیت است.

• آیتی: هرگاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگاه دارید... (ص ۳۸).

• الهی قمشه‌ای: و هرگاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عده یا آن‌ها را به سازگاری (درخانه) نگاه دارید ... (ص ۳۷).

• خرمشاهی: و چون زنان را طلاق گفتید و نزدیک شد که عده‌شان را به سر رسانند، آنگاه یا ایشان را به نیکو نگاه دارید ... (ص ۳۷).

• فولادوند: و چون زنان را طلاق گفتید، و به پایان عده خویش رسیدند، پس بخوبی نگاهشان دارید ... (ص ۳۷).

نقد ترجمه‌ها:

مترجمان محترم در مواردی مانند ﴿إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ (۲۸۲ بقره) ﴿بَلَّغْنَا أَجَلَنَا﴾ (انعام ۱۲۸) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ﴾ (اعراف ۳۴) که کلمه «أجل» در معنای حقیقی به کار رفته است آن را به مطلق «پایان، مدت» ترجمه کرده‌اند، ولی نسبت به تعبیر «بَلَّغْنَا أَجَلَهُنَّ» آیه مورد بررسی؛ آیتی و فولادوند، به ترجمه تحت‌اللفظی رو آورده است.

در ترجمه خرمشاهی و الهی تعبیر «زمان عده» نشانگر معنای مجازی کلمه «أجل» با علاقه اطلاق کل و اراده جزء می‌باشد از این رو این ترجمه‌ها به مفهوم تعبیر مجازی «أجل» نزدیک‌تر است و رسایی بیشتری دارد.

### ۲-۳. مجاز با علاقه اطلاق جزء و اراده کل (مجاز جزئیت):

نامیدن چیزی به اسم جزء آن (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶). و این در جایی پدید می‌آید که یک لفظ کل آورده شود ولی جزء آن اراده شود. مانند:

۱/۲. ﴿... وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ﴾ (۴۳ / البقرة)

الرَّاكِعِيْنَ: رکوع در لغت به معنای انحنا است. راغب تصریح کرده که رکوع هم به معنای هیئت مخصوص در نماز است و هم رکوع به معنی تذلل و تواضع می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۴). این معنای اولیه و حقیقی از رکوع در آیات ﴿... فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابٌ...﴾ (۲۴/ص) و ﴿... يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (۵۵/ المائدة) وجود دارد. ولی طبرسی معتقد است که در آیه ۴۳ بقره منظور از «رکوع» همان نماز است (طبرسی، ج ۱، ۱۳۷۲ ش: ۲۱۴).

در این آیه تعبیر «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ» مجاز مرسل با علاقه جزئیه است، از تعبیر «رکوع» که جزء نماز است، «کل» نماز را اراده کرده است. یعنی با نمازگزاران نماز بگزارید (صافی، ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۱۷).

- آیتی: ... و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید (ص ۸).
- الهی قمشه‌ای: ... و با خدا پرستان حق را پرستش کنید (ص ۷).



- فولادوند: ... و با رکوع کنندگان رکوع کنید (ص ۷).
- خرمشاهی: ... و با نمازگزاران نماز کنید (ص ۷).

#### نقد ترجمه‌ها:

ملاحظه می‌شود که در ترجمه‌های آیتی و فولادوند معنای حرفی کلمه «رکوع‌کنندگان» را آورده‌اند و در ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای به «خداپرستان» ترجمه شده است در حالی که معنای مجازی «الرَّاکِعِينَ»، «نمازگزاران» می‌باشد. در فارسی نیز «رکوع» در معنای نماز بردن و کرنش کردن آمده است.

نرگس همی رکوع کند در میان باغ

زیرا که کرد فاخته بر سرو مؤذنی منوچهری

(دهخدا ۷ / ۱۰۷۶۵)

الهی قمشه‌ای با عبارت «با خداپرستان حق را پرستش کنید» نه به معنای تحت‌اللفظی و نه به معنای مجازی توجه ننموده، ولی در ترجمه خرمشاهی، با عبارت «با نمازگزاران نماز کنید» علاقه جزئیّت ملاحظه شده است از این‌رو ترجمه ایشان دقیق‌تر است.

۲/۲ ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً...﴾ (۹۲ / النساء).

کلمه «رَقَبَةٍ» به معنای گردن است و اطلاق آن بر یک انسان از باب نامیدن یک کل به نام جزء است (ابن‌منظور ۱/۴۲۸) کلمه «رَقَبَةٍ» در آیات قرآن به صورت ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ (۸۹ / المائدة، ۳/المجادلة) و ﴿فَكَرْبَةً﴾ (۱۳ / البلد) آمده است که «رَقَبَةٍ» در همه این آیات به معنای (بنده یا برده) آمده است. البته کلمه «رَقَبَةٍ» به معنای گردن است ولیکن استعمال آن مجازاً در نفس انسان مملوک (برده) شایع شده (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵ : ۳۹. زحیلی، ۱۴۱۸ج ۵: ۱۹۹) یعنی جزء آمده و کل اراده شده است. پس مجاز مرسل با علاقه جزئیّت است.

- آیتی: و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند... (ص ۹۴).

- الهی قمشه‌ای: و در صورتی‌که به خطا هم مؤمنی را مقتول ساخت باید (به کفّاره آن) بنده مؤمنی را آزاد کند (ص ۹۳).

- خرمشاهی: وهرکس که مؤمنی را به خطا بکشد، بر اوست که [به کفاره] برده مؤمنی را آزاد کند .. (ص ۹۳).
- فولادوند: و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و ... (ص ۹۳).

#### نقد ترجمه‌ها:

ملاحظه می‌شود که هیچ یک از مترجمان معنای تحت‌اللفظی کلمه «رِقْبَة» یعنی «گردن» را نیاورده‌اند و همگی با عبارت «بنده‌ای آزاد کنند» معنای مجازی این واژه را رسانده‌اند. به نظر می‌آید در سیاق آیه، قرینه لفظی «مؤمناً» و مراد تفسیری آیه شریفه در گزینش چنین ترجمه‌هایی تأثیر داشته است.

### ۳-۳- مجاز با علاقه اطلاق حال و اراده محل (مجاز محلّیت)

علاقه محلّیت یعنی نامیدن چیزی به اسم محل آن است (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۷). این مجاز در جایی می‌آید که لفظ محل ذکر گردد و آنچه در محل جا گرفته اراده شود. مانند:

۱/۳. ﴿... فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ لَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (۱۰۷ / آل عمران)

واژه رحمت از کلمات پربسامد در قرآن است. مانند: ﴿... وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...﴾ (۹ / الزمر)، ﴿... وَ مَنْ يَنْتَظِرْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ﴾ (۵۶۱ / حجر) و ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ...﴾ (۱۵۹ / آل عمران) رحمت از خدا به معنای انعام و تفضّل و از آدمیان در معنای رقت قلب و عاطفه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۷).

در آیه شریفه ۱۰۷ آل عمران، مراد از «رحمت» بهشتی است که رحمت در آن جا می‌گیرد و در لفظ «رحمت» مجاز مرسل از باب اطلاق حال و اراده محل است یعنی در بهشت زیرا آنجا محل نزول رحمت‌ها است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۱).

- آیتی: ... غرق در رحمت پروردگار باشند (ص ۶۴).
- الهی قمشه‌ای: ... در رحمت خدا (یعنی بهشت) درآیند و در آن جاوید متنعم باشند (ص ۶۳).

- خرمشاهی: ... در بهشت رحمت الهی جاویدانند (ص ۶۳).
- فولادوند: ... در رحمت خداوند جاویدانند (ص ۶۳).

#### نقد ترجمه‌ها:

برغم آنکه در این آیه شریفه، کلمه «رحمة» یک مجاز مرسل و به اعتبار «علاقة حال و محل» به معنای بهشت رحمت الهی است، آیتی و فولادوند به ترجمه تحت‌اللفظی این تعبیر بسنده کرده‌اند و الهی قمشه‌ای با افزودن «یعنی بهشت» بعد از تعبیر «رحمت خدا» به ترجمه تفسیری رو آورده است. از این رو ترجمه خرمشاهی که به علاقة این مجاز نظر دارد و با روش ترجمه ارتباطی، مفهوم مجازی واژه را رسانده رساتر است.

۲/۳... ﴿خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾ (۳۱ / الأعراف).

واژه «الزينة» از کلماتی است که در آیات قرآن در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. معنای حقیقی مانند: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (۶ / الکهف) و ﴿...زِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ (۶ / الصافات)... ولی نسبت به این آیه: «الزينة»: یعنی آنچه وسیله آراستن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۱۳).

«خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» یعنی لباسستان را بگیرید، و زینت حالتی در لباس است. به دیگر سخن، با استفاده از حالت «زینة» محل آنرا اراده کرده است؛ بنابراین در این عبارت مجاز مرسل با علاقة حالیه وجود دارد (صافی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۳۹۳). سیوطی معتقد است برگرفتن زینت ممکن نیست چون مصدر است، پس منظور محل آن می‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۲، ۱۳۸۷: ۷۴).

- آیتی: ... به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید... (ص ۱۵۵).
- الهی قمشه‌ای: ... زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود بگیرید... (ص ۱۵۴).
- خرمشاهی: ... زینت [پوشاک] خود را در هر مسجد بگیرید... (ص ۱۵۴).
- فولادوند: ... جامه خود را در هر نمازی بگیرید... (ص ۱۵۴).

**نقد ترجمه‌ها:**

پر واضح است که ترجمه «زینة» به «زیور» در ترجمه الهی قمشه‌ای، مقصود مورد نظر در مجاز را که همان «محل زینت» یعنی لباس است را نرسانده است. خرمنشاهی که معنای تحت‌اللفظی را با اضافه تفسیری «پوشاک» آورده است یعنی هم حال (زینت) و هم محل (پوشاک) را مورد توجه قرار داده است در حالی که مقصود مجازی «زینة»، محل آن یعنی همان لباس است. از این‌رو در ترجمه آیتی و فولادوند که با آوردن واژه «لباس» معنای مجازی کلمه «زینة» را می‌رساند، علاقه حال و محل رعایت شده و این ترجمه دقیق‌تر است.

**۳-۴- مجاز با علاقه اطلاق محل و اراده حال (مجاز حالیت)**

مجاز حالیت، نامیدن چیزی است به اسم آن چه در آن حلول می‌کند (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۷). مانند:

۱/۴. ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (آل عمران)

«أَفْوَاهِهِمْ»: أفواه جمع فم (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۶۵۰) به معنی دهان است. این واژه در قرآن کریم در معنای حقیقی و مجازی به‌کار رفته است. در معنای حقیقی مانند: ﴿...كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ...﴾ (۵/کهف) ولی در آیه مورد نقد، کلمه «أفواه» مفهومی مجازی با علاقه محلیت دارد؛ چه «أفواه» مکان زبان است، از این‌رو لفظ محل (أفواه) ذکر شده و آنچه در محل جا گرفته (لسان) اراده شده است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۶۸).

- آیتی: به زبان چیزهایی می‌گویند که به دل اعتقاد ندارند... (ص ۷۳).
- الهی قمشه‌ای: به زبان چیزی اظهار کنند که در دل خلاف آن پنهان داشته‌اند... (ص ۷۲).

- خرمنشاهی: به زبان چیزی می‌گویند که در دل هایشان نیست... (ص ۷۲).
- فولادوند: به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل هایشان نبود... (ص ۷۲).

**نقد ترجمه‌ها:**

در ترجمه این آیه هر چهار مترجم گرانقدر با رعایت علاقه حاکم بر مجاز مرسل «أفواه»، معنای مجازی این کلمه را آورده و ترجمه‌ای رسا ارائه داده‌اند.

۲/۴... ﴿... خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾ (۳۱/ الأعراف)

در قرآن کریم واژه «مسجد» در آیاتی مانند ﴿... قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ (۲۱/ کهف) و ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (۱۰۷/ التوبة)، در معنای حقیقی به‌کار رفته است، اما در عبارت «عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» مجاز مرسل با علاقه محلیت وجود دارد و مقصود از مسجد، طواف و نماز است؛ چه مسجد مکان نماز است ولی از باب اطلاق محل و اراده حال، طواف و نماز بر مسجد اطلاق می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۱۸۰). سیوطی معتقد است که برگرفتن زینت برای خود مسجد واجب نیست، و از باب اطلاق محل بر حال، مقصود از مسجد، نماز است (سیوطی، ۱۳۸۷: ۷۴).

- آیتی: ... به‌هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید... (ص ۱۵۵).
- الهی قمشه‌ای: ... زیورهای خود را در مقام هر عبادت به‌خود برگیرید ... (ص ۱۵۴).
- خرمشاهی: ... زینت [پوشاک] خود را در هر مسجد برگیرید ... (ص ۱۵۴).
- فولادوند: ... جامه خود را در هر نمازی برگیرید ... (ص ۱۵۴).

**نقد ترجمه‌ها:**

در ترجمه کلمه «مسجد» ملاحظه می‌شود که آیتی و الهی قمشه‌ای کلمه «مسجد» را به صورت معنایی «عبادت» ترجمه کرده‌اند. خرمشاهی در ترجمه کلمه «مسجد» از همان لفظ «مسجد» استفاده کرده و ترجمه‌ای حرفی ارائه داده است؛ در واقع هیچ‌یک از این سه مترجم معنای مجازی کلمه «مسجد» که «نماز» است را در نظر نگرفته‌اند ولی فولادوند با عبارت «جامه خود را در هر نمازی برگیرید» ترجمه مجازی و صحیح‌تری را ارائه داده است.

## ۳-۵- مجاز با علاقه اعتبار ماکان

علاقه اعتبار ما کان: نامیدن چیزی به نام پیشین آن است (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶).

مانند:

۱/۵ ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا تَعَصَلُوهُنَّ أَنْ يَكْحَنَ أزْوَاجَهُنَّ...﴾ (البقرة/ ۲۳۲)

«أزْوَاجَهُنَّ»: أزواج: جمع زوج (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۵) و به معنای همسر همچنین در برابر فرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۹۱). واژه «أزواج» از کلماتی است که در آیات قرآن در معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. معنای حقیقی مانند: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً...﴾ (۷۲/نحل) و ﴿... لِمَ حَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ...﴾ (۱/التحریم) ولی در آیه مورد نقد، مقصود از «أزْوَاجَهُنَّ» کسانی هستند که قبلاً همسر آن زنان مطلقه بوده‌اند. به بیانی دیگر نامگذاری خواستگار به همسران نامگذاری چیزی به اسم ما یؤول إليه (گذشته آن) به شیوه مجاز است (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۶۹). پس «أزْوَاجَهُنَّ» مجاز مرسل است و علاقه آن اعتبار ما کان است.

• آیتی: و چون زنان را طلاق دادید و ... مانع مشوید که به نکاح همسران خود درآیند... (ص ۳۸).

• الهی قمشه‌ای: و چون زنان را طلاق دادید و ... به طریق مشروع به ازدواج با مردی تراضی کنند... (ص ۳۷).

• خرمشاهی: و چون زنان را طلاق گفتید و ... به نکاح همسرانشان درآیند... (ص ۳۷).

• فولادوند: و چون زنان را طلاق گفتید، و ... آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود... (ص ۳۷).

## نقد ترجمه‌ها:

در ترجمه‌های فوق آیتی و خرمشاهی از ترجمه تحت‌اللفظی «أزواج» استفاده کرده‌اند که نسبت به ترجمه مجازی این کلمه که «همسران سابق» یعنی (اعتبار ماکان: نگرش به گذشته) است، ترجمه مناسب و واضحی نمی‌باشد. الهی قمشه‌ای در ترجمه «أزواج» کلمه «مردی» را به کار برده، یعنی نه ترجمه تحت‌اللفظی آورده نه ترجمه مجازی. اما فولادوند

با تعبیر «همسران [سابق] خود» ترجمه تحت‌اللفظی همراه با اضافه تفسیری را انتخاب نموده است که ترجمه‌ای صحیح‌تر و متناسب با معنای مجازی کلمه «أزواج» می‌باشد.

۲/۵. ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...﴾ (۲ / النساء)

«الْيَتَامَىٰ»: جمع یتیم و یتیمه. یتیم آن است که، پدر کودکی، قبل از بلوغ او بمیرد (راغب

۱۴۱۲: ۸۸۹).

این کلمه نیز در قرآن مجید در معنای حقیقی و مجازی به‌کار رفته است. در معنای حقیقی مانند: ﴿... وَيَالِ الَّذِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ...﴾ (۸۳/البقره) و ﴿... وَعَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...﴾ (۱۷۷/البقره) ولی در آیه ۲ نساء کلمه «الْيَتَامَىٰ» در معنای مجازی آمده است. به سخن دیگر کلمه «یتامی» نسبت به زمان گذشته به‌کار رفته و گرنه موقعی که می‌خواهیم دختران یتیم را تزویج کنیم دیگر یتیم نیستند چون بالغ شده‌اند؛ بنابراین این آیه مجاز (مرسل) باعتبار ما کان است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۹).

این مجاز بودن در جایی است که ما دلالت یتیم را به کودکی که در زمان یتیمی به سر می‌برد، حقیقت بدانیم و اطلاق یتیم پس از زمان بلوغ را مجاز بدانیم.

- آیتی: مال یتیمان را به یتیمان دهید ... (ص ۷۸).
- الهی قمشه‌ای: و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آنها دهید... (ص ۷۷).
- خرمشاهی: و اموال یتیمان را به ایشان برگردانید... (ص ۷۷).
- فولادوند: و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید... (ص ۷۷).

#### نقد ترجمه‌ها:

سیاق آیه یعنی امر به برگرداندن اموال به یتیم، نشان می‌دهد که کلمه یتامی به اعتبار علاقه «ماکان» کسانی هستند که پیش از این یتیم بوده‌اند؛ از این رو به نظر می‌آید که همه مترجمان مذکور بدون ملاحظه این علاقه به ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «یتامی» بسنده کرده‌اند. هرچند الهی قمشه‌ای قید «پس از بلوغ» را آورده است ولی این ترجمه نیز معنای مجازی «یتامی» را نمی‌رساند.

## ۳-۶- مجاز باعلاقه اعتبار مایکون

علاقه اعتبار ما یکون: نامیدن چیزی است به اسم آن چه در آینده به آن می‌رسد (التفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶). مانند:

۱/۶ ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...﴾ (البقرة / ۲۴۰)

در قرآن کریم کلمه «يُتَوَفَّوْنَ» و مشتقات آن در آیاتی نظیر ﴿... وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ...﴾ (۵/ الحج) و ﴿... ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شِيخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ...﴾ (۶۷/ غافر) در معنای حقیقی به کار رفته است. ولی در آیه مورد نظر ما کلمه «يُتَوَفَّوْنَ» در معنای مجازی به کار رفته است.

منظور از کلمه «يُتَوَفَّوْنَ» در این آیه این است که مشرف به موت و در حال احتضار باشند، تا بتوانند وصیت کنند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۳). و پیداست که منظور از «یتوفون» کسانی که مرده‌اند نیست زیرا شخص مرده نمی‌تواند فرمان دهد یا نهی کند و وصیت نماید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۰۲).

در این آیه شخص مشرف به مرگ، متوفی نامیده شده که نامیدن چیزی به اسم آینده آن است (حقى بروسوى، ج ۱، بی تا: ۳۷۴). بنابراین در این آیه مجاز مرسل با علاقه مایکون وجود دارد.

- آیتی: مردانی از شما که می‌میرند و زنانی برجای می‌گذارند ... (ص ۴۰).
- الهی قمشه‌ای: مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند ... (ص ۳۹).
- خرمشاهی: و کسانی از شما که جان می‌سپارند، و همسرانی برجای می‌گذارند... (ص ۳۹).
- فولادوند: و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد، و همسرانی بر جای می‌گذارند ... (ص ۳۹).



**نقد ترجمه ها:**

قرآن در این آیه در باره شوهرانی سخن می‌گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود به جای می‌گذارند. بنابراین در ترجمه‌های ارائه شده به ترجمه تحت-اللفظی بسنده شده است و «علاقة ما یكون» را فرو گذاشته‌اند.

**۳-۷- مجاز با علاقة اطلاق مسبب و اراده سبب (علاقة مسببیت)**

علاقة مسببیت: نامیدن چیزی به نام مسبب آن است. مانند:

۱۷/... ﴿قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ...﴾ (۲۶/ الاعراف)

«لباسا»: لباس " به معنای چیزی است که انسان آن را برای پوشیدن تهیه می‌کند، نه مواد اصلی آن از قبیل پنبه، پشم، ابریشم و غیره که پس از انجام عملیاتی از قبیل رشتن، بافتن، بریدن و دوختن به صورت لباس درمی‌آید. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۶۹) این معنای حقیقی در آیات شریفه قرآن مانند: ﴿...وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ...﴾ (۲۳/ الحج) و ﴿...أَخْرَجَ أُبَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا...﴾ (۲۷/ الاعراف) آمده است.

در عبارت «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا» لباسا: مجاز مرسل با علاقة اطلاق سبب بر مسبب آن است یعنی از آسمان باران نازل کرد چه باران سبب است و از آن لباس بدست می‌آید (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۰). حسن گوید: مقصود این است که به وسیله باران که از آسمان نازل می‌شود، لباس و وسائل دیگر زندگی از زمین تولید می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۳۱).

- آیتی: ... برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد ... (ص ۱۵۴).
- الهی قمشه‌ای: ... محققا ما لباسی که ستر عورات شما کند و ... برای شما فرستادیم... (ص ۱۵۳).

- خرمشاهی: ... به راستی که برای شما لباسی پدید آوردیم که هم عورت شما را بپوشاند و هم... (ص ۱۵۳).

- فولادوند: ... ما برای شما لباسی فرورستادیم که عورتهای شما را پوشیده می‌دارد ... (ص ۱۵۳).

**نقد ترجمه‌ها:**

در ترجمه‌های مورد بررسی هر چهار مترجم به معنای تحت اللفظی کلمه‌ی «لباساً» اکتفا کرده‌اند و ترجمه‌ی مجازی آن (باران) را فرونهاده‌اند؛ چه در این آیه مسبب (لباس) ذکر شده ولی مراد از آن سبب پیدایش این لباس یعنی «باران» است.

**۳-۳. مجاز با علاقه اطلاق سبب و اراده مسبب (علاقه سببیت)**

علاقه سببیت: نامیدن چیزی به‌نام انگیزه و سبب آن است (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶).  
مانند:

۱/۸. ﴿... إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا﴾ (۶ / المائدة)

معنای اولی (یا حقیقی) قیام را برخاستن ضد نشستن گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۹۶). این معنا در آیاتی در قرآن مانند آیه ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (۲/ المدثر) نیز به‌کار رفته است؛ ولی در آیه مورد نظر ما، کلمه «قُمْتُمْ» در معنای مجازی به‌کار رفته است؛ چه زمخشری درباره‌اش می‌گوید: چون فعل مسبب از اراده و قدرت است لذا مسبب در مقام سبب قرار گرفته (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۰۹). به بیانی دیگر مقصود از آن این است که هنگامی که برای قیام به نماز آماده شدید و آنرا اراده کردید. اراده قطعی، سببی برای انجام کار است، و اطلاق اسم سبب بر مسبب مجاز است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۲۹۷). از این رو مجاز بودن کلمه «قُمْتُمْ» با علاقه سببیت است.

• آیتی: ... چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را با آرنج بشویید (ص ۱۰۹).

• الهی قمشه‌ای: .. چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را تا مرفق (آرنج) بشویید (ص ۱۰۸).

• خرمشاهی: ... چون برای نماز برخاستید چهره و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید (ص ۱۰۸).

• فولادوند: ... چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید (ص ۱۰۸).

**نقد ترجمه‌ها:**

آیتی و الهی قمشه‌ای با تعبیر «برخاستید»، ترجمه تحت‌اللفظی را برگزیده است ولی فولادوندو خرمشاهی که با ترجمه تفسیری یعنی با افزودن کلمه «عزم، خواهید» معنای مجازی کلمه «قمتم» را آورده‌اند ترجمه‌ای رساتر ارائه داده‌اند.

۲/۸. ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...﴾ (۵۷/الاعراف)

رحمت آدمیان: یعنی رقت قلب و عاطفه و رحمت خداوند یعنی عاطفه و احسان و روزی دادن (ابن منظور، ج ۱۲، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۱) کلمه رحمة با این معنای حقیقی خود در بسیاری از آیات قرآن آمده است؛ مانند: ﴿ذَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً...﴾ (۹۶/نساء) و ﴿فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ...﴾ (۱۵۹/آل عمران)

ولی در عبارت «بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» در آیه ۵۷ اعراف، معنای مجازی دارد، و مقصود از رحمت باران است و علاقه سببیت مطرح است زیرا دست، سبب انعام و بخشش است و بخشش «رحمت» شمرده می‌شود (صافی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۴۳۷ و درویش، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۷۱).

• آیتی: و اوست که پیشاپیش رحمت خود بادها را به بشارت می‌فرستد ... (ص ۱۵۸).

• الهی قمشه‌ای: او خدایی است که بادها را به بشارت باران رحمت خویش درپیش فرستد... (ص ۱۵۷).

• خرمشاهی: و او کسی است که بادها را پیشاپیش رحمتش [باران] مژده‌بخش می‌فرستد... (ص ۱۵۷).

• فولادوندو: و اوست که بادها را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد... (ص ۱۵۷).

**نقد ترجمه‌ها:**

در ترجمه‌های مورد بررسی آیتی به ترجمه تحت‌اللفظی کلمه بسنده نموده ولی الهی قمشه‌ای، خرمشاهی و فولادوندو با ترجمه تفسیری و تعیین مصداق این رحمت یعنی با افزودن کلمه باران معنای مجازی کلمه را آورده‌اند از این رو این ترجمه دقیق و مناسب تر است.

## ۳-۸. مجاز با علاقه اطلاق عموم و اراده خصوص (مجاز خصوصیت):

مجاز خصوصیت اطلاق اسم خاص بر عام است (السیوطی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۷۳). مانند:

۱/۹. ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ...﴾ (۱۷۳ / آل عمران)

«النَّاسُ»: کلمه "ناس" به معنای افرادی از انسان است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۶۴). این معنای حقیقی کلمه را می‌توان در آیات بسیاری از قرآن کریم ملاحظه کرد. مانند: ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...﴾ (۴۴/ البقرة) و ﴿... وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ...﴾ (۱۶۴/ البقرة)

کلمه «ناس» در آیه ۱۷۳ آل عمران مجاز است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۳۸ و اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۳۶). منظور از «الناس» نعیم بن مسعود اشجعی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۳۸ و طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۲ و اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۴۳۶). از این رو علاقه آن عام و خاص یعنی از لفظ ناس که بر عموم مردم اطلاق دارد اراده خاص (برخی از مردم) شده است.

- آیتی: کسانی که مردم گفتندشان ... (ص ۷۳).
- الهی قمشه‌ای: آن مؤمنانی که چون مردم (منافق) به آنها گفتند... (ص ۷۲).
- خرمشاهی: همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند... (ص ۷۲).
- فولادوند: همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند... (ص ۷۲).

## نقد ترجمه‌ها:

آیتی ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «الناس» یعنی «مردم» را در نظر گرفته است و الهی قمشه‌ای ترجمه تحت‌اللفظی، همراه با اضافه تفسیری را آورده و این کلمه را به «مردم (منافق)» ترجمه کرده است. خرمشاهی این کلمه را به «بعضی» و فولادوند به «برخی از مردم» ترجمه کرده‌اند؛ از این رو در روش خرمشاهی و فولادوند جنبه مجاز بودن با علاقه عام و خاص رعایت شده، ترجمه‌اش مناسب‌تر است.

۲/۹. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ (۵۴/ النساء)

- آیتی: یا بر مردم... حسد می‌برند؟ ... (ص ۸۸).

- الهی قمشه‌ای: بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) ... (ص ۸۷).
  - خرمشاهی: ... [به بعضی از] مردمان... رشک می‌برند؟ ... (ص ۸۷).
  - فولادوند: به مردم، ... رشک می‌ورزند ... (ص ۸۷).
- در این آیه مقصود از «ناس» پیامبر (ص) می‌باشد. بنابراین «ناس» مجاز مرسل از باب اطلاق عام بر خاص است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۰۸).
- نقد ترجمه‌ها:

فولادوند و آیتی ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «الناس» یعنی مردم را در نظر گرفته‌اند؛ که ترجمه‌ای واضح و روشن نسبت به معنای مجازی این کلمه نیست، ولی خرمشاهی با ترجمه تفسیری این واژه، کلمه «بعضی» را افزوده است و الهی قمشه‌ای با ترجمه تحت‌اللفظی از کلمه «ناس» و اضافه تفسیری (پیامبر و مسلمین) و با ملاحظه علاقه اطلاق عام بر خاص، نسبت به سایر مترجمین ترجمه مناسب‌تری را ارائه کرده‌اند.

### ۳-۹- مجاز با علاقه اطلاق لازم و اراده ملزوم (مجاز ملزومیت)

علاقه ملزومیت: اطلاق اسم ملزوم بر لازم است (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۵۶). مانند:

﴿... فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ...﴾ (۱۵۰/ الانعام)

- آیتی ... پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده ... (ص ۱۴۹).
- الهی قمشه‌ای: ... پس هرگاه گواهی دادند (چون دروغ می‌گویند) تو با آن‌ها گواهی مده ... (ص ۱۴۸).
- خرمشاهی: ... اگر آنان هم گواهی دادند، تو همراه با آنان گواهی مده ... (ص ۱۴۸).

- فولادوند: ... پس اگر هم شهادت دادند تو با آنان شهادت مده ... (ص ۱۴۸).
- الشَّهَادَةُ: در لغت به معنای حضور به همراه دیدار (یا با بینایی یا از روی بصیرت و آگاهی) است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۵). این معنای حقیقی که دلالت می‌کند بر حضور و علم و آگاهی در آیات ﴿... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾ (۱۸۵/ البقره) و ﴿... أَوْ شَهِدُوا خَلْفَهُمْ...﴾ (۱۹/ الزخرف) و نیز آیات دیگر به کار رفته است. اما در آیه ۱۵۰

انعام اطلاق اسم «الشهادة» بر تسلیم شدن برای آن‌ها و موافقت با آنان و تصدیق آنان در گواهی باطل، استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد و صحیح است که آن را مجاز مرسل از اطلاق لازم و اراده ملزوم دانست، زیرا گواهی دادن از لوازم تسلیم شدن است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۶۵ و صافی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۳۲۴).

#### نقد ترجمه‌ها:

هر چهار مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی، کلمه «شهد» را ترجمه کرده و به معنای مجازی آن توجه ننموده‌اند.

#### جدول مقایسه ترجمه‌ها

آیه	تعبیر مجازی	نوع علاقه	ترجمه الهی	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه آیتی
۱۹/بقره	الأصابع	کل و جزء	حرفی	مجازی	حرفی	حرفی
۲۳/بقره	أَجْلَهْنَ	کل و جزء	مجازی	حرفی	مجازی	حرفی
۴۳/بقره	الراکعین	جزء و کل	تفسیری	حرفی	مجازی	حرفی
۹۲/بقره	رقبة	جزء و کل	مجازی	مجازی	مجازی	مجازی
۱۰۷/آل- عمران	رحمة	حال و محل	تفسیری	حرفی	مجازی	حرفی
۳۱/اعراف	زينة مسجد	حال و محل	حرفی/ حرفی	مجازی/ مجازی	تفسیری/ حرفی	مجازی/ حرفی
۱۶۷/آل عمران	أفواه	حال و محل	مجازی	مجازی	مجازی	مجازی
۲۳۲/بقره	أزواج	ما کان	—	مجازی	حرفی	حرفی
۲/نساء	الینامی	ماکان	حرفی	حرفی	حرفی	حرفی
۲۴۰/بقره	یتوفون	مایکون	حرفی	حرفی	حرفی	حرفی
۲۶/اعراف	لباسا	مسبب و سبب	حرفی	حرفی	حرفی	حرفی
۶/مائده	فمتم	سبب و مسبب	حرفی	مجازی	مجازی	حرفی
۵۷/اعراف	رحمة	سبب و	مجازی	مجازی	مجازی	حرفی

				مسبب		
حرفی	مجازی	مجازی	تفسیری	عموم و خصوص	النَّاسُ	۱۷۳/آل عمران
حرفی	مجازی	حرفی	مجازی	عموم و خصوص	النَّاسُ	۵۴/نساء
حرفی	حرفی	حرفی	حرفی	لازم و ملزوم	شهدوا	۱۵/انعام

از ۱۸ مورد تعبیر مجازی: خرمشاهی ۹ مورد / فولادوند/مورد/ الهی ۴مورد/ و آیتی ۳ مورد را مجازی ترجمه کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

تفسیرهایی که مفسران در ذیل برخی از کلمات قرآنی آورده‌اند، رویکرد مترجمان به فرونهادن معنای حقیقی برخی از کلمات و توضیحات تفسیری و آوردن معادل مجازی برای این کلمات، نشان از باور آن‌ها به پدیدهٔ مجاز مرسل در آیات شریفهٔ قرآن است.

هرچند مترجمان در مواردی مانند مجازهای مرسل «لباس» «یتوفون» و «شهد» معنای مجازی آن‌ها را فرونهادند. ولی در بسیاری از موارد با تعبیرات مجازی فارسی و ترجمه‌های تفسیری مجازهای مرسل را با رسایی ترجمه کرده‌اند. این رسایی‌ها، ظرفیت زبان فارسی در ترجمهٔ مجازها را می‌رساند.

ناهماهنگی در ترجمهٔ مجازهای مرسل و فقدان یکنواختی در ترجمه‌ها ی هر مترجم نشان می‌دهد که مترجم برای ترجمهٔ این قبیل تعابیر خط‌مشی مشخص ندارد.

مقایسهٔ چهار ترجمهٔ مورد بررسی، معلوم می‌سازد که در ترجمهٔ آقایان فولادوند و خرمشاهی، ترجمهٔ بسیاری از تعابیر مجازی، براساس علاقهٔ مجازها صورت گرفته است و ترجمه‌های آن‌ها به معنای مراد مجازهای مرسل نزدیک‌تر است.

براساس آنچه آوردیم بهتر است:

ترجمه‌های تحت‌اللفظی یا حرفی که یک مترجم برای برخی از مجازهای مرسل آورده بازنگری شود و با ملاحظه علاقه‌های مرتبط، البته براساس ترجمه متن محوری و آراء تفسیری ترجمه‌ای یک‌نواخت و هماهنگ با ترجمه‌های وی در مجازهای مرسل ارائه شود.

در خاتمه پیشنهاد می‌شود:

۱. ترجمه مجازهای مرسل آیات شریفه سایر اجزاء قرآن نیز بررسی شود.
۲. ترجمه‌هایی که دیگر مترجمان گرانقدر برای مجازهای مرسل ارائه داده‌اند به نقد آورده شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه تحت‌اللفظی یا همگام یا حرفی: در این ترجمه، مترجم به‌جای هر کلمه از زبان اصلی، کلمه‌ای از زبان مورد نظر را جایگزین می‌کند. سپس جمله‌ها و ترکیب‌بندی‌های کلام را یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل می‌کند و تا پایان همین گونه ادامه می‌دهد.

۲. ترجمه تفسیری: در این نوع ترجمه مترجم به شرح و بسط مطالب می‌پردازد ولی به زبان دیگری غیر از زبان اصلی متن (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۵-۱۲۶) و بیشتر در ترجمه آیات و متون دینی به‌کار می‌رود (معروف، یحیی، بی‌تا: ۲۳).

۳. ترجمه ارتباطی: ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد بر می‌گرداند (ناظمیان به نقل از نیومارک، ۱۳۸۱: ۲۵).

۴. ظاهریه: داود ظاهری که نام کامل او داوود بن علی بن خلف اصفهانی است؛ به دلیل مذهب مستقل خویش و آرای خاصش به لقب «ظاهری» معروف شد و پیروان وی نیز ظاهریه خوانده می‌شوند (زرکشی، ۲۵۵: ۱۹۵۷-۲۵۴).

۵. ابن القاص: نام کامل وی ابوالعباس احمد بن احمد الطبری است و به لقب ابن القاص شهرت داشت. او یکی از فقهای مذهب شافعی بود و تألیفات مشهوری در این



زمینه داشت؛ مانند التلخیص و المفتاح و ادب القاضی. اودرسال (۳۳۵). درطرسوس درگذشت (همان: ۲۵۵-۲۵۴).

۶. ابن خویر منداد: از دانشمندان مذهب مالکی و شاگرد شیخ الاسلام ابهری بود. او در بصره میزیست و در حدود سال (۴۰۰) درگذشت (همان: ۲۵۵-۲۵۴).

### منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۱). «ترجمه قرآن مجید». چ ۳. تهران: انتشارات سروش.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). «ترجمه قرآن کریم». چ ۲. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
- خرمشاهی، بهالدین. (۱۳۷۵). «قرآن کریم همراه با ترجمه، توضیحات، واژه-نامه». چ ۲. تهران: انتشارات جامی، انتشارات نیلوفر.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۳). «ترجمه قرآن کریم». چ ۱. تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم». تحقیق: علی عبد الباری عطیة بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). «لسان العرب». ط ۳. بیروت: دارصادر.
- أبو الفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸). «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰). «البحر المحیط فی التفسیر». تحقیق: صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
- التفتازانی، سعد الدین. (۱۳۸۸). «مختصر المعانی». ط ۹. ایران - قم: دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقادر. (۱۴۰۳). «دلایل الإعجاز». ط ۱. دمشق: دارقنیه.
- حقی بروسوی، إسماعیل. (لا.ت). «تفسیر روح البیان». بیروت: دارالفکر.
- داد، سیما. (۱۳۸۲). «فرهنگ اصطلاحات ادبی». تهران: انتشارات مروارید.

- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵). «إعراب القرآن وبیانه». ط ۴. سوریه: دار الإرشاد.
- دهخدا علی امیر. (۱۳۷۳). «لغت نامه». تهران: انتشارات دانشگاه.
- راغبأصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). «المفردات فی غریب القرآن». تحقیق: صفوان عدنان داودی. ط ۱. بیروت: دارالعلم.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸). «التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج». ط ۲. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زركشي. (لا.ت). «البرهان فی علوم القرآن». تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم. قاهره: دار الإحياء و الكتب العربية.
- زرخشري، محمود. (۱۴۰۷). «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل». ط ۳. بیروت: دارالكتاب العربي.
- سكاكي، أبو يعقوب يوسف. (۱۴۰۷). «مفتاح العلوم». ط ۲. بیروت: دارالكتب العلمية.
- السيوطي الشافعي، جلال الدين عبدالرحمن بناي بكر. (۱۴۲۹). «الإتيان في علوم القرآن». منشورات ذوي القربى.
- صافي، محمود بن عبد الرحيم. (۱۴۱۸). «الجدول في اعراب القرآن». ط ۴. بیروت: دار الرشيد مؤسسة الإيمان.
- طباطبائی، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷). «الميزان في تفسير القرآن». چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). «تفسیر جوامع الجامع». چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). «مجمع البيان في تفسير القرآن». تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- علوی مقدم، محمد. (۱۳۷۲). «در قلمرو بلاغت: مجموعه ای از مقاله ها». چ ۱. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

- فخرالدین رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰). «مفاتیح الغیب». ط ۳. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). «تفسیر احسن الحدیث». چ ۳. تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۴۲۳). «زبدۃ التفاسیر». تحقیق: بنیاد معارف اسلامی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۵). «تفسیر و مفسران». چ ۳. ج ۱. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۲). «فن ترجمه». چ ۳. تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی». تهران: انتشارات سمت.
- نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸). «تفسیر آسان». چ ۱. تهران: انتشارات اسلامی.

#### مجلات

- اقبالی عباس و زهره زرکار. (۱۳۹۲). «نقد ترجمه کنایه در ترجمه های فارسی قرآن». مجله علمی پژوهشی پژوهش دینی. انجمن قرآن و حدیث.
- حاجی خانی علی و میر احمدی. (۱۳۹۱). «خطاب‌های عتاب‌گونه به پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم و بررسی و نقد ترجمه‌های آن‌ها». فصلنامه مطالعات ادبی قرآنی. قم: دانشگاه قم.
- ستوده نیا، محمدرضا و زهرا قاسم نژاد. (۱۳۹۱). «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن». مجله علمی پژوهشی پژوهش‌نامه دینی. انجمن علوم قرآن و حدیث.
- ناصری، مهدی. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی جواب شرط محذوف در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم». فصلنامه مطالعات ادبی قرآنی.

## نقدی بر ترجمه "العبرات" منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد

شهریار گیتی<sup>۱</sup>، حسن نریمانی<sup>۲\*</sup>، حسین محسنی<sup>۳</sup>

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی - اردبیل

۲- کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه اصفهان

۳- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس - تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳

### چکیده

این مقاله ضمن اشاره به برخی از توانایی‌ها و روحیات لازم برای حرفه مترجمی، به نقد ترجمه کتاب "العبرات" منفلوطی با عنوان "سیل سرشک" و خطاهای شایع در این کتاب پرداخته است که به دنبال عدم تسلط به زبان مبدأ و مقصد پیش می‌آیند. ترجمه این کتاب را قاسم مختاری، محمود دهنوی و نوذر عباسی برعهده داشته‌اند. به طور کلی این نوشته دربرگیرنده دو بخش می‌باشد. بخش اول شامل تسلط به زبان مقصد و خطاهای ناشی از عدم تسلط بر آن (ترجمه‌ای نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارات و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی) و بخش دوم شامل تسلط بر زبان مبدأ و خطاهای ناشی از عدم تسلط به آن (ترجمه اشتباه، حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس) می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** نقد ترجمه "العبرات"، ترجمه از عربی به فارسی، ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد، خطاهای شایع در ترجمه.

## ۱. مقدمه

ترجمه علی‌رغم اینکه در نظر برخی به ظاهر کاری آسان می‌نماید، اما در دیدگاه اهل فن، ارائه یک ترجمه قابل قبول به‌ویژه در مورد متون ادبی نه تنها کار ساده‌ای نیست بلکه بسیار وقت‌گیر، دشوار و پیچیده است؛ به همین دلیل است که تعداد ترجمه‌های عالی در متون ادبی بسیار اندکند. بطوری‌که تعداد ترجمه‌های عالی در متون ادبی معدودند. از این‌رو مترجمان متون مختلف به‌طورکلی و به‌ویژه مترجمان متون ادبی برای اینکه از پس این مهم برآیند، لازم است همتی والا و تلاشی مضاعف را ره توشه خود سازند.

دکتر یعقوب صروف می‌گوید: «ترجمه یک کار ساده و پیش پا افتاده نیست بلکه دشوارتر از تألیف است، زیرا مؤلف در انتخاب مفاهیم و معانی و الفاظ و عبارات آزاد و مختار است لکن مترجم اسیر و پای‌بند است، مقید به مطالب مؤلف که ناچار است آن‌ها را کاملاً همان‌طور که هست بیان نماید» (حسن، ۱۳۷۶: ۲۰).

زبان مبدأ و مقصد به مثابه ابزار کار یک مترجم است و تا زمانی که مترجم بر این ابزارها تسلط کافی نداشته باشد، بی شک کارایی وی در این زمینه در حد بالایی نخواهد بود و این عدم تسلط، خواسته یا ناخواسته وی را دچار خطا خواهد نمود. تسلط بر هر یک از این موارد نیز حاصل نخواهد شد جز با مطالعه مداوم متون مختلف علمی و ادبی مربوط به دوره‌ها و نویسندگان مختلف و گاه با دست به قلم شدن و تمرین نویسندگی و شنیدن داستان‌ها یا نمایشنامه‌های ادبی و ...

اما از آنجاکه دریافت معنای یک متن یا سخن از ساختن و بیان آن آسان‌تر است لذا معمولاً زبان مقصد، زبان مادری مترجم است. به عبارت دیگر مترجم بیشتر میل دارد که به زبان مادری خود ترجمه کند. لذا یک مترجم باید بر زیربوم زبان مادریش تسلط داشته باشد و بتواند کلمات، ترکیب‌ها، مثل‌ها، جملات، آرایه‌ها و ... را در جای مناسب خود و به موقع به کارگیرد و ترکیب‌های غریب و ناآشنا را از زبان مبدأ وارد زبان مقصد ننماید و به‌طورکلی تحت تأثیر ساختار زبانی متن مبدأ قرار نگیرد.

از طرف دیگر مترجم فارسی زبان باید همیشه در نظر داشته باشد که در ترجمه از عربی به فارسی گاه با جملاتی روبرو خواهد شد که درک عمیق آن‌ها به سادگی میسر نبوده و چه بسا ترجمه جمله‌ای ساعت‌ها و یا روزها وقت ببرد. در این‌گونه موارد مترجم نباید با کمترین تلاشی صبر خود را از دست داده و با کمترین جستجو و صرفاً برای اینکه جای جمله‌ای در ترجمه خالی نماند، و با تکیه بر حدس و گمان چیزی بنویسد که حتی خود نیز نوشته خویشتن را باور نداشته باشد یا کار خود را آسان‌تر کرده و دست به حذف قسمت‌های دشوار بزند. چه خوب است که مترجم به هنگام ترجمه، تمامی مخاطبان و خوانندگان خود را در نظر بگیرد و با دقت، وسواس و احساس مسئولیت هرچه بیشتر، به ترجمه بپردازد و همیشه این نکته را در نظر داشته باشد که برخی از خوانندگان ترجمه وی کسانی خواهند بود که با دیدی انتقادی به ترجمه می‌نگرند و چنانچه به هر دو زبان مقصد و مبدأ نیز آشنایی داشته باشند، چه بسا به نقد ترجمه وی بپردازند. لازم به ذکر است انتظار اینکه در ترجمه هیچ اشتباهی - به دلایل مختلف که ذکر برخی از آن‌ها در این نوشته خواهد آمد - رخ ندهد، انتظاری دور از انصاف است. اما چنانچه این اشتباهات از حد معمول فراتر رود، اینجاست که مترجم و ترجمه وی زیر سؤال خواهند رفت. از این‌رو شایسته است هرگونه عجله در ترجمه، بی‌حوصلگی، کم‌دقتی، تکیه بر حدس و گمان و... کنار گذاشته شود تا در نهایت ترجمه‌ای به دور از خطا، قابل قبول و مخاطب‌پسند ارائه گردد.

اما سؤال اینجاست که عدم تسلط به زبان مبدأ و مقصد چه مشکلاتی را می‌تواند در ترجمه به دنبال داشته باشد؟ و خطاهای شایع در ترجمه‌ها به‌طور کلی و به‌خصوص در ترجمه "العبرات" (سیل سرشک)، ریشه در کدام کاستی دارد؟ بیشتر مقالات و کتب موجود در زمینه پژوهش‌های ترجمه نیز غالباً به مهارت‌های یک مترجم و نقد ترجمه‌ها پرداخته‌اند بی‌آنکه به ریشه‌ها و علل خطاهای رخ داده در ترجمه اشاره‌ای داشته باشند. به عنوان نمونه در بسیاری از منابع موجود در زمینه ترجمه یا نقد ترجمه، به معایب و کاستی‌های ترجمه تحت‌اللفظی اشاره شده اما به اینکه ترجمه تحت‌اللفظی ممکن است از چه عواملی نشأت گرفته باشد، پرداخته نشده است. لذا در این نوشته سعی بر آن است

که ضمن پرداختن به موارد فوق، آسیب‌ها و خطاها را ریشه‌یابی کرده و بدانیم که علت برخی از خطاهای شایع در ترجمه چیست و عدم تسلط بر زبان مبدأ و مقصد چه مشکلاتی را می‌تواند برای مترجم ایجاد کند.

## ۲. مهارت‌های اصلی یک مترجم

در نگاه اول سه ویژگی یا مهارت برای یک مترجم خوب ارائه می‌گردد: تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و آشنایی و یا تخصص در موضوع مورد نظر. می‌توان گفت: نهایت آرزوی یک مترجم در حرفه خویش دست یافتن به این سه ویژگی است. هر چند که این سه ویژگی پایه‌های اصلی و شالوده ترجمه به‌شمار می‌آیند، اما مترجم برای رسیدن به این مرحله از توانایی نیز باید مهارت‌ها و روحیاتی چون دقت، صبر، نظم، روحیه پژوهشگری و... را نیز چاشنی کار خود سازد و برای دستیابی به این گنج ارزشمند، رنج تلاشی طولانی را به جان بخرد.

حال ضمن پرداختن به دو مورد از ویژگی‌های اصلی مترجم (تسلط به زبان مبدأ، تسلط بر زبان مقصد)، به مشکلات و خطاهایی می‌پردازیم که در ترجمه کتاب "العبرات"، از فقدان این دو عامل نشأت می‌گیرند.

## ۳. عدم تسلط به زبان مقصد

از مهم‌ترین اصول در ترجمه، آشنایی با زبان مقصد (در این مقاله زبان مادری) است. متأسفانه بسیاری از ضعف‌های مترجمان تازه کار نیز از عدم تسلط و عدم آشنایی کافی آن‌ها با زبان مادری‌شان نشأت می‌گیرد. علی خزاعی فر در این باره می‌گوید: «درد ترجمه در کشور ما عمدتاً درد فارسی ندانی است» (خزاعی فر، ۱۳۷۱: ۹۵).

ممکن است برخی از کسانی که تا کنون کار ترجمه انجام نداده‌اند این سؤال را مطرح کنند که: آیا امکان دارد که کسی به زبان مادری‌اش تسلط نداشته باشد؟! در پاسخ باید گفت: همانطور که در مکالمات روزمره معمولاً اشتباهاتی از سوی افراد مختلف دیده می‌شود، در نوشتن و به‌خصوص در ترجمه متن‌های مختلف نیز، اشتباهاتی به چشم

می‌خورد که ناشی از تسلط نداشتن به زبان مادری است. دلایل مختلفی زمینه‌ساز این خطاهای گفتاری و نوشتاری هستند؛ فراموشی یکی از این دلایل است. توضیح اینکه اگر اصطلاح، ترکیب، جمله، مثل یا واژه‌ای را مدت‌ها به کار نبرده و یا نشنومیم موجب می‌شود تا ناخودآگاه چگونگی کاربرد آن را به دست فراموشی بسپاریم. دلیل دیگر، نداشتن مطالعه کافی است. معمولاً مکالمات روزمره تنوع چندانی نسبت به نوشتارها ندارند. این‌روست که در متون نوشتاری با واژگان، ترکیب‌ها، جملات، مفاهیم، مثل‌ها، اصطلاحات و ... متنوع‌تری آشنا می‌شویم. لذا یک مترجم و یا نویسنده باید مطالعه کافی در زمینه‌های مختلف داشته باشد تا بتواند قدرت نویسندگی و بیان خویش را تقویت کند.

شایان ذکر است که موارد یاد شده در تسلط بر زبان مبدأ نیز صادق است. ارائه ترجمه نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارت‌ها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی، از جمله خطاهایی است که امکان دارد به دنبال عدم تسلط به زبان مادری پیش آید.

### الف) سبک نامتناسب با متن مبدأ

به‌طور کلی می‌توان ترجمه را به دو نوع ادبی و غیر ادبی تقسیم کرد. مترجم باید پس از شناخت نوع متن، زبان متناسب با آن متن را برگزیده و شروع به ترجمه کند. در متون علمی، غالباً با صراحت و بی‌پرده سخن گفته می‌شود، واژه‌ها در معنای اصلی خود به‌کار گرفته می‌شوند و عوامل زیبایی‌ساز سخن و آرایه‌های ادبی به ندرت به چشم می‌خورند. اما در متون ادبی، همان‌طور که از نام آن نیز پیداست از آرایه‌های ادبی همچون تصاویر زیبا، مجازها، ایهام‌ها، استعاره‌ها و ... بیشتر استفاده می‌شود. البته شایان ذکر است که در تمامی این ترجمه‌ها انتخاب سبک و شیوه نگارش در ترجمه غیر ادبی، هر چند که شاید تسلط به زبان مادری در حد متوسط نیز کافی باشد، اما در ترجمه ادبی، همچون: ترجمه داستان، شعر، مقاله، نمایشنامه و آثاری از این قبیل، فقط کسی باید اقدام به ترجمه کند که با مطالعه عمیق و تمرین بسیار، با زبان مادری خویش انس گرفته و با



همه جوانب این زبان آشنایی کامل و کافی داشته باشد. و به عبارت دیگر دست به قلمش خوب بوده و خود یک ادیب باشد (رشیدی، ۱۳۷۳: ۱۲).

با دقت در مثال‌های زیر درمی‌یابیم که ناهمانگ بودن ترجمه با سبک متن مبدأ تا چه حد می‌تواند به ترجمه صدمه زده و آنرا نازیبا جلوه دهد.

۱. «ثُمَّ مَدَّت يَدَهَا إِلَى قَيْدِهِ فَعَالَجَتْهُ حَتَّى انْصَدَعَ»: (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۳۱)

ترجمه ارائه شده: «سپس دستش را به سوی زنجیر برد و آنقدر با آن بازی کرد تا باز شد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۸).

با توجه به اینکه متن کتاب "العبرات" مفلوطی متنی ادبی است، کمترین انتظاری که می‌توان از مترجم داشت این است که در ترجمه خود از به‌کارگیری عبارات عامیانه بپرهیزد.

در نمونه ذکر شده عبارت «بازی کردن با قفل یا زنجیر» به قصد باز کردن آن، در زبان محاوره و عامیانه کاربرد دارد و شایسته یک متن ادبی نیست.

ترجمه پیشنهادی: سپس دست به زنجیر وی برد و به باز کردن آن مشغول شد تا اینکه زنجیر باز شد.

۲. «وَأَصْحَحَ صَحِيفَةً بَالِيَةً فِي كِتَابِ الدَّهْرِ الْغَابِرِ»: (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۵).

ترجمه ارائه شده: «تنها به ورق کهنه‌ای از کتاب گذشته روزگار تبدیل شده است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۱).

در زبان فارسی ترکیب «برگ کهنه کتاب روزگار»، ترکیبی شناخته شده و پرکاربرد است. لذا به کار بردن ترکیب «ورق کهنه» در یک متن ادبی، زیبا جلوه نمی‌کند. ضمن اینکه ترکیب «کتاب گذشته روزگار» نیز نامفهوم و در نتیجه نادرست می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: به برگ کهنه‌ای از کتاب غبارگرفته روزگار تبدیل شده است.

### ب) انتقال ساختار زبان مبدأ

شناخت ساختارهای زبان مادری و مهارت داشتن در به‌کارگیری آن به خودی خود موجب می‌گردد تا مترجم از به‌کارگیری ساختارها و عناصر دستوری غریب و نامتعارف

که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند، بپرهیزد. از این‌رو آگاهی داشتن یک مترجم از زیرویم زبان مادری وظیفه‌ای است بسیار ضروری و غیر قابل انکار. او باید ضمن توجه در ترجمه واژگان و جملات، پیام متن و منظور نویسنده را در قالب زبان مقصد درآورد و به بیان دیگر بیش از آنکه بر ظاهر متن وفادار باشد بر محتوا و پیام متن توجه کند. ناظریان می‌گوید: مترجمان مبتدی و کم تجربه تنها به انتقال محتوا می‌اندیشند و غالباً ساخت‌های دستوری زبان مبدأ را در ترجمه خود رعایت کرده و بدین ترتیب عناصر دستوری تازه‌ای را به زبان مقصد وارد می‌کنند (ناظریان، ۱۳۸۶: ۶۹). از این‌رو بر مترجمان لازم است که عناصر و ساختارهای هر دو زبان را به خوبی بشناسند و در ترجمه، معادل‌های دستوری رایج در زبان مقصد را به‌کار گیرند.

وارد ساختن ساختارهای زبان مبدأ در زبان مقصد علاوه بر اینکه عناصر غریبی را وارد زبان می‌کند موجب می‌شود که متن رنگ و بوی ترجمه به خود بگیرد که این امر برای مخاطب، خوشایند نخواهد بود و از خواندن متن دلزده خواهد شد.

یوجین نایدا<sup>۱</sup> و چارلز تیبر<sup>۲</sup> در کتاب ترجمه در نظر و عمل<sup>۳</sup> می‌نویسند: «بهترین ترجمه آن است که ترجمه به نظر نیاید». مفهوم این سخن آن است که باید از زبان «ترجمه وار» به شدت پرهیز کرد و زبان «ترجمه وار» یعنی وفاداری صوری به متن و عدم وفاداری به محتوا و تأثیر پیام (داگلاس رابینسون، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

نمونه‌های زیر از جمله موارد انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد می‌باشند.

۱. «فَتَقَدَّمَتْ نَحْوِي خَجَلَةً مُتَعَثِّرَةً وَقَالَتْ» (المنفلوطی، ۱۹۸۵: ۱۳)

ترجمه ارائه شده: «با حالتی از شرمندگی و ناراحتی گفت:» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۰).

عبارت «با حالتی از شرمندگی» دقیقاً از جمله حالیه عربی گرفته شده و چنین ترکیبی، در زبان فارسی معمول نیست. ضمن اینکه ترجمه عبارت: «فَتَقَدَّمَتْ نَحْوِي» نیز آورده نشده و ترجمه کلمه «متعثره» نیز به‌درستی انتخاب نشده است.

ترجمه پیشنهادی: «با شرمندگی و من و من کنان پیش آمد و گفت:».

۲. «فَرَحَلَتْ رِحْلَةً طَوِيلَةً فَضِيَتْ فِيهَا بِضَعَّةَ أَشْهُرٍ» (المنفلوطی، ۱۹۸۵: ۱۵)

ترجمه ارائه شده: «پس مسافرت طولانی را شروع کردم، مسافرتی که چندین ماه به طول انجامید» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۱).

آوردن ترجمه فاء استنافییه (پس) در ابتدای جمله نیز برگرفته از سیاق عربی است و در فارسی رایج نمی‌باشد. نیز ترجمه مفعول مطلق (رحله) به سیاق عربی، موجب نازیبا شدن متن می‌گردد.

ترجمه پیشنهادی: چند ماهی را در سفرهای طولانی گذراندم.

### ج) کاربرد نامناسب عبارتها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی

گاهی پیش می‌آید که مترجم مفهوم متن و منظور نویسنده را درمی‌یابد اما توانایی وی در زبان مادری به حدی نیست که بتواند آنچه را در فکر دارد به درستی بر زبان جاری سازد و اصطلاحات، واژگان و... را در جای مناسب خود به کارگیرد. از این رو نوشته وی دلنشین نخواهد بود و در صورت تکرار چنین اشتباهاتی، مخاطب- هرچند که بتواند به منظور مترجم پی‌ببرد- شوق خود را برای خواندن متن، از دست خواهد داد. چرا که نوشته وی نامأنوس است و زبان با این نوشته غریبی می‌کند.

مثال:

۱. «قد عَثَّتْ بِجَفْنِيهِ سِنَّةٌ مِنَ التَّوْمِ فَأَعْرَجَتْهُ مِنَ الذَّهَابِ إِلَى فَرَاشِهِ وَسَقَطَتْ بِهِ مَكَائِهِ»

(المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۷)

ترجمه ارائه شده: خواب چنان بر چشمانش سنگینی می‌کرد که او را بر جایش میخکوب کرده بود و فرصت رفتن به رختخواب را از وی گرفته بود (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۳).

باید توجه داشت که شدت خواب‌آلودگی، انسان را در جایش میخکوب نمی‌کند و اصطلاح «میخکوب شدن» در مواردی چون ترس و تعجب کاربرد دارد و برای کسی که خوابش برده است به کاربردن این اصطلاح چندان معمول نیست. نکته دیگر اینکه خواب فرصت رفتن به رختخواب را از شخص نمی‌گیرد چرا که شخص فرصت رفتن به رختخواب را دارد اما خواب‌آلودگی توان این کار را از وی گرفته است. زمانی می‌توان

گفت فرصت رفتن از کسی گرفته شده است که فرد قصد انجام کاری را داشته باشد اما فرصتی به وی داده نشود.

**ترجمه پیشنهادی:** چنان خوابی چشمانش را فراگرفته بود که توان رفتن به رختخواب را از او سلب کرده و او را سر جایش نگه داشته بود.

۲. «وَأَتَمَّنِي لَوْ اسْتَطَعْتُ أَنْ أَدَاخِلَهُ مُدَاخِلَةَ الصَّدِيقِ لِصَدِيقِهِ وَأَسْتَبِيَهُ ذَاتَ نَفْسِهِ وَأَشْرَكَهُ فِي هَمِّهِ لَوْلَا أَنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَفْجَاهُ بِمَا لَا يُحِبُّ وَأَنْ أَهْجُمَ مِنْهُ عَلَيَّ سِرًّا رُبَّمَا كَانَ يُؤَثِّرُ الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِ فِي صَدْرِهِ وَأَنْ يَكَاتِمَهُ النَّاسَ جَمِيعًا» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۸).

**ترجمه ارائه شده:** «آرزو می‌کردم کاش من مانند یک دوست از دردش آگاه بودم تا شاید بتوانم شریکی برای غصه‌هایش باشم. با این حال خوشنود نبودم او را و ادا را به بیان چیزی نمایم که راضی به گفتنش نبود» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴).

عبارت «خوشنود نبودم» هنگامی به‌کار می‌رود که فرد کاری را انجام داده و یا اتفاقی روی داده باشد و وی از انجام آن کار و روی دادن آن اتفاق ناراضی باشد. حال آنکه گوینده این عبارت در داستان، هنوز کاری انجام نداده است که از کار خویش نیز ابراز خوشنودی یا ناخوشنودی کند. از این‌رو به‌کار بردن عبارت‌هایی چون "نمی‌خواستم" و یا "دوست نداشتم" در این مورد، مناسب‌تر می‌باشد.

**ترجمه پیشنهادی:** «آرزو می‌کردم کاش می‌توانستم از در دوستی با او وارد شوم و از او بخواهم که راز دلش را با من در میان گذارد تا شریکی برای اندوهش باشم. هر چند که نمی‌خواستم در مورد چیزی که دوست نداشت بگویم غافلگیرش کنم و با این کار از رازی آگاه شوم که شاید ترجیح می‌داد آن‌را در سینه‌اش نگه دارد و از همه پنهان نماید».

۳. «فِي أَيِّ جَوْفٍ مِنْ أَجْوَافِ الْوُحُوشِ الصَّارِيَةِ مَأْوَاكُ؟» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۸)

**ترجمه ارائه شده:** در شکم کدام‌یک از حیوانات درنده پناه گرفته‌ای؟ (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۴)

لازم به توضیح است که انسان در شکم حیوانات درنده پناه نمی‌گیرد. پناه گرفتن در مورد موجود زنده‌ای به‌کار می‌رود که از ترس خطرات و حوادث و ... در جایی امن پناهنده شده باشد. هر چند که یکی از معانی فعل «أَوَى، يَاوَى» پناه گرفتن است، اما در

اینجا مترجمان بایستی با توجه به مقتضای متن، به انتخاب مناسبی از بین معانی مختلف این کلمه دست می‌زدند. مانند: جای گرفتن، آرام گرفتن.

گاهی معنای دقیق و مناسب کلمه همان معنایی نیست که در فرهنگ لغت نوشته شده است. فرهنگ لغت معنای کلمه را به صورت ثابت تعریف می‌کند و مترجم نوآموز می‌پندارد معنای کلمه فقط همان‌هایی است که در فرهنگ لغت آمده است. بهترین فرهنگ لغت‌ها نیز فقط می‌توانند راهنمای مترجم باشند و حدود معنای کلمه را مشخص کنند (ناظریان، ۱۳۸۶: ۹۰).

ترجمه پیشنهادی ۱: در شکم کدام حیوان درنده جای گرفته‌ای؟

ترجمه پیشنهادی ۲: طعمه کدام حیوان درنده شده‌ای؟

#### ۴. عدم تسلط به زبان مبدأ

مسئولیت‌پذیری و تعهد مترجم از جمله عوامل مهمی است که موجب می‌شود او به حرفه خویش اهمیت بیشتری قائل باشد و در مواردی که ناتوان از درک متن مبدأ است به راحتی تسلیم نشده و با حساسیت و دقت بیشتری به ترجمه بپردازد. تسلط نداشتن به زبان مبدأ علاوه بر ترجمه نادرست، به شکل‌های مختلف دیگری در ترجمه نمود پیدا می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: حذف در ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس.

#### الف: ترجمه نادرست

ترجمه نادرست ممکن است دانسته یا نادانسته اتفاق بیفتد. بدین صورت که امکان دارد مترجم به گمان اینکه مفهوم متن مبدأ را به درستی دریافته است، جمله‌ای را ترجمه کند. اما چون برداشت وی از متن مبدأ، نادرست بوده است، از این روی، ترجمه وی نیز نادرست خواهد بود (خطای نادانسته). همچنین ممکن است مترجم به این امر پی‌برده باشد که مفهوم متن مبدأ را به درستی نمی‌داند اما به شک و گمان خود تکیه کرده و

ترجمه‌ای نادرست ارائه نماید (خطای دانسته). به‌طور قطع اشتباهی که نادانسته اتفاق می‌افتد، چنانچه بیش از حد معمول نباشد می‌تواند مورد اغماض قرار گیرد. و بر عکس اشتباهی که دانسته رخ دهد از اخلاق مترجمی به دور است و قابل اغماض نخواهد بود. اما باز هم متذکر می‌شویم که توقع یک ترجمه ایده‌آل و بدون خطا جز در مورد افراد خاص ممکن نیست و نباید انتظار داشت که هیچ اشتباهی در ترجمه رخ ندهد.

مثال‌های زیر نمونه‌هایی از ترجمه نادرست در ترجمه «العبرات» (سیل سرشک)

می‌باشند.

۱. «قَالَ: هَلْ تَعْدِنِي بِكَيْفَانِ أَمْرِي إِنْ قَسَمَ اللَّهُ لِي الْحَيَاةَ وَيَأْمِنَاءَ وَصِيَّتِي إِنْ كَانَتْ الْأُخْرَى؟

قلتُ نعم، قال: قد وثقت بوعدك» (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۰)

ترجمه ارائه شده: «گفت: قول می‌دهی این راز را تا زمانی که زنده‌ام درون سینه‌ات پنهان کنی و با فرارسیدن مرگم آن را به انجام رسانی؟ گفتم آری. پس به من اعتماد کرد و گفت:» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷)

این‌گونه که از ترجمه ارائه شده برمی‌آید، گویی که پسر جوان منتظر مرگ خویش است و به آن یقین دارد. حال آنکه منظور نویسنده داستان چیز دیگری است.

ترجمه پیشنهادی: «گفت: قول می‌دهی اگر زنده ماندم این راز را پنهان‌داری و در صورت مرگم، وصیتم را به انجام رسانی؟ گفتم: آری. گفت: به قول تو اعتماد کردم.»

۲. «فَمَا قَلْتُ لَهَا يَوْمَا إِنِّي أَحِبُّهَا لِأَنِّي كُنْتُ أَضِنُ بِهَا - وَ هِيَ ابْنَةُ عَمِّي وَرَفِيقَةُ صِبَايَ - أَنْ أَكُونَ

أَوَّلَ فَاتِحٍ لِهَذَا الْجِرْحِ الْأَلِيمِ فِي قَلْبِهَا» (المفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۲).

ترجمه ارائه شده: با اینکه دختر عمو و دوست دوران کودکی‌ام بود اما هیچ‌گاه به او نگفتم که او را دوست می‌دارم، با این حال از صمیم قلب دوست داشتم اولین فاتح قلب او باشم (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۹).

از معانی فعل «ضنَّ»: دریغ داشتن، مضایقه کردن و خست و ورزیدن می‌باشد. حال آنکه ترجمه ارائه شده برای این فعل نه تنها هیچ تشابه و قرابت معنایی با این فعل ندارد بلکه معنایی متضاد با آن به خود گرفته است.

ترجمه پیشنهادی: با اینکه دختر عمو و دوست دوران کودکی‌ام بود اما هیچ‌گاه به او نگفتم که دوستش دارم، چراکه نمی‌خواستم اولین کسی باشم که درد عشق را در دل او بر جای می‌گذارد.

گاهی نیز این اشتباهات از نداشتن دقت کافی نشأت می‌گیرد: مثال‌های زیر، نمونه‌هایی از این مورد هستند:

۱. «فَأَلْقَيْتُ الْكِتَابَ مِنْ يَدِي» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۶)

ترجمه ارائه شده: «نامه را بستم» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۳).  
به‌طور حتم مترجمان در ترجمه این جمله دقت کافی را نداشته‌اند؛ چرا که فعل «أَلْقَيْتُ» به معنی «انداختم» می‌باشد.

۲. «تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهَا وَالنَّاسُ أَنْ يُطْعَمُوهَا» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۷)

ترجمه ارائه شده: «از خدا طلب آمرزش می‌کرد، مردم به او غذا می‌دادند» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۳).

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که اصل جمله به این شکل بوده است: «تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهَا وَتَسْأَلُ النَّاسَ أَنْ يُطْعَمُوهَا» و «تَسْأَلُ» دوم بنابر قرینه لفظی از جمله حذف شده است. ضمن اینکه معنای فعل «یرحم» نیز به درستی انتخاب نشده است.

ترجمه پیشنهادی: از خدا، رحمت و از مردم اطعام می‌طلبید.

### ب) حذف در ترجمه

متن، امانتی است در دست مترجم و از جمله معیارهایی که می‌تواند نشان‌دهنده حسن امانت‌داری مترجم باشد: عدم حذف و اسقاط‌های بی‌جا در ترجمه است و مترجم برای اینکه حسن امانت‌داری خود را نشان دهد، تا زمانی که دلیل منطقی برای حذف ترجمه نداشته باشد نباید به این کار اقدام نماید. مسلماً برای هر مترجمی پیش می‌آید که ترجمه قسمت‌هایی از متن به آسانی ممکن نبوده و نیاز به دقت و جستجوی بیشتری دارد. در این موارد از مترجم انتظار می‌رود که با حوصله و دقت بیشتر به کار بپردازد تا به

ترجمه درست دست یابد. اما متأسفانه در مواردی دیده می‌شود که مترجمان برای فرار از ترجمه، به حذف ترجمه روی می‌آورند.

«در واقع حذف در ترجمه جایگاهی ندارد؛ اما اگر به منظور روانی و سهولت بیشتر صورت گرفته باشد قابل توجیه و اغماض است؛ ولی چنانچه بدون دلیل یا به جهت فرار از ترجمه متن صورت گرفته باشد، کاملاً نابجاست» (معروف، ۱۳۸۴: ۵۵).

محمدعلی مختاری نیز در مقاله خود با عنوان چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه به نقل از نیومارک می‌نویسد: «مترجم باید در قبال هر کلمه‌ای که از متن اصلی حذف می‌کند پاسخگو باشد» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۲).

نمونه‌های زیر از جمله مواردی است که به دلایل مختلف، حذف و اسقاط‌هایی در ترجمه انجام شده است:

۱. «فَمَا حَصَلَتْ فِي يَدِهِ حَتَّى خَيَّلَ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَسْعَدُ أَهْلِ الْأَرْضِ طَرًّا وَأَنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ هَبَطَ

فِيهِ عَالَمَ الْوُجُودِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۲۴).

ترجمه ارائه شده: «با گرفتن جایزه احساس می‌کرد که خوشبخت‌ترین انسان روی زمین است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۳۰).

ترجمه عبارت «وَأَنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ هَبَطَ فِيهِ عَالَمَ الْوُجُودِ» آورده نشده است.

ترجمه پیشنهادی: با گرفتن جایزه احساس کرد خوشبخت‌ترین انسان روی زمین است و گویی که امروز اولین روزی است که پا به عرصه وجود گذاشته است.

۲. «فَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ أَمْرِهَا أَنَّهُ لَمْ تَعُدْ إِلَى الْمَثَلِ حَتَّى السَّاعَةِ ، وَمَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ شَأْنِهَا مِنْ قَبْلُ»

(المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۹).

ترجمه ارائه شده: «از رفتارش به شک افتاده‌ام» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸:

۵۸)

ترجمه پیشنهادی: در مورد او که تا این وقت به خانه برنگشته است مشکوک شده‌ام، تا به حال چنین کاری از او سابقه نداشته است.



## ج) جعل ترجمه

جعل ترجمه نیز به نوعی می‌تواند حذف در ترجمه به‌شمار آید زیرا مترجم به دلایل مختلف، از جمله: فرار از ترجمه، ترجمه قسمتی از متن را حذف نموده و جمله‌ای از نزد خود به ترجمه می‌افزاید که معادلش در متن اصلی وجود ندارد. یا به حدس و گمان خود تکیه کرده و ترجمه‌ای به دور از واقعیت ارائه می‌نماید. مثال‌های زیر از جمله این موارد است:

۱. «فهي تُريد أن تتحوّل إلى مَرَلٍ آخرَ تختارُه لِنفسِك من بين منازلها على أن تقومَ لك فيه بجمع شأنك، وكأنتك لم تُفارقها» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۳).

ترجمه ارائه شده: «او از تو خواسته که به خانه‌ای که برایت مهیا کرده نقل مکان کنی، در آنجا نیز خدمتکاری کارهای تو را انجام خواهد داد تا دیگر به جدایی از این دختر فکر نکنی» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۰).

ملاحظه می‌شود که معادل عبارت «در آنجا نیز خدمتکاری کارهای تو را انجام خواهد داد» در متن اصلی وجود ندارد و مترجمان جمله‌ای از نزد خود به ترجمه افزوده‌اند که نه تنها لزومی نداشته است حتی می‌توان گفت معقول نیز به نظر نمی‌رسد. چرا که انجام امور توسط خدمتکار نمی‌تواند موجب شود تا پسر جوان، معشوقه خویش (دختر عمویش) را فراموش کند.

ترجمه پیشنهادی: «او می‌خواهد که تو یکی از خانه‌هایش را برای خودت انتخاب و بدانجا نقل مکان کنی تا در آنجا به تمامی کارهای رسیدگی کند، طوری که گویی از ایشان جدا نشده‌ای».

۲. «فقد أصبحتُ معنياً بأمرك عنايةً بنفسك؟» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۰)

ترجمه ارائه شده: «من نیز تا جایی که بتوانم کمکت خواهم کرد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود متن مبدأ با ترجمه ارائه شده هیچ سنخیت و شباهتی ندارد و در ترجمه، پیامی به دور از منظور نویسنده ارائه گردیده است. اما یک مترجم

روشن‌اندیش نباید برداشت خود را بر چهره پیام بچسباند و بکوشد تا هر گونه تصرفی را که با نیت نویسنده و منظور پیام هماهنگ نیست از کار خود دور نگه دارد (شمس آبادی، ۱۳۸۰: ۷۴).

ترجمه پیشنهادی: به همان اندازه که کار تو برایت مهم است، برای من نیز مهم شده است.

۳. «ولکن الله کان أرحمَ بها من أن یسلبها السعادة ویسلبها العزاء عنها معاً...» (المنفلوطی،

۱۹۸۵: ۲۱)

ترجمه ارائه شده: «با این حال خدای مهربان چنان صبر و بردباری به او عطا کرده بود که با تکیه بر آن توانست در مقابل تمام مشکلات بایستد و آن را به جان بخرد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۲۷).

در این مثال نیز معادل ترجمه ارائه شده، در متن اصلی وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: اما خداوند مهربان‌تر از آن بود که هم خوشبختی و هم بردباری را یکجا از او بگیرد.

#### د) ترجمه تحت‌اللفظی

چنانکه پیش‌تر گفته شد از اصول و ویژگی‌های یک ترجمه خوب آن است که بوی ترجمه ندهد یا به عبارت دیگر ترجمه به نظر نیاید (البته در مورد متون دینی مسأله قدری متفاوت است<sup>۵</sup>). اما ترجمه تحت‌اللفظی ذاتاً دارای این ویژگی است چرا که مترجم در این نوع ترجمه بیشتر به واژگان توجه دارد تا مفهوم ترجمه. از این‌رو مخاطب به محض خواندن این نوع متن پی به ترجمه بودن آن خواهد برد. گذشته از آن، ویژگی دیگر ترجمه تحت‌اللفظی گاهی نامفهوم و غیر قابل درک بودن آن است که خواننده را دچار مشکل می‌کند. امامی در مقاله خود در این باره می‌گوید: ترجمه تحت‌اللفظی اغلب به دلیل نارسا بودن نسبت به سایر انواع ترجمه‌ها از مقبولیت کم‌تری برخوردار است زیرا «ترجمه

تحت‌اللفظی در پاره‌ای از موارد رمز ناگشوده است و ارزش ارتباطی آن ناچیز است» (امامی، ۱۳۷۶: ۲۵).

البته ترجمه تحت‌اللفظی در صورتی می‌تواند قابل پذیرش باشد و مورد اغماض قرار گیرد که مفهوم ترجمه روشن بوده و خللی در معنای آن وارد نیامده باشد. در غیر این صورت بر ترجمه اشکال وارد است.

ترجمه‌های تحت‌اللفظی‌ای که نامفهوم‌اند و یا به دلیل تحت‌اللفظی بودن معنایی غیر از متن اصلی گرفته‌اند، می‌توانند دلایل مختلفی داشته باشند؛ از جمله این دلایل، تسلط نداشتن بر زبان مبدأ و مقصد و نداشتن دقت کافی در ترجمه می‌باشد.

۱. «لَأَبَدٌ أَنْ يَكُونَ وَرَاءَ هَذَا الْمَنْظَرِ الضَّرْعِ الشَّاحِبِ نَفْسٌ قَرِيحَةٌ مُعَذِّبَةٌ تَذُوبُ بَيْنَ اضْلَاعِهِ ذُوبًا فِي

تَمَافَتْ لَهَا تَمَافَاتُ الْحَيَاءِ الْمُقَوَّضِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۸).

ترجمه ارائه شده: «پشت این چهره تکیده و رنگ پریده و این جسمی که همچون خیمه‌ای بی‌ستون از هم گسیخته است، بی‌گمان روحی غمگین نهفته است که در قالب استخوان‌هایش در حال ذوب شدن است» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۴)

برای یک خواننده فارسی زبان، عبارت «روحی غمگین در قالب استخوان‌هایش در حال ذوب شدن است» نامأنوس و یا می‌توان گفت نامفهوم است. چرا که این اصطلاح در زبان فارسی اصطلاحی غریب است. هرچند که مترجمان منظور نویسنده را دریافته‌اند اما متأسفانه با ترجمه‌ای تحت‌اللفظی به سادگی از آن گذشته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: بی‌گمان پشت این چهره لاغر و رنگ پریده، روحی زخم خورده و رنجور نهفته است که در زندان تن به شدت در حال افسردن است و گویی جسمش همچون خیمه ویرانی است که بر گرد روحش پیچیده است.

۲. «لَا يَرَانَا الرَّائِي إِلَّا ذَاهِبِينَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَوْ عَائِدِينَ مِنْهَا، أَوْ لَاعِبِينَ فِي فِنَاءِ الْمَرْزَلِ أَوْ مُرْتَضِينَ فِي

حَدِيقَتِهِ، أَوْ مُجْتَمِعِينَ فِي غُرْفَةِ الْمَذَاكِرَةِ أَوْ مُتَحَدِّثِينَ فِي غُرْفَةِ النَّوْمِ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۱۱)

ترجمه ارائه شده: با هم به مدرسه می‌رفتیم، در اتاق خواب با هم صحبت می‌کردیم، در باغچه خانه گردش می‌کردیم؛ اما جز این‌ها دیگر کسی ما را با هم نمی‌دید (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۱۷).

منظور نویسنده داستان این نیست که فقط در این موارد با هم بودیم و در غیر این‌ها جدا از هم. بلکه منظور وی این است که در همه حال با هم بودیم. چه در رفتن به مدرسه و باز گشتن و ...

**ترجمه پیشنهادی:** هرگاه ما را می‌دیدند با هم بودیم، باهم به مدرسه می‌رفتیم و با هم برمی‌گشتیم، در حیاط خانه هم بازی بودیم و در باغچه‌اش گردش می‌کردیم، در اتاق مطالعه با هم بودیم و در اتاق خواب با هم گفتگو می‌کردیم.

۳. «وزعمت أما إن برزت إلى الرجال فيهما لا تستطيع أن تبرز إلى النساء بعد ذلك حياء منهن وخجلا، ولا خجل هناك ولا حياء» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۱).

**ترجمه ارائه شده:** گمان کرد اگر در بین مردم خود نمایی کند و خود را برای آنان بنمایاند دیگر به خاطر شرم و حياء از زنان، نمی‌تواند در میانشان حضور یابد. در حالی- که اینجا هیچ شرم و حیایی وجود ندارد (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۴۹).

گاهی اوقات ظرف «هناك» به معنای اشاره به مکان نیست، بلکه به صورت «هست یا وجود دارد» ترجمه می‌شود. لذا در ترجمه ارائه شده آوردن اسم اشاره «اینجا» اضافه به نظر می‌رسد.

**ترجمه پیشنهادی:** چنین پنداشت که اگر خود را به مردان بنمایاند دیگر از شرم و خجالت نمی‌تواند در میان زنان ظاهر شود. حال آنکه این کار هیچ خجالتی ندارد.

## و) انتقال نامانوس

انتقال<sup>۶</sup> فرایندی است در ترجمه به معنی منتقل کردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد. معمولا اسامی اشخاص، اسامی جغرافیایی، اسامی روزنامه‌ها و گاه‌نامه‌ها، عناوین آثار ادبی، نمایشنامه‌هایی که تا به حال ترجمه نشده‌اند، اسامی شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی - مگر آنکه ترجمه‌های شناخته شده‌ای در زبان مقصد داشته باشند- اسامی خیابان‌ها و غیره انتقال داده می‌شوند (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۰۳ و ۱۰۴).

مترجم نیز در صورتی که بخواهد کلمه‌ای را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهد باید به این نکته توجه داشته باشد که آیا معنای واژه انتقال یافته، به همان اندازه که در متن مبدأ برای مخاطب روشن و مأنوس است در ترجمه نیز چنین خواهد بود یا خیر؟ در صورت نامأنوس بودن این واژه، انتقال آن جایز نخواهد بود و بر مترجم است که جایگزین مناسبی در زبان مقصد برای آن واژه بیابد و به صورت رسا در ترجمه بیاورد. نیومارک نیز دلیل مخالفت مخالفان با فرایند انتقال را این‌گونه ابراز می‌دارد که: «کار مترجم ترجمه کردن، روشن ساختن و باز نمودن مطلب است» (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۰۵). از این رو بهتر است مترجم زمانی دست به انتقال واژه بزند که راه دیگری برای انتقال معنی پیش‌رو نداشته باشد.

در اینجا نیز به نمونه‌ای از انتقال نامأنوس اشاره می‌شود:

«أَتَنَكَّرُ وَجُودَ الْعَفَّةِ بَيْنَ النَّاسِ؟ قُلْتُ: لَا أَنْكَرُهَا لِأَنِّي أَعْلَمُ أَنَّهَا مَوْجُودَةٌ بَيْنَ الْبَلْبَةِ الضَّعْفَاءِ وَالتَّكَلِّفِينَ» (المنفلوطي، ۱۹۸۵: ۴۲)

ترجمه ارائه شده: «آیا وجود عفت را در میان مردم انکار می‌کنی؟ جواب دادم: نه، آن را انکار نمی‌کنم زیرا می‌دانم که عفت همیشه در بین انسان‌های ضعیف و متکلف و احمق وجود دارد» (مختاری، دهنوی، عباسی، ۱۳۸۸: ۵۰).

در ترجمه ارائه شده واژه «متکلف» از متن مبدأ به متن ترجمه انتقال یافته است که برای مخاطب تا حدودی نامفهوم خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی: آیا وجود عفت را در مردم انکار می‌کنی؟ گفتم: نه، آن را انکار نمی‌کنم چرا که می‌دانم عفت در بین انسان‌های ابله و ناتوان و کسانی که به خودشان سخت می‌گیرند، وجود دارد.

«یافتن معادل برای کلمات و تعابیر زبان مبدأ مستلزم آشنایی کافی مترجم با زبان مادری خویش و ویژگی‌های فرهنگی آن است؛ به عبارت دیگر مترجم باید در برخورد با عناصر بیانی زبان مبدأ همواره استعمال اهل زبان مقصد را مد نظر قرار دهد و از خود بپرسد در زبان مقصد، چنین مفهومی در چنین موقعیتی چگونه بیان می‌شود؟ یا آنکه

پیش خود تصور کند اگر قرار بود همین مطلب را به زبان مقصد بنویسد از چه کلمات و تعابیری استفاده می‌کرد؟» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۷۸).

### نتیجه‌گیری

ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد در کار مترجم بر کسی پوشیده نیست. بالطبع عدم تسلط بر هر یک از این دو امر تبعات و خطاهای مختص به خود را به همراه خواهد داشت. در این مقاله نیز سعی شد تا آسیب‌های مترتب از عدم تسلط به هر یک از زبان مبدأ و مقصد، شناسایی و ترجمه بر این اساس مورد نقد قرار گیرد. ترجمه نامتناسب با سبک متن مبدأ، انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد و کاربرد نامناسب عبارتها و واژگان و اشتباه در جمله‌بندی از جمله مواردی هستند که ریشه در عدم تسلط به زبان مقصد دارند و برخی دیگر از خطاها نیز از عدم تسلط به زبان مبدأ نشأت می‌گیرند که از جمله آنها: حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت‌اللفظی و انتقال نامأنوس می‌باشند. این خطاها که گاه دانسته و گاه نادانسته در ترجمه پیش می‌آیند، موجب می‌شوند که ترجمه، نازیبا و مخاطب، دلزده شود. هر چند که انتظار یک ترجمه ایده‌آل و بدون خطا انتظاری بجا نیست اما مترجم نیز برای به حداقل رساندن این خطاها علاوه بر داشتن مطالعه مداوم و داشتن روحیه پژوهشگری و ... باید با تعهد و دقت هر چه بیشتر به کار ترجمه بپردازد تا ترجمه وی به دور از کاستی‌ها باشد و مطبوع طبع مخاطب قرار گیرد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Nida Eugene
2. Charles Taber
3. The Theory and practice of Translation
۴. ترجمه ارتباطی یا آزاد (Free translation)
۵. زیرا بافت تاریخی کتاب مقدس حائز اهمیت است (داگلاسرابینسون، ۱۳۸۰: ۲۰۱).
6. transcribe

## منابع

- امامی، کریم. (۱۳۷۶). «ترجمه آزاد و ترجمه دقیق». فصلنامه مترجم. ص ۹۱.
- حسن، محمد عبدالغنی. (۱۳۷۶). «فن ترجمه در ادبیات عربی». مترجم: عباس عرب. چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). «مترجم شدن». ترجمه: رضی خدادادی. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- رشیدی، غلامرضا. (۱۳۷۳). «ترجمه و مترجم». چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شمس آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی». چ ۱. تهران: انتشارات چاپا.
- المنفلوطی، مصطفی لطفی. (۱۹۸۵). «العبرات». بیروت: دار الثقافة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). «سیل سرشک». مترجمان: قاسم مختاری، محمود دهنوی، نوذر عباسی. چ ۱. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه». فصلنامه مترجم. ش ۲۵. ص ۵۵.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۴). «فن ترجمه». تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی». چ ۳. تهران: انتشارات سمت.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۲). «دوره آموزش فنون ترجمه». مترجمان: منصور فهیم، سعید سبزیان. چ ۱. تهران: انتشارات رهنما.

## لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای

عدنان طهماسبی<sup>۱</sup>، سعدالله همایونی<sup>۲\*</sup>، شیما صابری<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۱ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰

### چکیده

جستار حاضر به این اصل اساسی می‌پردازد که در فرآیند ترجمه رابطه و پیوند زبان و معنا، چه رابطه و پیوندی است؟ به عبارتی آیا این زبان است که با ظرافت-های خاص، ابعاد و دایره معانی را تعیین می‌سازد یا اینکه زبان همچون مرکبی برای معانی به‌شمار می‌رود؟

در حوزه مطالعات ترجمه بحث‌های فراوانی پیرامون ترجمه تحت‌اللفظی، فرا تحت-اللفظی، ارتباطی، معناگرا، آزاد و ... صورت گرفته است که هر کدام از منظری خاص، ترجمه و فرآیند آن را مد نظر قرار داده است. نگارندگان در این پژوهش ضمن بررسی سطوح مختلف زبانی-واژگانی، دستوری، معنایی-بافت بیرونی و دیگر عوامل تاثیرگذار بر فرآیند ترجمه، در تلاشند که نشان دهند برای ارئه یک ترجمه روان (ارتباطی)، ودقیق (معنایی)، مترجم علاوه بر شناخت کامل زیر و بم-های سه سطح مختلف زبانی در زبان مبدأ و مقصد؛ بایستی با فرهنگ، زبان و تفکرات مردمان زبان مبدأ آشنایی کافی داشته باشد به طوری که بتواند به زبان آنان بیندیشد، به خوبی متن ترجمه شده را درک کرده و با توانش زبانی خود و دقت در سطوح مختلف معنایی، واژگانی، ترکیبی و دستوری واحدهای زبان و عبور آن از شبکه‌های پیچیده و در هم تنیده ترجمه، آن را به سر منزل مقصود (زبان مقصد) منتقل کند.

**واژگان کلیدی:** اصل برابری، لایه‌های زبان، بافت بیرونی، ترجمه صوری، ترجمه پویا.



## ۱. مقدمه

ترجمه به‌عنوان فرآیندی پیچیده از یک سو دارای جنبه‌های فنی و مبتکرانه و از سوی دیگر جنبه‌های واقعی و علمی است که در حوزه علم زبان‌شناسی عمومی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بدون شک ترجمه از زبان ویژه‌ای برخوردار است که در واقع همان شکل و محتوای آن را شامل می‌شود. هر میزان که زبان ترجمه در دو حوزه شکل و مضمون به زبان مبدأ نزدیک شود، بدون شک برخی از ویژگی‌های زبان مبدأ را به خود می‌گیرد، به طوری که این ویژگی‌ها در سطوح و لایه‌های مختلف زبان مقصد خود را نشان می‌دهد.

چنانچه بخواهیم زبان مقصد به حرکت و رشد خود ادامه دهد به ناچار باید به صورتی منسجم همگام با زبان‌های دیگری که در پیرامون آن قرار دارند، حرکت کند، به طوری که با حفظ چارچوب دستوری-واژگانی خود و ایجاد نوعی تعامل بین فرهنگی در حوزه معنایی، همانند دیگر موجودات زنده به رشد و تکامل خود ادامه دهد.

ترجمه به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مبادله معنا و فرهنگ طی دوره‌های تاریخی مختلف با رویکردهای متفاوت مورد توجه صاحب‌نظران این حوزه و دیگر حوزه‌های هم‌عرض از جمله زبان‌شناسی، ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... قرار گرفته است. به طوری که از دیرباز تا امروز به منظور ارائه یک تعادل ترجمه‌ای، برخی به ترجمه‌ی صوری (که توجه مترجم هم به شکل پیام است و هم به محتوای پیام) و برخی نیز به ترجمه‌ی پویا (که مترجم در آن متن را بنا بر اصل تأثیر برابر باز آفرینی می‌کند) روی آورده‌اند، از این رو مطالبی نظیر انتخاب معادل‌های مناسب کلمات، ساختارهای زبانی، دستیابی به معنی، تحلیل معنایی کلمات، طبقه‌بندی نحوی-معنایی، بررسی عوامل متنی، و انتقال پیام و... مورد بررسی قرار گرفته است، اما به آنچه در ذهن مترجم اتفاق می‌افتد، و وی را به فهم و درک اثر رهنمون می‌سازد کمتر پرداخته شده است. ارتباط سطوح مختلف ترجمه‌ی واژگانی، دستوری و معنایی-در فرآیند ترجمه و نیز بافت بیرونی از جمله عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار است که در پژوهش‌های ترجمه ارتباط آن‌ها با

ذهن مترجم و توانش زبانی وی نادیده گرفته شده است. لذا هدف از مقاله حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که در فرآیند ترجمه رابطه و پیوند زبان و معنا، چه رابطه و پیوندی است؟ لایه‌های درونی زبان و عناصر بیرونی مؤثر در فرایند ترجمه که باید همواره مورد توجه مترجم باشند، کدامند؟ در نظر گرفتن چه مؤلفه‌هایی برای انتخاب واحد ترجمه توسط مترجم لازم و ضروری است؟

به این ترتیب نگارندگان در صددند با تحلیل زیر و بم‌های طبقات واژگانی، نحوی (دستوری)، زمینه فرهنگی متن و نیز تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنا، تبیین کنند که چگونه مترجم با استفاده از توانش زبانی خود و بافت و موضوع متن، معنا و پیام زبان مبدأ را در قالب واژگان و ساختار نحوی مناسب و نیز زمینه فرهنگی آن در زبان مقصد، به صورتی کاربردی برگردان کند، و در اینصورت در روند ترجمه موضوع تنها تفاوت واژگان دو زبان نخواهد بود، بلکه عوامل متعدد درون متنی و برون متنی نقش تعیین کننده‌ای در ارائه یک ترجمه پویا ایفا می‌کنند.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

به طور کلی در زمینه ترجمه پژوهش‌های مختلفی انجام شده است، که می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد: مقاله مرامی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «کاربرد شناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن» که در مجله «ادب عربی» دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، و نیز مقاله انوشیروانی (۱۳۸۴) با عنوان «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی» که در مجله «پژوهش ادبیات معاصر جهان» منتشر شده است. اما در زمینه آنچه که مقاله حاضر در صدد تبیین آن است یعنی بررسی لایه‌های زبانی (واژگانی، دستوری و معنایی) و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای و ایجاد برابری بین متن مبدأ و متن مقصد پژوهشی صورت نگرفته است، لذا تحقیق حاضر بر آن است تا با بررسی عناصر مذکور، زمینه را برای تشخیص درست واحدهای ترجمه فراهم نموده و روشی مناسب را در ایجاد تعادل بین زبان مبدأ و مقصد ارائه نماید.

## ۲. مفهوم و فرآیند ترجمه

ترجمه از نظر لغوی عبارت است از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر، برای برگرداندن آن به زبان خود یا دیگری (فرهنگ مریام وبستر، ۱۹۸۶) بر این اساس ترجمه اساساً تغییر شکل است یعنی شکل زبان مبدأ جای خود را به شکل زبان مقصد (گیرنده) می‌دهد. اما نکته قابل توجه این است که چگونه این تغییر صورت می‌گیرد؟ چه چیزی انتخاب‌های شکل را در ترجمه تعیین می‌کند؟

ترجمه از نظر اصطلاحی عبارت است از برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی (مبدأ) به زبان دیگر (مقصد) با هدف انتقال معنا. این کار با تغییر زبان مبدأ به شکل زبان مقصد و از طریق ساختار معنایی انجام می‌شود. آنچه منتقل می‌شود و باید بماند، معناست و در واقع تنها شکل تغییر می‌کند.

کت فورد ضمن بررسی مفهوم تعادل ترجمه‌ای شرایطی را برای آن ذکر می‌کند و در راستای بررسی شرایط ضروری تعادل ترجمه‌ای نظرش را این‌گونه ارائه می‌دهد: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به‌شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند». به همین دلیل، تعادل ترجمه‌ای غالباً در مرتبه جمله برقرار می‌شود» (کت فورد، ۱۳۷۰: ۸۶). وی در ادامه می‌گوید: «قدر مسلم اینست که هر چه تعداد خصوصیات محیطی مشترک (منظور مشخصه‌های موقعیتی است) در معانی بافتی متن زبان مبدأ و مقصد بیشتر باشد ترجمه هم بهتر می‌شود» (همان: ۸۷). محمود حدادی مسئله‌ای با عنوان برابری را مطرح می‌کند و می‌گوید: «از ترجمه این انتظار بجا می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند؛ یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... متن مبدأ باید دست‌کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و نمود بیابد» (حدادی، ۱۳۷۰: ۴۶). وی انواع برابری را در چهارچوب‌های کلی و چهارگانه‌ای می‌گنجد که عبارتند از: برابری در محتوا، برابری در سبک و اسلوب سخن، برابری در عرصه پراگماتیک یا کاربری و نقش اجتماعی زبان.

وی هم‌چنین از برابری در عرصهٔ بار احساسی واژگان (عرصهٔ سطوح زبان و گویش-های گروهی) و برابری در عرصهٔ واژگان سخن می‌گوید (همان: ۷۰-۷۵)، از این‌رو می‌توان گفت ترجمه عبارتست از مطالعهٔ واژگانی، ساختار دستوری، موقعیت ارتباطی و زمینهٔ فرهنگی متن زبان مبدأ، تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنا و سپس دوباره ساختن همان معنی با استفاده از واژگان و ساختار دستوری مناسب و آوا در زبان مقصد و زمینهٔ فرهنگی آن (ام.اس. لارسن، ۱۳۸۷: ۷).

بر اساس نظریهٔ چنگانه اون زهر<sup>۱</sup> ترجمه با توجه به ماهیت ذاتی خود ممکن است جایگاه‌های متفاوتی را در جامعهٔ مقصد پیدا کند و با توجه به قدرت ادبیات بومی آن جامعه ممکن است انواع ادبی جدیدی بیافریند و یا ممکن است تحت تأثیر ادبیات جامعه مقصد قرار گیرد و به شکل یکی از آن‌ها بروز کند. لذا با توجه به انواع ترجمه و لزوم وجود آن در تمامی عرصه‌های مختلف علم دانش و هنر ممکن است هر یک از گفتمان‌ها، عوامل و ارکان و عرصه‌های مختلف دانش و فنون جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و یا از آن تأثیر پذیرد و یا هر دو (سجودی و دیگران، بی‌تا: ۷۶).

معمولاً در ترجمهٔ بین زبانی<sup>۲</sup> که به معنی تفسیر نشانه‌های کلامی با نشانه‌های کلامی زبانی دیگر است، با دو زبان سر و کار داریم و در نتیجهٔ مقایسه و مقابلهٔ دو زبان مطرح می‌شود. گاهی نیز با چند زبان زیرا ممکن است زبان مبدأ و مقصد از زبان‌های دیگر وام گرفته باشند. مثلاً «ورشة العمل» که در زبان فارسی به معنای (کارگاه) است قسم نخست آن (ورشة) برگرفته از واژهٔ انگلیسی «work shop» است. و یا اینکه «رجل الاعمال یزنس» که به معنی «بازرگان تجارت می‌کند» می‌باشد، در مطبوعات مغرب عربی با افزوده شدن «یاء» حرف مضارعت به "بیزنس" که بر گرفته از واژهٔ انگلیسی «Business» است، فعل ساخته شده است. از این‌رو می‌توان گفت که ترجمه‌شناسی بخشی از زبان‌شناسی مقابله‌ای (contrastive linguistic) است.

از این‌رو با بررسی و تحلیل مقابله‌ای زبان در می‌یابیم در صرف و نحو- همانند دیگر اجزای زبانی- میان ساختار زبان‌ها، حتی اگر دو زبان خویشاوند نزدیک هم باشند، هرگز تطابق یک به یک، یا به زبان تصویر همخوانی هندسی وجود ندارد، نه در عرصهٔ

لغت و نه در عرصه دستور زبان و .... به‌عنوان نمونه در حالی‌که در زبان انگلیسی و اغلب زبان‌های اروپایی ظرف زمان بر ظرف مکان مقدم می‌شود مانند:

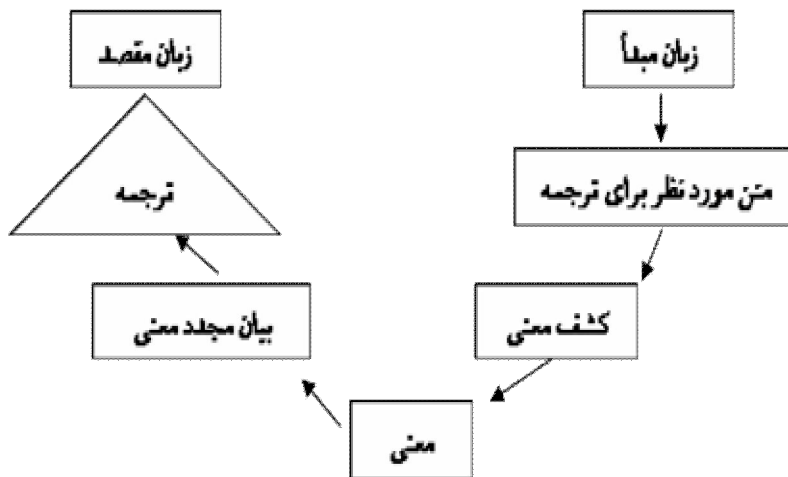
The poet was born in Baghdad on September.

در زبان عربی بر خلاف آنچه در بالا مشاهده کردیم، ظرف مکان بر ظرف زمان مقدم می‌گردد. مانند: ولد الشاعر في الخامس من أيلول ببغداد.

در حوزه لغت نیز معادل واژه آب در زبان فارسی، در زبان آلمانی واژه «wasser» است، و چنانچه بین زبان‌ها رابطه یک به یک وجود می‌داشت یک فارسی زبان نباید بگوید (چشم آب نمی‌خورد) از این‌رو باید در رابطه با زبان آلمانی این اصطلاح را از زبان فارسی حذف کند (حدادی، ۱۳۷۲: ۱۹). و یا اینکه در زبان عربی اگر گفته شود فلانی «رکب رأسه» (بر سر خود سوار شد) مسلماً معنای یک به یک و یا به اصطلاح تحت‌اللفظی ما را از مقصود دور می‌کند، چون معنای مناسب فارسی جمله و یا اصطلاح فوق "الجبازی" است. و یا هنگامی‌که گفته می‌شود «أكلتُ أصابع زینب» در موارد غیر حقیقی یعنی (حلوای زینب را مشتاقانه خوردم) نه اینکه (انگشت او را خوردم) و ...

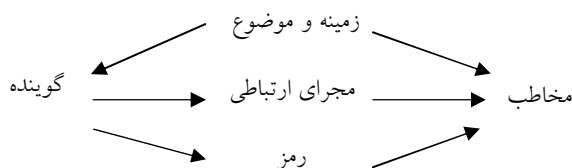
بنابراین ترجمه روندی چند بعدی از دریافت و تعبیر و تفسیر است که ما را از متنی در زبان مبدأ به متنی تا حد امکان برابر آن در زبان مقصد می‌رساند. شرط این کار درک معنای واژه‌ها، محتوا و سبک متنی است که مترجم پیش رو دارد. مطلوب‌ترین نوع ترجمه آن است که هیچ‌بخش از صورت و معنا از میان نرود، اما متخصصان و صاحب‌نظران عرصه ترجمه بر این باورند که این امر امکان‌پذیر نیست. به‌عبارت دیگر هیچ پیامی را بدون دستکاری و حذف و اضافه نمی‌توان از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. این کاهش-ها و یا افزایش‌های اجتناب‌ناپذیر در انتقال پیام می‌تواند در عرصه معنی یا صورت و یا هر دو باشد. از این‌رو رابطه معنی و صورت در یک زبان، رابطه ذهن و بدن، هسته و پوسته و گوهر و صدف است. مهم‌ترین وظیفه مترجم، تشخیص و متمایز ساختن صورت از معنی، کنار نهادن صورت زبان مبدأ و أخذ معنی و قالب‌ریزی آن در صورت زبان مقصد است.

در یک تصویر کلی، فرایند ترجمه را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید:



بنابراین، تحلیل محتوا رکنی مهم در ترجمه است که بدون آن نمی‌توان از صحت ترجمه مطمئن شد. با نگاهی دقیق به فرآیند ترجمه می‌توان گفت «ترجمه، فرآیند جایگزینی عناصر متن زبان مبدأ به وسیله عناصر متن زبان مقصد است؛ به طوری که عمل جایگزین سازی، خود زمینه‌ای را برای تعامل و تأثیر متقابل بین نویسنده متن اصلی و خواننده متن ترجمه شده فراهم سازد (لطفی پور، ۱۳۸۰: ۷۰). هالیدی (۱۹۶۷) با اشاره به فرایند ترجمه معتقد است که: ترجمه در سه مرحله پیش می‌رود: الف) معادل‌یابی کلمه به کلمه. ب) بازنگری متن در پرتو محیط زبانی و ورای آن توجه به موقعیت و ج) بازنگری در پرتو مشخصه‌های دستوری زبان مقصد در جایی که زبان مبدأ، دیگر قادر به انتقال اطلاعات نیست (نیومارک، ۱۹۹۱: ۶۵).

یاکوبسن - زبان‌شناس معروف روس - نیز در بیانی مشابه فرایند ارتباط کلامی را به شکل زیر ترسیم می‌کند (بارانی، بی‌تا: ۵۶).



از این رو لازمه ترجمه بسیار فراتر از یافتن معادل‌های کلمات و عبارات زبان مبدأ در زبان مقصد است و مترجم باید در وهله نخست خود را خواننده متن مبدأ تلقی کند یعنی مطلب را مانند کسانی که متن برای آن‌ها نوشته شده است، بفهمد و سپس نویسنده زبان مقصد باشد یعنی چنان خوب بنویسد که توقعات مخاطبان ترجمه را برآورده سازد. به عبارتی وی باید معنای متن زبان مبدأ را کشف کند و شکل‌هایی را از زبان مقصد به‌کار ببرد که این معنا را با شیوه طبیعی شرح دهد. به‌عنوان نمونه در زبان روسی و فارسی «دو دوتا چهارتاست» یعنی مطلب روشن است، و آن را به‌صورت عددی ارائه می‌کنند، در مقابل در زبان عربی این معنا با عدد یعنی به‌صورت «اثان فی اثنین أربعة» منتقل نمی‌شود بلکه باید گفت (واضح، مفهوم، بسیط)، همچنین در زبان عربی گفته می‌شود «أعربي أذنيك» (گوشت را به من قرض بده) درحالی‌که مراد گوینده این است (گوشت با من باشد یا به من توجه کن و یا حواست کجاست) و یا هنگامی که فردی به دیگری برخورد می‌کند و اگرچه او را می‌شناسد، اما به هر دلیلی او را تحویل نمی‌گیرد به او می‌گوید: «سئل البغل من أبوك قال الحصان خالي» (از قاطر پرسیدند پدرت کیست گفت دایی من اسب است) که مراد (خود را به کوچه علی چپ زد و یا انگار نه انگار که ما را می‌شناسد و...) است. یا در کشور عراق ممکن است گفته شود «جاء أبو إسماعيل» و یا «أبوخليل» در ترجمه تحت‌اللفظی قطعاً فهم برقرار نمی‌شود چون مراد گاهی این است پلیس یا پاسبان آمد و در دومی «أبوخليل» یعنی سرباز (ژاندارم) آمد.

از این رو تسلط کامل بر فرهنگ و زبان مبدأ و مقصد برای انتقال دقیق و روان مفهوم لازم و ضروری است در غیر این صورت اکثراً ترجمه‌ای نامفهوم و یا غلط به زبان مقصد منتقل خواهد شد که یا خواننده آن را درک نمی‌کند و یا برداشتی ناصواب و اشتباه از متن ترجمه شده خواهد داشت.

### ۳. تعادل ترجمه‌ای یا اصل برابری

برای تعریف تعادل ترجمه‌ای و توصیف و تبیین ویژگی‌های معادل‌های ترجمه‌ای باید دو زبان مبدأ و مقصد در چارچوب فرایند سخن مقابله شوند و متون زبان‌های مبدأ و مقصد نه به‌عنوان عناصری خود مبدأ و مستقل بلکه به‌عنوان تبلور و تظاهر صورتی فرایند سخن مربوطه و عوامل حاکم بر آن مورد بررسی قرار بگیرند. در چارچوب چنین نگرشی وظیفه مترجم را به عوض «برقراری معادل عناصر متنی زبان مبدأ در زبان مقصد» (کت فور، ۱۹۶۵: ۲۳) می‌توان چنین تعریف کرد: وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ «معادل» و «یکسان» باشد کت فور ضمن بررسی مفهوم تعادل ترجمه‌ای شرایطی را برای آن ذکر می‌کند و در راستای بررسی شرایط ضروری تعادل ترجمه‌ای نظرش را اینگونه ارائه می‌دهد (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹).

با بررسی دیدگاه‌های متخصصان فن بیان پیرامون ترجمه در می‌یابیم که همگی به نوعی رعایت اصل تعادل در ترجمه را مد نظر قرار داده‌اند. حتی از زمان جدال بین ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد، تاریخ ترجمه نگاهی متفاوت به اصل تعادل داشته است به گونه‌ای که مطابق با زبان و نوع خاص ارتباط، مفهوم آن تغییر کرده است (بَسَنَت، ۱۹۹۱: ۴۲). در مباحث پیرامون معیار ارزشیابی ترجمه نظریه‌پردازان انگلیسی بیشتر بر مفهوم تعادل، تأکید داشته‌اند. در این میان یاکوبسن برای اولین بار به موضوع تعادل در ترجمه پرداخت. در پیرو مباحث مطرح شده از سوی سوسور در مورد دال (signifier) و مدلول (signified) یاکوبسن تنها مشکل زبان و نقطه تمرکز اصلی علم زبان‌شناسی را اصل تعادل می‌دانست که در حال حاضر از دیدگاه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی (semiotics) تعریف می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱: ۳۷). وی با پرداختن به معضل درد سرآفرین



تبادل معنا میان زبان‌های مختلف، خاطرنشان می‌کند "طبق معمول هیچ تبادل کاملی میان واحدهای رمزی وجود ندارد (ماندی، ۱۳۸۴: ۴۴).

طبق نظر یاکوبسن پیام متن مبدأ و مقصد یکسان نیستند زیرا به دو نظام رمزگذاری زبانی متفاوت متعلقند که واقعیت را به گونه‌ای مختلف ابراز می‌کنند (یاکوبسن، ۲۰۰۰: ۱۱۴). او به‌طور اخص به این نکته می‌پردازد که در ترجمه درون‌زبانی «intralingua» تبادل کاملی از طریق مترادف به‌وجود نخواهد آمد زیرا در این نوع ترجمه که خود سطحی از ترجمه درون‌زبانی است معمولاً تبادل کاملی بین واحدهای معنایی دو زبان وجود ندارد و این اصل به دلیل آن است که زبان‌ها اساساً در آنچه که باید انتقال دهند متفاوتند و نه آنچه که بتوانند (همان: ۱۱۶). از این زمان موضوع تبادل در ترجمه همواره به‌عنوان یکی از مفاهیم ترجمه مورد توجه بوده و بیشترین بحث را به خود اختصاص داده است و به خصوص از دهه هفتاد به بعد تفاوت‌های معنا داری در پرداختن به این موضوع مشاهده شد. هالیدی با زیر سؤال بردن مفهوم تبادل در ترجمه می‌پرسد تبادل با توجه به چه چیزی؟ وی معتقد است تبادل را باید با توجه به فرانش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی تعریف کرد. به نظر هالیدی با اینکه در هر نوع خاصی از ترجمه ارزش معادل به جایگاه، لایه و فرانش‌ها وابسته است اما معمولاً در سطح واحدهای واژگانی - دستوری بالاتر و بالاترین لایه درونی زبان یعنی معناشناسی است که معادل از ارزش بیشتری برخوردار است. هالیدی با در نظر گرفتن این سه فرانش اذعان می‌دارد که ارزش بالا در حوزه متنی یا بینافردی با تبادل سازگار خواهد شد و این در حالی است که تبادل اندیشگانی از پیش بدیهی فرض شده باشد. در این‌جا هالیدی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند: ترجمه خوب به متنی اطلاق می‌شود که توجه خاصی به مشخصه‌های زبان‌شناختی با ارزش بالا در بافتاری به‌خصوص و یا شاید ارزش نهفته در متن مبدأ را دارد (هالیدی، ۲۰۰۱: ۱۷).

به هر حال در ترجمه و به‌ویژه ترجمه همزمان ایجاد تبادل از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است، نخست به سبب ضیق وقت (در ترجمه همزمان) باید از واژگانی که بار معنایی بیشتری با خود حمل می‌کنند، استفاده شود. به‌عنوان نمونه به جای (أمطر

السماء مطراً كثيراً) مترجم می‌تواند از معادل‌های کوتاه‌تری از جمله «هطل المطر (بغزارة)» و یا «انهمر المطر» استفاده کند، و یا به جای (ذهب علیالی المحکمة للشکوی ...) می‌توان از (لجأ علیالی المحکمة) و... استفاده کرد، ثانیاً برای ایجاد تعادل ترجمه‌ای باید از واژگان و تراکیبی مصطلح استفاده کرد که با فرهنگ و زبان متن ترجمه شده هم‌خوانی داشته باشد، به-عنوان نمونه برای ترجمه (او زندانی است) نمی‌توان از عبارت (هو فی السجن) استفاده کرد، چون این عبارت می‌تواند برای کارمند، مسئول، نگهبان و... زندان بکار رود، بلکه باید از عبارت (هو یقع فی السجن) و یا (زج فی السجن) استفاده کرد، که تنها بر معنای مقصود دلالت دارد، و یا برای معادل (او با پنبه سر می‌برد)، (هو یقطع الرأس بالقطن) صحیح نیست، بلکه باید از عبارت (هو یدبح بغیر سکین) استفاده کرد، لذا برای ارائه یک ترجمه روان (ارتباطی) و دقیق (معنایی) باید ظرایف ترجمه را که معمولاً در پژوهش‌های ترجمه، انتخاب (Selection) بدان اطلاق می‌شود، مدّ نظر قرار گیرد.

#### ۴. سطوح مختلف ترجمه

زبان اغلب به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها تعریف می‌شود و عناصر زبانی مانند واژگان به شیوه‌ای بر اساس قواعد نحوی در کنار هم ظاهر می‌شوند که در ترکیب آن‌ها معنای خاصی به ذهن متبادر می‌شود. اگر تصور شود هر نشانه‌ای که وارد نظام می‌شود مستقل از مجموعه نظام عمل می‌کند آنگاه تعریف ما از زبان به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها گمراه‌کننده خواهد بود. از سوی دیگر زبان پدیده‌ای خودمحور، یگانه و صرفاً "ساختاری" نبوده بلکه عوامل متعدد و تعیین‌کننده‌ای پیوسته همراه ساختار در تبیین معنا نقش دارند و نیز زبان مقوله ایستا نیست و حرکت پویای آن در قالب متغیرهای زبانی در محورهای جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی بر حسب زمان متجلی است. از این‌رو در فرایند ترجمه علاوه بر اشراف کامل مترجم بر محورهای مذکور باید همواره سطوح مختلف زبانی را که همان سطوح واژگانی، نحوی و معنایی است، مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد. لازم به ذکر است که تفکیک این سطوح مبین عدم ارتباط بین مختصات

واژگان، نحو و معنایی متن نیست و هر سه سطح در حکم تار و پود یکدیگرند. شاید تصور شود که در تحلیل متن به علت انتزاعی‌تر بودن مؤلفه معنایی، این سطح پیچیده‌تر باشد، ولی در عمل چنین نیست. هر سطح مسائل و مشکلات خاص خود را دارد و ابهام‌ها در هر سطح ممکن است ظاهر شوند. اگر در هر سطح با مسائل برخوردی معقول و آگاهانه صورت گیرد از میزان ابهام در سطوح بعدی کاسته می‌شود. از این‌رو باید همواره این سطوح مختلف زبانی را که به قرار زیرند، مد نظر قرار داد.

واژگان (lexicon)

ساختارهای نحوی (syntactic structures)

پیام (message) مقصود از پیام، کلام (utterance) و بافت فرامرزی آن است.

## ۵. سطح واژگان

نخستین مرحله ترجمه در سطح واژگان انجام می‌شود که عبارتست از تجزیه و تحلیل دقیق واژه‌های واحد تحت ترجمه یعنی مترجم باید به معنی دقیق واژگان ساده و مرکب، عمومی و تخصصی و... اشراف کامل داشته باشد. در این مرحله عناصر موجود در سطح واحد ترجمه یک به یک تفکیک، تحلیل و باتوجه به واحد کلی ترجمه (متن) معادل‌یابی می‌شوند. واژگان هر زبان مختصات و دشواری‌های خاص خود را دارد که می‌توانند مشکل‌آفرین باشند. برخی از این مشکلات عمومیت دارند و مختص زبان خاصی نیستند. در زیر به برخی از ترجمه‌هایی که این سطح زبانی در برگردان آن‌ها رعایت نشده اشاره می‌کنیم.

به‌عنوان نمونه در عبارت «... فیها ثياب علی کل لون ومقاس، وبعضها ملابس «بولیس» رسمیة بأزراء نحاسیة...» (حکیم، بی‌تا: ۹). «أزرار نحاسیة» را در زبان فارسی برای ترجمه آن از (دکمه‌های طلایی) استفاده می‌کنیم ولی در زبان عربی نمی‌توان از عبارت «أزرار ذهبیة» استفاده کرد، چون معنایی غیر مراد را القا می‌کند، همچنین در ترجمه عبارت «... دنا من السریر الخامس، فلم یتمالک...» معادل این واژه به تنهایی در زبان فارسی عبارت (نتوانست خودش را کنترل کند/نگاه دارد) است.

درجای دیگری از متن کتاب آمده است «... فرغ من معاونه «الست زنوبه» فیرفع المائدة وغسل الأطباق، ثم خرج هو الآخر...» (حکیم، بی‌تا: ۱۱).

«ست زنوبه» در عربی یعنی (سرکار خانم زنوبه) و یا (زنوبه خانم) و در واقع «ست» برگرفته از «شت» سریانی است، همانطور که پیش از این گذشت در ترجمه این واژه سه زبان مطرح می‌شود.

«رفع المائدة»؛ نویسنده برای جمع کردن سفره از واژه «رفع» که ترجمه تحت‌اللفظی آن به معنی (بلند کردن) است، استفاده کرده است، که این واژه با توجه به سیاق و بافت بیرونی معانی متفاوتی به خود می‌گیرد به‌عنوان نمونه «رفع المندوب تقریریه الی رئیس البرلمان» که بیانگر نوعی احترام است نسبت به واژه «قدم» و یا در عبارت «رفعت الجلسة بعد نقاش طویل» به معنی (خاتمه یافتن جلسه) است.

همچنین در این عبارت واژه «هو الآخر» با توجه به سیاق متن به معنی «به نوبه خود» است. از این رو توجه به سیاق و بافت کلی متن در فرآیند ترجمه بسیار حائز اهمیت است. در ترجمه قرآن کریم در بسیاری از موارد متأسفانه مترجمان به همین مشکل دچار شده‌اند و مترجم برای اینکه پایبندی خود را به ترجمه تحت‌اللفظی نشان دهد، زیر هر یک از الفاظ مبدأ، لفظی معادل از زبان مقصد می‌آورد. لذا صورت و معنا از نظر ساختارهای زبانی بسیار ناهنجار و با زبان معیار به شدت بیگانه می‌گردد. به‌عنوان نمونه در ترجمه آیه ۹۳ سوره بقره: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» بخورانیدند اندر دل‌های ایشان گوساله به کافری ایشان (ترجمه طبری).

بخور دادند در دل‌های ایشان گوساله به کفرشان (ترجمه ابوالفتوح رازی) در حالی که مفهوم آیه چنین است: «وبراثر کفرشان، [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد» (ترجمه فولادوند).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مترجمان فعل «أشربوا» را به «خورانیدند» و «بخور دادن» ترجمه کرده‌اند و «قلوب» را به معنای «شکم».

همچنین مانند کتاب «مرصاد العباد» از شاهکارهای متون صوفیانه در زبان فارسی که آنرا در اوایل قرن هفتم نجم الدین رازی به رشته تحریر درآورده است و حامد الگار آن را به زبان انگلیسی برگردانده است، ایشان بعضاً در ترجمه خود از دو لفظ فارسی برای یک واژه انگلیسی استفاده کرده است. مانند واژه knowledge که هم برای ترجمه علم و برای ترجمه معرفت از آن ترجمه کرده است، درحالی که در متن زیر معادل دقیقی (معرفت) واژه cognation است این لفظ به صورت knowledge ترجمه شده است. (بدان که مقصود از آفریدن موجودات وجود انسان بود، و مقصود از وجود انسان معرفت بود).

...know that the purpose for the creation of all beings is the existence of man, that the purpose for the existence of man is knowledge (بی تا: ۲۱۹)

لذا می بینیم که مترجم نتوانسته است واژه‌ای را که روح معنای مورد نظر نویسنده را منتقل می‌کند، در ترجمه خود بکار گیرد.

مشکل چند معنا بودن واژه‌ها نیز یکی از شناخته شده‌ترین ویژگی‌های زبان است که مترجم به هنگام برخورد به واژه چند معنا، باید با تکیه بر توانش زبانی خود و بافت و موضوع متن می‌تواند معادل واقعی آن واژه را تشخیص داده و برگزیند.

همچنین حامد الگار برای لفظ (سر) که یک اصطلاح صوفیانه است در ترجمه خود از واژه‌هایی نظیر inner meaning (p.65) و یا واژه mystery (p.66) و نیز از واژه profound cause استفاده کرده است، هر چند هیچ یک از این معادل‌ها غلط نیستند ولی تعدد آن‌ها نکته‌ای را که در معنی (سر) نهفته است به انگلیسی منتقل نمی‌کند (پورجوادی، بی تا: ۲۱۹). از این رو مترجم باید همواره توجه داشته باشد که روح متن اصلی را در اثر خود انتخاب و زنده کند نه حروف متن مبداء را.

بنابراین دقت در انتخاب دقیق واژگان مفرد با توجه به بافت کلی متن از اهمیت والایی برخوردار است، و اگر مترجم همواره متن را به عنوان واحد ترجمه در نظر بگیرد و بتواند به خوبی فضای حاکم بر متن را درک کند، در انتخاب معادل صحیح واژگان به چنین مشکلاتی دچار نمی‌شود.

هم‌نویسه‌ها نیز از جمله مصادیق مشکلات این سطح زبانی به‌شمار می‌روند. به‌عنوان نمونه زمانی که در زبان عربی با واژه (اجتماع) برخورد می‌کنیم آن‌را در زبان انگلیسی (meeting) ترجمه می‌کنیم بدون اینکه توجه کنیم واژه مذکور از عناصر کوچک‌تری مانند m و e غیره تشکیل شده است در واقع ما در جریان ترجمه، (اجتماع) را یک واژه به حساب می‌آوریم. و به عناصر سازنده آن توجهی نداریم. از سوی دیگر هرگاه به واژه (مغلق) برخورد می‌کنیم آن‌را در زبان انگلیسی (close) ترجمه می‌کنیم. حالتی نیز وجود دارد که (اجتماع) و (مغلق) در کنار هم می‌آیند و [اجتماع مغلق] را تشکیل می‌دهد. در اینجا واحد ترجمه تغییر می‌کند و در واقع گسترش می‌یابد. در اینجا دیگر نمی‌توانیم (اجتماع مغلق) را (closed meeting) ترجمه کنیم زیرا واحد ترجمه در اینجا (اجتماع مغلق) است نه [اجتماع] و [مغلق]. از این‌رو معادل صحیح آن meeting in camera است. و در فارسی (نشستی در پشت درهای بسته) ترجمه می‌شود.

از این‌رو باید توجه داشت که واحد ترجمه ماهیت مکانیکی ندارد بلکه شناور و پویا است و از بافتی به بافت دیگر فرق می‌کند. همانطور که واژه (اجتماع مغلق) از جمع مکانیکی معادل‌های اجزای آن تشکیل نمی‌شود، ترجمه عبارات و جملات نیز همواره مجموع جبری واژه‌های آن‌ها نیست.

در زبان فارسی متأسفانه در بسیاری از موارد شاهد ترجمه‌هایی اشتباه هستیم که پس از مدتی به غلط رایج زبانی بدل شده و در کتب و مجلات و به‌ویژه مطبوعات کاربرد پیدا می‌کند، به‌عنوان نمونه واژه (دولتمرد) که ترجمه‌ای است غلط از واژه انگلیسی statesman (مركب از کلمه state به معنی دولت و man به معنی مرد. حال آن‌که ترجمه صحیح این واژه (سیاستمدار) است، لازم به ذکر است که واژه man همواره به معنی (مرد) نیست، مانند: sportsman (ورزشکار) و نیز coachman (کالسکه‌چی) و ... .

از این‌رو مترجم باید این سطح زبانی را همواره مد نظر قرار دهد تا در فرآیند ترجمه در دیگر سطوح زبانی دچار مشکل نشود.

گاهی در برگردان‌های زبان عربی به فارسی نیز واژگانی وجود دارند که ما با برخورد با لفظ واژه صرف ظاهر آن‌را ترجمه می‌کنیم حال اینکه معنای آن متفاوت است.

مانند «بالعتریات التي ماقتلت ذبابة» که در ظاهر ترجمه آن (با افسانه‌های دلاوری عنتره که حتی مگسی را نکشته است) می‌باشد. حال اینکه عنتریات: نماد انسان گردن کلفتی است که می‌خواهد خواسته‌های خود را به کرسی عمل بنشانند، از این‌رو در این ترجمه اشکال واژگانی وجود دارد زیرا مترجم متوجه معنای عنتریات نشده است.

### ۶. سطح نحوی

نحو و دستور زبان به ساختمان جمله می‌پردازد و اینکه طبق یک سری قوانین در هر زبان می‌توان واژه‌ها را با یکدیگر ترکیب نمود (قواعد ترکیب پذیری) تا به صورت جمله‌ای قابل فهم در آن زبان درآید و اگر به شکلی خلاف آن ترکیب شود، آن جمله قابل فهم نیست و اصطلاحاً دارای اشکال نحوی<sup>۳</sup> است.

لذا نحو درباره چگونگی ترکیب واژه در قالب جمله و در کل درباره چگونگی صحت نگارش و گفتار (صحت دستوری) بحث می‌کند به عبارت دقیق‌تر نحو یا رویکرد جدید آن، در نظریه‌های عمومی زبان بیشتر توصیفی<sup>۴</sup> بوده و به ساخت جملات و نحوه ترکیب واژه‌ها<sup>۵</sup> در کنار هم می‌پردازد و حداکثر درون جملات بزرگ به نحوه ترکیب بندها یا جمله واژه‌ها توجه دارد و نحوه ترکیب صحیح آن‌ها را نشان می‌دهد. از این رو در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود، بنابراین علاوه بر برگردان عناصر معنایی و واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه، از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به زبان مقصد، شرط اساسی ترجمه است، و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود.

به عنوان نمونه در زبان عربی در بحث اضافه، یک اسم یا چند اسم را به اسمی دیگر اضافه می‌کنیم، مانند: «کتاب علی و قلمه و دفتره و...» قاعده و اسلوب رایج این است که یک اسم بر مضاف الیه مقدم شود و اسم‌های مضاف دیگر پس از مضاف‌الیه ذکر شوند، مواردی هم که خلاف این اسلوب باشند، شاذ و نادر به شمار می‌روند، مانند این مصرع از فرزدق: «بین ذراعی وجهه الأسد»

در حالی‌که در زبان انگلیسی و اغلب زبان‌های اروپایی برعکس اسلوب رایج زبان عربی، چند اسم به مضاف‌الیه اضافه می‌گردد. مانند:

This includes the loading and unloading of the goods exported by the countries which have signed the charter of pan African organization.

حال آنکه در بسیاری از موارد مترجم مجبور است که همانند زبان مبدأ، متن را برگردان کند.

«ويضم ذلك تحميل و تفریغ البضائع التي تصدرها الأقطار التي وقفت ميثاق الوحدة الأفريقية».

این ترجمه بر اساس اسلوب رایج عرب مناسب به نظر نمی‌رسد.

«ويضم ذلك تحميل البضائع التي تصدرها الأقطار التي وقعت ميثاق الوحدة الأفريقية وتفریغها»

(یوسف عزیز، ۱۹۹۰: ۱۵۴).

همچنین در کتاب‌های نحوی می‌خوانیم چنانچه مبتدا نکره باشد و خبر شبه جمله، مبتدا مؤخر می‌شود و خبر مقدم نکر می‌گردد، مانند:

على المنضدة كتابٌ

في الغرفة رجلٌ

حال آنکه در زبان عربی معاصر برای عبارتهای فوق، تفسیرهای دیگری ذکر می‌شود،

از جمله:

هناك كتاب على المنضدة

و هناك رجل في الغرفة

اما با بررسی علل شیوع این اسلوب در فرایند ترجمه دریابیم که ایجاد تعادل و همسویی با زبان انگلیسی و برخی زبان‌های اروپایی، علل اساسی آن به شمار می‌رود، زبان انگلیسی



همانند زبان عربی (و اغلب زبان‌های دنیا)، ابتدا به نکره را نمی‌پسندد، اما انعطاف پذیری و توانایی زبان عربی را در تقدیم و تأخیر برخی از اجزای جمله ندارد، لذا از واژه خنتی (There = هناك) به جای مبتدا استفاده می‌کنند.

There is a book on the table  
 There is a man in the room  
 There are two interpretations for this expression

از این رو تحول زبان و تأثیر پذیری از زبان‌های دیگر همواره مثبت نیست، گاهی این تحول، مثبت و گاهی منفی به شمار می‌رود، به عنوان نمونه برخی از زبان‌شناسان معاصر «احتیج» را به معنی «أنکر» یا «سخط» بکار می‌گیرند حال آنکه این کاربرد اشتباه است، و سخن ایشان «احتیج فلان علی سوء معاملته» به دور از فصاحت است، و درست این است که گفته شود «أنکر فلان سوء معاملته» زیرا «احتیج» در اصل وضع لغوی به معنی «أدلی بالحجة» است که به منظور تأیید و تأکید یک نظر و دیدگاه به کار می‌رود (العزاوی، ۲۰۰۱: ۲۹).

بنابراین مترجم در این سطح همواره باید امور زیر را مد نظر قرار دهد.

۱- تشخیص گرامری بودن جمله

۲- شناخت عناصر سازنده جمله و شیوه ترکیب آن‌ها به منظور تشکیل واحدهای بزرگتر، عبارت، بند و...

۳- تعیین نقش هر یک از واحدها در جمله

۴- شناخت دقیق روابط معنایی بین عناصر سازنده جمله

در واقع در این سطح مترجم تمام دقت خود را متمرکز به این اصل می‌کند که آیا اجزای جمله با توجه به مبتدا، خبر، موصوف و صفت، و... درست ترجمه شده‌اند یا نه، به عبارت دیگر مترجم باید روابط نحوی و دستوری اجزای جمله یا جملات به هم پیوسته را به خوبی درک کند تا بتواند در زبان مقصد از اسلوب‌های صحیح دستوری برای برگرداندن متن مورد نظر بهره ببرد، به عنوان نمونه اگر جمله «یملون السجاید الأنیقات الطرر» را به صورت (فروش-های شیک و خوش نقش را می‌گسترانند) ترجمه کنیم، نتوانسته‌ایم به خوبی نقش هر یک از

واحدهای زبانی را تشخیص دهیم زیرا «انیقات» صفت «طرر» است نه «سجاجید» از این رو ترجمه آن می‌شود (فرش‌هایی با حاشیه شیک).

کتاب «انقلاب تاریخ‌نگاری فرانسه» ترجمه کامران عاروان مملو از اشتباهات واژگانی و دستوری است. وی به عنوان نمونه متن زیر را چنین ترجمه می‌کند.

“The teaching was by seminar not lecture, and the seminars were given by leading scholars in different disciplines.” (Peter burke, p13)

«اساس آموزش بر مباحث گروهی و نه سخنرانی انفرادی استوار بود و استادان مباحث

گروهی مشخص شده را در رشته‌های مختلف هدایت می‌کردند» (عاروان، ۱۳۸۹: ۲۴).

در حالی که در این متن واژه leading صفت برای استاد است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

## ۷. سطح معنایی

برای بررسی این سطح زبانی در حوزه ترجمه، دو جنبه ژرف ساخت و روساخت را باید مد نظر قرار داد، یک فرض اساسی که در این زمینه مطرح است این‌که تفاوت مستدلی بین ژرف ساخت (معنا) و رو ساخت (دستور زبان، واژگان، آوا شناسی) زبان‌ها وجود دارد، تحلیل رو ساخت زبان تمام آنچه را لازم است در ترجمه زبانی بدانیم در اختیار ما قرار نمی‌دهد. در پس روساخت، ژرف ساخت یا معناست که به عنوان پایه ترجمه به زبان دیگر عمل می‌کند. فرض اساسی دوم این‌که معنا در قالب ساختار است و مجموعه غیر قابل دسترسی نیست. تحلیل و ارائه آن به شیوه‌هایی که برای مترجم سودمند است، امکان پذیر بوده و ترتیب آن به گونه‌ای نیست که رو ساخت باید به آن صورت باشد، در واقع معنا شبکه‌ای از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدهاست، انواع واحدها، ویژگی‌ها و روابط در اصل در تمام زبان‌ها یکی است، همه آن‌ها اجزای معنایی دارند که می‌توان برای مثال تحت عناوین اشیاء، رویدادها، اسناد و روابط طبقه‌بندی کرد، اما همه زبان‌ها روساخت یا طبقات دستوری یکسانی ندارند (ام اس ال، لارسن، ص ۳۰).

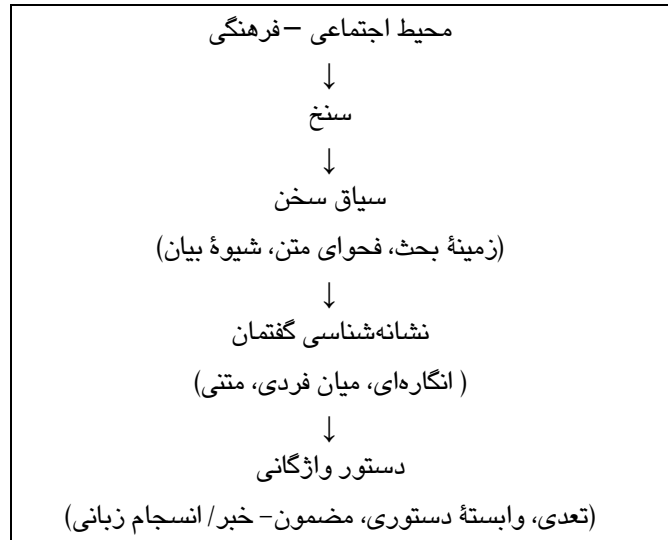
از سوی دیگر باید توجه داشت که همیشه بین طبقات معنایی و طبقات دستوری تقارن وجود ندارد، به عنوان مثال در عبارت (The work is difficult) کلمه work را در زبان انگلیسی به عنوان اسم طبقه بندی می‌کنیم، صرفاً به دلیل اینکه WORK به عنوان فاعل ساختار دستوری بکار رفته است. هرچند چیزی است که کسی انجام می‌دهد رویدادی است که عمل نامیده می‌شود، بنابراین میان سطوح معنایی و سطوح دستوری در این نقطه عدم تقارن وجود دارد. این مسئله در همه زبان‌ها جریان دارد، چنانچه مولانا در این باره چنین می‌سراید:

مات زید زید اگر فاعل بود      لیک فاعل نیست کو عاطل بود

او ز روی لفظ نحوی فاعلست      ورنه او مفعول و موش قاتلست  
(مولوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۶۹)

علاوه بر این در انتقال ژرف ساخت و معنای اصیل یک متن همواره باید ظرافت‌های معنایی را مد نظر قرار داد به عنوان نمونه در زبان عربی اغلب برای بیان عبارت (مبارزه با استعمار) از اصطلاح (فلان یحارب ضد الاستعمار) استفاده می‌شود در حالی که معنای که از آن برداشت می‌شود عبارت (هذا یحارب مخالف للاستعمار) است، یعنی وی در جبهه ایی دیگر غیر از جبهه مخالف با استعمار مبارزه می‌کند. اما برای بیان معنای مذکور می‌توان از عبارت «یقارع (یحارب) الاستعمار» و ... استفاده کرد.

مسئله دیگری که در حوزه معنایی از اهمیت شایانی برخوردار است، چارچوب اجتماعی- فرهنگی و بافت بیرونی حاکم بر متن ترجمه است. به طوری که الگوی تحلیل گفتمان نزد هالییدی مبتنی است بر آنچه وی "دستور نقشمند منتظم" می‌نامد این الگو با مطالعه زبان به مثابه وسیله ارتباط، انطباق داده شده و معنی را در انتخاب‌های زبانی نویسنده در نظر می‌گیرد و این انتخاب‌ها را به روشی نظام یافته به چارچوب اجتماعی- فرهنگی گسترده، مرتبط می‌سازد. در الگوی هالییدی، ارتباطی قوی میان نمودهای سطحی نقشهای زبان و چارچوب اجتماعی- فرهنگی وجود دارد (ماندی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). رابطه یاد شده را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد.



علاوه بر این فرهنگ و اجتماع نقش مهمی در ساختن تعابیر اصطلاحی ایفا می‌کنند، لذا در محیط‌های متفاوت برای بیان معنایی یکسان از تعابیری متفاوت استفاده می‌شود، از این رو در حالی که در زبان عربی برای بیان معنی تلاش بیهوده از عبارت «كحامل التمر الی حجر» استفاده می‌شود در زبان انگلیسی برای بیان همین معنا از عبارت «to carry coals to new castle» و در زبان فرانسه نیز برای بیان آن عبارت «porter de l'eau a la riviere» که به معنی (مانند بردن آب به رودخانه) است، بکار برده می‌شود (ابوزلال، ۲۰۰۷: ۸۸). و یا در زبان عربی به هنگام تعارف در سرویس‌های بهداشتی به هیچ وجه از واژه «تفضّل» (بفرمایید) استفاده نمی‌شود بلکه از واژه «تکرم» استفاده می‌کنند. این در حالی است که در زبان فارسی برای بیان این معنا واژه ثابتی وجود ندارد، بلکه اغلب از عبارت‌هایی نظیر (شما بروید، نوبت شماست) و .... استفاده می‌کنند.

همچنین بر گردان جمله john met his girlfriend at the station به عربی از دشواری خاص خود برخوردار است زیرا واژه girlfriend در زبان انگلیسی بیانگر یک رابطه اجتماعی گرم ما

بین دوستی و نامزدی است حال این‌که این رابطه در جامعه عربی تعریف نشده است. لذا برای ترجمه آن از واژه «الصدیقة» استفاده می‌کنیم و می‌گوییم:

التقى جون بصدیقته فی الخطة

اما واژه «الصدیقة» به لفظ «friend» نزدیک تر است، از این رو اگر برای ترجمه آن از واژه «الصدیق» استفاده کنیم در واقع بخشی از محتوای متن مترجم را تغییر داده ایم (یوسف عزیز، ۱۹۹۰: ۱۵۶).

علاوه بر این در برخی از جوامع برای بیان بعضی از مفاهیم، از اصطلاحات و واژگان خاصی استفاده می‌کنند که جدای از فرهنگ آن‌ها نیست لذا برای برگردان این واژگان باید کاملاً از فرهنگ این جوامع آگاهی وجود داشته باشد، به عنوان نمونه در زبان عربی برای جلوگیری از واژه مرگ از عباراتی نظیر «انتقل إلى جوار ربه»، «قضی نجه» و... استفاده می‌کنند، و یا برای برخی از بیماری‌های کشنده نظیر سل و سرطان عبارت «ذاك المرض» را بکار می‌برند، همچنین مصری‌ها «حصبه» را «المبروكة» و «تب» را «العافیة» می‌نامند (العزاوی، ۲۰۰۱: ۵۸).

بنابراین در فرایند ترجمه پویا و اصطلاحی باید کاملاً به تفاوت‌های زبان‌شناختی و فرهنگی زبان مبدأ و مقصد واقف بود این مسأله به سه صورت در فضای بیرون از متن وجود دارد. الف. فرهنگ‌ها و زبان‌های مبدأ و مقصد به نسبت زیادی به هم شبیه هستند مثل عبری به عربی، و عربی به فارسی.

ب. زبان‌ها به هم شبیه نیستند، اما فرهنگ‌ها نسبتاً به هم شبیه اند مثل ترجمه از زبان آلمانی به زبان مجاری.

ج. هم زبان‌ها و هم فرهنگ‌های مبدأ و مقصد با یکدیگر متفاوت اند مثل ترجمه از انگلیسی به زولوئا از یونانی به زبان جاوه‌ای.

۱. درحالت نخست مترجم با مشکل جدی و اساسی چندانی روبه رو نخواهد شد، اما این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که اگر دو زبان بیش از حد به هم شبیه باشند، مترجم ممکن است فریب این شباهت‌های مصنوعی را بخورد و نتیجه‌اش این می‌شود که از کیفیت ترجمه‌های صورت گرفته کاسته می‌شود و گاهی مترجم را دچار اشتباهاتی اساسی می‌کند. مثلاً در

ترجمه از زبان عربی به فارسی ممکن است مترجم عبارت «کان البهلوان یلبس الطرطور بالرأس» را چنین ترجمه کند (پهلوانی که کلاهی به سر داشت)، حال آنکه مقصود از «البهلوان»، «دلک» و مقصود از «الطرطور»، «کلاه مخصوصی که دلک‌ها به سر می‌گذارند» است.

۲. در حالت دوم که فرهنگ‌ها نسبتاً به هم شبیه‌اند اما زبان‌ها کاملاً متفاوت می‌باشند انتظار می‌رود که مترجم از تبدیل‌های صوری (تحت اللفظی) زیادی در ترجمه‌اش استفاده کند. به هر حال اگر شباهت‌های فرهنگی زیاد باشد کار مترجم برای مترجم تا حدود زیاد آسان‌تر می‌شود چرا که تشابهات مفهومی در دو متن به مترجم کمک می‌کند.

۳. اما اگر فرهنگ‌ها متفاوت باشند کار مترجم بسیار سخت‌تر خواهد بود چرا که تفاوت‌های فرهنگی نسبت به تفاوت‌های زبانی مشکلات سخت‌تر و پیچیده‌تری ایجاد می‌کند. وقتی زبان مبدأ و مقصد از لحاظ فرهنگی بسیار با هم متفاوت باشند طبعاً خیلی از مفاهیم و موضوعات را در فرایند ترجمه نمی‌توان به‌طور طبیعی برگرداند.

### نتیجه‌گیری

نظر به آنچه که در اثنای مقاله گذشت می‌توان گفت در روند ترجمه، مترجم لازم است متن را در کلیت آن به عنوان یک واحد زبانی در نظر بگیرد و اینکه در انتقال این کل زبانی، همواره ترجمه پویا (معنایی) را مد نظر قرار دهد و فراموش نکند که در داخل این واحد زبانی همواره مجبور است از انواع مختلف ترجمه در انتقال واحدهای مختلف زبانی بهره ببرد. لذا در انتقال یک واژه تخصصی (مثلاً واژه‌ای مربوط به پزشکی، حقوق، اقتصاد، تصوف و...) واحد زبانی وی واژه خواهد بود؛ از این رو باید از ترجمه تحت-اللفظی استفاده کند و در انتقال برخی ترکیب‌های زبانی، و پاره جمله‌ها و جملات و ..... نیز واحد زبانی به‌طور مداوم تغییر خواهد کرد، اما در انتقال واحدهای زبانی که بار معنایی خاصی - اجتماعی، فرهنگی و...- دارند همگام با واحد اصلی ترجمه یعنی متن در کلیت آن و نیز بافت بیرونی باید از شیوه ترجمه ارتباطی (ترجمه پویا) استفاده شود. لذا هرچند ممکن است حجمی را که یکی از شیوه‌های ترجمه به خود اختصاص می‌دهد

(وابسته به متن ترجمه شده) از متنی به متن دیگر متفاوت باشد اما همواره به منظور ایجاد ترجمه‌ای مناسب و ارتباطی سازنده با خواننده‌ای که متن برای وی ترجمه شده است باید متن به عنوان یک واحد بزرگتر در نظر گرفته شود و روح (معنای) کلی حاکم بر آن به بهترین نحو منتقل گردد. مهم‌تر آنکه مترجم باید سطوح مختلف زبانی یعنی واژگانی، نحوی و معنایی را در فرایند ترجمه همواره مد نظر قرار دهد، و هر میزان که وی بتواند در دو سطح نخست (واژگانی، و نحوی) موفق تر عمل کند، معنای حاصل از ترجمه از وضوح و همسانی بیشتری با متن مبدأ برخوردار خواهد بود. در مقابل مترجمانی که در فرآیند ترجمه خود را از پیش به یک اسلوب خاص مقید می‌کنند در انتقال و برگردان واحدهای زبانی با مشکل مواجه می‌شوند و در واقع ترجمه‌ای ارئه می‌دهند که نه زبان مبدأ است و نه زبان مقصد بلکه یک زبان سومی را پدید می‌آورند که برای کاربران زبان مقصد اغلب مبهم و نامفهوم و برای خود زبان مضر و خطرناک است.

### پی‌نوشت‌ها

1. Even-azohar, I
2. interlingual translation
3. Syntactic
4. Descriptive
5. Clauses

### منابع

- ام.اس. لارسن. (۱۳۸۷). «ترجمه براساس معنا». ترجمه: علی رحیمی. تهران: انتشارات جنگل.
- أبوزلال، عصام الدین عبدالله. (۲۰۰۷). «التعابير الاصطلاحية بين النظرية و التطبيق». القاهرة: تسويق و نشر.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۶). «در باره ترجمه» مجموعه مقالات نشر دانش مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶ ش.

- جی.سی. کت فورد. (۱۳۷۰). «یک نظریه ترجمه از دیدگان زبان شناسی (رساله‌ای در زبان شناسی کاربردی)». ترجمه: احمد صدارتی. تهران: نشر نی.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۲). «مبانی ترجمه». تهران: انتشارات جمال الحق.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه های ترجمه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حکیم، توفیق. (۲۰۰۵). «الأعمال الكاملة (عودة الروح)». ط ۱. القاهرة دار الشروق.
- سجودی فرزانه، شهناز شاه طوسی، فرزانه فرحزاد. مقاله: بررسی و نقد ترجمه بین نشانه‌ای «مرگ دستفروش» از دیدگاه نشانه شناسی انتقادی. فصلنامه: پژوهش های زبان ادبیات تطبیقی. شماره ۴، ۱۳۹۰.
- صفوی کورش. (۱۳۷۱). هفت گفتار درباره ترجمه. تهران: نشر مرکز.
- عاروان، کامران. (۱۳۸۹). «انقلاب تاریخ نگاری فرانسه». مؤلف پیتر برک. تهران: نشر تاریخ ایران.
- العزای، نعمة رحیم. (۲۰۰۱). «مناهج البحث اللغوي بين التراث و المعاصرة». بغداد: مطبعة المجمع العلمي، بغداد.
- کوندارتف، الکساندر. (۱۳۶۳). «زبان و زبانشناسی». ترجمه: علی صلحجو. تهران: انتشارات ایران یاد.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۰). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). «آشنایی با مطالعات ترجمه، نظری ها و کار کردها». ترجمه: حمید کاشانیان. تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی رخ.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۷). «مثنوی معنوی». تهران: انتشارات مستعان.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۸۶). «دروره آموزش فنون ترجمه». ترجمه: منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: انتشارات رهنما.
- یوسف عزیز، یوئیل. (۱۹۹۰). «لغة الترجمة». كلية الآداب، جعة موصل، العراق، نقلاً عن الفكر العربي، العدد الستون، معهد الإنماء العربي، بيروت، لبنان.



- انوشیروانی، علی رضا. «تعدادل واژگانی در ترجمه متون دینی، چالش‌ها و راهکارها». مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان. زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸.

- مرامی. جلال، امانی رضا، میرحاجی حمید رضا: «کاربرد شناسی اصل تعداد ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن». مجله ادب عرب. دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴.

- Halliday, M. A. K. (1964) *Comparison and translation*. In M. A. K. Halliday, M. McIntosh and P. Stevens. *The linguistic sciences and language teaching*, London: Longman.

- Jacobson, R. (2000/1959) *on linguistic aspects of translation*. In Lawrence Venuti.

- Munday, J. (2001) *Introducing translation studies: Theories and applications*. London: Routledge.

- Newmark, P. (1991). *About translation*. Clevedon: Multilingual matters.

از اینجا بپردازید

**برگ درخواست اشتراک فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**

نام و نام خانوادگی / عنوان مؤسسه: .....

درخواست اشتراک از شماره ..... تا شماره ..... و تعداد مورد نیاز از هر شماره ..... نسخه است.

نشانی: .....

تلفن: .....؛ کد پستی: .....

نشانی پست الکترونیکی: .....

تاریخ: .....

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۲۸۹۰ بانک تجارت، شعبه شهید کلاتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی" ارسال فرمایید.

حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۱۸۴۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کپی کارت شناسایی پنجاه درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.



## ملخص المقالات بالعربية

## فهرس المحتويات

- ترجمة الشعر وتحدياتها من العربية إلى الفارسية (أشعار من نزار قباني وبدر شاكر السياب ونازك  
الملائكة نموذجاً).....  
عبدالعلي آل بويه لنگرودي
- انتقال المعنى والتناص على أساس نظرية ليبي هالم (دراسة ترجمة أشعار أحمدمطر نموذجاً).....  
فرامرز ميرزايي، سريره شيخي قلات
- التوازن السياقي في الترجمة من العربية إلى الفارسية (من المنظور التداولي).....  
فرشيد تركاشوند
- دراسة معاني «الباء» ونقدها من رؤية ابن هشام الأنصاري.....  
غلامحسن محيي، بتول علوي
- نظرة إلى ترجمة الجاز المرسل في القرآن الكريم إلى الفارسية (دراسة ترجمة آبي وإلهي وفولادوند و  
خرمشاهي نموذجاً).....  
عباس إقبالي، زينب رحيمي
- نقد ترجمة "العبرات" للمنفلوطي إلى الفارسية على أساس ضرورة إجادة اللغتين المترجم عنها والمترجم  
إليها.....  
شهريار گيتي، حسن نرمان، حسين محسني
- المستويات اللغوية والسياق الخارجي في تكافؤ الترجمة.....  
عدنان طهماسبي، سعدالله همايوني، شيما صابري

## ترجمة الشعر وتحدياتها من العربية إلى الفارسية (أشعار من نزار قباني، بدر شاكر السياب ونازك الملائكة نموذجاً)

عبدالعلي آل بويه لنكرودي\*

١- أستاذ مشارك بجامعة الإمام الخميني(ره) الدولية - قزوین

تأريخ الوصول: ٢٧/محرّم/١٤٣٥ تأريخ القبول: ١١/جمادى الأول/١٤٣٥

### الملخص

كانت ولا تزال ترجمة الشعر تحل حيزاً هاماً في دراسات الترجمة، وتحظى باهتمام بالغ لدى الدارسين. مما يزيد الشعر رتبة ويجعله في درجة أعلى من النثر ويزيده أهمية على صعيد الترجمة هو امتزاج لغة الشعر بالتجربة الشعورية عند الشاعر وتمتعه بالإبهام والغموض وكذلك وجود العناصر الأدبية فيه مثل الموسيقى والعاطفة والخيال. يجب أن يتمتع مترجم الشعر بحرية أكثر بالنسبة لمترجمي النصوص الأخرى حتى تتم عملية ترجمه بأحسن وجه. إن الترجمة الناجحة والجميلة للشعر تعتبر عملاً إبداعياً والتي تظهر في الترجمات المنظومة أكثر من غيرها. إن مترجم الشعر الحديث إضافة إلى اتصافه بالمواصفات العامة لمترجم النصوص الأدبية، عليه أن يكون عارفاً بلغة الشعر الحديث وخصائصه، بما فيها معرفة نظم الكلام والجو الذي يسوده واستخدام الرمز والنقاب والاهتمام بعنصر التكرار والموسيقى الداخلية وكيفية استخدام الأعلام من الأسماء. إن هذا المقال يستهدف دراسة ترجمة الشعر ولاسيما الشعر العربي الحديث على الصعيدين النظري والتطبيقي تبييناً لمشاكلها وإيضاحاً لغموضها؛ فلذلك تمت دراسة العناصر الخاضعة للترجمة والغير الخاضعة لها على الصعيد النظري، بما فيها اللفظ والمعنى والموسيقى والخيال والعاطفة. وعلى الصعيد التطبيقي تطرق المقال إلى دراسة نماذج من أشعار المعاصرين كزار قباني، بدر شاكر السياب، ونازك الملائكة إضافة إلى دراسة التحديات التي يواجهها المترجم للشعر الحديث. أما المنهج المتبع فيه فهو الوصفي - التحليلي الذي يعتمد على المصادر المكتوبة مركزاً على دواوينهم الشعرية.

**الكلمات الدلالية:** ترجمة الشعر، نزار قباني، السياب، نازك الملائكة.

## انتقال المعنى والتناص على أساس نظرية ليبي هالم (دراسة ترجمة أشعار أحمد مطر نموذجاً)

فرا مرز ميرزايي\*<sup>١</sup>

سريه شبيخي قلات<sup>٢</sup>

١- أستاذ بجامعة بو علي سينا - همذان

٢- طالبة الماجستير - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة بو علي سينا - همذان

تأريخ الوصول: ٠٢/٠٢/١٤٣٥ - تأريخ القبول: ٢٨/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

يعتبر التناص أداة الأديب الفنية لخلق أدب في رفيع المعنى وجميل المبني، ولكنه كيف يمكن للمتوهم أن ينقل المعنى مع حفظ ما يمكنه من جمالية التناص المستفاد في النص الأصلي؟! والسبب هو أن في عملية الترجمة كادت الألفاظ تتغير فيمحي أهم أمانة لإدراك التناص المتوفر في النص الأصلي و تزيد الظاهرة تحدياً حين تقع في النصوص الدينية المرموقة مثل القرآن الكريم أو بقية الكتب السماوية.

بناءً على نظرية التناص، تعالج المقالة هذه، ترجمة نوعين من أنواع التناص: تناص العلم والتناص اللفظي في أشعار أحمد مطر حين ينتقلان إلى الفارسية وذلك حسب نظرية «ليبي هالم» التي تقدم الآليات المناسبة لمنع الانحراف عن المعنى في انتقال معنى النص إلى الفارسية وذلك كله بالمنهج الوصفي - التحليلي.

الكلمات الدلالية: التناص، الترجمة، أحمد مطر، ليبي هالم.

## التوازن السياقي في الترجمة من العربية إلى الفارسية (من المنظور التداولي)

فرشيد تركاشوند\*

١- أستاذ مساعد بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية- قزوین

تأريخ الوصول: ٢١/ذی الحجة/١٤٣٤ تأريخ القبول: ١٤/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

الترجمة بوصفها عملية معقدة تحتاج إلى الإلمام بجوانب مختلفة من اللغة المترجم عنها واللغة المترجم إليها. والسبب هو أن العلم باللغة من خلال علم اللغة الشكلاني وعلم الدلالة على أساس الرؤية التقليدية أو الحديثة لا يتم به الغرض المقصود، فإن هذا الأمر وإن كان لازماً لكنه ليس كافياً! أما النظرة التواصلية إلى اللغة (إلى جانب النظرة الشكلية) فهي تفيدنا في هذا المجال. هذه النظرة تتخذ اللغة كخطاب ولا كنص. العلم بالسياق غير اللغوي (ولاسيما سياق الموقف) من خلال رؤية تداولية يقدم للمترجم معرفة تامة عميقة تجاه اللغة. فإذا عرف المترجم هذا السياق في اللغة المترجم عنها فيمكنه اتخاذ ذلك الموقف في اللغة المترجم إليها من خلال اتخاذ المفردات والأسلوب السدي يناسب ذلك الموقف. فبهذا هو كخالق نص جديد وكمرسل جديد للخطاب، يبي توازنا سياقيا بين اللغتين. لقد حاولنا في دراستنا هذه أن نتناول موضوع الترجمة من العربية إلى الفارسية من خلال نظرية اللسانيات التداولية فلذلك قمنا بتحليل بعض النماذج على مستوى التطبيق وختاماً استنتجنا أن اللسانيات الشكلانية تجعل المترجم ضمن إطار النص المحدد وفي الحالة هذه لا يمكن المترجم أن ينقل كل ما تشمله اللغة المترجم عنها لكنه يمكن المترجم أن ينقل كل ما يحتوي عليه الخطاب من المعاني عبر اللسانيات التواصلية ولاسيما التداولية.

الكلمات الدلالية: سياق الموقف، التداولية، الترجمة، المترجم، اللغة العربية.



## دراسة معاني «الباء» ونقدها من رؤية ابن هشام الأنصاري

غلامحسن محبي<sup>١</sup>

بتول علوي<sup>٢\*</sup>

١- أستاذ مساعد بجامعة علوم القرآن الكريم ومعارفه، كلية الدراسات المقارنة للقرآن الكريم - شيراز

٢- طالبة الدكتوراه - قسم العلوم القرآنية بجامعة يزد

تأريخ الوصول: ٢٤/محرم/١٤٣٥ تأريخ القبول: ١٧/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

لجمال الدين بن هشام الأنصاري (٧٦١م) دور جدير وحظ ملحوظ في تساريخ النحو العربي وتطوره وتقدمه وكذلك إحياء هذا العلم. إنه صاحب كتاب «مغني اللبيب عن كتب الأعراب»، الذي قد تجلّت فيه طاقاته باعتبار نحوي مبتكر ذي نظر ثاقب حيث يستمدّ من مناهجه البديعة وأساليبه الفريدة في فهم القضايا النحوية وتبيينها ودراستها وقياسها واستنباطها. من منظور ابن هشام هناك أربعة عشر معنى لحرف «الباء» الجارة منها زائدة ومنها غير زائدة. من هذه المعاني تمكن الإشارة إلى الإلصاق والتعدية والاستعانة والسببية والمصاحبة والظرفية والبدل والمقابلة والمجازة والاستعلاء والتبعض والقسم والغاية والتنفيذية والتأكيد. فينذ الباحثان قساري جهودهما لدراسة معاني «الباء» دراسة نقدية متعمقة من منظور ابن هشام الأنصاري وذلك عبر التحديق في القرائن المقالية والحالية.

**الكلمات الدلّيلة:** ابن هشام الأنصاري، النحو، حرف «الباء» الجارة.

## نظرة إلى ترجمة الجاز المرسل في القرآن الكريم إلى الفارسية (دراسة ترجمة آيتي وإلهي وفولادوند وخرمشاهي نموذجاً)

عباس إقبالي<sup>١\*</sup>

زينب رحيمي<sup>٢</sup>

١- أستاذ مشارك بجامعة كاشان

٢- طالبة الماجستير - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

تأريخ الوصول: ٢٦/ذى الحجة/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٢٤/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

إنّ القرآن بوصفه نصاً ذا بطون وأبعاد رائعة تقتضي قراءته واستخراج دلالاته تأملاً تاماً. ولذلك صارت ترجماته عرضة لمسار التّفاد. بالنظر إلى الدلالات اللطيفة في التعابير المجازية العقلية واللغوية المتوفرة في القرآن، وتكرار هذه التعابير فيفتقر الجاز بأنواعه إلى دراسة مستقلة في نقد ترجمات القرآن. في المقال هذا، قمنا بدراسة ترجمة المجازات المرسلّة المتوفرة في عشرة الأجزاء الأولى للقرآن وقد اخترنا أربع ترجمات معاصرة ومشهورة (آيتي وإلهي قمشاهي وخرمشاهي وفولادوند) وحددنا هذه المجازات على أساس الكتب التفسيرية كـ «الميزان في التفسير» و«جوامع الجامع» و«مفاتيح الغيب» وبعد تبين المفاهيم اللغوية لهذه التعابير واعتماداً على المنهج الاستقرائي - الاستنتاجي تطرقنا إلى دراسة ترجمة التعابير المجازية المستخدمة في الآيات نحو «الأصابع»، «الرحمة»، «الأزواج»، «اللباس» ونقدتها. فكشفت الدراسة هذه أنّ هؤلاء المترجمين لم ينهجوا منهجاً واحداً، فبعضهم قد اهتمّ بالترجمة التفسيرية والبعض غفل عن هذه الظاهرة البلاغية واكتفى بالترجمة الحرفية، والبعض قد استخدم التعابير المجازية المستعملة في اللغة المترجم إليها. وفي النهاية جاءت المقالة بمقارنة ترجمة هؤلاء المترجمين وتبيين ما قام به كل من هؤلاء الأربعة في اتجاههم المختار.

**الكلمات الدلّيلة:** الترجمة، الجاز المفرد، آيتي، إلهي، خرمشاهي، فولادوند.

## نقد ترجمة "العبرات" للمنفلوطي على أساس ضرورة إجادة اللغتين المترجم عنها والمترجم إليها

شهریار گیتی<sup>١</sup>

حسن نریمانی<sup>٢\*</sup>

حسین محسنی<sup>٣</sup>

١- أستاذ مساعد بجامعة محقق أردبيلي - أردبيل

٢- طالب الماجستير - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

٣- طالب الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة تربيت مدرس - طهران

تأريخ الوصول: ٢٤/ذى الحجة/١٤٣٤ تأريخ القبول: ٢٢/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

تدرس المقالة هذه قامت بالنقد ترجمة كتاب «العبرات» للمنفلوطي في ميزان النقد وتزليل الستار عن الأخطاء المتواجدة في هذه الترجمة التي ناجمة عن عدم إجادة اللغتين المترجم عنها والمترجم إليها و عدم الإلمام بما كما أنّ القارئ يتطّلع على المقدرات والمعنويات اللازمة للنجاح في عملية الترجمة من خلال مطالعة هذه السطور.

تتكوّن هذه الدراسة من جزئين: الجزء الأول يشتمل على الإتقان في اللغة المترجم إليها والأخطاء الناجمة عن عدم الإتقان فيها (ترجمة غير ملائمة لأسلوب اللغة المترجم عنها، عكس بنية اللغة المترجم عنها في اللغة المترجم إليها، استخدام العبارات والكلمات في غير موضعها والخطأ في تركيب الجمل) والجزء الثاني يشتمل على إجادة اللغة المترجم عنها والأخطاء الناشئة من عدم إجادتها (الخطأ في الترجمة، حذف الترجمة، تزوير الترجمة، الترجمة الحرفية ونقل غير مألوف).

**الكلمات الدلالية:** ترجمة العبرات، اللغة المترجم عنها، اللغة المترجم إليها.

## المستويات اللغوية والسياق الخارجي في تكافؤ الترجمة

عدنان طهماسبي<sup>١</sup>

سعد الله همايوني<sup>\*٢</sup>

شيما صابري<sup>٣</sup>

١- أستاذ مشارك بجامعة طهران

٢- طالب الدكتوراه - قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

٣- طالبة الماجستير - قسم ترجمة اللغة العربية بجامعة طهران

تأريخ الوصول: ١٨/محرم/١٤٣٥ تأريخ القبول: ١٩/ربيع الثاني/١٤٣٥

### الملخص

إنّ هذه الدراسة محاولة متواضعة للإجابة عن هذا السؤال، ما هي العلاقة بين اللغة والمعنى في عملية الترجمة؟ بعبارة أخرى هل اللغة بميزاتها الخاصة، تبيّن أبعاد المعاني ونطاقها أم هي كمطية لحمل المعاني؟

فقد طرأت نقاشات عديدة في مجال دراسات الترجمة الحرفية، وما بعد الحرفية والاتصالية والدلالية، والحرّة و... حيث يتطرق كل واحد منها إلى عملية الترجمة من منظاره الخاص.

يسعى الباحثون في هذا البحث ضمن دراسة المستويات المختلفة للغة مثل المستوى اللغوي - المعجمي، والمستوى النحوي والمستوى الدلالي - والسياق الخارجي وكذلك بقية العوامل المؤثرة في عملية الترجمة، أن يبيّنوا أن المترجم لتقدم ترجمة طليقة (اتصالية) ودقيقة (دلالية) عليه أن يتعرف ثقافة الشعب التي تنتمي اللغة المترجم عنها إليهم ولغتهم وأفكارهم إضافة إلى تعرّف جميع زوايا المستويات اللغوية الثلاث في اللغتين المترجم عنها والمترجم إليها، حيث إنه يجب أن يقدر على التفكير بتلك اللغة، ويفهم النص الأصلي بجميع مستوياته ويتمكّن من نقل المعنى إلى محطته النهائية (أي اللغة المترجم إليها) بكفايته اللغوية وإلمامه بالمستويات اللغوية والنحوية والدلالية لوحداث اللغة ونقل المعنى من الشبكات المعقدة والملتبقة للترجمة.

**الكلمات الدلالية:** أصل التكافؤ، مستويات اللغة، السياق الخارجي، اللغة المترجم عنها، اللغة المترجم إليها.



قسيمة الاشتراك السنوي بمجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها»
الاسم و اللقب / العنوان الكامل:.....
أرجو قبول اشتراكي/ اشتراكنا «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها» و ذلك لمدة عام أو ..... ابتداء من العدد .....
البريد الإلكتروني: .....
الهاتف:.....؛ طريقة التسديد: .....
التاريخ والتوقيع:.....
ثمن الاشتراك السنوي لمجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها»
..... داخل البلاد..... خارج البلاد
الأشخاص.....؛.....ريالا.....دولارا
المؤسسات.....؛.....ريالا.....دولارا
الطلاب، الأساتذة و المعلمون.....؛.....ريالا.....دولارا



*English Abstracts of Papers*





## Language Layers and External Context in Translational Balance

Adnan Tahmasebi<sup>1</sup>

Sadollah Homayooni<sup>2</sup>

Shima Saberi<sup>3</sup>

Date received: 2013/Nov/25      Date accepted: 2014/Feb/19

### Abstract

The present study investigates the relationship between language and meaning. In other words, whether it is language that determines the meaning aspects and domains through its special delicacies, or language acts like a palfrey for the meaning .

In translation studies, there has been numerous discussions about literal translation, word-for-word translation, communicative translation, semantic translation, free translation, etc. each of which has dealt with translation from a certain point of view .

Besides studying the different language layers—semantic, grammatical, vocabulary—external context and other factors affecting the translation process, the authors seek to show that in order to present a fluent (communicative), accurate (semantic) translation, the translator in addition to being conversant with nuances of three levels of source and target language, should adequately know culture, language and thoughts of the source language so as to think in their language, understand the translated text adequately enough. Then, relying on his competence and closely examining different semantic, lexical, syntactic and grammatical levels he can transfers the language units from the complex and intertwined network of translation and reconstruct them in the target language.

**Keywords:** *correspondence principle, language layers, external context, dynamic translation*

---

1. Associate Professor, Arabic Language and Literature, Tehran University

2. Corresponding Author: Ph.D. of the Arabic Language and Literature, the University of Tehran; E-mail: homayooni84@yahoo.com

3. M.A. in Arabic Translation, the University of Tehran

## An Investigation of Translation Errors in Renditions of al-Abarāt Manfalouti

Shahriar giti<sup>1</sup>

Hasan Narimani<sup>2</sup>

Hosein Mohseni<sup>3</sup>

Date received: 2013/Oct/30

Date accepted: 2014/Feb/22

### Abstract

In addition to proposing some characteristics of a good translator, the current study tries to investigate common errors in the translation of the book al-‘Abarāt which are the consequence of incompetency in the source and target languages. This book was translated by Qasem Mokhtari, Mahmoud Dehnavi and Nozar Abbasi. In general, the study comprises two parts. The first part discusses mastery over target language and the resultant errors due to its absence (inappropriate translation with regard to the source text style, structure transition from the source to the target language, inappropriate application of words and expressions, and word order problems), and the second part handles the issue of mastery over the source language and errors occurring due to the lack of mastery over it (wrong translation, deletion, forgery, literal and negative transfer).

**Keywords:** *translation criticism of al-‘Abarāt, Arabic into Persian translation, necessity for mastery over the target and source languages, the most common errors in translation*

---

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Mohaghegh Ardebili University

2. Corresponding Author: M.A. in Arabic Translation  
E-mail: hn.narimani@yahoo.com

3. Ph.D. Candidate of Theology, University of Tarbiat Modares

## A Study of the Translation of the Figurative Language of the Holy Qur'an by Ayati, Elahi, Fouladvand, and Khorramshahi

Abbas Eghbali<sup>1</sup>

Zeynab Rahimi<sup>2</sup>

Date received: 2013/Nov/01

Date accepted: 2014/Feb/24

### Abstract

The Holy Qur'an is a multilayered fantastic text and the translation of its verses requires great care and attention. This is why many translations of the Holy Qur'an have been criticized on different grounds. Due to the high frequency of the instances of figurative language in the Holy Qur'an, these types of phrases need special consideration in related research. The purpose of the present study is to explore some of the translations offered for the figurative language of the Holy Qur'an within the scope limits of an article. Four translations of the same text have been selected, including those by Ayati, Elahi, Fooladvand, and Khorramshahi. They are famous translators of the Holy Qur'an and, at the same time, differ in their methods of translation. Works on Quranic interpretation like *al-Mizan*, *Jawame' al-Jame'*, and *Mafatih al-Ghaib* and others have been used to look at the language of the first ten chapters of the Holy Qur'an. The results of this study indicate that the four translators offer very different translations of the same figurative language. They seem not to have followed any particular translation style. Sometimes, they have used figurative language of the target forms and sometimes they have tried to offer explanations instead. In some other cases, some of the nuances of the meanings of the figurative language have been ignored and the translations have become literal, not expressing the meaning intended by the verses.

**Keywords:** *the Holy Qur'an, translation, figurative language, Ayati, Elahi, Fooladvand, Khorramshahi*

---

1 . Corresponding Author: Associate Professor Department of Arabic of the University of Kashan; e-mail: aeghbali@yahoo.com

2 . M.A. in Arabic, the University of Kashan

## Reviewing Meanings of the Arabic Preposition Bā from the Viewpoint of Ibn Hisham Ansari

Gholamhasan Mohebbi<sup>1</sup>

Batool Alavi<sup>2</sup>

Date received: 2013/Nov/28      Date accepted: 2014/Feb/17

### Abstract

Jamaluddin Ibn Hisham Ansari has an important role in the history, development, progress and revival of Arabic syntax. He is the creator of a masterpiece titled “Mughnī al-Labīb ‘An Kutub al-A’ārib. He is an innovative linguist and an expert who uses novel methods and unique styles in understanding, discussing, comparing, deducting, expressing syntactic problems, and linguistic theories. The preposition “bā” has fourteen meanings from the viewpoint of Ibn Hisham, one of which is redundant and other meanings are non-redundant. These meanings include *ilsāq*, *ta’dīyah*, *isti’ānat*, *sababīyat*, *musāhibat*, *zarfiyat*, *badal*, *muqābilah*, *mujāvizat*, *isti’lā’*, *tab’iz*, *qasam*, *ghayat*, *tafdiyah*, and *ta’kīd*. In this paper, we have tried to investigate the preposition “ba” via quoted and observed evidence from the viewpoint of Ibn Hisham.

**Keywords:** *Syntax, Ibn Hisham, preposition “bā”, Meanings of the preposition “bā”, Ilsāq, Ta’dīyah, Sababīyat, Badalīyat, Muqābilah, Ta’kīd, Tab’iz*

---

1 . Corresponding Author: Assistant Professor of Comparative Quranic Studies, University of Quranic Sciences and Islamic Knowledge, Shiraz; E-mail: b.alavi\_84@yahoo.com

2 . Ph.D. Candidate of Theology, University of Yazd

## Contextual Equivalence in Arabic-Persian Translation: A pragmatic approach

Farshid Torkashvand<sup>1</sup>

Date received: 2013/Oct/27

Date Accepted: 2014/Feb/14

### Abstract

Translation, as a complex process, requires a comprehensive knowledge of both source and target languages. Understanding language through formalist linguistics and semantics in traditional or modern approach is a necessary but not sufficient condition. In this regard, functional linguistics, besides formalist linguistics, may be helpful. Functional approach defines language as a discourse, not a text. Knowledge of non-linguistic context especially the situational kind from a pragmatic angle provides a further and deeper understanding of language for the translator. With the knowledge of situational context of the source language, the translator can turn such a context into an appropriate style and vocabulary in the target language; and finally, the translator, as the creator of a new text and sender of message, would reach a translational equivalence. In the present paper the researcher has tried to investigate Arabic into Persian translation utilizing a pragmatic approach. To this end, the given example sentences are more of pedagogical value and the problem was addressed practically. Finally it was concluded that the traditional approach (formalist) compels the translator to adopt a minimalist approach and be confined in the text. It in turn stops him/her to understand and transfer the source message fully while in discourse approach, extra-textual aspects of the message are also transferable.

**Keywords:** *Situational context, Pragmatics, Translation, Translator, Arabic*

---

1 . Corresponding Author: Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University; e-mail: torkashvand\_farshid@yahoo.com

## Transferring the Meaning and Intertextuality Based on Leppihalme's Model: A case study of Ahmad Mattar's poems

Faramarz Mirzaei<sup>1</sup>

Sariyeh Sheikhighalat<sup>2</sup>

Date received: 2013/Dec/05

Date accepted: 2014/Feb/28

### Abstract

Although translation reduces lexical beauties and expressive settings, it is a science with its principles and rules whose application may help translators to convey the beauty of text. Intertextuality is an artistic tool at the creator's hands that makes the text formally beautiful and meaningfully rich. But, how is it possible in translation to transfer the meaning while keeping such artistic device? Because in translation, lexical signs, being the most conspicuous realization of intertextuality and semantic reception, are almost lost. The problem is intensified once intertextuality regards the most remarkable texts such as the Qur'an or other holy books.

Applying an analytical-descriptive method and considering Leppihalme's model and theory of intertextuality, this study tries to examine two kinds of intertextuality, being intertextuality of proper names and lexical intertextuality in Ahmad Mattar's poems. It is concluded that in the intertextuality of proper names, the strategy to keep proper names with the least change, and explicit explanation in the lexical intertextuality convey the meaning of intertextuality better than other strategies.

**Keywords:** *Translation, Intertextuality, Ahmad Mattar, Leppihalme*

---

1 . Corresponding Author: Professor of Arabic Language and Literature in Buali Sina University; e-mail: mirzaefaramarz@yahoo.com

2 . M.A. in Arabic Translation of Buali Sina University

**The Challenges of Translating Poetry from Arabic into  
Persian: Investigating the Poems by Nizar Qabbani, Badr  
Shakir al-Sayyab, and Nazik al-Malaika**

Abdol Ali Alebooyeh<sup>1\*</sup>

Date received: 2013/Dec/01

Date accepted: 2014/Mar/02

**Abstract**

Translating poetry has always been a significant subject in translation studies. Mixture of the language of poetry with the poet's feelings and its benefit from ambiguity and complexity as well as presence of elements such as rhythm, sentiments, and fantasy puts poetry at a higher position than prose, and accordingly adds more importance to its translation.

The translator of a poem should be privileged with more freedom. An efficient translation of poetry is the outcome of recreation rather than mere rendition, as it is the case with rhythmic translations. Not only should poetry translators have all proficiencies of literary translators, they should also be familiar with contemporary poetry and its specifications, including dominant themes and tones in poetry, functions of allegory, repetition elements, internal rhythm of the poem, and application of proper nouns.

The purpose of this research was to investigate the difficulties and complexities of translating poetry and in particular translating contemporary Arabic poetry regarding the theoretical and functional aspects. For this purpose, a descriptive-analytical method has been employed in this library research. Translatable and untranslatable elements were studied from a theoretical perspective, findings of which then indicated the importance of diction, meaning, rhythm, sentiments and fantasy. The difficulties of translating poetry were furthermore pointed out. From a functional approach, the most significant challenges with which the translators of contemporary Arabic poetry have to deal were then discussed by citing excerpts from poetry by Arab poets including Nizar Qabbani, Badr Shakir al-Sayyab and Nazik al-Malaika.

**Keywords:** *translation of poetry, word, meaning, rhythm, Nizar Qabbani, Badr Shakir al-Sayyab, Nazik al-Malaika.*

---

\*. Corresponding Author's: Associate Professor, Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran  
E-mail: alebooye@hum.ikiu.ac.ir



## Contents

<b>The Challenges of Translating Poetry from Arabic into Persian: Investigating the poems of Nizar Qabbani, Badr Shakir al-Sayyab and Nazik al-Malaika.....</b>	
A. A. Alebooyeh	
<b>Transferring the Meaning and Intertextuality Based on Leppihalme's Model: A case study of Ahmad Mattar's poems.....</b>	
F. Mirzaei & S. Sheikhighalat	
<b>Contextual Balance in Arabic-Persian Translation: A pragmatic approach .</b>	
F. Torkashvand	
<b>Reviewing Meanings of the Arabic Preposition Bā from the Viewpoint of Ibn Hisham Ansari.....</b>	
G. Mohebbi & Batool Alavi	
<b>A Study of the Translation of the Figurative Language of the Holy Qur'an by Ayati, Elahi, Fouladvand, and Khorramshahi.....</b>	
A. Eghbali & Z. Rahimi	
<b>An Investigation of Translation Errors in Renditions of al-Abarāt Manfalouti.....</b>	
Sh. giti & H. Narimani & H. Mohseni	
<b>Language Layers and External Context in Translational Balance.....</b>	
A. Tahmasebi, S. Homayooni & S. Saberi	

- أن لاتتجاوز الكلمات الدليلة الفارسية خمس كلمات ويجب أن تكون الكلمات الدليلة في العربية والإنكليزية مطابقة لنظيرها الفارسية.
- أن تحتوي المقدمة على تعريف بالموضوع والأسئلة والفرضيات وسابقة البحث والمصادر والمراجع، والمناهج المعتمدة.
- أن يتوفر هيكل البحث حيث يقوم الباحث بمعالجة الموضوع وتحليله من خلاله.
- أن ترد التعليقات الختامية؛ والإيضاحات الإضافية في نهاية المقال.
- أن يتضمن المقال قائمة المصادر والمراجع والدوريات والمواقع الإلكترونية.
- أن تدرج الصور والجداول والرسوم البيانية مصحوبة بالبيانات الدقيقة ومن خلال صفحات مستقلة.
- أن يتم إعداد المقال في برنامج Microsoft Word وباستخدام البنت ١٢ B Yagut للنصوص الفارسية و١٤ ArabicTraditional للنصوص العربية و البنت ١١ Times New Roman للنصوص اللاتينية. والفاصل بين الأسطر ١/٥ سم والهوامش من الجهات الأربع ٣ سم.
- طريقة تنظيم الإحالات
- الإحالات الواردة في النص تأتي بين القوسين ويعتماد الترتيب الآتي: لقب المؤلف، سنة الطباعة، رقم المجلد والصفحة نحو (فروخ، ١٩٨٨، ج٤: ٣٥٨).
- يتم تنظيم الإحالات إلى الكتب في قائمة المصادر والمراجع على النحو الآتي:  
اللقب، الاسم. (سنة الطباعة). «**عنوان الكتاب**». اسم المترجم أو المنقح. المجلد. عدد الطبع. مكان النشر: الناشر.
- يتم تنظيم الإحالات إلى المجلات في قائمة المراجع على النحو التالي:  
لقب الكاتب، اسم الكاتب. (سنة الطباعة). «**عنوان المقال**». عنوان مجموعة المقالات. مكان النشر: الناشر. رقم الصفحة.
- يتم تنظيم الإحالات إلى مواقع الإنترنت كما يلي:  
لقب الكاتب، اسم الكاتب. (آخر التحديثات). «**عنوان المقال**».
- لايتجاوز حجم المقال ٢٠ صفحة مكونة من ٢٣ سطرا.
- ٦- شروط الموافقة المبدئية:**
- يجب أن تتوفر في المقالة الشروط المدرجة في البند الثاني (الشروط العلمية) كما يجب إعدادها على أساس ما ورد في البند الرابع (شروط إعداد المقالات). يتم تلقي المقالات من خلال نظام <http://journal.atu.ac.ir> أو عبر البريد الإلكتروني [pajuhesh1390@gmail.co](mailto:pajuhesh1390@gmail.co).
- المقالات التي يتم استخراجها من الرسائل والأطاريح يجب أن تحصل على موافقة الأستاذ المشرف وأن يرد اسمه فيها.
- على مؤلف المقال أن يلتزم أخلاقيا بعدم إرسال المقالة إلى المجلات الأخرى إلى حين إبداء مجلة «دراسات الترجمة في اللغة العربية وآدابها» رأيها والبت فيها.

## منهجية إعداد المقالات وشروط قبولها

### ١- اللغة المعتمدة في المجلة:

- يتم نشر المجلة باللغة الفارسية كما ينشر على الأقل مجلد واحد باللغة العربية في كل عام.
- يلحق بالمقال ملخص بالفارسية والعربية والإنكليزية.

### ٢- الشروط العلمية:

- يجب أن تكون المقالات حصيلة البحوث العلمية في المواضيع ذات الصلة بقضايا الترجمة و فهم النص واستشفاف معانيه في اللغة العربية وآدابها كما أن المجلة ترحب بالدراسات المقارنة بين العربية وسائر اللغات في هذا المجال.
- يجب أن تتميز المقالات بالأصالة والإبداع.
- لا بدّ من اعتماد مناهج البحث العلمي واستخدام المصادر الأساسية لدى إعداد البحوث.
- لا بد من توفر الخلاصة والمقدمة وكذلك المادة العلمية الملائمة واتباع المنهج العلمي والبحث والاستنتاج في كل مقال.

### ٣- آلية تقويم المقالات:

- تقوم هيئة التحرير بدراسة تمهيدية للمقالات المرسلة إلى مكتب المجلة وفي حالة موافقتها الأولية على نشر المقالات تتم إحالتها إلى لجنة التحكيم.
- حفاظا على مبدأ الحيادة فإنه يتم حذف أسماء أصحاب المقالات لدى إحالتها إلى لجنة التحكيم. وبعد إبداء لجنة التحكيم رأيها تقوم هيئة التحرير بدراسة النتائج. ففي حالة حصولها على الدرجات اللازمة يتم إصدار كتاب قبول المقالات.
- تتمتع هيئة التحرير بالصلاحيات اللازمة لقبول المقالات ورفضها أو تنقيحها.
- سيكون ترتيب نشر المقالات وفق قرار هيئة التحرير.

### ٤- شروط إعداد المقالات:

- يجب توفر الشروط التالية عند إعداد المقالات:
- أن يكون عنوان المقال موجزا ومعبرا عن فحوى المقال من حيث لا يتجاوز عدد مفرداته ١٥ كلمة.
- أن يكتب اسم المؤلف (أو المؤلفين) تحت عنوان الملخص وسط الصفحة و تكتب درجاتهم والمؤسسات العلمية المعنية تحت الاسم على اليمين ويتم تحديد المؤلف المسؤول عن المراسلات بالنجمة كما يكتب عنوان بريده الإلكتروني في هامش الصفحة.
- أن لا تتجاوز الخلاصة الفارسية ١٥ سطرا علما أن كلا من الخلاصة العربية والإنكليزية يجب أن يكون مطابقا للخلاصة الفارسية.



الهيئة الفنية

دكتور أحمد رضا بگرام بور عمران

ساسان فسائيان

زهرا كرم زادكان

زينب فرخنده زاده

بريسا إبراهيمي

تنقيح القسم الفارسي

تنقيح القسم الإنجليزي

تنقيح القسم العربي

تنضيد الحروف والإخراج الفني

الخبير التنفيذي

العنوان

طريق الشهيد جمران الرئيسي ، جسر «مديريت»، شارع العلامة الطباطبائي الجنوبي، كلية اللغة الفارسية والآداب الأجنبية،  
قسم اللغة العربية وآدابها

الرمز البريدي : ١٩٩٧٩٦٧٥٥٦ طهران- الجمهورية الإسلامية الإيرانية

الهاتف : ٠٠٩٨٢١٨٨٦٩٢٣٥٠ الفاكس : ٠٠٩٨٢١٨٨٦٨٣٧٠٥

البريد الإلكتروني : [RCTA@atu.ac.ir](mailto:RCTA@atu.ac.ir)

ردمدم : ٩٠١٧-٢٢٥٠

الطباعة و التغليف: مركز الطباعة والنشر التابع لجامعة العلامة الطباطبائي

عدد النسخ : ٣٠٠ السعر : ٣٦٠٠٠ ريال

يتم عرض الفصيلة على:

القاعدة الاستنادية لعلوم العالم الإسلامي "ISC" : [www.srlst.com](http://www.srlst.com)

## دراسات الترجمة في اللغة العربية و آدابها

صاحب الامتياز	جامعة العلامة الطباطبائي
المدير المسؤول	الدكتور علي كنجيان خناري
رئيس هيئة التحرير	الدكتور حميدرضا ميرحاجي
المدير الداخلي	الدكتورة نihal رياضي
<b>أعضاء هيئة التحرير</b>	
– سيد خليل باستان	– غلامعباس رضائي هفتادار
أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي	أستاذ مشارك بجامعة طهران
– سعيد النجفي أسداللهي	– مجيد صالح بك
أستاذ بجامعة العلامة الطباطبائي	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي
– خليل برويني	– علي أصغر قهرماني مقبل
أستاذ مشارك بجامعة «تريت مدرس»	أستاذ مشارك بجامعة خليج فارس
– حجت رسولي	– رضا ناظميان
أستاذ مشارك بجامعة الشهيد بهشتي	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي
<b>أسماء الهيئة الاستشارية</b>	
– أكبر أحمدي	– علي كنجيان خناري
أستاذ مساعد بجامعة بيام نور – کرمانشاه	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران
– رضا أماني	– عبدالعلي آل بويه لنكرودي
أستاذ مساعد بكلية العلوم القرآنية و معارفها – کرمانشاه	أستاذ مشارك بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية – قزوین
– قادر بويز	– يحيى معروف
أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران	أستاذ مشارك بجامعة رازي – کرمانشاه
– فاطمة برهام	– يدالله ملايوري
مربية بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران	أستاذ مساعد بجامعة طهران
– فرشيد ترکاشوند	– حميدرضا ميرحاجي
أستاذ مساعد بجامعة الإمام الخميني (ره) الدولية – قزوین	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران
– حميدرضا حميدري	– فرامرز ميرزايي
أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران	أستاذ بجامعة بوعلی سینا – همدان
– مهدي دشقي	– رضا ناظميان
أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران	أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران
– عليرضا فخاري	
أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي – طهران	



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جامعة العلامة الطباطبائي

كلية الآداب الفارسية واللغات الأجنبية

دراسات الترجمة

في اللغة العربية وآدابها

العدد السابع، السنة الثالثة، صيف ٢٠١٣